



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۶۹

رده‌بندی دیویی: ۱۳۲۶ ت ۸۶۷ و ۹۵۵/۰۷۵

سرشناسه: ویجویه، محمدباقر

عنوان قراردادی:

عنوان: تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز

کاتب:

تاریخ کتابت:

محل نشر: [تبریز] ناشر: اداره جلیله معارف تاریخ نشر: ۱۳۲۶ ق

صفحه شمار: ۲۶۳ ص.: مصور مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۰×۱۳ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐

توضیحات: خریداری تاریخ ثبت: خرداد ۱۳۸۳

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱- ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. -- آذربایجان ۲- آذربایجان - تاریخ - قرن ۱۳ ق. ۳- آذربایجان - جنبش‌ها و قیام‌ها ۴- تبریز - جنبش‌ها و قیام‌ها

شناسه(های) افزوده: الف. عنوان.

فهرستگار: حسن‌زاده تاریخ فهرستگاری: بهمن ۰۸۹



تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز

این حقیر
اقل الحاج محمد باقر ویجویه انقلاب
آذربایجان و بلوای تبریز را که از عهد قدیم تا حال حادثه
باین سختی در تبریز روی نداده با اینکه چند دفعه تبریز کلان
زد و خورد شده ولی باین طور طول نکشیده و مدت
چهار ماه شب و روز جنگ اتفاق نگذشته بود روز بروز می‌نوشتم
پس از اتمام عمل شهر و فراغت اهالی بعضی از دوستان وطن پرست
و مجاهدین ملت دوست در صدد طبع و نشر آن احوالات که در حقیقت
از عمده تواریخ آذربایجان بود بر آمدند بنا بر این
با جازه مدیر محترم اداره جلیله معارف
بر چاپ آن اقدام نمودم بواسطه اینکه این بنده در ضبط این احوالات
زحمات فوق العاده برده بود فلهذا حضرات ایشان طبع این کتاب را
بر دیگران محفوظ و موقوف فرمودند که دیگر کس اقدام بر طبع
ننمایند البته در اینصورت مسئول
خواهند شد

۵ ریال

انقلابات آذربایجان
بلوای تبریز

از طرف اداره جلیله معارف اجازه طبع این نسخه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بی‌قیاس بخداوندی که وجود انسان را در احسن وجوه اتحاد
و جامع عوالم علوی و سفلی فرموده که هیچ مرغ خیال بکنگره دانش نقش
نتوانند رسید چنانچه من عرف نفسه فقد عرف ربه وارد شده وارد
حکمت بالغه‌اش صاحب نور و ظلمت و عقل و نفس نموده که اکتساب
مقام علوی و سفلی با آن نور و ظلمت نماید و تکالیف را بار ارسال
رسل رسانیده و حجت را بمخلوقش تمام کرده هرکه تابع عقل شود بدرجات اعلی
و هرکه تابع نفس گردد بدرکات اسفل وارد شود و فاعل مختار فرموده
است که در امورات اختیاری میخواهد عبادت نماید و میخواهد معصیت کند

و عالم امکانرا عالم امتحان قرار داده تا شقی از سعید و سعید از شقی سوا شود
و عمل حسنه بسته برداء و عبا و تسبیح و قبا و کلاه و عمامه نیست چنانچه بعضی
مستبدین خوش ظاهر درین زمان حیرت افزا تبریزیانرا غرق دریای
مصیبت و بلاهای ناگهان ارضی نموده اند غنم صورت و گرگ طبیعت
سفید پوش سیاه قلب اند و این ظالمان شیطان طینت بجهة حب ریاست
با اشرار سگ صفت همدست و همعهد شده و ریشه بندگان خدا را میکنند
و جمیع شجره خیالات فاسده ایشان از سرچشمه ابلیس آبیاری میشود در مقام
خود شرارت ایشان تقریر خواهد شد و خدا و پیغمبران در هر زمان که روزگار را
انقلاب و زمانه را اگر فشاری بخاطر آید یک سعادتمندیرا تائید فرماید
که بندگان خدا را از اینگونه گرگان تیز دندان نگهبانی نماید چنانچه شیر
بیشه دلاوری و ارکان اولین هنرمندی غضنفر صولت دریادل نهنگ
هیبت صاحب شرافت و غیرت دلیر با شجاعت سردار ملت مشروطه
جناب ستارخان امیرخیزی دام بقائه و جناب سالار ملت
مشروطه باقرخان خیابانی زید عزهما را موید فرموده اند
که دامن جلادت و رشادت را بمیان زده و سینه بی کینه خودشانرا در راه

ملت بیچاره سپر گلوله تفنگ ساخته اند مجاهدانی سبیل الله با معاندین
در مقام مدافعه ایستاده نگهبانی فرموده تابع امر و نهی حضرات حجج الاسلام
نجف الاشرف شده بیدق اسلام و مشروطه را بلند نموده و نمیگذارند
شیاطین انس رخنه بارکان دین مبین و مشروطه برسانند و نام نیک
خود شانرا در میان دول متمدنه بلند نموده اند و این وجود با غیرت
که نادر زمانست چقدر زحمتها کشیده و چه قسم مهربانیها بملت نموده اند
اگر عشری از اعشار آن نوشته شود این کتاب جلدها خواهد شد اصل
نظر در عمده جنگهای ایشانست که بعد از این باقی بماند و این بنده بمقدار
وقایع این روزگار گرفتار را با زبان پارسی ساده تحریر و تقریر
نمودم استدعا از مطالعه کنندگان آنست که بالفاظ ساده این نابود
بنظر لطف ملاحظه فرموده از معایب آن اغماض فرمایند و لله التوفیق

مقدمه باید دانست که اول امور چگونه بوده در آخر چه ملاها بسر
ملت آمده است فاعتبروا یا اولی الالباب پوشیده نماند از بعضی حالات
این ایام که در تبریز واقعشده که چگونه این شهر آباد و آرام از حرکات و غشاشی بی علم
نموده اهالی با غیرتش را بچه ملاها مبتلا کرده اند باین امورات بدبختی

و وقت ملتفت شوند و بدانند مفاسدیکه در عالم و حالیه در تبریز اتفاق افتاده از چه راه شده و کدام سلسله باعث گشته آگاه گردند و هیچوقت بظاهر خوش منظر ایشان گرویده نشوند که مثل ایشان مثل مارهای افعی میباشد ظاهر نرم و زنگار رنگ ولی با یک نیش شتر و شتر سوار را خاکستر مینمایند چنانچه در اینزمان که خشک و تر تبریز و طهران بلکه تمام ایران از آتش فتنهای ایشان سوخته شده غرق دریای نیستی آتش فتنه ایشان گشته اند

اول باید دانست که این تاریخ بعد از رسیدگی با زحمات زیاد و بادقت تمام لب مطلب نوشته شده که از عمده تواریخ تبریزاست از خلقت عالم و آبادی اینشهر عظیم اینگونه حوادث نشده و نخواهد شد ماضی و مستقبل اگر حاضر شوند متحیر و پریشان خواهند شد و اصلا در مجله و بجوبه تبریز ضبط و ثبت شده پیش از نوشتن احوالات تبریز از اول گرفتن مشروطه بطریق اختصار کیفیت ایام گذشته را عرض نمایم تا رشته مطلب بدست آید بعد از آن ابتلای تبریز و احوال و جوانمردی جناب سردار و جناب سالار بتقریر آید

در سنه یکهزار و سیصد و بیست و چهار در غره شهر جمادی الثانیه اهالی
طهران شورش نمودند علما عازم قم و ملت در خانه وزیر مختار انگلیس
متحصن شدند در چهاردهم همان شهر جمادی الثانیه اعلیحضرت مظفر الدین
شاه فردوس مقام بملت مشروطه داده و دولت ایران مشروطه شد امر
فرمودند بافتتاح مجلس شورای ملی و قانون نظامنامه انجمنهای ایالتی
بعد از تدقیق در مجلس شورای ملی بتبریز آمد ولی شاه حالیه ما
محمد علیشاه در اوان ولیعهدی در تبریز اذن انجمن نداد و جناب آقا سید هاشم آقا
پیشنماز شتربانی در غره شهر شعبان همین سنه اسباب شورش را با جناب
مستطاب حاجی میرزا حسن آقا مجتهد درست نمود و چند نفر سید شتربانی را
فرستاده و با طپانچه شش لوله بازار را بستند و بزیر بیرق انگلیس رفتند
علما و سادات و تجار و کسبه و سایر طبقات ملت یکدل و یکجهت خواستار
مشروطه و انعقاد انجمن شدند چنانچه اتحاد و اتفاق تبریزیان در آفاق
مشهور گشت آنچه علما بود در مسجد صمصام خان و سایر طبقات در خانه قونسول
انگلیس نشسته و سایر اهالی فوج فوج داخل و خارج میشدند تا شاه فردوس
جایگاه اذن انجمن دادند و شاهنشاه حالیه نیز که آنوقت ولایتعهدی این

داشتند امضا فرمودند انتخاب وکلاء از تجار و اصناف و کسبه و اعیان
و علماء و ملاک و زراع از هر طبقه گشته از هشتم شهر شعبان المعظم که تلگراف
اذن انجمن شاهنشاهی اعلی الله مقامه آمده بود الی پانزدهم شهر شعبان
چراغان کردند و وکلای انجمن مشغول وظائف ملی شدند از قبیل اصلاح اوزان
و تغییر نرخها و مظنه جات که کم کم بواسطه عدم مراقبت عمال و کارگذاران ترقی
کرده و بالا رفته بود من جمله نان که منی دو هزار بود کم سیه بهشت عباسی بسنگ درست
نرخ دادند و اهالی از هر جهة آسوده شده و عرایض و تظلمات خود را بانجمن مقدس
بردند و برغبت تمام با یکدیگر طریق وداد و اتفاق و اتحاد و اشفاق سپردند و بدین سبب
دست ظلمه بملت کوتاه شد بعضی آقایان ملاحظه فرمودند که رجوعات ملت بانجمن
رفت و محکمه ها بسته شد و حکمرانی رخلل رسیده و نرخ غلات نزول بهم کرد کم کم اظهار بی غفلتی
کردند از انجمله جناب آقا سید هاشم پیشنماز که خود موسس این اوضاع بود بنای بربری و دو حرکت
گذاشت و ریاست طلب شد با چهل نفر سید بنام الواد میآمد و منبر رفت عموم ملت دیدند که انجمن
آقا سید هاشم از استبداد و بدتر شد که بدلخواه خود همه چیز را میکند عذرش را خواستند و بازار را بستند و
از شهر خارج کردند بعد ملاحظه نمودند که جناب حاجمیرزا کریم امام جمعه نیز بطریق استبداد رفتار دارد او را هم
از شهر بیرون نمودند آقا سید هاشم بطهران رفت و جناب حاجمیرزا کریم امام جمعه رفت

به قزلجه میدان بعد از آن خلاف حاجی سید محمد یزدی آشکارا شد بعد از آن
بعد از آن باطن جناب حاجی میرزا اسدالله مجتهد بظاهر آمد هر دو را از شهر خارج
کردند این هر دو رفتند بطهران در ماه مبارک رمضان همین سنه این چهار
آقایان را لابداً از شهر بیرون نمودند چون پیش از این یارای کسی نبود که حرف
از آقایان در خلوت بگوید ولی آزادی در حرف حق گفتن شد در عرض هشت
روز باطن ایشان در میان ملت [illegible] آوردند انجمن ایالتی در دم ارمنستان سربازخانه
صفی خانه مرحوم [illegible] مرتب [illegible] انجمن مقدس علما و تجار
و اعیان و صاحب منصبان و [illegible] انجمن کلام الله قرآن مجید
قسم خورده و مهر کرده بودند که به دولت و ملت خیانت ننمایند درین ایام
از طهران پی در پی تلگراف میآمد که وکلاء ایالتی را که دوازده نفر است انتخاب و
روانه نمائید بعد از رمضان المبارک بمزاج فردوس مکان مظفرالدین شاه
مرضی مستولی گشته شاهنشاه حالیه را بطهران خواستند سواره چلبیانلو
و حسینکلو قراجه داغ را خواسته بودند آمدند و طایفه شریر هر چه از دستشان
میآمد در قراداغ و عرض راه از نهب و غارت مضایقه نکردند تا در چهاردهم
شوال شاه حالیه از تبریز عازم طهران شدند با چهار هزار سواره و شش عراده

توپ و در خیابان در باغ حاجی فرج صراف با کمال مرحمت با اعضاء
انجمن گفتگو و خداحافظ فرمودند در طهران مرض شاه مرحوم روز بروز شدت
کرده در اواخر شهر ذیقعده الحرام در سنه همین از دار فنا بدار عقبی رحلت و
بدریای رحمت خداوندی غرق شدند و اعلیحضرت همایونی محمد علی شاه خلد الله
ملکه صاحب تخت و تاج گردیدند و مرحمتی باهل مجلس شورا نکردند و در خصوص شمشیر
بستن و تخت نشستن و تاج گذاشتن مجلس را خبر نکشت اعضاء مجلس مقدس
شورای ملی این کیفیت را به تبریز رسانیده از کم اعتنائی شاهنشاهی
شکایت کردند و وکلای مبعوثین طهران از تبریز در این ایام هفت نفر عازم
شده از راه بادکوبه و تفلیس رفته بودند در بیستم ذی الحجه الحرام چنانچه بی
اعتنائی شاهنشاهی بمجلس مقدس و بمشروطه گوشزد اهالی تبریز شد بازارها
بسته و جداً خواستار مشروطه تامه شدند و در ۲۴ ذی حجه وکلای آذربایجان
وارد طهران گشتند عمل مشروطه را ختم نمودند بجمیع ولایات خبر دادند در بیست
و نهم ذیحجه چراغان کردند که مشروطه تامه کنستیتوسیون اعلیحضرت همایونی مرحمت
فرمودند ایام عاشورا گذشت اول اغتشاش تبریز از وساوس درباریان
مستبد و صاحبان املاک و علماء سوء و ریاست طلب رشوه خوار از غره

محرم سنه یکهزار و سیصد و بیست و پنج هجری ابتدا نموده تحریک نمودند بعضی
دسته های سینه زن شلوغی کردند بعد از آن حاجی میرزا حسن میلانی را
که شخص ذکی و با خبر و بی احتیاج بود و از اعضاء محسوب میشد با گلوله زدند اگرچه
نمرد ولی بحال تمام جراحتش طول کشید بعد از آن بتقویت جناب حاجی میرزا حسن
آقا مجتهد نظام الملک قراچمن را چاپیده و چهار نفر را هم کشتند اهالی غیور
تبریز اجتماع نمودند و این ظلم را بجناب نظام الملک ایراد نمودند جناب حکمران
فرمودند من خودسر نکرده ام آقای مجتهد شما گفته است این فقره از عظم اغتشاش
تبریز بود در این گیر و دار جناب حاجی میرزا حسن آقا هم یک مجلس نمودند
از اعیان تبریز و وکلا را نیز احضار فرمودند بان مجلس یک سندی نوشته
بودند که چهار نفر از تبریز باید تبعید شود بعضی هفت نفر گفتند که آقا شیخ سلیم
و آقا میرزا حسین و آقا میرزا علی و آقا میرزا علی اکبر و آقا میرزا جواد باشد
چه مطالب مشروطه را بملت میرسانند بوکلا و اعضای انجمن مقدس بزور
تفنگ مهر کردانیده و مهر انجمن که در نزد جناب حاجی مهدی آقا کوزه کنانی
که عضو بزرگ انجمن بود گرفته مهر کردند این اول تفنگ بازی و اول با شرارت
بود که گشاده شد چنانچه این سند شرارت ممهور شد به رفیع الدوله بیگلربیگی

کرده

سپرده‌اند که امشب باید اینها را بزور سواره و استبداد از شهر خارج نمایند
ملت بیچاره اینفقره را شنیدند و از مشروطه مأیوس شدند بجهة اینکه اصل
و بیخ مشروطه اینها بودند که محسنات مشروطه را در منابر بملت میرسانیدند با انجمن
مقدس جمع شدند بعد از داد و فریاد بسیار آخر الامر فرستادند پیشنمازان
حاضر شدند بایشان گفتند که جناب حاجی میرزا حسن آقا چنین کار کرده است
مگر این خیانت ملت نیست با جناب [illegible] بقرآن مجید قسم خورده حالا که بقسم
خود عمل نمیاید ما ملت این شخص مستبد را نمیخواهیم باید از شهر بیرون کرد و
جناب ایشان هم عازم طهران [illegible] ولی جناب آقا سید هاشم در طهران بودند
و اعضاء انجمن مقدس [illegible] بخطابات ایشان به تبریز خواستند ایشان
هم عازم تبریز شدند در این گیر و دار [illegible] این فقره در ماه صفر المظفر سنه
هزار و سیصد و بیست و پنج اتفاق افتاد بعد از رفتن جناب مجتهد جنابان
حاجی میرزا محسن آقا و آقا میرزا صادق آقا و حاجی سید احمد آقا خسرو شاهی
برای اغتشاش کردن شهر خود بخود از شهر خارج شدند رفتند بسر درود و فردا از وکلا
عقب ایشان رفتند جناب حاجی میرزا محسن آقا و آقا میرزا صادق آقا را هم برگردانیدند
جناب حاجی سید احمد آقا را گذاشتند بهر جا که میخواهد برود بعد از تشریف بردن آن

ایشان جناب حاجی میرزا محسن آقا در خانه خود مجلس کردند و جمیع مشیران و تجار و
جمع نمودند قرار گذاشتند پنج چیز را اگر انجمن قبول نمود ما نیز میگذاریم و عقد
میخواهیم اگر قبول نکردند نمیگذاریم و نمیخواهیم آن پنج تکلیف چه بوده اول انجمن
بعرایض مردم نرسند دوم واعظان اسم مشروطه در منابر نیاورند سوم ما را هم
بانجمن احضار ننمایند و با ما نیز کاری نداشته باشند و علما که رفته اند برگردانند
یعنی مشروطه نباشد در عرض چهار [illegible] مستبدین دیدند که از مشروطه طلبی [illegible]
ضرر دارد پشیمان شدند و جناب آقا را آزاد نمودند و قسم خوردند [illegible]
دانستند که گویا تقویت [illegible] ندارند [illegible] انجمن [illegible] های ایشان اعتنا نکردند
[illegible] و نفر عالم بزرگ از تبریز [illegible] حاجی آقا گوشه نشین شدند
آقا سید هاشم مزبور در این ایام چند مرتبه حمله بانجمن مقدس آوردند ولی کاری
از پیش نبرد تا شورش پسر رحیمخان در قراجه داغ و حاجی فرامرز خان بتحریک درباریان
مستبد خدانشناس بظهور پیوست و آقا سید هاشم شتربانی با انگشت [illegible]
بتحریک شورش حرکت میدادند شورشیان با هزار و هفتصد سواره [illegible]
[illegible] تبریز یورش آوردند از فضل خداوندی رحیمخان در طهران و ستمگر
و شورش اشرار ساکت شد و غارت مردم مسترد گشت و این شورش و [illegible]

ربیع الاول و ربیع الآخر و جمادی الاول و جمادی الثانیه بود و بعد از آن در طهران در آن
در اواخر سنه قضیه میدان توپخانه طهران گشته باغوای درباریان و [illegible] قایل
علماء سوء قاطرچیها و غیره و الواط و فراشش میرغضب توپخانه جمع شدند مشغول
این جماعت حاجی میرزا فضل الله و شیخ طه و حاجی سید محمد یزدی با چند قسم [illegible] بهای
حقه بازی مردم را اغوا کردند از این طرف در تبریز خبردار شده جماعت غیور تبریز بازار را
بسته و در تلگرافخانه نشسته [illegible] این امر قهر را ساکت کردند
مجلس قوت گرفته رحیمخان [illegible] محبوس بود حاجی سید [illegible] یزدی را هم حبس کردند تا اینکه
دوباره دولت جناب [illegible] را معزول و شاهزاده اعظم فرمانفرما را حکمران
آذربایجان نمودند و ایشان وارد تبریز شده با قرار مشروطه رفتار داشتند
تا قضیه ساوجبلاغ و آمدن [illegible] پیوست و شاهزاده فرمانفرما نیز با
عازم ساوجبلاغ شدند با توپخانه و قورخانه در تبریز غوغای آقا سید هاشم برخاست
و این غوغا در ماه ذیحجه شد و بیست روز طول کشید میر هاشم از آن نحو که محرک
میرزا فضل الله طهرانی داده بودند با این سید بزرگوار هم پانزده هزار تومان
داده بودند و این سید تسبیح دار و چند پنبه بالوا و شترها و سرخاب داده بسر
خود جمع کرده بود بقرار سیصد نفر مسلح کرده با تفنگ پنج تیر در میان شهر در

دروازه شتربان و باعث شد تیراندازی زیاد از طرفین در مدت بیست روز جنگ
آمد تا الی چهل نفر از کوچک و بزرگ مردان بیچاره کشته شد دست از این
فساد برداشته ایام عاشورا شد جناب اجلال الملک رئیس انجمن مقدس محکمه تحقیق
و رئیس نظمیه کرده چهارصد نفر نظمیه از تبریز از آدمهای کارآمد گرفته شهر را
بکلی آرام نمودند و مجلس عدلیه در عالی قاپو گشاده شده عرایض مردم تمامًا بآنجا
رجوع گشته در مقام محاکمه شاه و گدا را تفاوت نگذاشتند و مجالس بلدیه
گشاده گردید با مراقبت شهری رسیدگی شده نرخهای ماکولات روز بروز
تنزل میکرد و [illegible] مخصوص نوشتند تا فراری
گذارند و کوچه‌های شهر [illegible] نمایند شهر آرام و روز بروز
آبادی شد و تبریز [illegible] مشروطه استحکام می‌گشت
ز اول سال شمسی که عید نوروز باشد که تقریبًا غرهٔ ربیع الاول بود از محسنات
مشروطه و انجمن دیده میشد در سنه یکهزار و سیصد و بیست و شش هجری که از
اول مشروطه تا این ایام بیست ماه بود و در این مدت بعضی درباریان از وزرا و امرا
و اعیان و صاحبمنصبان با ملت همراهی میکردند و فکر آخر ایشان در برداشتن
مشروطه بود و چون دست ظالمان از همه نوع از فراش تا الی آخر کوتاه گشته

غت خوار

تبریز برگشته با چند قانون که اجرای آنها را بنمایند از قانون حکومت و عدلیه
و بلدیه و قانون مالیه که همراه داشت بترتیبات ایشان مشغول شده
در شهر با دو نفر تردد میکرد رحیمخان خواهشمند بخدمت گشت از روی
مکر که در طهران تعلیمش کرده بودند گفت در عرض چند ماه در طهران خدمتی نمین
رجوع نکردند اکنون تمنای خدمت دارم که با برومیه روانه نمایند یا انجمن
اردبیل رشته لشکر و سرحدیه را از آنجا خارج نمایم انجمن مقدس با لقب سردار
نصرت که دولت داده بود مامور اردبیلش کردند هشتصد تفنگ و دو
عراده توپ جلو و پنجاه هزار تومان خرجی داده روانه نمودند در این گیر و دار
جناب حاجی میرزا کریم امام جمعه را از [illegible] و جناب حاجی میرزا حسن مجتهد را
از طهران با عزت تمام تحت [illegible] وارد تبریز نمودند
غافل از اینکه از هر جانب اسباب بلا را برخود مهیا کردند و پیش از
ورود اینها آقا سید هاشم شتربانی یک انجمن باسم اسلامیه در دم
دروازه سرخاب تشکیل داده که مابین دو محله بزرگ شتربان و سرخاب است
خفیةً مشغول جمع آوری اسباب شرارت شد امّا در طهران در ظاهر امر
سه نفر بضد مشروطه حرکت مینمودند که یکی امیر بهادر جنگ و شاپشال و مجلل

که ازنه

احترامشان نبودند چه مجلس امر نمودند که این نفر از دربار همایونی تبعید
شوند اعلیحضرت همایونی که اصلاً نمیخواستند این نفر ضایع و خراب شوند
جمعی از سواره قزاق و پیاده سیلاخوری با شش عراده توپ در اوایل
شهر جمادی الاولی سنه هزار و سیصد و بیست و شش از طهران خارج شده
بباغ شاه تشریف بردند در آنروز جلال الدوله و علاء الدوله و میرزا
صنیع حضرت را که رئیس مشروطه طلبان بودند گیر آورده تحت الحفظ اخراج
بلد کردند و بستنشینها دیگر افتادند باعتصاب نمودند که اخبار طهران بجائی
نرسد و از ولایات و شهرهای دیگر خبر بطهران نیاید مجلس خبر داد
بایستی با بدین طهران است که اگر اراذل و اوباش تسلیم نمایند بعد از آن
آنرا حاصل شود با این ... کرده اند همین فقره را در مجلس شورا
بمقام مذاکره در گذاشتند چون اهل غرض در مجلس بودند یکی رأی دادند
بر اینکه ما را مظلومیت بهتر است باید اسلحه ورچیده شده در مقام مظلومیت
ایستاده شویم از وکلا آقای تقی زاده و حاجی میرزا ابراهیم بدادن اسلحه
رأی ندادند ولی چه فایده که اکثریت آراء بدادن اسلحه قرار گرفت اعلیحضرت
همایونی بتوسط مختاران دول فرمودند که سه ماه مجلس را منفصل و بعضی

بعضی مفسد در مجلس مقدس هست ایشانرا هم خارج خواهم کرد با این نقشها الی
اصل غرض درباریان برهم زدن این اساس مقدس بود با تحریکات آقایان
علماء سوء و وزراء و امراء در حفظ کار خود شانرا دیده و خاک بسر ملت
ریخته بودند

اما احوالات تبریز محنت انگیز بود از روانه کردن رحیمخان بقراجه داغ
و چهار نفر هیئت و بآنجا شدن آقایان سوء در تبریز بعضی اخبار موحشه همیشه
میرسید و از قزوین تلگراف آمد که درباریان مستبد مجلس شورای ملی را محصور کرده
و امر بپراکندگی مینمایند وکلاء انجمن ایالتی و سایر انجمنها در تلگرافخانه جمع شده
بولایات ایران خبر دادند که مجلس در محصوری تمام است و اعلیحضرت همایونی
که قانون اساسی داده بموجب قانون عمل نمینماید بلکه زیر پا کرده بارکان
مشروطه خلل میرسانند در اینصورت شاه بسلطنت مشروطه پدر تاجدار
ماست والا فلا از همه ولایات باعلیحضرت همایونی تلگراف کردند که پدر تاجدار
شما سلطنت مشروطه داده اگر درباریان مشروطه را قبول ندارند بموجب قانون
از دربار خارج میشوند بهیچوجه مجلس تعطیل بردار نیست چرا امر بپراکندگی مجلس
میفرمایند در این ایام آقا سید هاشم که اسباب شرارت را آماده نموده بود در خفیه

جناب مستطاب حاجی میرزا حسن مجتهد و جناب حاجی میرزا محسن آقا مجتهد و جناب
حاجی میرزا کریم امام جمعه و جناب آقا میرزا صادق آقا مجتهد و جناب آقا
سید شیخ عبد الرحیم کلیبری و سایر عمامه داران جمع نمودند و صحیفه بهم
عهدی در برهم زدن این امر شریف نوشتند و مهر کردند که گویا ظلام
همدست و هم مشرب شده بطهران تلگراف نمودند از طرف علماء و اعیان
و تجار و کسبه که اعلیحضرت ما شاه را [illegible] و نه مشروطه را اعلیحضرت
شاهنشاهی سایر تلگرافات را زیر مسند گذاشته همین تلگراف را
اعلان نموده بازار طهران [illegible] آن آقایان در اسلامیه
جمع شده بقدر پانصد نفر [illegible] از اهالی [illegible] و شتربانان و قره باغ
مسلح با تفنگهای پنج تیر نمودند در اطراف اسلامیه گذاشتند و جعفر غلام
و حاجی فرامرز خان و حاجی موسی خان بجوانی را با شجاع نظام و میرزا محسن خان
و علیخان مرندی با سواره های مرند و قراجه داغ بقدر هزار و پانصد سواره
و شتربانان حاضر کردند و شاه که با میر بهادر منصب وزیر جنگ لقب داده
بود برحیمخان که در اهر بود تلگراف نمود که سواره و پیاده خود را برداشته
و عازم تبریز شو از قتل و غارت و بردن عرض و ناموس مضایقه ننما

و در اطاعت علمای نجف باش که ایشان مروان امر دولت اند همینکه رحیمخان تبریز
چلبیانلو که فی الحقیقه طالب این روز بود با پسر خود نصرت السلطان را با هزار نفر سواره
روانه بتبریز نمود گویا از هر جانب سیلهای بلا رو بشهر کرده بمضایقه
روز بروز بر نمایند اول ابتدا جنگ از بیست و ششم شهر جمادی الاولی بود
در طهران و تبریز آنچه در طهران مجاهدین در اطراف بهارستان سنگر کرده
بودند چنانچه از مجلس حکم شد که تفنگها را بهم بسته پراکنده شدند در پایان
مستبد فرصت را غنیمت شمرده توپ بمجلس بهارستان و مسجد سپهسالار
مرحوم بسته هر دو را خراب نمودند و وکلاء که با پراکنده هر یکی در یکجا
مخفی شدند از وکلاء آذربایجان حاجی میرزا ابراهیم آقا طاب الله ثراه بدرجه
شهادت نوشیدند در طهران آنچه کردند نبود که نکردند از قتل جوانان و صبیان
دبستان از تاراج خانه ها و دستگیر نمودن تجار و بردن ناموس ولی در تبریز
همان در بیست و ششم خواستند مثل طهران نمایند مجاهدین با غیرت از هر جانب
برخاسته تفنگها در دست در مقام جان نثاری و گذاشتن نام غیرتمندی
ایستادند و جناب ستارخان سردار که با جمعی سواره در باسمنج بود و گویا
بتبریز خواستند که کار شهر وارونه شده باران بلا باریدن گرفت و چون

شهر منتظم را که در عرض سه ماه از بلدهای متمدنه همعیار بوده پر آشوب نموده خود تا آخر بروودی برسانند اول دعوا در بیست و سیم شهر جمادی الاولی در بیست و سیم از جانب دروازه سرخاب سواره قراجه داغی و مرندی و تفنگداران سرخاب و شتربان و قره ملک هجوم آورده مناره بید حسنزه و مناره های صاحب الامر و سایر جاهای محکم را سنگر نموده بنای تیراندازی گذاشتند و از این جانب از سر مناره های مجیدیه ابتدا شد از چهار ساعتی روز الی عصر تنگ تیراندازی زیاد بود که صدای تفنگ بمثل تگرگ میبارید یک نفر از مجاهدین با گلوله از پا درافتاد و چند نفر از سواره و شتربان مقتول گشت و مستبدین با غرض لایحه نوشته بودند و اسامی چسبانیده بودند که بنده خودم آن را خواندم با این مضمون که ای مسلمانان هستند نائیدپس غیرت شما کجاست این بابیها جمع شده اند با اسم مشروطه میخواهند مذهب خود تا نرا آشکار نمایند عنقریب است که اسلام از دست برود بر همه شما جهاد واجب است تا ریشه این لامذهبان را از روی زمین برکنید این را خواندم و تعجب کردم که این آقایان مستبدان بچه قسم شیعیان حیدر کرار را بهتان میگویند و چه طور مردم را اغوا مینمایند در ریختن خون مسلمانان برای حب ریاست و رضای ظلام داخل مجلس

ایشان گشتم جمیع آقایانی که از شخواه ملت صاحب قریه ها شده اند حاضرند
تفنگداران تفنگ در دست در سر آقایان ایستاده اند میگویند آقا
اجازت بدهید برویم سر این ملاعین را بیاوریم یکی از عمامه داران میخیزد
و میگوید این بیدینان با امام عصر عجل الله فرجه امام موهومی میگویند دیگری
میگوید این ملاعین برسول اکرم صلی الله علیه وآله سب و ناسزا میگویند مجلس را دیدیم
که مجلس از اینطور سخنان حرام غریب بسیار انداخته اند نه شرم از رسول
اکرم و نه خوف از خداوند قهار دارند آقایان هم در جواب میگویند مومنین
صبر نمائید در این ایام جهاد لازم شده ولی وقتیکه ما کفن پوشیدیم و امام
جهاد نمودیم آنوقت اقدام نمائید حالا صبر بهتر است و هنوز وقت
نشده گویا این فقره در بیستم شهر جمادی الاولی بوده منتظر بودند که درباریان مستبد در
طهران قتل و غارت نمایند و ایشان در تبریز چنانچه در بیست و سیم جمادی الاولی
درباریان مستبد مجلس را به توپ بست و این آقایان مستبد نیز بنا با در تبریز
بنای خونریزی گذاشتند چون غرض اصلی از جنگهای دو سردار احیاء
شیر صولت است اگر بخواهم شرح مطالب این ده سال از اغوای آقایان سوء را
شرح بدهم رشته مطلب از دست خواهد رفت اختصارا عرض شد از همه

حوادث دو سال تا مطلب دستگیر شود که چه قسم این گرگان غنم صورت خون
بیچاره ملت را ریختند و چقدر خون ناحق بنا حق گفتن این شیاطین انس ریخته
شد و چه قدر مالها بیغما رفت و چقدر نوامیس و عرضها بباد فنا شد
چنانچه نوشته شد از ۲۳ شهر جمادی الاولی این آقایان مستبدین
نیابتاً بسرکردگی ظلام حسنکران سیاسی گردیده حکم بقتل و غارت اهالی
مظلوم و بیچاره تبریز نمودند جنگ در بیست تا عصر تنگ آنروز غوغا
قیامت آشکار بود و روز شنبه چهارم [illegible] حمله ور گشته سالار ملت
و مشروطه جناب باقرخان در خیابان و سردار ملت و مشروطه جناب
ستارخان در امیرخیز مشغول دفاع و نزاع گردیدند و مشغول شدند در هر دو
جانب میان خودشان و دشمنان سنگربندی بحقیقت که در اینواقعه این دو
شخص محترم و غیور در مدافعه دشمنان بجان کوشیدند تا جامهٔ شرف
پوشیدند و جنگهای دلیرانه و شیرانه با معاندین دولت و ملت نمودند
و اسم بزرگی در عالم گذاشته بشرافت ابدی نایل و فایز گشتند
و اهالی مظلوم تبریز را از گرگان تیز دندان محفوظ نموده و نگذاشتند
بیدق ظلم و استبداد دیگر بار افراشته گردد انشاء الله در مقام خود

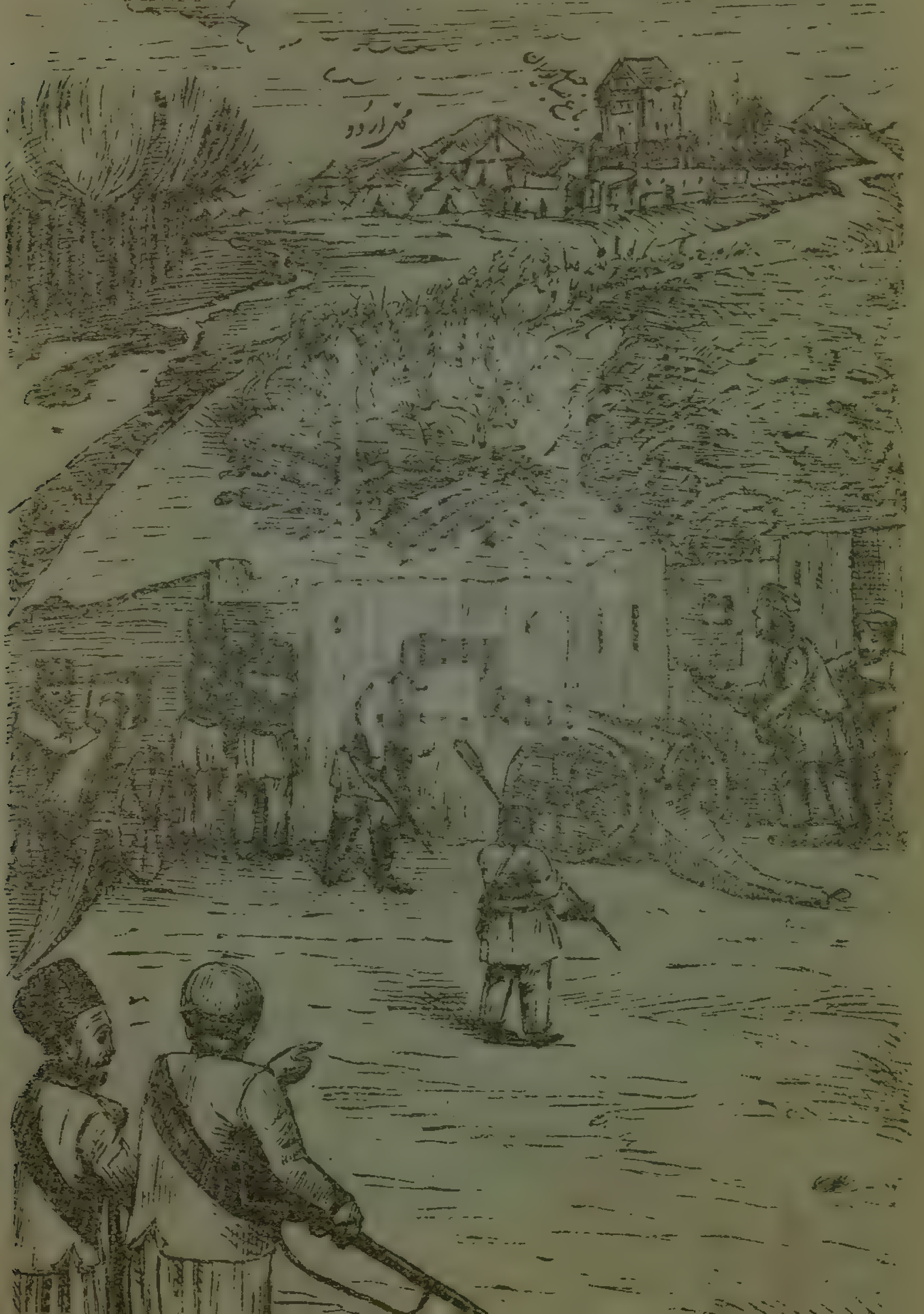
دزد

نوشته میشود ولی لابد است وقایعیکه در این ایام شده بتحریر درآید بعد از این
آیندگان بدانند چه زحمت کشیده و چه جوانان جان داده تا مشروطه بدست
آمده است اجمالاً تفنگچیان شتربان و سواره ها که لشکر مستبدین و ظلام
بودند بر خلاف اجتماع حجج الاسلام نجف الاشرف نمیکردند بنای شکرریزی گذاشتند
الی غره شهر جمادی الثانیه روز و شب بازار خونریزی و گیرودار جنگ گرم
بود و جمع کثیری از طرفین مقتول گشت تا اینکه بیوک خان پسر حسینخان نام
خائنان دولت بحکم آقایان مستبدین تبریز از اهر حرکت کرده با هزار
سوار جرار در باغ صاحب دیوان قرار گرفته بنای راهزنی و قطع طریق نهاده
متردّدین را لخت مینمود و بغیر از سواره جمع کثیری از اهالی قراجه داغ شتردار
و الاغ دار و غیره همراه آورده بود که اموال غارت شده را حمل و نقل بقراجه داغ
نمایند چون اهالی بیچاره با غیرت در اول امر تسلیم آقایان مستبدین شده بودند
و سند آزادی گرفته در بغل داشتند شب اول بیوکخان امر نمود تا عشیره را
غارت نمایند علی التخمین یکصد و بیست خانه با خانهای کلانتر مرحوم در آنجاها تا یکه بیرق
سفید اسلامیه را زده بودند غارت کردند و بعضی انقیاد نمودند این غارت
فوری دادند ردیف ها را که آورده بودند حمل نموده با وطان خود رسانیده معاودت

کردند گویا عرض و ناموس و خون تبریزیان باین بدبختان حلال است
در دویم شهر جمادی الثانیه بویوکخان باغوای حاجی ابراهیم صراف که در
اسلامیه بود و با مستبدین هم جلیس بود از راسته خیابان بهیئت اجتماعیه
جلوریز عزم شهر نمودند جناب سالار در پشت سنگریکه در میان خیابان بسته
بودند با کمال شجاعت ایستاده آنقدر خودداری نمودند که سواره ها مثل
سیل بی امان بنزدیکی رسیدند آنگاه امر فرمودند توپ را خالی و شلیک
تفنگ نمایند مجاهدین شیر صولت یاعلی گویان حمله ور گشته گلوله تفنگ را
باریدند و حمله و شلیک کنان دشمن را بازی شمردند بویوکخان شکست یافته بعضی
داخل باغ حاجی ابراهیم آقا صراف گشته و بعضی رهسپار باغ صاحبدیوان
شدند مجاهدین از عقب رسیده داخل باغ حاجی ابراهیم گشته با سواره ها
معامله تفنگ را خوب کردند در اندک ساعت تخمیناً هفتاد و هشتاد
نفر از سواره های بویوکخان مقتول گشته و عده کثیری مجروح گردیدند بعضی
بعوض غارت کشته های خود را محل قراجه داغ کردند بویوکخان مأیوس شده
افتان و خیزان معاودت بباغ صاحبدیوان نمودند چون راهزنی
شغل این طایفه شریر بود بنای دزدی گذاشتند و هر کاروان و راهگذر را

شهر از
چون پسر
له حقوق
س معرض
در قوه
که از ترکمان
اوند و
شجاع
ام و
و خانه
بنیاد شد
به کسان
در کوچک
خانه
رفته در

نقشه رسته خیابان و حمله آوردن پسر رحیمخان با سواران خود و جنگ مجاهدین خیابان با ایشان
و نقشه باغ صاحبدیوان و اردوی دولتیان



لخت عمل نمودند که بالمره راه آذوقه از آنجا ده بزرگ بریده شد داخل شهر از
غارت با عیشه سخت ایستادگی نمودند و سبب بلوای بزرگ شد چون پسر
رحیمخان بنای غارت در انهرلی گذاشت اقدامات ملت در باب مطالبه حقوق
خود زیاد شده جد و جهد نمودند در حفظ حقوق و مال و جان و عرض و ناموس تا معرض
تلف نیامده و بخوبی ایستادگی نمایند و بیوکخان پسر رحیمخان هر چه در خوی
داشت مضایقه نمود چنانچه [illegible] شتر که در لواد تاج احمد بهار که از ترکمان
خریده میآوردند گرفته و ضبط کرده و ایشان هم چقدر پول دادند
شترها را پس گرفتند

در بیستم و چهارم جمادی الثانیه تفنگداران شتربان و سواران ضرغام و شجاع
نظام حمله ور گشته خانه جناب شمس العلماء و جناب جلال الملک و خانه
و حجره جناب امین التجار را که در سرای حاجمیر محمد حسین آقا اصفهانی میباشد
و از خانه بحجره اش راه دارد تاراج نمودند از مخلفات مال التجاره که بسیار
فرش کرمان و تبریز بود و مبالغ کثیری از جواهر و نقود بیغما رفت

چند روز پیش از این حاجی میرزا محمد برادر کوچک
حاجی میرزا کریم امام جمعه و میرزا رضا آدم اش را مجاهدین گرفته در خانه

آقا

آقا میر ابوالحسن مجاهد محبوس بودند خبار زده یک نفر قصاب حساب بازی در خانه جناب
حاجی میرزا حسن آقا باشنده که آتش زده و سوزانده بودند آدمهای قصاب که
مجاهد بودند رفته از آقا میر ابوالحسن حاجی میرزا محمد را گرفته بعوض خون قصاب
بقتل رسانیدند میر اسماعیل پسر آقا سید علی قاری مشهور مجتهد که شاگرد در
خانه حاجی میرزا حسن مجروح شده بود چشم از جهان پوشید در این ایام خوش ظاهر
را مشروطیت شده [illegible] ظلم اگرچه سابقاً هم ظلم و استبداد مستبدین اعتقاد اهالی
و اجحاف [illegible] نمودند [illegible] با اسم شریعت و قرآن [illegible] امیر مؤمنین و قتل و
غارت این بلاها [illegible] نمیاوردند [illegible] اکنون [illegible] بشما [illegible]
داخله [illegible] که با این [illegible] آنها [illegible] [illegible] است و نماز و روزه
و عقد نکاح نمایند مؤمن میگویند و امر بقتل و غارت مینمایند دیگر بشان
مفید نقض خواهند کرد و [illegible] لیکن اهالی مظلوم تبریز خاک بسر که خودشان محسنات مشروطه
آنها بیان نموده و از شاه گرفته اند حالا بواسطه مشروطه گفتن اسم
گذاشته اند برضای خاطر درباریان مستبد دست از شریعت برده
و خنک [illegible] ظلم زده گویا معاد اعتقاد ندارند عیش دو روزه عالم فانی را
غنیمت شمرده و آخرت در نظر ندارند این کنج که در بنیان اهالی وارد شده

بهمه

ماحصل آنکه رحیمخان چون خبر شکست شدن سواره‌ها را شنیده خشمناک شده
و به بیوکخان تلگراف نموده به اهر خواسته و سخت تندی و تلخی کرده بود که
همهٔ این سواره‌ها را بکشتن دادی پس از آن خودش با یکهزار و دویست [illegible]
خونخواره و یک فوج سرباز قراجه داغ و دو عراده توپ و قورخانه عازم تبریز
شده با دبدبهٔ زیاد وارد باغ صاحبدیوان گردیده اهالی استبداد در
از ورود او روحی تازه و نفسی [illegible] اندازه خدا داده همگی بدیدن و خوش
آمدنی دویدند چند نفر از شاهسونان از آمدن این لشکر جرار منزل خودشان
مراجعت نمودند [illegible] رحیمخان خود [illegible] آذربایجان بود و حکم
درباریان مستبد با این [illegible] قتل و غارت [illegible] خودداری و مضایقت
نزود و شهر تبریز را تا توانند زیر و زبر نمایند آن بود که بنای راهزنی و چپاول
باطراف قریه‌ها برده راه آذوقه را بستند و دیگر دو آقایان حکم فرمودند که
فتح الله آسیابان رفته آبهای آسیاها را برداشته آسیاها از کار افتاد
و هرچه آرد و گندم مردم بود برداشته باردوی رحیمخان بردند با نخته نان در [illegible]
بسیار کمیاب شد و در اینروز تفنگچیان شتربان و سرخاب و سوارهٔ قراداغ [illegible]
که در [illegible] منزل کرده بودند علی الغفله هجوم آورده از دم توپخانه الی حوالی دکوی مسجد

دکان و بازار بود غارت نمودند بقرار مشهد باب دکان و مال کسبه بیغما رفت

و تخمیناً دویست هزار تومان مال مردم بیچاره تاراج شده و دست خالی

شدند و مخصوصاً از این فقره آقایان مستبدین بسیار دلشاد بودند و انجمن

مساوات که در آنجا بود او هم بیغما رفت

در دویم و سیم جمادی الثانیه آقایان مستبد دیدند که فی الجمله ما بالی گوشمالی

حاصل شد اعلام فرستادند هر کس در بام خود بیدق سفید بزند در امان خواهد

شد و در این [illegible] که با رحیمخان تازه آمده بودند در محله [illegible]

بقدر چهل خانه تاراج کردند در این [illegible] ابراهیم صراف و جناب حاجی

تاجر باشی [illegible] اهل محله خیابان رفته پیش جناب

سالار و او را بزدن بیدق سفید راضی نمودند و وی نیز لابداً تبدیل لباس

حیل آقایان سوار بزدن بیدق سفید ملاحظه دیگر اسلحه مجاهدین خیابان را

گرفته تسلیم تاجر باشی کرده و رحیمخان با دبدبه زیاد وارد شهر

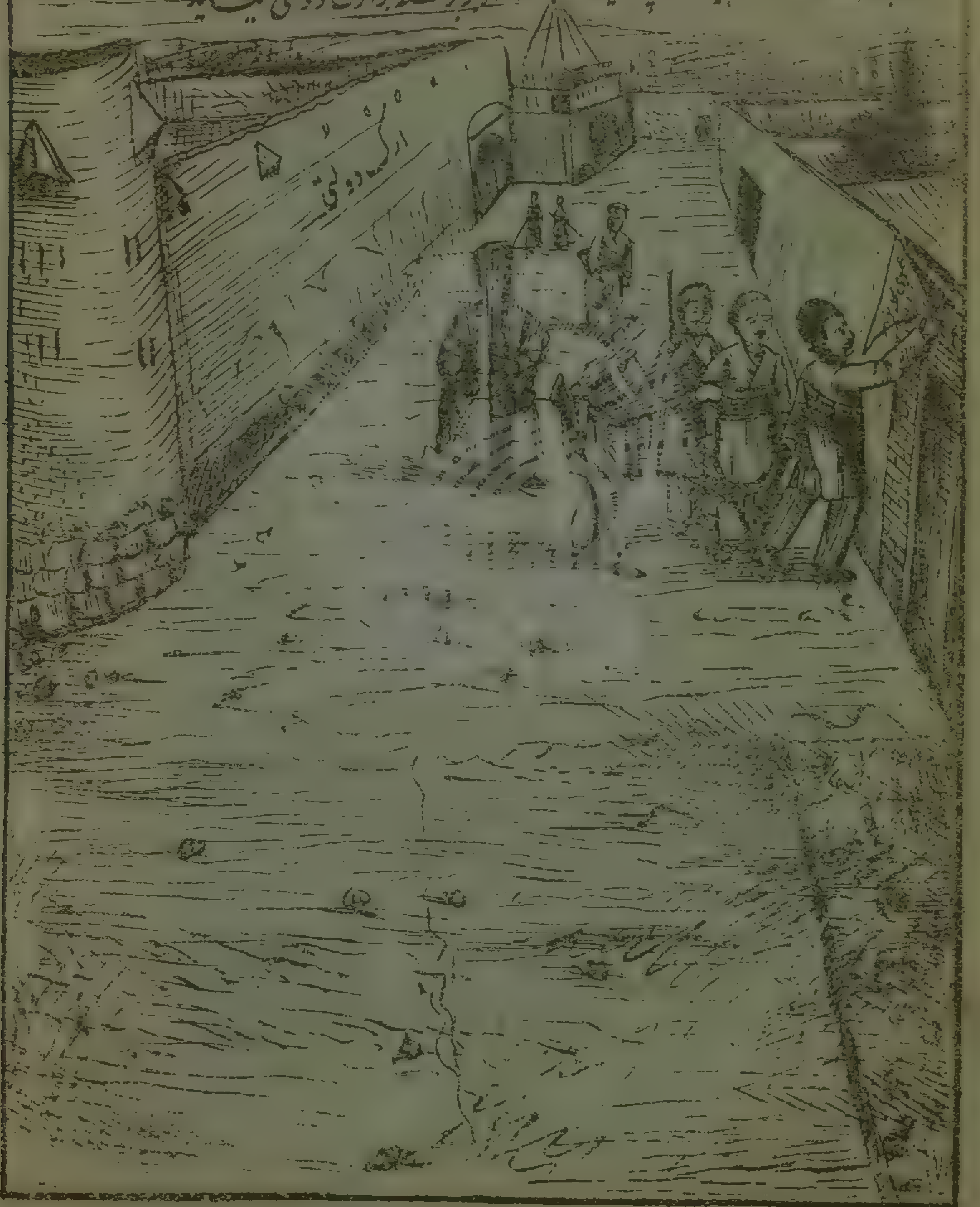
گشته در باغ شمال دولتی منزل کرد و سوارهای رحیمخان در محله نوبر

بنای دست درازی گذاشته اسباب و مخلفات برای خودشان جمع

می نمودند و در محله نوبر و خیابان سواره گذاشته هر کس میآید دیگر کار خود

میرفت بهانهٔ اسلحه جوئی هرچه بیچاره از پول و ساعت داشت از او میگرفتند
و نائب غلامعلی فراشباشی نوبره هم در پیش رحیمخان بلی بلی شده یک یک
مردم را نشان میداد که فلان مجاهد و فلان روزنامه نویس است و فلان از اعضا
انجمن بود تا اینکه خانهٔ کربلائی علی مسیو را غارت کردند و پسرش را گرفته محبوس
نمودند و از انجمن اسلامیه سرداران بزرگ ظلام بهر محله بیدق سفید فرستاده
و امر کردند بزنید هر کس بیدق بر نزند خانه اش تاراج و خودش مقصر دولت دیده
و سرش را خواهند برید چون در جمیع محله از اهل استبداد هست در بعضی محله
فوری بیدق سفید برافراشتند [illegible] آشوب در صورت شهر درافتاد
در این بین که درباره [illegible] در بعضی از خانهای محله خیابان
و نوبر مستبدین بیدق سفید زده بودند جنرال قونسول تشریف بردند
به پیش جناب ستارخان سردار ملی و گفتند که به باقرخان یک بیدق
دولت روس را دادم او در امان دولت روس است یکی هم به تو که
جوان دلیری میدهم تا در امان دولت روس باشی جناب سردار فرمودند
که من در زیر بیدق جناب ابوالفضل العباس علیه السلام و بیدق ایرانم
بیدق شما بمن لازم نیست و من ابداً تابع ظلم و استبداد نخواهم شد و هرور بفضل خدا

بیدق اسلام و ابوالفضل العباس علیه السلام در دست گرفته و همه بیدقهایی که
مستبدین در شهر زده اند قلم خواهیم کرد اگر شاهنشاه ایران بمن سیاست
فرمایند نوش خواهیم کرد ابداً ملت از حقوق مشروعه خود دست نخواهند
کشید مگر من و اهالی تبریز بدولت علیه ایران یاغی شده ایم که در
زیر بیدق شما پناهنده شویم ما مهمانیم و پدر تاجدار ما و بس
این تقریر نموده و برخاسته با چند تن مجاهد رفتند جمیع بیدقهارا قلم نموده بر انداختند
و مراجعت بمنزل خود نمودند و کمر همت بمیان زده مهیای دفاع و نزاع
گشتند و خوف از کثرت جمعیت بدل شریف راه ندادند جناب سالار باقرخان نیز
دیدند که باین خدعه و مکر درآمده اند اگر فرصت یابند هرچه از دستشان برآید
خواهند نمود تفنگها را بدست آورده بمجاهدین دادند و بنای سنگربندی
گذاشته از اطراف محله خیابان مشغول دفاع شدند و جناب سردار در
امیرخیز که در مقام جنگ ایستاده بودند.
از ۲۴ شهر جمادی الاولی الی ۱۲ جمادی الثانیه روز و شب مشغول جنگهای
هولناک شدند همه روزه فتح و نصرت بجانب جناب سردار بود در این مدت
بیست روز دویست نفر سواره قراجه داغ و بیست نفر سواره مرند و پنجاه نفر از


نقشه جناب ــــ دارکه بیدقهارا پاره مینماید
وازنو برگشته برارک دولتی میآید
ارک دولتی



ارک دولتی

... و تفنگ سوارها را در راه میگیرند

نقشه دسته کوچه باغ شمال و رفتن مجاهدین که رفیعی خان را از باغ خارج نمایند

۱۳۲۷

ئترابی بحمینشا تقتل رسیدند و از مجاهدین من جمیع الجهات دوازده نفر بدرجه
سعادت مظلومی رسیدند در پانزدهم شهر جمادی الثانیه اهالی محله جات
که در مسجد صمصامخان جمع میشدند جناب مشهدی میرکریم ناطق جماعت مسجد را
برداشته عازم خیابان شدند در عرض راه بهر کسی از سواره و سرباز ملاقات
میکردند اسباب و اسلحه ایشانرا میگرفتند تا وارد خیابان شدند بجناب
سالار گفتند ما آمده ایم با دشمن دعوا نمائیم اگر مرده باشیم بحکم علمای نجف
مظلوم و مقتول شده ایم بلکه شهید اگر باشیم باز بحکم حضرات علماء ماجوریم جناب
سالار رفع فرمودند اینجمعیت و جنگ ملت را هستیم ما مجاهدین تا رمق
در بدن داریم مدافعه خواهیم کرد و نخواهیم گذاشت بجان و مال شما آسیب
رسیده شود

در این اثنا خبر آوردند چند نفر سواره دسته دوچی کمین کرده که تیراندازی نمایند
مجاهدین برخاسته بمقابل ایشان رفته از دو جانب تیراندازی شده دفع نمودند
جناب سالار ملت را عودت داده با مجاهدین بجانب باغ عزم نمودند که رحیمخان را
از آنجا خارج نمایند از سه جانب باغ حمله ورگشته با انداختن گلوله تفنگ و توپ
رحیمخان و سواران سراسیمه رو بگریز نهادند رحیم خان که خودش را

که خود را رستم ثانی می پنداشت هرچه هست و نیست از مخلفات و اسباب آتشخانه
خانه و آبدارخانه و توپ و قورخانه بود همه را ریخته از طرف جنوب باغ
رو بگریز نهاد و از هول و وحشت بعقب خود نگاه نکرد مجاهدین رسیدند
دیدند چائی در سماور دم کشیده و پلو در آشپزخانه پخته ریخته دیگر پخته اند
همه اش بتصرف مجاهدین درآمده و رحیمخان تا باغ بانگ روس عنان نکشیده
در آنجا خود [illegible] در باغ بانگ روس آرام گرفت و شنیده
[illegible] دید چون [illegible] دشمن جان و عرض [illegible] از شهر خارج شد همه اهالی محلات
بخاطر جمعی [illegible] گردش [illegible] اگرچه [illegible] بازار و فلان نبود لامحاله بقتل
میکرد که [illegible] باز لعنت نخواهد کرد رحیمخان که از آن نقطه
شهر خارج شد و محله جات از دشمن [illegible] گردید از محله شتربان سواره ها و
اهل شتربان همه روزه سنگر بسته و خانه ها را سوراخ کرده دلیرانه پیش آمده بجنگ
مشغول میگشتند و همه روزه از چنگال شیران صدمه دیده جگر سوخته
معاودت میکردند و روزی نمیشد که چند نفر از سواره های قراجه داغ
دو مرد کشته و بخون آغشته نگردیده باشد چون از دربار یان بسرداران پرحم
حکم میرسید که سواره ها را ترغیب نمائید بدعوا و بغارت مال تطمیع نمائید

سواره پی در پی بطمع مال مردم که درباریان حکم داده بدون اجازه البته میآیند روز بروز بر تعداد ایشان افزوده میشد در این هشت روز علی الاتصال جنگ بود و انقطاعاً گرماگرم جنگ از صدای تفنگ گوش آسمان گرفته شده بود و هر روز اهالی بیچاره بمسجد تاجرباشی ارمنستان جمع شده بر باعث این فتنه و فساد لعنت میکردند جناب حاجی شیخ علی اصغر واعظ و مشهدی میر کریم ناطق مردم را از جز بالای منبر تشویق میکردند و رحیمخان مغرور در بعد از این شکست رفته در باغ صاحبدیوان منزل کرد چون بوعده حکومت آمده بود بملت فرستاده خبر داد که اگر امروز و فردا تسلیم شده و بیرق [illegible] آمدید فبها و الا شهر را با توپ خراب خواهم کرد در جواب [illegible] و سرکرده دلیر جناب سردار و جناب سالار فرستادند چند عراده توپ آورده در محله امیرخیز و خیابان گذاشتند

در چهاردهم شهر جمادی الثانیه رحیمخان و ضرغام نظام و حاجی فرامرز خان و سایر سرکردگان قراجه داغی و سواره های ایشان و شجاع نظام سام خان و حاجی موسی خان مرندی با سواره های خودشان و تفنگچیان سرخاب و شتربان و قره ملک بسرکردگی نایب حسن و نایب کاظم و اصغر کوش

بریده با اجتماع تمام از چهار جانب حمله ور گردیده از جانب سلاخخانه امیرخیز و شتربان و از کوچه لک لر و از جانب کوچه حضرت سید ابراهیم و میدان کاهفروشان و بازارچه شتربان بطرف دروازه اسلامبول امیرخیز را بچهار موجه غرقاب در انداختند از صدای تفنگ و پریدن گلولهای توپ و تفنگ فضای تبریز را از بلا لبریز نمودند

و امروز وقت صبح جناب سردار از خوش اعتقادی که دارند بیدقی باسم صاحب العصر عجل الله فرجه درست کرده و جهة دادند ببرند در انجمن مقدس ایالتی نصب کنند صحن انجمن و کوچها مملو بود از اهالی برای دیدن بیدق ازدحامی مینمودند جناب آخوند ملا غفار چرندابی از مصائب جناب ابا عبد الله الحسین روضه خوانده دعا و ثنا نمودند و بیست نفر مجاهد که سرکرده ایشان جناب کربلائی حسینخان بفرموده جناب سردار مستحفظ بیدق بانجمن شدند چون چند روز پیش از آن سواران و الواد شتربان در بازار حمله آورده انجمن مقدس را تاراج نمایند از پا در آورده و بیرقی فرار کردند لهذا بعد از مراجعت و فراغتشان از نصب بیدق مزبور عیالان این غوغای عالم سوز عداوت زیاد نموده گفتند ما میخواهیم اسم مشروطه را برداریم و چندی پیش فرستادیم انجمن را غارت کردند باز اینها مشروطه میگویند و دوباره بیدق در انجمن میزنند نباید بگذاریم ملت آسوده را حاصل نماید بعد از نصب نمودن بیدق بیک ساعت نکشید این غوغای قیامت در شهر در انداختند

عرض شد در اول امر خود این آقایان مستبدین مشروطه را گرفتند اگر فی الواقع بد بود چرا گرفتند و اگر خوب است پس چرا مشروطه طلبها را می کشند و جان و مال و عرض و ناموسشان را حلال میشمارند

بالجمله جناب سردار از هر جانب با مجاهدین شیردل جواب بیگانه شکن قوی پنجه را میدادند چنان غوغای محشر در تبریز هویدا گشت که مرد و زن از بزرگ و کوچک و صغیر و کبیر بچه ها و کلان بهم خورده و سراسیمه بهر جانب میرفتند یکی استغاثه بخداوند قهار میکرد و یکی بحضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل میشد اهالی مظلوم از دست ظالمان و غریدن توپهای آتش فشان زنبورسان بهر طرف پراکنده و پریشان گشته بر باعث این فتنه بزرگ لعنت میکردند بالجمله توپ را کشیدند تا برج امنیه که سرخاب و طرف سلاخ خانه از آنجا پی در پی گلوله توپ را بسر اهالی امیرخیز و بیجویه و چست دوزان میباریدند از جانب محله سیلاب که مابین شتربان و امیرخیز واقعست بقرار صد نفر سواره قراداغی جلوریز حمله ور گشتند شش نفر مجاهد در یک بالاخانه سنگر کرده بودند که از اهالی سیلاب بودند از بالاخانه خارج شده صدا مینمایند اگر بطمع مال میآیید ما کاسبیم نیائید ایشان گوش نداده حمله ور میشوند تفنگچیان

پنج تا شش دست از همان بالاخانه شلیک مینمایند بدون امان در یک آن
بیست و دو نفر سواره خیره سر را از اسب انداخته قدغن ایشانرا با خاک
یکسان مینمایند از آن سیلاب بگشت یافته از پشت دره دیگر حمله ور گشته و از
اینطرف یک تیر توپ ببالاخانه میاندازند گلوله توپ یکطرف بالاخانه را خراب
میکند مجاهدین دیگر توقف را در آنجا جایز ندانسته و پائین آمده و میخواهند
سنگری [illegible] بسازند که سواره ها از [illegible] مجاهدین را تیرباران مینمایند
مجاهدین باز در آن سنگرهائی چند نفر سواره را از زین [illegible] پیاده میکنند تا اینکه
سید حسین قصاب که از [illegible] دلیر [illegible] بوده با تیر تفنگ سواره ها
مظلوم میشود دیگران گریخته سواره [illegible] آن کوچه را بالمره غارت نموده
حتی اهل و عیال آن بیچاره ها را عریان مینمایند و از جانب مقبره سید ابراهیم
و میدان کاهفروشان چند خانه و باغچه را سوراخ نموده بکاروانسرا داخل
شده که یکطرف مرکز جناب سردار بود و از اینطرف همچنین چند خانه و باغچه را
سوراخ کرده تا پیش روی انجمن حقیقت بسرکردگی حسین پاشاخان پسر رحیمخان
از دو جانب جناب سردار را احاطه نموده گلوله تفنگ بیخبر را مثل تگرگ
بسر مجاهدین میبارند جناب سردار با مجاهدین شیرصولت که اینگونه روز را

ندیده

غنیمت میشمردند غرق دریای آتش شده عدوی بی‌شمار را نشانه گلوله ساختند
و چند بومب بجانب دشمن انداختند و بازار جانبازی گرم شد از ظهر آن
روز تا غروب آفتاب صحرای محشر در آن عرصه تنگ آشکار بود تا اینکه حسین
پاشاخان یک گلوله بجانب سردار میانداز و بحمد الله گلوله بدیوار میخورد خراب
سردار چون جسارت آن بی‌شعور را می‌بیند میفرماید حال از شست من بگیر تفنگ را
بجانب آن دلیر خالی نمود حسین پاشاخان با یک سواره دیگر بزمین افتاد
دل رحیمخان از این زخم کاری که بر خود دید و از سواره ها که مثل مور و ملخ آن
کوچه و سراها را پر کرده بودند و در گذشتگان ایشان از حد گذشت و مرده
بخاک و خون غلطیدند و شیشه‌های گشتگان برداشته تا رکنیان نظر شب
تبریز روانه شدند در این گیر و دار ده نفر سواره در طویله کاروانسرا که سوراخ
کرده گلوله می‌انداختند فوراً در محاصره مجاهدین شیردل می‌افتند سه نفرشان
با گلوله تفنگ از پا درافتادند یکی مظفر قراجه داغی بود که از جمله سواران نامی
قراجه داغ شمرده میشد هفت نفر دیگر تفنگهای خود را تسلیم نموده اسیر
شدند وقت غروب آفتاب نور و ظلمت از یکدیگر جدا شده عرصه محشر برچیده
گشته از رعد و برق توپ و تفنگ اهالی خلاصی یافتند و آرامی حاصل شد

در اینروز جهانسوز از مجاهدین چهار نفر بدرجه مظلومیت رسیدند و تقریبا
پنجاه نفر از سوارهای رشید مقتول گشت جناب سردار دادند آن شهدا را
غسل و کفن نموده دفن کردند رحیمخان خیال میداشت که در یک حمله تبریز را
زیر و زبر خواهد کرد چون روز هفته باغ و خنگ اینروز را دید ملاحظه نمود که
دعوای نهنگ است نه بازی بچه مجاهدین شیر صولت هرگز از تلاطم دریای
لشکر دشمن روگردان نخواهند شد و مانند سد اسکندر از تهاجم فوج یاجوج
و ماجوج ایستادگی دارند و برق تفنگ های ایشان بسیار جهنده است برای
مصلحت خیال دیدند با بعضی آقایان مشیرین که او هم فرستاده به روز مهلت
بگیرند که صلح داده شود و خیال آنکه پولتیک بود که سنگرهای خودشان را
ببندند و استعداد کامل حاضر نمایند

در روز ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ شهر جمادی الثانیه دعوا نشد واسطه ایشان آمده و
جناب سردار این معنی را میدانست که میخواهند استعداد جمع نمایند با همه این
مهلت را جایز دانسته و دادند ولی در اینجا شمه از احوالات دیگر عرض
شود

چند روز پیش از این فقره ملت جمع شده تلگرافی قریب باین مضمون باعلیحضرت

همیونی نوشته و نموده‌اند پدر تا جدّ از تواریخ عالم نشان میدهد که اهالی
غیور تبریز الی حال یاغی دولت علیّه ایران نشده و بدیگر دولت اطاعت نکرده
مگر ما عیال شما نیستیم که این ظالمان مستبد و سرکردگان بعیار ما را میکشند
و اموال ما را غارت مینمایند چون تلگرافخانه ضبط بود از تلگرافخانه کمپانیه با اطلاع
قونسولها با طهران مخابره شد و جواب نیامد معلوم است عرایض مظلومانه
ملت را درباریان مستبد بخاکپای همایونی نمیرسانند و اگر تلگراف ملت
هم برسد و جواب آید در تبریز بخواهند داد چنانچه وقتیکه باغ شمال دور
جناب سالار رحیمخان [illegible] داده هم خود را که باخته بود و ندانسته از آنجا
خودش را برهاند در آن اثنا تلگرافات طهران در زیر مسند بجا مانده بود از
آنجمله تلگرافی باین مضمون در جواب تلگراف [illegible] بود که رحیمخان من راضی
نیستم و حکم نکرده‌ام که ملت را بکشی و اموالش را غارت نمائی همینقدر که اشرار
گرفته شود دیگر بکسی کار نداشته باشی و شهر را آرام نمائی در اینجا چند مطلب مهم
هست اول اینکه اعلیحضرت همایونی در تلگراف فرموده که اشرار گرفته
شود در حضور ایشان و در نزد درباریان مستبد سرکردگان مجاهدین که
جان نثار ملت و رؤسای انجمن مقدس و اولیا ملت اند ولی در باطن و واقع آدم

در نزد خداوند جلیل و صاحب عصر امام زمان عجل الله فرجه این آقایان مستبدان
دین فروش و سرکردگان دزد و درباریان خائن میباشند اگر امام عصر
صلوات الله علیه و آبائه حاضر شود عرصه عالم را از لوث اینگونه ظالمان که مخربان
شریعت احمدی صلی الله علیه و آله و پامال کنندگان دوستداران و شیعیان
حیدر کرار و فروشندگان مملکت ایرانند پاک خواهد فرمود و دیگر اگر رای
شریف همایونی بر این قرار گیرد که رعیت ظلم نشود و مال کسی بغارت نرود
این ظالمان نخواهند گذاشت چنانچه بعضی درباریان مستبد علنا بحضرات
حجج الاسلام نجف اشرف ناسزا میگویند و حال آنکه ایشان نایب امام علیه السلام اند
چنانچه احکام ایشان را در خصوص مشروطه تلگراف فرموده بودند که حامی
مشروطه حمایت کننده امام زمان علیه السلام است و محارب آن دشمن امام
در طهران بدست آورده بان کلام الله المجید که خود شاه و درباریان قسم خورده
و مهر کرده بودند همه را سوزاندند دیگر اینگونه خائنان شریعت و ملت خداناشناس
نمیگذارند که رای مبارک شاه باین علاقه گیرد که عدل و مساوات در میان
عموم ملت ایران بشود یا اینکه این مستبدان که از خون جگر مسلمانان صاحب
قریه ها و دارای آلاف الوف شده اند نمیگذارند مجلس عدلیه برپا شود و صاحبان

تیول و مواجب بیجا که از دست رنج رعایا و برزگر مالک ملک و صاحب عیش
و عشرت و فاعل و مفعول و شارب کونیاک و عرق و بازنده شطرنج و گنجفه
و سازنده مجلس مطرب دیگر راضی شوند مجلس شورای ملی جمع شود یا
انجمن ایالتی که نهی از منکر جاری مینماید یا صاحبان غله و انبارد
و مالکان املاک غصبی که یکحصه از هشتاد و شش حصه قریه ابتیاع نموده
و بهمه اشش صاحب شده و صاحبان املاک در بیابان جفت می کشند
و این عاصیان هر روز بحمام روند و بخود شان عطر میزنند در هر جا زنان
صاحب جمال و مال صاحب شده عیش مینمایند اندرون بالاخانها
متانت بیرون آمده بیچاره ها دوام زحمت رکوع مینمایند و دست اشرا
زیارت مینمایند راضی میشود که روزنامه نویسان قبایح اعمال اینها را
بنویسد تا اینکه آزادی بشود که کلمه حق را هر کسی بگوید در منابر واعظان
متدین پرده از روی کارشان بردارد یا در مجلس عدلیه ملک
غصبی را گرفته بصاحب ملک رد نماید هر قدر اهالی غیور تبریز در مقام
مشروطه طلبی سخت بایستند اینها نخواهند گذاشت ایران که اول
مرتبه رفته و سیاهی معاصی نقطه سفیدی نمیان پوشیده دولت

معکوس شده ابداً ازین گونه اشخاص عمل حسنه سر نخواهد زد و هرگز
رحمی در دل این ظالمان نخواهد شد چنانچه تا بحال بیست روز است
که بیجهه و بدون سبب و بیگناه گلوله توپ و تفنگ بسر اهالی بیچاره
تبریز میریزند مرد و زن در کوچه ها و خانها بگلوله می افتند و مقتول میشوند
ای نشستگان اسلامیه این کودکان معصومان چه گناه دارند و این زنان
بیچارگان چه تقصیر کرده اند [illegible] در شب گلوله بسینه اش میخورد
و در کوچه میافتند و جان تسلیم مینمایند شما میگوئید ما مسلمانیم و میگوئید
ما عاقلیم آیا چگونه راضی شدید که در عرض این بیست روز تا چه اندازه
قتل و غارت شد و چه قدر خون شیعه اثنا عشری مذهب ناحق
ریخته شده و چقدر ناموس بباد رفته و چقدر مال مردم غارت گردیده
چه طور در روز قیامت باین مظلومان در حضور جناب رسول اکرم صلی الله
علیه و آله وسلم و در پیشگاه خداوند قهار جواب خواهید داد مگر بروز حشر
قائل نیستید مگر جواب نمیدهید که ما بخواهش درباریان مستبد ضد داده ایم
در آنوقت مالکان جهنم دست از شما بر نخواهند کشید و دیگر بهمه اهالی
معلوم شد که شراره از کجا برخاست و عالم آتش گرفت و باقایان واضح شد

همه

با همه این قتل و غارت ملت دانستند که از اینها شده است دیگر بوده
بردار نیست تعیش ایشان دیگر در اینشهر و در اینمملکت نخواهد شد اگرچه دولت
مستبده شود بخیال خود گذاشته اند چه قدر رمق در بدن دارند سعی نمایند
در خرابی اینشهر که چشم ممالک ایرانست آخرت نسیه است حکومت ری
نقد هیچ عاقل نقد را به نسیه نمیدهد بقول عمر سعد لعین شاهد حال بعضی این
آقایان مستبدین شد آنچه سه روز مهلت تمام شد و قورخانه از مراغه
که شاهزاده فرمانفرما برای اردو و ذخیره برده بود در رسید
از هفدهم شهر جمادی الثانیه رحیمخان و سایر سرکردگان مهیای جنگ
دولتی گشته توپهارا بمنگوی دو برج نصب کردند امیرخیز که مرکز جناب سردار
است نشانه گلوله های توپ ساختند از غریدن توپها و آمدن گلوله های
شرابنل و خمپاره های دوزخ لهب ولوله در نه قبه افلاک افتاد درابتدا
جناب سردار امر فرمودند توپهارا در باغ حاجی صمد مرحوم گذاشته رو
بجانب دشمن کرده خرمن خرمن از دهن توپهای آتش فشان آتش بجان
دشمن میانداختند روزها معامله اهالی با توپ بود و شبها استراحت
در پشت سنگرها با تفنگ الی بیست و ششم شهر روزکار اهالی مجاهدین

عبور بدینمنوال گذشت جناب سردار و جناب سالار از این سنگر با آن سنگر
رفته سرکشی میفرمودند و مجاهدین را از حمله بردن منع مینمودند تا از روباه
بازی گذشته شیرگیر شوند و جمعی از سواره ها در این ده روز مقتول شدند
و از تدابیر جناب سردار که در فنون حرب ماهرند آسیبی بمجاهدین نرسید و جماعت
هر روز در مسجد صمصامخان جمع شده جناب حاجی شیخ علی اصغر و مشهدی میرکریم
ناطق نطق نموده و اهالی را از [illegible] نتایج استبداد و شرکا ظلام و از محسنات
مشروطه بیانات میکردند در هر روزها جناب آقا میرزا حسین واعظ که از زیر
جان در زیر بیرق فرانسه متحصن بود بیانات عالی در آمده و گفت که خون من
از دیگران رنگین تر نیست ما چه وقت صبر نمایم و ایشان هم بمنبر رفته با مواعظ
دلپذیر دل اهالی را آرام مینمودند و آقایان تجار هر یکی در گوشه نشسته
منتظر فرج بودند دیدند که در اینعرصه جان و مال سهل است عرض و ناموس خواهد رفت
تشریف آوردند در مسجد کوچک ارمنستان که اصل مسجد صمصام خان است جمع شدند
و تلگرافی بتوسط سفرای دول باعلیحضرت همایونی نوشتند از تلگرافخانه کمپانی
عرض حضور شاهنشاهی نمودند قریب باین مضمون ماحصل اش این بود که ما تجار و
عموم کسبه با دول خارجه داد و ستند داریم چنانچه این طور قتل و غارت که

سرکردگان عشایر و سرداران مقیم اسلامیه مینمایند اگر فرمان از طرف اعلیحضرت
همایونی باشد اجازه فرمایند ما از دست عیال خود گرفته از این
مملکت رفته در خارجه مسکن نمائیم یا که از این سرداران قدغن نمایند
زیاده از این ما را پایمال ننمایند ما که یاغی دولت نیستیم در سر حقوق
خود که مشروطه است ایستاده ایم (انتهی)

ای بسیار دور است که ملت بیچاره از تلگراف متظلمانه بنمایند و جواب
آید وزرای مستبد درباریان ظلمه و وکلای مجلس شورای ملی مخفی کی خواهند
رسید اگر رسیده شود شاه جواب داده ای شیر نفس بگوشمال ملت شود
جواب نخواهد آمد اگر شاه جواب بدهد تلگراف در دست دشمن جان و مال و حقوق
ملت خواهد رسید چنانچه جواب نیامد در ۲۲ جمادی الثانیه اهالی غیور تبریز تلگرافخانه
نمودند که علمای شهر حاجی میرزا حسن و حاجی میرزا محسن و آقا میرزا صادق و حاجی میرزا کریم
امام جمعه و شیخ عبدالرحیم کلیبری و حاجی میرزا ابو الحسن سرخابی و سایر صاحب
محکمه ها در انجمن اسلامیه با آقا میرهاشم که مؤسس این بلوای بزرگ است
رحیمخان سردار نصرت و شجاع نظام مرندی و ضرغام نظام
و سایر سرکردگان ظلام قراداغ و مرند همچنان با وجود

با وجود این آقایان ملت را قتل و غارت مینمایند و با غمیشه و مغارهای محمد
البیک و سربازان و قورچی چای ششتربان و امیر خیز اقلا نصف بازار
بغارت رفت و دهات اطراف شهر را پایمال و چاپیده و کشت و جوانان بخون
خود غلطیده شده و کودکان و زنان در کوچه‌ها و خانه‌ها بگلوله‌ها افتادند چنان
صلاح دیدند که با هیئت اجتماعیه صدای یا علی کشان بروند باسلامیه و به
آقایان عارض شوند که اینچه [illegible] درباریان ظلام بسر ما ریخته است بیاید
رئیس ما و دادرس فقرا [illegible] اوقات [illegible] باستانه شما آمده
دادخواهی خواسته [illegible] الفریاد [illegible] رسید این سرکرده‌ها
همه روزه در خدمت شما هست [illegible] و دست شما بشاه جوانبخت پدر
تاجدار ما عریضه ملت را برسانید ما را از [illegible] نجات دهید با نخیال
بقدر ده دو هزار نفر از سادات و اصناف و فقرا با صدای بلند یا علی گویان
در دستشان کلام الله المجید روانه شدند تا نزدیکی دروازه سرخاب رسیدند
صدای یا علی و یا صاحب الزمان شهر را فرو گرفته بود ناگاه از دو جانب
آنمعبر از پشت بامها آن بیچارگان را هدف گلوله تفنگ ساختند در یک شلیک
چهل و هشت نفر از سادات و فقرا کلام الله در دست گلوله خورده بزمین

افتادند

افتادند و بخون خود آغشته گشته جان شیرین خود را در روی خاک تسلیم نمودند
مابقی ناله کنان گریخته از آن مهلکه کنار کشیدند و کشتگان بیچاره در آن
جا مانده بدست صاحبانش نرسید معلوم است مسلمانی است دفن خواهند
کرد در این روز در میان اهالی شهر عالمی دیگر شده در خانها و کوچه‌ها ناله و فریاد
و احسیناه بود دیگر بعد از این زبان ملت بسته خواهد شد

در این ایام بعضی از مردان با غیرت [illegible] دیدند که این امر مهم به عیب اتمام
پذیر نخواهد شد و دعوا طول خواهد کشید و حالا از طهران متواتر خبر میرسد که اردو
و قورخانه حرکت مینماید [illegible] شاهزاده عین الدوله و [illegible] آذربایجان شده از
اردبیل سواره های شاهسون را خواهد آورد و اقبال السلطنه در ماکو و خوی تدارک
لشکرکشی مینماید خواستند که مجاهدین تبریز را هم قاعده بگذارند که به قاعده نظام
شود چون جناب سردار و جناب سالار شب و روز در فکر جنگ و دفاع بودند
و آنی آسودگی از جنگ نداشتند نمیتوانستند بقواعد مجاهدین رسیدگی
فرمایند لهذا بدین قاعده قرار گذاشتند که هر بیست نفر یا بیست و پنج نفر مجاهد را
یک سرکرده معین نمایند بدلخواه مجاهدین سرکرده ایشان را معین کردند که آن
بیست نفر مجاهد در اطاعت آن سرکرده شوند در فشنگ گرفتن و شام و ناهار

خودرا

دوجی

دخرجی گرفتن او را شناسند و هر جا که میروند در دعوا با او باشند جمیع
دستجات معین شد و نامهای ایشان را نوشتند و قرار گذاشتند فشنگچی‌ها
یکی در امیرخیز و یکی در انجمن ایالتی و یکی در ارک دولتی و یکی در خیابان
باشد هر قدر پوست فشنگ مجاهدین میآورند به رئیس فشنگچیها بشمارند بدهند
در عوض فشنگ پر کرده بگیرند با اطلاع سرکرده خود چون ملت متحمل مخارج مجاهدین را
نمیشد و هر روز [illegible] تومان بلکه زیادتر خرج مجاهدین بود خواستند در زیر کمک
اول ملت متحمل [illegible] نشود از هر محله یکنفر از تجار دوازده [illegible]
تشکیل دادند که [illegible] کمیسیون جمع شود و در دو دفتر دخل و خرج نوشته
شود و تحویلدار علیحده قرار گذاشتند [illegible] سرکرده های مجاهدین از کمیسیون مخارج
یومیه مجاهدین تابع خود را [illegible] دریافت نماید و به آنها بدهد و اسم ایشان
در دفتر کمیسیون ثبت شده و چند نفر تابع دارد نوشته بودند بااین قرار
بسیار منتظم شد هم حساب فشنگ معین شد و هم حساب خرج نهار و شام قراولان
سنگرها و هم مقرری مجاهدین تا آخر به یک قرار رفتار دارند و مهر مخصوص در
کمیسیون درست کردند که با مهر تنخواه گرفته شود تا دیگری دیناری خرج و مهر
از ملت نگیرد و جناب سردار و جناب سالار اعلان فرمودند اگر یک مجاهد از

کسی یک شاهی نخواهند داد و فوراً آن شخص آمده اظهار نماید تا آنجا را بسزای خود
برسانیم و قرار گذاشتند مجاهدین دسته بدسته در سنگر معین خود بیست و
چهار ساعت شب و روز قراول کشند فردا دسته دیگر بیاید پس فردا دسته
دیگر و هر سه شب یا چهار شب بقرار نوبه یک دسته دو شب یا سه شب در خانه خود
استراحت نماید در وقت لزوم همه آتش در سنگرهای خود حاضر شود

خط دعوا که از سر خیابان قورخانه که گذشته است الی سر پل آجی از جانب
باغیشه سر حد ششگلان [illegible] دروازه باغیشه [illegible] که مرحوم حاجی میرزا
جواد مجتهد از آنجا گذشته [illegible] الا [illegible] شتربان از میدان
کاهفروشان قطع نماید [illegible] حد [illegible] میکند زد تا الی
پل که یکهزار و پانصد نیم راه است از دو جانب [illegible] سنگر بسته شده
دویست سنگر خواهد شد از آنطرف تفنگچیان شتربان و سرخاب و سواره
قراداغی و مرندی شب و روز قراول میکشند از اینجانب مجاهدین قفقاز و شاهزاده ها
شهر مجاهد گذاشته شده بغیر از این سنگرها متفرقا اند و در جانب مغرب شهر
قره ملک ها که معاندند در آخر محله قره آقاج و آخر محله حکم آباد در هشترودی و قجه
ملک ها چند سنگر بسته شده و از مجاهدین قراول میکشند با نوبه مخصوص

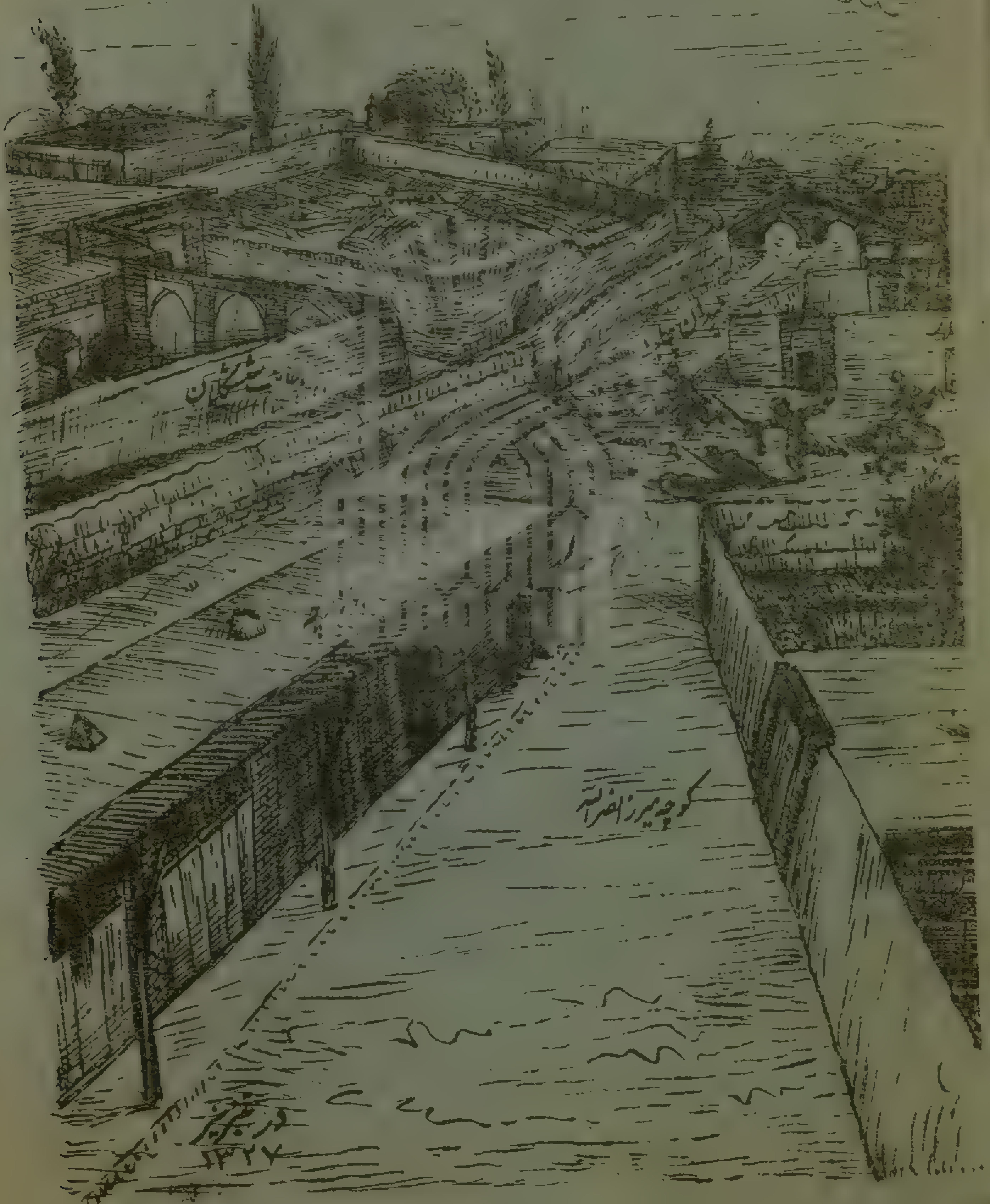
عرض شده اینفقره را عرض کردم تا مطلب درست بدست آید و عامه
که چگونه مجاهدین در زحمت اند و در تبریز بلا اخیر چه قیامت است
مجملاً روز جمعه بیست و پنجم الی عصر آرامی بود صدای توپ و تفنگ نمیا
چهار ساعت بغروب مانده شد از جانب شتربان شروع بجنگ شده از صدای
توپ و تفنگ فضای تبریز لبریز گشت در اینروزها درباریان بسواره و پیاده
قراداغ که سپرده رحیم خان [illegible] وسواره مرند که سپرده شجاع نظام بود قناعت
نکرده دو اردوئی از طهران که یک فوج [illegible] بری بود با توپ و قورخانه بسردار
سهام الدوله روانه کرده بودند رسید و رحیمخان از قوت بازو شده
و جمعی از پیاده و سواره [illegible] ان و جمعی از سواران خود و مرند در اینروز روانه
عالاقاپو نموده [illegible] که از جانب امیرخیز جناب سردار را مشغول بجنگ نمایند
از آنجا سواره و پیاده یورش برده داخل محله خیابان شده بلکه دستبردی
نمایند و با جناب سالار مشروطه عوض باغ شمال بعمل آید در این گیرودار بحکم
سرداران ازارک دو تیر توپ بمیدان توپخانه در عالاقاپو خالی نمودند
سواره و پیاده بهم خورده سراسیمه داخل بازارچه گشته مجاهدین شیرگیر که در
کمین گاه ایستاده و آماده بودند شلیک تفنگ نموده جمعی مقتول و جمعی

عرض شده اینفقره را عرض کردم تا مطلب درست بدست آید و دعا امین بنمایند
که چگونه مجاهدین در زحمت اند و در تبریز بلا آخر چه قیامت است
چهار روز جمعه بیست و پنجم الی عصر آرامی بود صدای توپ و تفنگ نمیآمد چنانچه
چهار ساعت بغروب مانده شد از جانب شتربان شروع بجنگ شده از صدای
توپ و تفنگ فضای تبریز لبریز گشت در اینروزها دربار بیان بسواره و پیاده
قراداغ که سپرده رحیم خان و سواره مرند که سپرده شجاع نظام بودند قناعت
نکرده اردوی از طهران که یک فوج ملایری بود با توپ و قورخانه بسرداری
سهام الدوله روانه کرده بودند رسیده و رحیمخان از قوت بازو شده
وجمعی از پیاده و سواره [illegible] ان جمعی از سواران خود و مرند در اینروز روانه
عالی قاپو نموده که از جانب امیرخیز جناب سردار را مشغول بجنگ نمایند
از آنجا سواره و پیاده یورش برده داخل محله خیابان شده بلکه دستبردی
نمایند و با جناب سالار مشروطه عوض باغ شمال بعمل آید در این گیرودار بحکم
سرداران از ارک دو تیر توپ بمیدان توپخانه درب عالی قاپو خالی نمودند
سواره و پیاده بهم خورده سراسیمه داخل بازارچه گشته مجاهدین شیرگیر که در
کمین گه ایستاده و آماده بودند شلیک تفنگ نموده جمعی مقتول و جمعی

دیگر



چه قدر که سواره رحیم‌خان غارت نموده میبرند و مجاهدین تیرباران
و مال غارت شده را از دستشان گرفته و میکشند



دستگیر شدند و بقیه راه فرار گرفتند و از جانب امیرخیز با مرخاب سردار
مجاهدین شیردل زانو بزمین گذاشته تیراندازی خوب نموده و دشمن را عقب نشانیده
و جمعی را آنجا هلاک در انداختند آفتاب غروب و حریف مغلوب شد

شب شنبه بیست و ششم جمادی الثانیه مجاهدین در سنگرهای خود چون
ستارگان ثوابت قراول میکشیدند تا صبح شنبه ۲۶ و آفتاب طلوع نمود چنانچه
سرداران معاندین طرح و نقشه [illegible] کشیده بودند بآن نقشه یورش آورده
که شهر را غارت نمایند فوجی از تشنگان در دروازه باغمیشه حمله ور گشته داخل
کوچه قوللار شده بنای غارت گذاشتند از جانب سالار خبردار گشته قدری
مجاهد بکوچه قوللار روانه و خود سالار با قدری مجاهد بدروازه حمله ور گشته
در اندک زمان سواره ها را پس نشانیده با تیر دلدوز تفنگ دوازده
نفر کشته غارت در پشت از پا درآورده شکست فاحش معاندین در رفته
بجانب سرخاب گریزان شدند تا بحال در کوچه قوللار سنگر بند گذاشته استقرار نمودند
در آنکوچه ها نیز سنگر بستند و متحفظ از مجاهدین گذاشتند تا صدمه از مخالفین به
ایشان دیگر نرسد و از جانب امیرخیز از جمیع سنگرها و بندرهای دوهی
که یکی پیش مسجد آقا باقر است دیگری از میدان کاه فروشان سواره بجد

وشمار با یک عراده توپ جلو تپه بر آمده در دویست قدمی مرکز جناب سردار
توپ را گذاشتند و سواره ها و شتربانها با جها و کاروانسراهای اینجانب را
گرفتند و فوجی از جانب پشت مقبره سید ابراهیم داخل دربند علی عیرانچی مشهور
که روبروی انجمن اخوت است شده و جمعی از جانب کوچه لک لرزاده آمده تا محصل از شش
جهه اطراف جناب سردار را احاطه نمودند جنگ درگرفت مجاهدین اگرچه
یک عشر در عدد دشمن نبودند استقامت کرده مشغول تیراندازی شدند بهیچ جهة
از زخمهای جانشکاف هر دو لشکر قدم پس نمیگذاشتند و توپ مخالف در
آن نزدیکی منازل و سنگرها را خراب و دلها را کباب مینمود در مقابل ایشان
توپهای جناب سردار که در باغ بود حرکات او را درست میگرفت ولی بعضی کاروانسرا
مشرف بود خالی میکردند و رحیمخان برای قتل پسرش حسین پاشا خان
دلسوخته شده اینده عوا را خودش بر ذمه گرفته و قدغن کرده اگر سواری قدم پس
بگذارد با گلوله بزنند و قرار گذاشته بود که امروز باید کار جناب سردار را
باخر رسانند لهذا از طرفین چنان دعوای سخت شد که دل آدمی پاره پاره میگشت
صدای توپ و تفنگ گوش آسمان را کر نموده و لوله و آشوب روی جهان را گرفته
بود از این دعوای هولناک اهالی را آرامی نبود از آمدن گلوله تفنگ در کوچها

تردد مشکل بود پس آنهائیکه درمیان جنگ باشند چگونه خواهد شد بالجمله بازار جانستانی درآنروز تیره الی عصر تنگ قایم و برقرار شد از توجه حضرت امام عصر عجل الله فرجه شکست بجانب معاندین افتاده روی بگریز نهاده هفتاد و هشتاد نفر از سواره و شتربانی مقتول گشت و از مجاهدین چهار نفر بدرجه مظلومیت رسیدند و دو نفر در بازارچه دروازه اسلامبول در اول شلیک کربلائی محمد علی قصاب و کربلائی حسین حمال که در انجا بکسب کار خود مشغول بودند تیر خورده بقتل رسیدند

روز یکشنبه بیست و هفتم از طرفین دعوای توپ آغاز و شوبهای آن ذائیت عرصه محشر هویدا گشته در کوچه‌ها و عمارات از وحشت گوله توپ نشستن ممکن نبود امروز عبدالله سلطان سرکرده قراخانلو از تبریز میگریزد که رحیمخان بود در عرض راه بچپاول کنندگان ملاقات میکند و میگویند در عوض غارت گوله توپ و تفنگ هست نروید جان رندگان در مهلکه است در سابق که جناب سردار هفت سواره را دستگیر فرموده بودند قونسول روس ... جناب سردار آمده بوی داده بودند مجاهدین بره بعوتنه که ... سردار خودرا در رحیمخان آورده فرستاده خواسته دو قونسول آمده دوباره خود جناب سردار

آدم فرستادند که بگماشتگان رحیمخان رد فرمایند اگرچه ایران ما را بدیشان دادند
امروز از توپها صدمه باینجانب نرسیده بود در این ایام اینقدر توپهائیکه با ظرف
انداخته‌اند چیزی نشده مگر در کوچه کربلائی محمد حسین مسگر سوراخ شده و دیوار
گچ بر خانه شکاف گشته والسلام گلوله‌ها همه بجای خالی افتاده از برکت توجه
امام عصر عجل الله فرجه آسیبی نرسیده و اگر دعوای روز شنبه را ملاحظه نمائی
از کثرت اعداء و قلت اعوان و [illegible] جناب سردار و شکست آن دشمن قوی یقین
حاصل میکنی که از عنایت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است در عده
بهر ده نفر سوار و قزاق یکنفر مجاهد تا آخر [illegible] بکار میرسید
روز دوشنبه ۱۲ شهر جمادی الثانیه چون رحیمخان دید که سوارهایش در پیکار یکی
حریف مجاهدین نیستند خواست تا با حیله و تزویر بلکه شکستی داده و بجگر خونشده
خود آب سردی بپاشد بتوسط حاجی ابراهیم صراف که اینروزها از [illegible]
آمده پیش رحیمخان و خودش را واسطه حیله‌های مخالفین قرار داده بنیت جمیع
خیال فاسدش در پیشرفت امور رحیمخان است آمده که رحیمخان میخواهد صلح نماید
و اهالی آسوده شوند عقلای ملت و جناب سردار و جناب سالار گفتند دیگر این سخن
مطلب صلح میخواهد اگر فی الواقع رحیم خان آمده است شهر را آرام نماید و محکوم

بحکم است با مر صلح از جانب دولت بیاید در دیوانخانه بنشیند و امر شهر را
اصلاح نماید در محلهٔ شتربانان با مفسدین نشسته اینگونه مکرهای فریبانه بمیان میاندازد
و گذشته از این حالا طرف با دولت شده میگوید که مشروطه نباشد و ما بحکم محکم حضرات
حجج الاسلام نجف الاشرف میگوئیم بایست دولت ما مشروطه شود و خائنین دولت
و علماء سوء و اهالی ظلم در یکطرف و دولت با علماء نجف در یکطرف رحیمخان سرکرده
دزدان چه کاره است صلح نماید اینگونه مزخرفات بگوش ما نمیرسد و خود رحیمخان
فعلاً مقصر دولت است میخواهد با این کارها از دست ما خلاص شود بعد از
خانه‌ها را پسر حاجی [illegible] میبرد و خودش که آمده است بغیر از چپاول چیز دیگر بخاطر
میان ما و او واسطه و صلح نمیگوئیم توپ جنگ خواهد شد انشاءالله چنانچه از باغ
شمال با دست هم زدن او را خارج کردیم بعد از این دنکوشمال پسر او را از خود شهر نیز بهمانقسم
بیرون خواهیم کرد و حاجی میرزا حسن مجتهد را هم که در دوشش قره ملک با شهر وارد
شده و شهر آرام را چنان فتنه انگیز نمود که هزاران خون ناحق از فتنهٔ او در این شهر ریخته
خواهد شد انشاءالله از توجه امام عصر عجل الله فرجه بالاغ تیزرو سوار کرده خارج خواهیم
نمود و همچنین با سایر مفسدین بهمان قرار رفتار خواهد شد و مشروطه که شاه مرحوم داده
و شاه حالیه ما امضا فرموده صاحب خواهیم گشت از دست نخواهیم داد

ساعت یک از دسته گذشته ناگاه صدای توپ قلعه کوب و شلیک تفنگ از
هر دو جانب بر خاست مجدداً در تبریز عرصه محشر آشکارا گردید از جانب یک گلوله
توپ شراپنیل و از یکطرف گلوله خمپاره از هوا میآید و گلوله ها بعضی در هوا و بعضی
در زمین متلاشی گشته پارچه هایش باطراف پراکنده شده بمثال پر مرغ صدا میدهد و گلوله
تفنگ با صدای زنبوری بآنجانب و اینجانب میرود و از صدای توپ و خمپاره
و تفنگ و آتش فشانی ایشان [illegible] رعد و برق [illegible] اهالی غیور تبریز در میان
صاعقه غرق شده [illegible] از طرفین گرم آتش فشانی بود و مضایقه از
هیچ جانب نشد با اینهمه گلوله های عظیم و توپهای بزرگ از اینطرف بکسی صدمه وارد
نرسیده بود گویا خداوند تبارک و تعالی حفظ فرموده است از سواره ها و شتربانها خبری
نشد امروز که دوشنبه ۲۸ شهر جمادی الثانیه میباشد سی و چهار روز است علی
الاتصال دعوا است حتی شبها آرام نمیشود و در بندرهای شهر از طرفین سنگر بندی
میشود این علماء سوء فراشباشی های درباریان ظلام اینهمه سواره قراداغی و شاه
سون و مرندی و سرباز ملایری را بشهر راه دادند و آوردند که خانها بغارت برود
و بازار و دکاکین تاراج گردد اهالی را بقتل رسانند و مشروطه را که عین عدالت
و باعث قوام و دوام بنیان دولت و سبب اتحاد و اتفاق دولت و ملت است براندازند در این

عالم کون وفساد دو . وزه بخواهش نفس نحس خود شان زندگانی وعیش نمایند اگرچه
رجال دولت از وزرا وامرا وسردار ومیرپنجه وسرتیپ هرچه ظلمه مستبد راضی
نیستند که دولت مشروطه شود ولی ایشان حق دارند در وقت استبداد با قوه
ظلم مال بیچاره ملت را بصد اسم میگرفتند که صاحب کرورها شده اند در خزینه دولتی حبه
و دیناری پیدا نمیشود اما در ایشان ملیونها هست آقایان علما شما را چه سبب شده
آخر شما میگوئید ما چه از رسول الله و وحی منزل و شریعت نشسته ایم مائیم که شرع احمدی را رواج
دهنده ایم پس چرا باین علما همه بدعت و همزبان و همه مشرب شدید و آنها را شهر آوردید
مال و جان ما را حلال دانستید و حکم دادید قتل و غارت نمایید و این لامذهبها را بما
جری کردید و حال آنکه ما همه ما از اول تا بعد اقرار و اعتقاد داریم و شیعه اثنا عشری
هستیم چه روایت که ازینها در زمان ما برای آنکه ما مشروطه میخواهیم و تابع شریعت
نمیباشیم ما را قتل و غارت نمایند آقایان اهل دنیا شما هرچه کردید ما را زبان بسته بود
نمیتوانستیم بگوئیم حال که آنوقت شد حرف حق گفته شود اگرچه درباره شاه باشد
دیدید که قبایح اعمال شما گشاده خواهد شد از قبیل احتکار گندم و تملک املاک
غیر بدون حق و خوردن مال صغیر بعد از وصی شدن و خوردن تمام و کمال ثلث میت را
و دادن ثلث میت ببعضی اشرار والواط که قوه شرارت شما باشند و در هر نطاق محکم کردن

کردن تزویر و نرم سخن گفتن با دولتمندان و بی اعتنائی در حق مظلومان و جمع کردن
وجه سادات و فقرا که تجار و عوام مریدان از وجه خمس و مال امام بشما داده بودند و
گرفتن رشوه مخفی و حکم ناحق دادن و پوشاندن لباس زنانه فرنگ بزنان خود
در اندرون و خوردن بره ها و جوجه ها از تعارفات ظلمی هر آن رعیت و گرفتن و دادن
ربا و مجلس با اشرار و تملق بظلام و سبیل دار روی تراشش گذارد و بی اعتنائی بمؤمن از کبر
و غرور و توقع بوسه دادن از دست مبارک معلوم است اگر کسی بنویسد چه ها خواهد دید
کدام صفات حسنه شما تقریر شود حال خون و مال ملت را در مشروطه خواهی مباح می گوئید
و حال آنکه اول خودتان گرفته اید چرا پشیمان شدید شما چه میدهید میگوئید گندم
بالا خواهد رفت و میگوئید هر چه میخواهید بکنید حال دست بسته اید بگذارید این امر سر
پا بگیرد ما حصل نظر در تقریر قبایح علما نیست ذوات معمم و خواه مکلا بوده باشد اصل مقصود
و نوشتن این ورقه ها بلواهای بزرگ تبریز و فتوحات جناب سردار مشروطه ستارخان
و جناب سالار مشروطه باقرخان و زحمت کشیدن و غیرت ملت و مجاهدین است که
چه زحمتها کشیده و جان نثار نموده مشروطه گرفته و حفظ مینمایند تا در روزگار باید
بماند و در اعصار آتیه اولاد وطن قدر و منزلت مشروطه را بدانند که هزاران خونها ریخته
شده و کرورها مال بغارت رفته تا این حریت و آزادی محفوظ مانده و اگر نوشته این

فقرات ظلم آقایان مستبدین نوشته شود از صد یک مقام تقریر و تحریر نیامده و نخواهد
آمد ظلمهای اینها در هر ساعت بطور جلوه گر میشود چه قسم تقریر خواهد شد اگرچه تشبیه تمثیل
بر کامل جایز نیست ولی حدیث شریف را در اینمورد عرض مینمایم از امام علیه السلام
پرسیدند که قرآن چه معنی دارد حضرت فرمودند معنی امروز را میگوئی یا معنی فردا را عرض
کرد فدای تو باشم مگر قرآن امروز معنی دیگر و فردا معنی دیگر دارد فرمودند قرآن در هر ساعت
معنی دیگر هست پس الی قیامت ظلم ظالمان اینها هست نوعی علیحده خواهد آمد الی آخر باین
نعمت عظمی گرفته وخنجر گشته با ایشان رسید شکر نمایند بر شهیدان و بر رحمت
کشان انیران رحمت بخوانند و بر ظالمان لعنت گویند بجمله تا امروز در بازار زد
وخورد زیاد هست جناب سردار ملی همه بازار و کار دکانهای تجارتی در دست ملت
شود و عمل حفظ بازار را جناب سردار انجمن ایالتی بکربلائی حسینخان باغبان که جوان دلیر و شجاع
و امین است مفوض فرمود که بمرور بدست آورده و حفظ نماید و از شر اشرار محفوظ ماند
لهذا روزی نمیشود که در بازار از مجاهد و سواره زخمدار و مجروح نباشد که از سواره ها
که بجهة تاراج داخل بازار میشوند مجاهدین تیرانداز و سواره ها بعوض مینمایند از صدای تفنگ و
واهمه گلوله ببازار داخل شدن امکان ندارد و بسیاری از سواره ها در بازار بقتل میرسند
و سنگرهای مختصر در بازار بسته شده اگر محکم سنگربندی شود بازار محفوظ خواهد شد

و کسبه از بازار مالهارا خالی مینمایند بازار نزدیکی میدان صاحب الامر که در دست
شتربانها و سوارهاست ممکن نیست رفتن تاراج مینمایند آنها که دکان شتربانهاست
محفوظ است تعارف میدهند به تفنگ داران دکان را میبرند تا حصل بیچاره اصناف
بازار بمهلکه افتاده اند در بازار امنیت نیست که رفته شود امروز پاشا تک
قره آغاجی مجاهد که جوان دلیر و در بازار زخمدار شده بود وفات کرد و امروز
فوج ملایری که از طهران آمده [illegible] ردیف انمیدان نشستند همه کی به
ازدهام تمام تفنگها را [illegible] خیابان آمده و بجناب [illegible] تسلیم شدند و جناب ایشان
دو شبانه روز آنها [illegible] کردند همه با [illegible] خود رفتند و سایر سربازان
آذربایجانی هم از شاطرانه متفرق شدند

روز سه شنبه ۲۹ شهر جمادی الثانیه جناب سالار با مجاهدین شیر پنجه از بازارچه
خیابان و سوارهای معاندین و تفنگداران دو محله از جانب سید حمزه و ششگلان نوبر س
آورده از ظهر تا دو ساعت بغروب مانده گلوله تفنگ را بسر یکدیگر مثل باران میباریدند
مجاهدین غیور طایفه شیرازی الی خیابان مجیدیه پس نشانده و هشت نفر ایشان بخاک
هلاک افتاده و دوازده نفر زخمدار گشته مغازه ها را بتصرف در آوردند در
این گیرودار از عقب بسوارهٔ معاندین کومک آمده مجاهدین را تیرباران شدید مینمایند

از یکجا هم

از مجاهدین چهار نفر که یکی عباس نام و یحیویه بود بدرجه مظلومیت رسیده و در افتادند
وسایرین حال را چنین دیده کشتگان و زخمیها را از زمین برداشته برگشتند و دوباره سواران
مغازه‌ها را بتصرف در آورده اموال خارجه و داخله را غارت کرده بقرار یک کرور بلکه
زیاده مال برده و ضایع نموده و بدان عمارت بی‌قرین آتش زده و خراب کردند در این بین
شب‌ها از توپهای دوزخ لهب از سنگرهای (کوی مسجد) و ارک بجانب سرخاب انداخته میشد
و از جانب سرخاب و دامنه کوه و توپ بجانب ارک و کوی مسجد میانداختند و میان
اینها و شجاع نظام مرندی بود و این شخص یک آدم شریر و شرارت کار و بسیار عملی
در این ایام چند مرتبه در دستان شراب گرفته شده که با ... مرد میبرد چون از مشاهیر
در اینجانب بود و مردم نمیتوانستند بیایند زن ... وهمین شجاع نظام مرندی
بسیار بخون ملت تشنه بود و ساعتی آرام نداشت گاهی به ... اسلامیه و گاهی از مناره
های مسجد صاحب الامر با تفنگ مخصوص و تیر آلمانی گلوله بسر ملت میبارید گاهی سواره
میفرستاد از کنار ارس فشنگ میآوردند و گاهی سواره بغارت میفرستاد حاصل
نه شب آرام بود و نه روز و ملت بیچاره بسیار نفرین بروی میکردند ظلمهای رحیمخان
چلبیانلو از یاد مردم فراموش شد و پسر بزرگش در مرند گاهی آذوقه مانع بود
گاهی از مجاهدین قفقازیه و بعضی را میگرفت حبس مینمود و سواره و سوارهای ضاربین را

لوخت میگیرد و هرچه از دستش میآید در بارهٔ ملت مضایقه نداشت
چند روز است از بازار آنچه که بتصرف مجاهدین آمده کربلای حسینیان باغبان رسیدگی
دارد امن است و مال مردم در حفظ ولی اصناف بقدر امکان اشیاء دکاکین را برداشته
در کار و هنرهای تجارتی میگذرانند و امروز قرار گذاشته بودند سفیران در این
خصوص یک جوری سخن رانند ولی نخواهد شد حرف بی ثمر است و امروز از طهران اسلحه
آمده بود باشاره نوشته [illegible] توقعات دشت کربلا در روز عاشورا در طهران
هویدا شد و از تبریز بشهرهای دیگر تلگراف [illegible] جهت اینکه مرکزها همه بسته شده
و مراسله فرستادن [illegible] باشد امکان ندارد در پستخانه‌ها بسی
بلاد و شهرها [illegible] بغیر از عمل تجارتی حرف دیگری
نوشته باشند ضبط [illegible] یکدیگر بسته شده است هرگونه حوادث
در شهرها پوشیده و مستور مانده جلو بالمرّه در دست ظلام است و تبریز را میخواهند با
لشکرکشی و با توپ و تفنگ و قوهٔ جبریه بزیر بیدق ظلم و استبداد در آورند چنانچه
اسم مشروطه را از دولت بعضی آقایان سوء و ظلمهای بی‌اندازه درباریان و رجال
خواین دولت از جمیع بلاد ایران بالمرّه ور داشته اند که کسی یارای گفتن اسم مشروطه
ممکن نیست هر کسی مشروطه بگوید زبانش را از پشت گردنش در میآورند تبریز را [illegible]

همچنان باشند ولی از توجه امام عصر عجل الله فرجه و اهتمام حجج الاسلام نجف الاشرف و از
غیرت و حمیت جنابان سردار و سالار و مجاهدین شیر بچه و اتفاق و اتحاد اهالی
یازده محله تبریز باین خیال نخواهند رسید و آرزوهای معاندین و ظالمین در چشم کوریشان
خواهد ماند و خبر رسید که در اردبیل ملا اماموردی مشکینی را که مشروطه طلب و آدم متدین
و شاگرد جناب فاضل شربیانی بود حاکم اردبیل میرزا علی اصغرخان خفه کرده و در معبر عام
آویزانده است و این هم از اشارات آقایان مستبدین شده این بیچاره در اول
بلوای تبریز در اینجا بود میگفت میروم [illegible] از آنجا هم سوار برداشته بکمک شما بیاورم خواست
برود مانع شدند که رفتن تو در این وقت برای تو خوب نیست گفت میروم و سواره امداد میآورم
چون عقلا صلاح نمیدانستند گفتند حالا که میروی پس مانع باش که شاهسون
بقصد ما نیاید آن بیچاره عازم اردبیل شد آقایان مستبدین که در اردبیل بودند نوشتند که ملا امام ویردی
آمده و از روسای بابیهاست بگیرید و بکشید و [illegible] ویران اما حاکم حیا کرده و دو شقه
نکرده است

روز چهارشنبه سلخ شهر جمادی الثانیه جانب امیرخیز به آرام و صدای تفنگ شنیده نمیشود
ولی از جانب باغمیشه دروازه و مغازه ها سواره های وحشی خصال خدانشناس قراداغی
و مرندی بانجاها ریخته غارت مینمایند جناب سالار قهراً پیش رفتند جهت اینکه دیروز

ازمیدان

از میدان جنگ نوبر بهار روگردان شده و چهار نفر دلیر نامدار بکشتن رفته بود و معازه‌ها
بتصرف دشمن افتاده و آنجا هم نوبراست سواره‌ها بی مانع داخل خانه صدر السادات
شده مشغول غارت میباشند حاجی حسین با چند نفر مجاهد خبردار شده تفنگ در دست
جلو این وحشیها را گرفته مشغول دعوا میشود در اندک زمان نه نفر را مقتول نموده باقی
فرار کرده و در آن حیص و بیص داخل خانه حاجی شیخ محمد توجه دهی صاحب سری در اعتاب سنیه
گشته تاراج نمودند از آنجا که دختر جناب حاجی میرزا حسن آقا مقیم اسلامیه در پسر حاجی
شیخ مزبور است خبردار شده [illegible] شند که آنجا مال ماست آنجا را چرا غارت
مینمایید ثمری نبخشید سواره‌ها در طبیعت عشایر است خواه سینه دوست باشد خواه
سینه دشمن نیش خود را خواهند زد و ایشان دزدی خواهند کرد اگرچه مال
سردارشان باشد و دیگر اینکه جهت آقایان اینها را بالطمع مال باینجا آورده اند که هرچه غارت
نمایند مال آنها باشد و دیگر مواجب داده نمیشود مواجب اینهمه لشگر غارت است
چه کنند که غارت نکنند آن بود که کرور کرور مال مردم بیچاره را بغارت بردند و
چون شیر مادر و خون کافر خورند و حلال شمرند الحکم لله
روز پنجشنبه غره شهر رجب المرجب امروز دعوا نیست چون در آنجانب بالمره قورخانه
تمام شده از اینجا معلوم است که آهنگر آورده گلوله توپ از آهن میسازند و باینجانب

می

می اندازند و دیگر شجاعان سواره‌ها در شدت جنگ تلف شده‌اند و تعبیة السیف آنها
از سواره‌های قراداغی و مرندی از چابکی و جلادت و نشانه زنی مجاهدین شیردل بوا همه
افتاده‌اند میخواهند قورخانه و مدد از اطراف جمع نمایند بعد از آن قیام مجرب شود
در این ایام که ابتدای این بلوای بزرگ است سی و چهار جنگ شده شانزده
جنگ ساده با تفنگ نخجیر و ورندل با قبه با تیر توپ [illegible] این جنگ دو توپی و روزی
نمیشود که صد تیر و صد و بیست تیر بجانب آنها انداخته نشود با همه این مجاهدین پردل
شیرگیر بجنگ شده‌اند و روز بروز [illegible] طلب اند تفنگ در دست دارند و مدعی امیروزند
اگر سواره‌ها از سرکردگان خود [illegible] نشود اقدام نخواهند کرد اگرچه
برای راه زدن این وحشیها ده منزل را میروند [illegible] میزنند حال مال التجاره و
مخلفات دم در پس دیوار است نمیآیند ببرند چون ضرب شست مجاهدین را دیده‌اند
چنانچه تا بحال در این جنگهای هولناک بقدر پانصد و شش صد نفر از سواره‌های
عشایر و قراداغ و مرند بخاک هلاک افتاده‌اند و از مجاهدین حالا که الی چهل پنجاه
نفر بدرجه مظلومیت رسیده باشند یا نه شاید ایراد شود که از سواره‌های رشید ایران
آنقدر کشته باشند چگونه است از صنف نوآموز شهر چهل و پنجاه نفر چگونه گنجایش دارد
دلیل اینکه اولا رشادت ایشان در پشت اسب و بیابان است و ثانیا تیراندازی خود بسته به

جهته

جثهٔ ضعیف جثه [illegible] تا ایشان حمله نمایند ولی ایمان بمقام دفاع در دست
سنگرها فی سنگی محکم اگر صد هزار نفر پیش آید از دم تفنگ مجاهدین خواهند گذشت
تا حصول جواب آقایان سرگردگان مقیمین اسلامیه ورحیمخان وشجاع نظام دیدند قورخانه
تمام وحریف پرزور آمد بیت تدبیری نمودند که چند روز باشعبده بازی میدان جنگ را گرم
نمایند تا بلکه مارا در رهائی از طرفی گشاده شود وعلی الاتصال بطهران تلگراف مینمایند
وجواب میآید قلم در دست دشمن [illegible] دست دشمن هرچه میخواهند مینمایند ملت که
بسر تلگراف میکنند جواب [illegible] رد و هرکس سخن میگوید گوش نمیدهد نمیدانیم که چه قسم خاک
برسر اینملت بیچاره مظلوم ریخته اند باری جناب حاجی میرمناف صراف تبریزی از فرمانفرما دیگر
گفتگوئی درامر صلح نمایند بعد از [illegible] از اینجانب حاجی میرمناف آمده آنجا
حاجی علی اصغر عموبراز که در سر [illegible] تبریز [illegible] رفت وخود جناب سردار را
نیز با آنمجلس خواسته بودند وایشان هم تشریف بردند بعد از سوال وجواب قرار براین
گذاشته شد ده نفر از جانب محله تبریز وده نفر از جانب سردار بیکجا جمع شده قرار
بگذارند وصلح نمایند انجمن را اول درخانه جناب محمدخان کدخدا قرار گذاشتند که روز
جمعه وقت عصر بآنجا جمع شوند مجلس تمام شده برخاستند همه شعبده ها آشکار
بود درباریان مستبد وبعضی آقایان سوء جمیع خیالات را باین گذاشته اند که مشروطه را

بردارند و ستیزیان را عزت و جناب سردار و جناب سالار و مجاهدین با حمیت را
تنبیه کامل نمایند این پولتیک را جناب حاجی میر مناف آقا از اسلامیه تعلیم گرفته آمده
است مردم را به پیچید نمیدانند که باینجور پولیتیکها همه وقتند با حمله شب جمعه
از جانب عالی قاپو و تلگرافخانه و مغازه ها صدای تفنگ چنان میآمد که زهره انسان
چاک میشد صبح معلوم شد که سواره ها و تفنگچیان شترهای بجانب تلگرافخانه حمله آورده اند
او بوده است مجاهدین مستحفظین آنطرف را آسیبی نرسیده ولی از سواره ها چند نفر
تلف شده

روز جمعه دوم رجب المرجب آرامی بود از صبح [illegible] توپ و تفنگ نیامد
وقت عصر در خانه محمد خان کدخدا بنا بخواهش [illegible] مجلس شد ولی نتیجه نداشت
مجدداً قرار گذاشتند فردا وقت صبح در خانه حاج کاظم اسکوئی مجلس نمایند

روز شنبه سیم رجب صبح در خانه حاجی کاظم جمع شده بودند چنانچه عرض شد
از حرفهای بمعنی و شعبده بازی در میان آمده مجلس بر خاسته اینطرف باین طرف و از آن
طرف بآنجانب رفتند معلوم شد که خبر اراجیف در میان معاندین شهرت کرده که
جناب سردار کشته شده است چنانچه شجاع نظام مرندی در راپورت طهران نوشته
بود خبر آورده بودند یک نفر کشته در وقت غسل دادن چشم غسالها بسته اند باید ستارخان

شده

شده باشد چاچیر منافذ را فرستاده‌اند به بنده آنخبر صحت دارد یا نه و دیگر قورخانه
از مراغه و طهران و از زرادخانه فشنگ بیحد آید جناب سردار شیپور حاضر باش بجنگ
کشانیده توپچیان چابک‌دست توپهای اژدرهیبت را آتش گذاشته دلوله بجان
دشمن انداختند و مجاهدین شیرصولت از سنگرهای خود بنای شلیک گذاشتند و صدای
دعوا که از سردار دریادل باطراف شهر رسید ازادکی نایب خلیل خان مجاهد از خیابان
جناب سالار پلنگ طبیعت امر نمودند توپهای قلعه‌کوب بر دو دشمن چابک و [illegible]
ملک‌گشا دو دهند سردار نصرت حسینخان که با بیت ایمان با منیشهر وارد شده اهالی
تبریز را که گله‌وار ستمکار خود ساخته از ضرب شصت مجاهدین کنار کشیده فرمان داده جانب
توپهای دوزخ لهب آتش گشا انداختند همچنین پاره‌های آتش فشان از فتیله بزنند از [illegible]
گلوله توپهای شرانگیز چهارپاره باریدن گرفت بعضی در هوا و پاره در زمین متلاشی گشته
فضای شهر پرآشوب را کوره نار ساخت صحرای محشر بپا بود و شراره توپ و تفنگ صفحه
زمین را پر کرده اهالی بیچاره وانفسی گویان بودند دود و غبار در اثیر و جهانسوز
از گشادن توپ و تفنگ و تلاش مجاهدین صاحب نام و ننگ و حمله‌های [illegible] معاندین
پلنگ طبیعت و نهنگ صولت روی آسمان را گرفته کوره علاحده ترتیب داده و بروی آفتاب
حجاب گردیده بود ماحصل از چهار ساعتی روز الی یک ساعت و نیم بغروب مانده

قیامت در تبریز آشکار بود و بعد از آن هر دو لشکر دست از جنگ کشیده قدری
آرامیت بها هالی حاصل شد امروز از جانب مجاهدین رضا نام در پیش مسجد آقا باقر مظلومانه
کشته ولی از هر جانب اشرار سواره کثیر و تفنگچیان شتربانی بقتل رسیده از اول جنگ توپ الی امروز
در تبریز بلا انقطاع هزار و دویست هشتاد و شش تیر توپ از دو طرف انداخته شده است
تبریز نه از جهت توپ اندازی بلکه بسبب سنگر و حمله بردن دو لشکر بیکدیگر که خانه
و دیوارها را شکاف نمایند [illegible] آنجاها [illegible] که دعوا در آن محل است و جنگ
در آنخط اتفاق می افتد [illegible] شکاف و بریدن [illegible] مثل خانه زنبور گشته
دیروز تفنگچی [illegible] صورت تلگرافاتی را که آقایان معممین
اسلامیه جواب [illegible] آورده [illegible] آنها را مردم داشتند و خود
صورت را دوباره [illegible] رد کردند [illegible] لازم [illegible] که تلگرافات جنابان مستطابان
بنویسیم که از روی عکس تلگرافات آقایان نوشته ام که با مهر بود معلوم است که آقایان
یا مجبور بوده اند اینگونه تلگرافها نوشته اند یا اینکه صلاح ملت را ملاحظه فرموده اند که
با مسطور است وگرنه در ظاهر صورت از حضرات ایشان بسیار بعید است

تلگراف میرهاشم — خدمت با شرافت جناب مستطاب اجل اکرم
اعظم آقای سپهسالار امیر جنگ دام اجلاله العالی اولاً از مرحمتهای بی‌نهایت جناب

اقضا نزاد داشته وهمواره از درگاه احدیت مسئلت مینماید که وجود مغتنم مستقله مهام دول
آنحضرت را از جمیع بلیات محفوظ دارد ملتفت باشند در این مدت دو سال حقیر بچه بلاها مبتلا
بوده و چه زحمتها کشیده تا کار بحمد الله بدین مقام رسیده و در این موقع که هیچ محتاج
باین زحمات نبود از بی ترتیبی بعضیها اینقدر طول کشیده و دولت را مشغول ساخته
جگر انسان خون میشود این موقع نفسانیت نیست باید در پیشرفت کارها و اتمام
عمل کوشش نمود که کار دیر رود اگر حقیر با کسی غرض شخصی داشته محض خاطر شما با ایشان کمال
گرمیت دارم ... درد دل و عیب کار را عرض کردم وگرنه حقیر تا جان دارم از خدمات
خود قصور نخواهم ... از دیر ... اسباب اصلاح و امکانات فراهم آورده
اگر انشاءالله بخوبی گذشت ... از سه روز نمی کشد دمار از روزگار اشرار
برآورد مشروط براینکه محرمانه ایشان را تنبیه فرمایید که بد دل نشده و کار را دخالت
ننمایند بتاریخ غره رجب ۱۳۲۶ هاشم الموسوی محل مهر

چنانچه تلگراف این آقا سید هاشم عرض کرده شد این آقای پیشنماز و واعظ در تلگراف
خود چه ها نوشته است آنچه نوشته محرمانه ایشان را تنبیه فرمایید یعنی جنابان
مستطابان حاجی میرزا حسن مجتهد و حاجی میرزا محسن آقا مجتهد و حاجی میرزا کریم امام جمعه را
باینمعنی که رتق و فتق امور دعوا و حکم لشکر و سرگردگان با من باشد دلالت دارد

بر ایشته

بریاست طلبی این آقای بزرگوار و اینکه نوشته در مدت دو سال چه زحمتها کشیده
تا کار بدین مقام رسیده چنانچه عرض شد این ریاست طلب الواد سیدها را بدور خود
جمع کرده میگفت هرچه من بگویم بایست او بشود این آقا را بدبختانه اهالی تبریز از شهر
خارج کردند رفت بطهران با خائنان دولت و ملت در میانه قراری در بر هم داشتن این
امر مقدس گذاشته مراجعت کرده باعث شد که اطراف و جوانب آذربایجان ناامن
و مغشوش گشت بیچارگان بخصوص آنهائیکه در سنه هزار و سیصد و بیست و پنج در ماه
ربیع الثانی دادار نمودند بلشکرکشی و نهب و غارت دهات قراجه داغ و مال بیچاره
رعیت دهات بیغما رفت و ده آتش زده در دست اشرار [illegible] چه قدر فتنه ها برپا نمودند
تا کار بدینجا رسید و این شهر آرام و منظم را در این ایام دچار بلوا و چار نمودند و نوشته
که سه روز بیشتر طول نمیکشد [illegible] از روزگار اشرار برآورده [illegible] اهالی ایزده مجاهدین تبریز را
بتیغ کشیده و اموال ایشان را تاراج نموده و عرض و ناموس ایشان را بدست اکراد
قراداغی و شاهسون فرمودند خواهم داد از جمیع لفظهای تلگراف این آقا مفهوم است
چه فتنه ها خواهد کرد انشاء الله تعالی از توجه امام عصر عجل الله فرجه و اهتمام سردار
مشروطه و سالار مشروطه و مجاهدین باغیرت بآرزوی ناصواب خود نخواهد رسید

تلگراف سایر آقایان

حضور مبارک جناب مستطاب اجل اکرم آقای سپهسالار اعظم دامت شوکته

روز شنبه از صبح تا عصر سخت جنگ بود سواران شجاع نظام با جمعی تفنگچیان

شتربان نایب کاظم و نایب حسنخان شتربانی جد کامل و فتح شایان کردند ضرغام

نظام با سواران خود نیز جنگ خوب نموده و خیلی جلو رفتند امروز با سرخر خیلی

سخت روز بود حاجی موسیخان هم بود امروز در سر طاق و مرندیها خیلی جای تحسین

بودند (محل مرحبا بادشان مستطابان حاجی میرزا حسن و حاجی میرزا محسن و حاجی میرزا

کریم امام جمعه

تلگراف این آقایان نیز داخله شود که سرکردگان دسته هاده بار التمجید فرموده اند

بلی رشادت و جلادت ایشان چنانچه آقایان نوشته اند صحیح باشد جای تحسین

است ولی در اینموقع مناسب نیست و الواد شتربان را چه قسم تعریف فرموده اند

چون با ایشان همانند شاید از ایشان و همه دارند یا خجالت کشیده اند و الا از قتل

و دستاران امام علیه السلام ایشانرا تکذیب هست نه تعریف از اینجا معلوم میشود

زحمات اصغر گوش بریده را نوشته اند یقیناً در مجالس نبوده است که همه کور شنفتن

در حاضرین بوده است چون امروز بسیار آدم کشته شده و بسیار ضعیفه از خوف

غش کرده و سقط نموده است از شیعیان علی ابن ابیطالب همه مؤمن و موحد در حال

آنکه دعوای سه‌شنبه عرض شد میخواهند اعلیحضرت همایونی هرگاه غیظی در خصوص ملت
فرموده‌اند باغوای درباریان مستبد غیظ و غضب شاهنشاهی را ساکت فرمایند خود
ایشان عالمند بعضی حالات را خوب میدانند که بما مستور است زیاده از این تشریح
دادن رشته مطلب را از دست میدهد خود مطالعه کنندگان خوب بسط خواهند
داد تلگراف دویمی را عرض مینمایم از آنجا ظاهر میشود که آقایان خوب میدانسته‌اند

ایضاً تلگراف آقایان

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای سپهسالار اعظم دامت شوکته
استعداد و صوری کاملاً مجهود سردار نصرت شجاع نظام در کار خود مجد لاکن
از بی پولی دست بسته و لنگ‌اند تفنگ دارند و فشنگ ندارند سوار و سرباز جیره
میخواهند و بی کار میروند اعتماد الدوله با عمارة اقتدار میکند حاجی ابراهیم از
اسلامیه کناره و کاری از او ساخته نمیشود گمرک از وزیر خود سند میخواهد چیزی
نمیدهد مبلغی دهی و مبلغی جناب امام جمعه از بانک قرض کرده باسلامیه دادیم دیگر
قدرت نداریم اگر تنخواه بفوریت رسید میدواریم انشاءالله کار بخوبی ختم شود والا بفضیحت
و رسوائی خواهد کشید   صلاح مملکت خویش خسروان دانند   محل مهر ملاذ الانام
حاجی میرزا حسن و حاجی میرزا محسن و حاجی میرزا کریم امام جمعه

از این تلگراف معلوم است که همه لشکر آراسته شده بقتل و غارت ولی فشنگ
ندارند قتل و غارت نمایند تا مشروطه برداشته شود باحکام واجب الاطاعه
حجج الاسلام نجف الاشرف که نایب امام علیه السلام مند گویا اعتنا ندارند
و نوشته اند که سرباز و سواره جیره میخواهند که کار میرفتند یعنی بجنگ بیچاره
مسلمانان بقتل و غارت شیعیان که نه یاغی دولتند و نه خارج از دین ولی مشروطه
طلبانند منتها آقایان بابی اسم گذاشته اند و این اسم مشهور شده اگرچه بنده نوشته
باشم همه روزه طلبه بابی لعنت مینمایند در منابر و مساجد جای انکار ندارد و شاید
این اسم را جناب آقا سید هاشم گذاشته باشند

تلگراف شجاع نظام

طهران — توسط جناب مستطاب اجل اکرم اشرف وزیر جنگ سپهسالار دام ظله
خاکپای مبارک بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری ارواحنا فداه
اهالی اشرار محله جات تماماً عقب نشسته اند از مفسدین در امیرخیز جمع شده اند مرد و زن
جمعه اغلب سنگرهای ستارر اگرفته‌ام دو فقره سنگر محکم بسته توپ شراپنل کشیده و
اتصالا میاندازند ولی درست نمیتوانند بزنند لله الحمد بجائی صدمه نرسانیده
ولی توپهاییکه غلام بسته‌ام تمام کرده اگر مقتضی رای مبارک باشد از سفارت تحویل

قونسول روس امر شود بیست هزار فشنگ بدهند بر ختم عمل چیزی نمانده غلام خانه زاد دستخط اتمه

محل مهر شجاع نظام ۲۲ جمادی الثانیه

ملت میگویند جناب شجاع نظام اسیر کرده رشید اشرار بقول شما این مجاهدین باغیرت تبریز میگوئی در اول مرتبه در باغمیشه مفسد که نبود چرا امر کردی چهار صد خانه را سوزانده کم فرصت غارت کردند حتی اینکه چنان زنها را عریان نمودند که بر روی بدنشان گل کشیده فرار کردند از همه جا تا آنجا دیگر چرا راپورت را بطهران دروغ میدهی چرا نوشته با پنجهزار سوار ... چنان ... و شتربان حمله کردم سردار به پدر من آتش ... این لشگر شکست داد چنانچه از این سوراخ تا آن سوراخ موش وار دخل شدند

این تلگراف سیمی جنابان علما و اهالی انجمن است که عرض میشود

خاکپای همایونی دام سلطانه آقاخان حسینکلو و کریم خان در اهر با نصر الممالک بنای جنگ گذاشته و اغتشاش میکنند سردار نصرت که در تبریز مشغول انجام خدمت بسیار مهم و از تکثیر سوار و سرباز ناچار است تقویت او از هر جهه لازم است کارگزاران و آقاخان در این موقع خیلی نامناسب و باعث جسارت اشرار تبریز و خیانت دولت قدغن اکید و تهدید سخت لازم است که مشارالیها ترک هرزگی نمایند تا سردار

نصرت با سوء کی کار تبریز را صورت بدهد   محل مهر آقایان الواثق بالله

الغنی عبد الکریم ابن عبد الرحیم   محمد حسن بن محمد باقر   محسن بن محمد

آقا خان حسینکلو و کریمخان چلبیانلو در اهر به نصر السلطان و لدار

شد سردار نصرت و رحیمخان گویا حمله ور گشته اند قدری سخت گیری بفرمایند در خصوص

بعضی منافع شخصی خودشان جنابان مستطابان میخواهند جلوگیری شود و خون ناحق

در اهر ریخته نشود بسیار [illegible] است [illegible] بفرمایند سردار نصرت در تبریز

مشغول انجام خدمت بسیار مهم است این فرمایش آقایان هر چه فکر میکنم بجائی

نمیرسانم شاید تبریز یا [illegible] نشده اند [illegible] نوشته اند و را می فرمایند تا یکجا

خلاف شرعی از ملت سر زده [illegible] ارزان شود یا باعث شده اند

دست چپاره ملت از [illegible] شده [illegible] بفرمایند ما رنشاید بکار بزرگان   از همه چیز

رسیدگی نمائیم و نوشته اند بدولت خیانت است و باعث خسارت اشرار هر چه

ملاحظه میشود دو سردار ملت هواخواه دولت اند چنانچه بجنرال قونسول جناب سردار

فرموده است که بیدق دولت علیه ایران لازم است نه بیدق شما منتها در خصوص

مشروطه قسم خورده ام و باحکام حجج الاسلام اطاعت دارم چقدر رمق در بدن دارم

در سر مشروطه خواهم کوشید بقسم خود عمل خواهم کرد اگر امروز درباریان مستبد

دیگر

دست از زور داشتن مشروطه بکشند ابداً با کسی کاری ندارم و آقایان مینویسند رحیمخان
هاسودگی کار تبریز را صورت دهد یعنی قتل و غارت خوب نماید یا چیز دیگر است هر
قدر ممکن گشته قتل و غارت کرده و علی الاتصال هر وسیله که مسلط میشود غارت مینماید
چنانچه مغازه ها را اگر دو یک کرور مال خارجه و داخله رفت خراب شدن شهر را و غارت
رفتن مال خارجه را و تسلط روس را خیانت دولت بشمارند که فردا دولت روس خواهد
گفت صد ملیون به تبعه من ضرر خورده باید بدهید یا به جنگ آماده شوید آنوقت خواهید دید
که مملکت رفت این خیانت میشود که همه گردنکشان و سرداران میکنند اگر سابقه تلگرافات
نوشته شود باعث ملال خواهد شد یک تلگراف حضرت شاهزاده مقتدرالدوله
کرده است که نایب الحکومه آذربایجان از جانب شاهزاده اعظم عین الدوله حکمران
کل آذربایجان دام جلاله العالی که چند روز است اعلیحضرت همایونی معین فرموده اند
هنوز از خراسان حرکت نکرده اند

تلگراف شاهزاده مقتدرالدوله

طهران - خاکپای مهر اعتلای اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا
فداه   از نمک خوارگی و دولتخواهی دیگر طاقت طاق شده ناچار است که همه چیز را
بی پرده بعرض رساند تبریز و اطراف بکلی خراب و تمام شد شجاع نظام سفیه هر دو را

قبله عالم ارواحنا فداه کاملاً میشناسند دو نفر عالم بیچاره را که از مقتضیات سیاسیه
و مملکتداری بالمره اطلاع ندارند آلت اجرای مقاصد فاسده و منافع شخصیه قرار داده آنچه
بایست نشود کردند هزار مرتبه داد و فریاد کردم و از دهن آقایان حضرات گرفتم و
نمایندگان دول خارجه التماس و تملق کردم که نشستن آقایان در اسلامیه و دخالت
بامور سیاسیه وظیفه ایشان نیست عرایض غلامانه موقع قبول نیافت ده کرور ملکیه
متجاوز ضرر وارده دخلیه و غیره است امروز که تلگراف رافت آمیز اعلیحضرت ظل
اللهی ارواحنا فداه را زیارت نموده و مراحم ملوکانه را بهمه ابلاغ و قدغن کردم که بر حسب امر
قدر قدرت همیونی تفنگ اندازی موقوف شود تمام سوار و سرکرده ها قبول و اطاعت
کرده غیر از شیخ و [illegible] که شب [illegible] تیر [illegible] از سر بام و توی منزل خود خالی
نموده و همه شهر را بوحشت انداخته حتی گلوله ها بمنزل سردار نصرت آمده و بپائین دیوار
خورده بنمک اعلیحضرت قبله عالم قسم است هرگاه خانه و جان و مال و اهل و عیال غلام
در راه خدمت دولت و استقلال سلطنت برود اینها همه ندارد و قابل مذاکره نمیدانم
ولی خرابی و ویرانی مملکت از حد درگذشت تمام این کارها محض جلب منفعت شخصی است که
دولت و ملت خیانت مینماید باز بنمک مبارک یاد قسم مینماید مخصوصاً سوء قصدی نسبت بجان غلام
دارد که غفلتاً بوسیله ممکنه با قتل خانه زاد آشوب دیگری علاوه بر انقلابات حاضره بنماید

انشاءالله بعد از چند روز دیگر که شاهزاده عین الدوله وارد میشود صدق عرایض غلام
معلوم خواهد شد تصریحاً عرض مینمایم چه خانها وچه خانمانها وچه مغازه وچه بازارها
بتاراج رفته ومیرود هر وقت عرض بآقایان کردم عوض اینکه عرایض مصلحانه را
بمیزان عقل بسنجند وصلاح مملکت را در نظر بگیرند هزار گونه ناملایمات از خود آقایان
و دیوانه مزدی شنیده ام روزی نیست که کاغذهای رسمی از دول خارجه نرسد ولی
حضرات هیچ ملتفت این نکات نیستند کسی که با خیالات غلام همراه است سردار نصرت
وجناب آقا سید هاشم است استدعای عاجزانه دارم توجه عاجل فوری بفرمایید که مملکت زیاده
از این ویران نشود محل امضای خانه زاد منوچهر

تلگراف شاهزاده مقتدرالدوله برشت است شاید جناب اجل ملاحظه نکرده میخواهد
خودش را از مسئولیت برهاند چون عنقریب شاهزاده عین الدوله خواهد آمد اگر دید مملکت خراب
وملت ضایع شده بوی خواهد گفت چرا بمن خبر ندادی ویا شاه را از این ترتیب آگاه نکردی
اینها را ملاحظه کرده باشد بازی برویم بسر مطلب اینها را شاید نوشتم اصل عرض
بلوای این شهر است

روز یکشنبه چهارم رجب المرجب وقت عصر است واز هیچ جانب صدای تفنگ شنیده
نمیشود باید دانست اینکه جناب سردار ملت و مشروطه هیچ وقت ابتدا در جنگ ابداً

نونو

نفرموده اند و قشتیکه معاندین اقدام نمایند اگر اقدام بجنگ وحمله ور نشوند از جناب
سردار اقدام بجنگ نخواهد شد بدین سبب هر وقت معاندین حمله ور شدند و توپ
وتفنگ انداختند آنوقت دعوا خواهد شد حمله آوردن از معاندین است دفاع با جناب
سردار است و آقایان تجار که در مسجد کوچک ارمنستان جمع بودند دو طغرا تلگراف نوشته
یکی را باعلیحضرت همیونی و دیگری را بنواب والا شاهزاده عین الدوله که در اردبیل تجمع
آوری سواره شاهسون مشغول اند امروز خبر رسید که دولت عثمانیه نیز دو روز است
مشروطه شده و بعد از دعوا و زد و خورد و قتل [illegible] ها سی داده و سفیر عثمانیه امروز
رفتند شتربان سرکرده ها و ... ها را دیده کرده الی غروب در آنجا بوده و معلوم نشد
چه گفتگو کرده اند امروز یک توپ بزرگ هم بر انداز ارک آوردند با میر خبر
وجناب سردار شب و روز در تهیات اسباب جنگ رسیدگی میفرمودند و از اول
شباب دعوا دیده و جنگ آزموده اند و در فنون دعوا کامل و در تهیه رزم را بهتر میدانند
بوسیله دشمن فریب نمیخورند و ملت هم راضی نمیشدند آنی غفلت نمایند
روز دوشنبه پنجم رجب المرجب سواره و پیاده قراداغی و مرندی و تفنگچیان سرجاب
و شتربان بحکم آقایان و سرداران ببازار ریخته اند که بقیه اسیف را تاراج نمایند کربلائی
حسینخان مانند شیر گرسنه با مجاهدین چالاک از دوم انجمن حمله ور گشته از رسته عتیقی

روز الی عصر تنگ در بازار بازارچه لتانی رواج داشت از صدای تفنگ و هایهوی
دلیران و آمدن تیر شهاب گلوله بازار تجارت از میدان جنگ چون خبر برابری میداد
در این روز از توجه امام عصر بمجاهدین هیچ آسیبی نرسیده ولی سواره ها گریخته بسرای جناب
حاجی میرزا کریم آقا و جناب حاجی میرزا رفیعخان و جناب شیخ عبدالرحیم کلیبری داخل شده و انبار را
برای خلاصی از صدمهٔ مجاهدین سنگر کردند و هفت نفر از ایشان بخاک هلاک افتاد
در مقابل مالهای غارت شده بازار ... کشته شدند جان دادند و سواره ها را طاقت
ایستادن نشده بود تفنگ و فشنگ کشتگان بدست مجاهدین آمد وقت عصر کربلائی
حسینخان مظفر و منصور بجانب ... برگشتند و جناب سردار سعی دارند در اینکه
بازار در دست مجاهدین باشد ... پس از این ده بیست نفر
نشود موقت عصر جناب سالار ملت از خیابان با پانزده نفر سوار نامه آمدند و جناب
سردار را دید فرموده و مراجعت کردند و قربانی زیاد ذبح شد در این ایام جنگ
قفقازیه ها که مجاهدین حقیقی اند بسیار زحمت میکشند علی الخصوص مشهدی حاجی و حاجی تقی
یوسف و فرج آقا و آقا میرزا علی اکبر و حسن آقا و سایرین در فنون جنگ بسیار هنرمند
شب سه شنبه سه ساعت از شب گذشته چنان شلیک تفنگ از بازار و جانب
خانهای خیابان حاجی میرزا حسن آقا و حاجی میرزا کریم آقا و حاجی میرزا رفیعخان میآید

که زهره

که بوصف نیاید مستحفظین از مجاهدین آنطرف در مقام مدافعه ایستاده باگلوله تفنگ جواب
آنها را دادند تا اینکه کمک بمجاهدین در رسیده دلیران سواره‌ها را تیر
باران تفنگ ساختند و عقب نشانیدند سه نفر از مجاهدین بدرجه شهادت رسیدند تخمینا چند
از سواره‌ها مقتول گشت جمیع خیالات سواره‌ها این بود بقیه بازار را تاراج نمایند
مجاهدین مانع شده نگذاشتند اینقدر دانسته شود الی امروز که چهل و دو روز است
این بلوای بزرگ [illegible] بیست کرور مال تاراج رفته با همه این خیال
رحیمخان و شجاع نظام [illegible] ست که بلکه تبریز را [illegible] نمایند ولی امکان نداده
هزار تخمینا سواره و پیاده ایشان [illegible] تلف شده سیصد نفر از مجاهدین مقتول گشته
ولی عمل بجائی نرسیده

روز سه شنبه ششم رجب [illegible] ساعت از [illegible] گذشته از سنگرهای دامنه کوه سرخاب توپهای
رعدآوای معاندین گشاده شد چون سردار شیردل ملاحظه فرمودند که گلوله توپهای ایشان
درپی میرسد امر فرمودند از سنگرهای امیرخیز و ارک بتوپهای اژدها مثل آتش فشان
آتش گذارند و از برق توپها آتش بجان دشمن بی‌دین زدند از دو جانب صدای توپ
گوش آسمان را کر نموده گلوله‌های کوه شکاف بنای آمد و رفت گذاشته صفحه شهر را
رعد و برق توپها پر از نار و دخان کرده قرص آفتاب حجاب شده الی عصر تنگ این

جنگ هولناک امتداد یافت ولی امروز ابدا صدای تفنگ شنیده نمیشد چونکه از سنگرهای
طرفین تا دو و یا صدای تفنگ دیده و شنیده میشد فورا گلوله توپ با آن سنگرهای
انداختند سنگر و مستحفظین آنرا میپرانیدند باین سبب از هیچ سنگر شلیک تفنگ نبود
امروز توپهای معاندین بجایی ضرر نرسانیده بود و بکسی گلوله نیفتاد ولی توپ خیابان
سردار در سنگر سر خیابان نه نفر را پرانیده است اکثر گلوله‌های توپ امیرخیز و کوچه
می‌افتاد ولی از توجه امام عصر عجل الله فرجه بنفری آسیب نرسید چند نفر سر دیوار از شکاف به زمین
افتاده میگویند این هم از برکت آن بزرگوار است و امروز عصر در کوچه حاجی میرزا جواد
مجتهد مرحوم در میانه بازارچه ... جنگ سخت شده مجاهدین چابک دست
از دیگر سر کوچه و قهوه خانه آنجا ... با هر گلوله یک سوار را
از اسب هستی بزمین انداخته ... نفر از آنها هلاک افتاده از جمله
خود پیشانی آمده بود مال بردند جان دادند عجب اینکه با همه این دست از نهب و غارت
نمیکشند معلوم است حالت این طایفه اکراد وحشی نژاد هر کس در راه هر نگشته نشود او را طعنه میزنند
و میگویند پدر تو در خانه اش جان داد اگر مرد بودی در میدان جنگ کشته میشد آقایان
مستبدین ملاحظه فرمایید که در میان شهر اینها جا داده و بجان و مال اهالی تبریز مسلط نموده
حمیت بین جوانمردی بنگر غیرت تماشا کن   و امروز تجار و ملت بتمام اطراف تلگراف تظلم اطلاع

سفیران دول با علیحضرت همایونی کرده اند جواب هیچکدام نیامده این را بچند وجه توجیه
خواهند کرد اول اینکه درباریان مستبد نمیرسانند یا اینکه میرسانند وزرای خائن
جواب گرفته ولی نمیدهند یا اینکه جواب از طهران میآید چون تلگراف بدست آقایان
افتاده باینجانب نمیرسد ماحصل جواب تلگرافها نمیآید لامحاله ملت بیچاره تکلیف خود را نمی
دانند ولی این را ملاحظه مینمایند که روز بروز بر تحشیر لشکر میافزایند و قورخانه که از مرند برده
بودند میآورند و تجدید تهیه اسباب جنگ و قتال را زیاد مینمایند و معلوم است که مشروطه را
از شهرهای ایران برداشته اند میخواهند از شهر تبریز هم برداشته شود از زیر کت اهتمام
آقایان مستبدین ملت ایران را بعد از دو سال مشروطه شدن مجدداً بزیر بیدق ظلم
درآورند ابداً اهالی غیور تبریز با آن شفقت رضا نخواهند داد چه قدر رمق در بدن دارند جهد
و کوشش خواهند کرد و ننگ گردن گیر را قبول نخواهند نمود با جان و مال در راه کوشیده
حفظ حقوق خودشان را خواهند کرد و در اجرای فتاوی علماء نجف کثر الله امثالهم ساعی
خواهند بود چنانچه عرض شد جناب سردار در حینیکه محله جات بواهمه افتاده رضا
بقضا داده بیدق ظلم را از اسلامیه آورده در محله جات نصب نموده بودند با چند
نفر رفتند در هر جا که بیدق زده بودند با شمشیر حمیت قلم نمودند چگونه بغیرت آنجناب
گنجیده خواهد شد بعد از دو سال مشروطه رجال خائنین دست تسلط بملت بیچاره

ورا ز نماینده چنانچه اهالی تبریز در اینراه با جان و مال ایستادگی دارند
روز چهارشنبه هفتم شهر رجب المرجب بقرار دیروز غرش توپهای رعدآوای طرفین گشاده
میشد که از هیبت غریدنش زمین و زمان بلرزه افتاده گلولهای کوه شکافش بسر جاهای بیگناهان
مثال تگرگ میبارید الی عصر گرم دعوای توپ بود وقت عصر سواره قراداغی و مرندی
و سایرین و تفنگچیان شتربانی و سرخابی از جانب عالی قاپو و میدان توپخانه یورش سخت
آورده مستحفظین سنگرهای آنجا ایستادگی نموده بنای گیرودار گرم شد گلوله تفنگ
مثل باران باریدن گرفت جناب آقا میرهاشم خان و مشهدی و آقا شیخ حسن دولتمند و غیره رسیدند
از دو جانب مجاهدین بلنگ شجاعت حمله کرده جنگ سخت نمودند صدای تفنگ
آفاق را گرفته یکساعت غوغای محشر آشکار او دلیران طرفین از آمدن گلولهای پهلو
شکاف قدم پس نمیگذاشتند تا اینکه شکست بجانب سواره افتاده الی هیبت نفر مقتول
گشته برگشتند و شب پنجشنبه از هر جانب صدای تفنگ و شلیک زهره شکاف شنیده میشد
الی صبح آرامی نبود و امشب قورخانه مراغه را بمحله شتربان رسانیدند و باعث
قوت قلبی آقایان حاصل گردیده و دعوای سخت امشب در کوچه حاجی میرزا جواد مرحوم بود
سواره ها بهر نحو میخواستند خود شانرا ببازار برسانند از زد و خال انکه بسیار از دکاکین
غارت شده و دست رسها را ورچیده برده اند الی امروز جنگها که شده است هیچ طرف

از دعوا روگردان نشده مگر اینکه جمعی کثیر بقتل رسیده برای ور داشتن کشته‌های
خود از دعوا دست کشیده اند آنچه اکراد و سواره‌ها هست بدلگرمی مال و طمع غارت
و غنیمت که آقایان مستبدین و سرداران ایشان نگار داده اند و مجاهدین
غیور در سر نام و ننگ و حفظ عرض و ناموس و توسل با امام زمان علیه السلام
نموده در سر حقوق مشروعه خود و اجرای احکام حجج الاسلام کوشش مینمایند مثال
سد اسکندر در مقابل دشمن ایستاده اند و همه روزه فتح و غلبه با مجاهدین است
اگرچه در عده پنج مقابل مجاهدین میشوند. شب پنجشنبه دعوای سخت در جانب
راسته کوچه دوم سید آقا باقر در وقت سواره‌ها از پشت بامها یورش آورده مجاهدین
در سنگرها آماده و تفنگ در دست ایستاده بودند از دو جانب با شدت تمام گلوله
بسر همدیگر میریختند تا دو ساعت امتداد یافت چند نفر از سواره‌ها مقتول و بقیه
بجانب شتربان گریزان شدند اهالی قره ملک با نجت سیاه خود دست بگردن شده اول از
این بلوای بزرگ بسواره‌های قراداغی و مرندی راه داده و با ایشان دست یکی شده
بنای راهزنی و دزدی گذاشتند چون در جاده‌ها رونق و خوبی افتاده بهمت و جاده
بزرگ شهر است آنجا ده مسدود گشت جناب سردار امر فرمودند که آب طاحونه ایشان را
بریده نگذارند جاری شود اهالی نوکه دزه و کامشوان نهر ایشان را زدند بعضی از اهالی قریه

ملک آمده متوسل شدند بسردار و ایشان هم امر فرمودند آب را جاری سازند و ایشان
متعهد شدند که دیگر خلافی ننمایند هیهات پلاس سیاه سفید نخواهد شد چنانچه
تا امروز آنچه از دستشان میآید در راهزنی کوتاهی نکرده اند اگر ذکر آنها را نمایم
طول خواهد کشید این هم از دولت آل برمک است اخلاف ایشان مشهور شده
روز پنجشنبه هشتم شهر رجب المرجب چونکه قورخانه امشب بدست سواران رسیده لیبر
شده اند یک ساعت از روز گذشته از دامنه کوه [illegible] مشغول توپ خالی کردن شدند دود
توپها را از یکدیگر جدا نکرده دامنه کوه را خرمن آتش ساختند و صفحه محله امیرخیز و دیجویه را
از باریدن گلوله توپ صحرای محشر متلاشی شدن آنها در هیاهوی گوره رعد و برق ساختند
تا سی توپ بجانب جناب سردار انداختند و ایشان هم با کمال وقار و تمکین ساکت
بودند و دیدند خائنان دولت و ملت رحیمخان و اتباع لئام اندازه شرم ندارند و پا از
بیرون گذاشته دلیرانه آتش فشانی مینمایند امر فرمودند که توپها را آتش بزنند و جواب
دشمنان ملت و دین مبین احمدی صلی الله علیه را با دهن آتشبار توپ بدهند توپچیان
چابک دست توپهای کوه شکاف را گشاده دادند الی غروب آفتاب آتش دو خوای
توپ شعله ور بود و اهالی بیچاره غیور تبریز در میانه این آتش سوزناک هیجون موی
بهم می پیچیدند وقت عصر قدری سواره رشید از جانب سراب و کیوی و غیره

کوکبه

کوبک ملت وارد شهر شدند وبخدمت سردار مشرف شده درجرگه مجاهدین ایستادند
چون آوازه دلیری ومردانگی جناب سردار ستارخان امیرخیزی وجناب سالار باقرخان
خان چنانکه بایدو در آفاق عالم شهرت کرده بود که با مستبدین ایران طرف مقابل گشته در سر
حقوق ملی که مشروطه است اجنبک مینمایند و چهل شبانه روز است آرامی از جنگ نشده محض
از روی غیرت در مقابل هزاران هزار دشمن قوی پنجه ایستادگی مینمایند مردان غیور روی
بجانب ایشان کرده بجان نثاری میآیند از تقاضای مجاهدین باغیرت ایشان سر
بکف نهاده بجان نثاری مستعدی مینمایند اگرچه در پیش همت دریا مثال جناب سردار
اینگونه کارها سهل است ولی باز چون قطره به دریا ملحق میشوند امیدواریم انشاءالله
بفضل خداوند و توجه امام عصر علیه السلام دشمنان این دولت و ملت و سرکردگان
آن خصلت بزودی منکوب و منذول شوند دولت بیچاره از این ننگهای بی حیثیت خالی ماند
چنانچه در طهران از سعی و تلاش این مستبدان آنچه کردنی نیست کرده اند و آنچه گفتنی نیست
گفته اند از قتل نفوس صغیر و کبیر و غنی و فقیر و عالم و جاهل و از غارت خانهای متمولین
و هتک حرمت و عصمت و عریان نمودن مخدرات و برداشتن عصمت زنان و
گرفتاری بقصیرین و کشتن بیگناهان و نهی از تعزیه داری و منع از نماز جماعت و ضبط مستجاب
و تلگرافخانه که اخبار از شهری بشهری نرسد اگر شاهنشاه جوان بخت ما بخواهند که این

ظلمها بملت نجیب ایران وارد نشود و اولیای خائن دولت و مستبدین دربار شاهنشاهی نخواهند گذاشت و مفتخواران ایران جمیعاً باین امر شریف رضا میدهند که ملت بیچاره با شاه جوانبخت خود همدست شده و نگذارند که خائنان دولت زیاده از این دولت ایران را پایمال کنند که عاقبت امر بانقراض منجر شود

روز جمعه نهم رجب المرجب یکساعت بظهر مانده توپهای دوزخ لهب از دو جانب غریدن گرفته الی غروب آفتاب بیست و پنج تیر بلا انقطاع شلیک شد نتیجه اینکه از جانب تبریزیان چیزی معلوم ننمود ولی از اینجانب بکسی و بجائی صدمه نرسید اگرچه گلوله توپ مثل تگرگ میبارید از دوازده ... که اول توپ اندازی بود با توپهای دامنه کوه سرخاب با محله خیابان کار میکردند اگرچه جناب سالار در خیابان مهیای جنگ بودند ولی در اول مرتبه در جنگ ... ایشان سوخته بود از ایشان دست کشیده متوجه جناب سردار بودند چون جمیع سوارهها و سربازها و سرکردهها و توپ تبریزیان جمع شده با امیرخیز همسایه بودند و فاصله در میانه نبود خیال آنها این بود که جناب سردار را اول از میانه بردارند بعد متوجه خیابان شوند معلوم ننموده بودند که این شیر بیشه دلاوری و نهنگ دریای هنروری است سیل بی امان از کوه بلند چه خواهد برد مگر اینکه در زیر پایش نابود گشته غرق دریای سرگردانی و پریشانی خواهند شد

روز شنبه دهم شهر رجب المرجب شاهد عرض بنده است روز بیست نمونه از محشر آقایان
مستبدین و سرکردگان عشایر چون دیدند لشگر موجود و قورخانه باکفایت حاضر
شد چنین نقشه کشیده بودند که امروز عمل را ختم نمایند و ملت را در آتش سوزناک بسوزانند
سواره شاهسون بسرکردگی نصرالله خان یورتچی سواره قراداغ بسرکردگی رحیم خان فوج ضرغام
نظام و سواره مرندی بسرکردگی شجاع نظام و علیخان و موسی خان هجوانی و سایر سرکردگان
و سرباز و تفنگچیان شتربانان و سرخاب هفت هشت هزار نفر از شجاعان آذربایجان که هر یک
با سام نریمان برابری داشتند روی بجانب جناب سردار در امیرخیز و بطرف جناب
سالار در خیابان [illegible] از چند سمت حرکت نمودند با چهل پنجاه نفر تفنگ زن
فوجی از جانب ششگلان و میدان مشق از سر منارهای مسجد الملک و فوجی از جانب عالی
قاپو و میدان توپخانه و فوجی از سر قاضی میدان ارک و بطرف جناب سالار در خیابان
و فوجی از جانب بازار و میدان صاحب الامر بر راسته کوچه و فوجی از بازارچه شتربانان بجانب
مسجد آقا باقر رو بدروازه اسلامبول و فوجی از میدان کاهفروشان رو بدروازه اسلامبول
مرکز جناب سردار و فوجی از جانب کوچه لک لر رو بطرف چپ سردار از شش جهت — جناب سردار
بحرکت آمده مثال دریا جنبش نموده گلوله تفنگ بیشتر از مثال باران میباریدند و غوغای
قیامت را آشکار نمودند از این جانب مجاهدین شیر صولت در سنگرها آماده جنگ شدند در

سنگرهای جانب میدان مشق و میدان توپخانه و کوچه قاضیان مجاهدین رسیدند خیابانها
دست بانداختن تفنگ نموده شراره بجان معاندین زدند چنان آتش افشانی کردند که
حریف در شطرنج بازی مات ماند نتوانست قدم پیش نهاد همچنین در راسته کوچه گلوله تفنگ
بهر جانب از سنگرهای مجاهدین باریدن گرفت نگذاشتند سواران دست گشایند اگرچه سنگرهای
محکم نداشتند ولی خوب خودداری کردند سرکردگان معاندین توجه [illegible] را بجانب دروازه اسلامبول
و هیر خیز میخواستند بزنند سر مجاهدین [illegible] مشغول نمایند تا از آنجاها کومک
بسردار نیاید مگر صدمه به سردار [illegible] برسانند فوج بزرگ که [illegible] و نایب حسن
و نایب کاظم بود بمسجد آقا باقر [illegible] از [illegible] بودند در سنگر آنجا
سه نفر من جمیع جهات تفنگی [illegible] میزدند از آنجا همان فوج
بدون مانع بدروازه اسلامبول [illegible] از میدانگاه [illegible] شان بیاید با سرکردگی
نصرالله خان شاهسون رو بطرف بیرون دروازه جست و خیز نمودند و حمله ور شدند بدر دروازه
اسلامبول متحفظ از مجاهدین تیر پنجه همین جست و خیز بودند و خاطر جمعی بسنگر مسجد
آقا باقر داشتند در سر کار خود آماده بودند از جانب اندرون دروازه معاندین
کومک آنجا داخل شده و باقی در چپ کوچه آنجا ایستاده دروازه را تیرباران نمودند
مجاهدین با غیرت دیدند که دشمن قوی پنجه غفلتاً بسر ایشان ریختند و آتشباری نمایند

و توپ را بد

۳۰

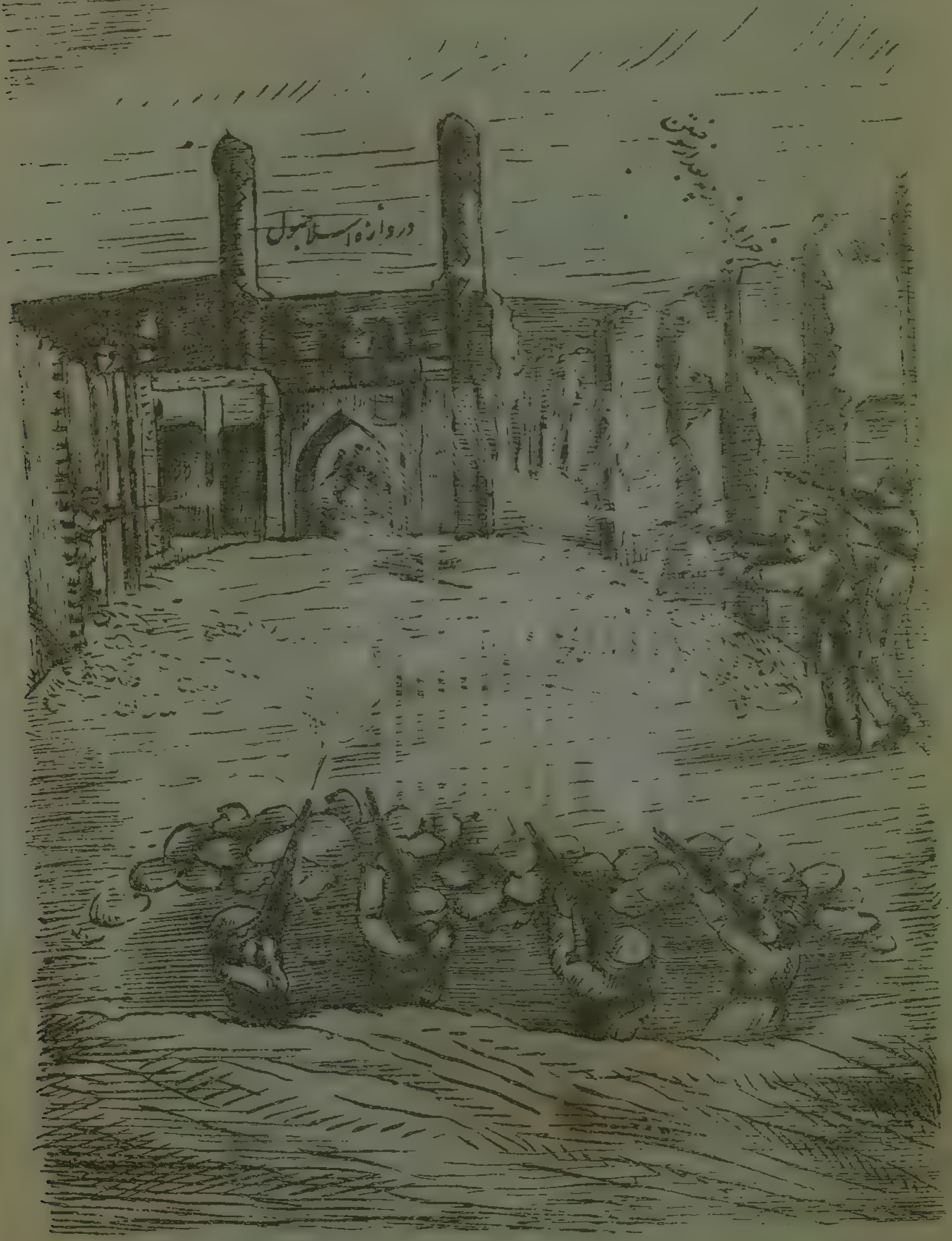
بدم دروازه دویده و نهیب‌های جنگ شدند با تیر شهاب گلوله تفنگ آن طایفه را خواستند
عقب نشانند دیدند که از مسجد گلوله تفنگ مثال تگرگ میبارد مجاهدین از کثرت
دشمن و قلت خود اندیشه نکرده خود شان را مثال سمندر بآتش زده زانو بر زمین گذاشته
با دهن تفنگ آتش‌فشان جواب آنها را میدادند جناب سردار دیدند که دشمن قوی
پنجه غفلتًه هجوم آور شدند همچون شیر خشمناک در آن عرصه خوفناک حمله و چالاک بمجاهدین
نهیب میزدند چون حریفان را برقی دیدند اعتراض نمودند توپ شرابنیل که در میدان اسب
فروشان بود مجاهدین دروازه کشیده رشته حیات دشمن را قطع نمایند توپچیان را یک
دست فوراً توپ را بدم دروازه کشیده بطرف ... چیره دست خالی نمودند در آن
تنگنای بازار سه تیر توپ ... کرده ... هر دفعه بازار را اگر ... صاف نشد
مجاهدین با غیرت اگرچه در گلوله ... نمیدادند ولی بجهه گرفتن دود غلیظ سر رشته
کار دعوا از دست رفته دشمن قوی پنجه کار را نموده فرصت را غنیمت شمرده داخل دو
از توپ کشته چنان شلیک تفنگ نمودند که در یکدم هزاران تیر در هوا طیران مینمود
صدای توپ و تفنگ در آن تنگنای بازار و میدان اسب فروشان صور اسرافیل
آغاز و میدان نموده عرصه محشر نمونه از این گیرودار گشت در این اثنا دم دروازه گچ‌بر
خانه هست از پشت گچ‌بر خانه سوار جبرا از دیوار را شکاف زده داخل گشته پشت سر

مجاهدین را احاطه نموده از انداختن گلوله تفنگ مضایقه ننمودند دیگر بالمره سر رشته
دعوا از دست مجاهدین بیچاره رفته غرق دریای آتش شدند از دعوا دست نکشیده
رو بفرار نهادند ستار و عباس دو برادر از توپ دست کشیده توپ را سنگر نموده
مشغول دعوا شدند ناگاه ستار که جوان دلیر بود گلوله خورده بنای فرار کرده در این وقت مجاهدین
نعش آنجوان را از میدان جنگ در برداشته و تفنگ اشرا گرفته قدری راه آورده دیدند
مجال بردن ندارند بزمین گذاشتند آقا عباس فشنگ‌ها را تمام کرده دست خالی گشته خنجری
در بغل داشته کشیده سه نفر مقتول خودش گرفتار شد سواره‌ها توپ بزرگ شیر اغیل را گرفته
بازار آتش زدند و بجانب سه آقا باقر گشتند در این گیر و دار این بنده با چند نفر مردم
دروازه کوچه که اول ویجویه است تفنگ [illegible] دست [illegible] ایستاده بودیم مرد و زن صغیر
و کبیر فرار از محله پیش گرفته ناله کنان بجانب محله ویجویه گریزان بودند فوج فوج خود
میآمدند در این بین مجاهدین که از دست گرگ اجل خودشانرا رهانیده از دروازه داخل شدند
که سر صورت ایشان از دود و غبار معلوم نبود ایستادند ایشانرا دلداری میدادیم و ایشان
از مقتول شدن ستار که جوان دلیر بود و اسیر شدن عباس کم ارشد مجاهدین است متالم
و متاسف بودند بعد از لمحه که آرام شدند بمیدان جنگ برگشتند در انحال خیابان [illegible]
تفنگ داشت که فاصله ما و آنجا هزار قدم لامحاله میگشت از سرها گلوله پی در پی میگذشت

درد

در دم دروازه هشت کاروانسرای بزرگ بود همه آنها را سواره ها گرفتند و آتش بهدیه را
شعله ور کردند و از میدان اسب فروشان و میدان کاه فروشان و کوچه عربانجی و کوچه
لک سواره های شاهسون و اکراد قراداغی و مرندی هجوم آورده داخل کوچه بزرگ
امیرخیز گشته که مرکز جناب سردار نامدار بود داخل شدند کاروانسرا و مسجد آنجا را
سنگر نموده با تفنگ پنجتیر آتش فشانی نمودند جناب سردار با ده دوازده نفر مجاهد
دلیر در مقابل آن لشکر بی پایان چون سد اسکندر ایستاده توکل بخداوند عالم نموده و مدد
از جناب مولای متقیان خواسته با این عده قلیل مشغول تیراندازی گشته مانند شیر خشمناک
از دهان تفنگ آتش سوزناک بجان آن لشکر بی پایان میانداختند یک ساعت پیش
از ظهر تا سه ساعت بغروب مانده جنگ دوامدار بود که تعریف او را با زبان قلم نتوان
کرد که بهرام فلک دست تحیر بدندان گرفته تماشای این جنگ هولناک مینمود و در وقایع
بر شادت و جلادت و شجاعت این نادر آفاق احسنت احسنت میگفت اگرچه این بنده این
حکایت را عرض مینمایم ولی نمیتوانم تقریر نمایم کسی حاضر نشود و آن غوغای محشر را نبیند چه
معلومش گردد که در آن عرصه چه قیامت شده و صد هزار مرد و زن و طفل صغیر را
چه قسم وحشت بر داشته در میان شهر در یک دقیقه چهار هزار تفنگ گشاده شود و گلوله توپها
پی در پی ببارد و از صدای توپ و تفنگ گوش آسمان گرفته شود با اهل شهر چه قیامت

نقشه دروازه اسلامبول و جنگ مجاهدین با سوارهای قراجه داغ و الوار شتربان و خرابی بازارچه بعد از رفتن



خواهد شد چنانچه عرض شد مجاهدین که از بازارچه اسلامبول گریخته بودند برگشتند
همه اش از اهل بجویه و کوروزلو بودند و مشهدی سیف الله کوروزلو رئیس ایشان و
مشهدی حسین نام دست خالی هم از عقب ایشان روان گشت بعد از آن کربلائی ابو القاسم
که از صوفیان تازه رسیده بود خودش را با آنعرصه رسانیده با حسن قلعه‌بان ده دوازده نفر
مجاهد با غیرت کوروزلو و بجویه و حاجی حیدر آقا بمقابل چهار و پنج هزار نفر سوار حرامزاده‌ها
هیبت از کوچه تاج احمد بیها خود را [illegible] رسانیدند با هر گلوله تفنگ
یک نفر سواره را از پا در [illegible] مشهدی حسین [illegible] دست خالی نیست میزد و بر زمین
و در یکدم آنکار [illegible] از آنها سواره با سرای دیگر گریختند و
از [illegible] خان باغبان در این گیرودار [illegible] از جانب دیگر یک بالاخانه را سنگر
نموده از سرای دیگر بسواره‌ها دستور [illegible] داد [illegible] سرای دیگر گریخت فوری نقب زدن
از اینجا تا آنجا نقب زده بفاصله دو ساعت جمیع کاروانسراها را از وجود دشمن خالی کردند
عاقبت الامر خیابان عجز بهم رسانیدند که قسم میدادند دیگر نزنید تا کشتگان را ورداشته
برویم و این جمع قلیل با ایشان امان دادند کشتهای خود را ورداشته و رفتند و از آن
جانب رودخانه که جناب سردار بانفس خود مشغول دعوا بود شکست فاحش بآنها داده
وحشی زده داده و ایشان هم کشتگان خود را ورداشته بجانب شتربان دوان شدند

و از بالای عمارت

در تلغراف

در همین مقام تفنگچیان اسپیل آباد و نوبر در رسیدند و قدری در آن اواخر جنگ تیراندازی نمودند
چون آدم کثیر از شتربانان و سرخاب و شتر گلان از عقب این لشکر آمده بودند چند خانه را
سواره ها و ایشان غارت نمودند در میدان اسب فروشان و امروز چند تا نارنجک و توپ
انداخته شد و توپهای جهانسوز از دو جانب پی در پی انداخته میشد امروز اناث و ذکور
اهل شهر در ناله و افغان بودند و از ته دل بر باعث و برانگیزنده این فتنه بزرگ لعنت
میکردند معلوم است شب [illegible] اسلامیه طرح این دعوا را ریخته بودند و آقایان
مستبدین را به شنبه که حاضر بودند چه گونه امر به این قتال نمودند از مجاهدین میگفتند که من
یا حضرت عباس میگفتم سوار [illegible] گفتند شما شمر هستید شما سر را چه میشناسید مگر بابی هستید
من به بابی لعنت کردم گفتند [illegible] بابی گفته‌اند [illegible] گفتند ملاحظه نمایند
شیعه اثنی عشری را بابی اسم میگذارند با ظلام و فساق شریک ظلم و قتل و غارت میشوند
که مشروطه را ور دارند که آقایان از هر جهت ضرر کرده از ارزانی گندم و بریدن دست طمع از انبارشان
و بر هم شدن تیول و مساوی در کلیه حقوق ملتیه   الحاصل در امروز جهانسوز از جانب
سواره و پیاده لشکر و تفنگچیان شتربانی و سرخابی قریب هفتاد نفر بخاک هلاک در افتادند و قرار
بیست نفر مجاهد از جانب سالار در خیابان و جانب سردار و سایر محله جات بقتل رسیدند
یکساعت بغروب مانده دعوا ساکت و طرفین برگشتند طول دعوا ده ساعت تمام شد

در اینی

در این ده ساعت دریکدم هزار تفنگ خالی میشد طرفین دست از جان شسته بودند و
این جنگ بسیاری روبرو بود در وقت غروب شهر فراغت حاصل نموده شب آرامی
بود ولی دروازهٔ اسلامبول بالمرّه خراب و آتش گرفته بقرار مضنب دکان معمور سوخته و غارت
شد شب مجاهدین درمیان آنخرابه قراول میکشیدند و از جانب میدان مشق و عالی قاپو
هر دو طرف در مقابل یکدیگر همچو کوه پا برجا ایستاده تیراندازی داشتند لاکن از سنگرهای
خود پیش نرفتند امروز اصل نظر در امر خیر جناب سردار بود الحمدلله تا آنشهر که آمده بودند
کاری نساخته و رشید [illegible] واقع امروز اگرچه بیست نفر از مجاهدین مقتول
و مظلوم شد در عوض سه [illegible] طلب [illegible] جوانان غیور مجاهد تفنگ و رو داشتند و عباس
کور دلو را که گرفته بودند بردند [illegible] چونکه [illegible] محرمات از مصدر حکومت
آقایان حکم صادر شد که آنجوان مظلوم را سر بریده بیا و نیز به این سبب از کور دلوها
و یحیویه دوازده نفر جوان دیگر مسلح شدند از آنجمله مشهدی سیف الله که جوان دلیر و نامدار است و
مشهدی حسین کور دراو محض در سر غیرت تفنگ بر داشتند هر قدریکه لشکر معاندین کثرت
پیدا مینمود و فوج فوج از سواره و پیاده بکمک ایشان میآمد دعوا شدت پیدا میکرد از جانب
ملت نیز جوانان غیور دست از جان شسته تفنگ و رمید داشتند و بجهد جناب سردار و
جناب سالار میرفتند و بجان نثاری مشغول میشدند اگرچه تا بحال [illegible] شهید و پنجاه نفر مجاهد

تخمینا

زیرا دولت جان شیرین خود را نثار کرده‌اند ولی بعوض آن سه هزار جوان دلیر مسلح
شده بجنگ میروند

روز یکشنبه یازدهم شهر رجب المرجب سرکردگان لشکر جلادت اثر در پیش خود ملاحظه
نمودند امروز برای ایشان از آوردن توپ بزرگ شرابنیل و نزدیک آمدنشان با انجمن
حقیقت که مرکز جناب سردار است فتحی شده است اگرچه اینقدر منور مقتول شده در جنگ
چنان روزی گفتند بسیار نیست بخیال آنها چون امروز کشته مجاهدین بسیار بوده فردا
از دهشت امروزی دیگر پیش نخواهند آمد [illegible] اختتم مینمائیم سردار را گرفتار و مجاهدین را
متفرق و شهر را تاراج خواهیم کرد و تلگراف مژده غلبه بطهران خواهیم داد اما ندانستند که چه
قدر ایشان سخت گیری نمایند ده مقابل آن استحکامات محکم خواهد شد شب یکشنبه در عوض
بیست نفر دویست تن [illegible] رفت بالجمله طرح یورش دیروز را پسندیده در
همان شکل یورش آوردند ولی دو تفاوت داشت در راسته کوچه تیراندازی نکردند
و بدروازه اسلامبول حمله نکردند چونکه سی و دو نفر علی روایة ایشان از طایفه شاهسون در اینجا
بقتل رسیده بود سایر حملات بقرار دیروز بیست فوجی بزرگ در میدان مسجد آقا باقر
جمع شده از آنجا داخل رودخانه شدند چونکه سدهای رودخانه بلند و سنگر محکم است با
رودخانه آمده بعد از گذشتن از پل مسجد میدان اسب فروشان طرف راست مرکز جناب

سردار

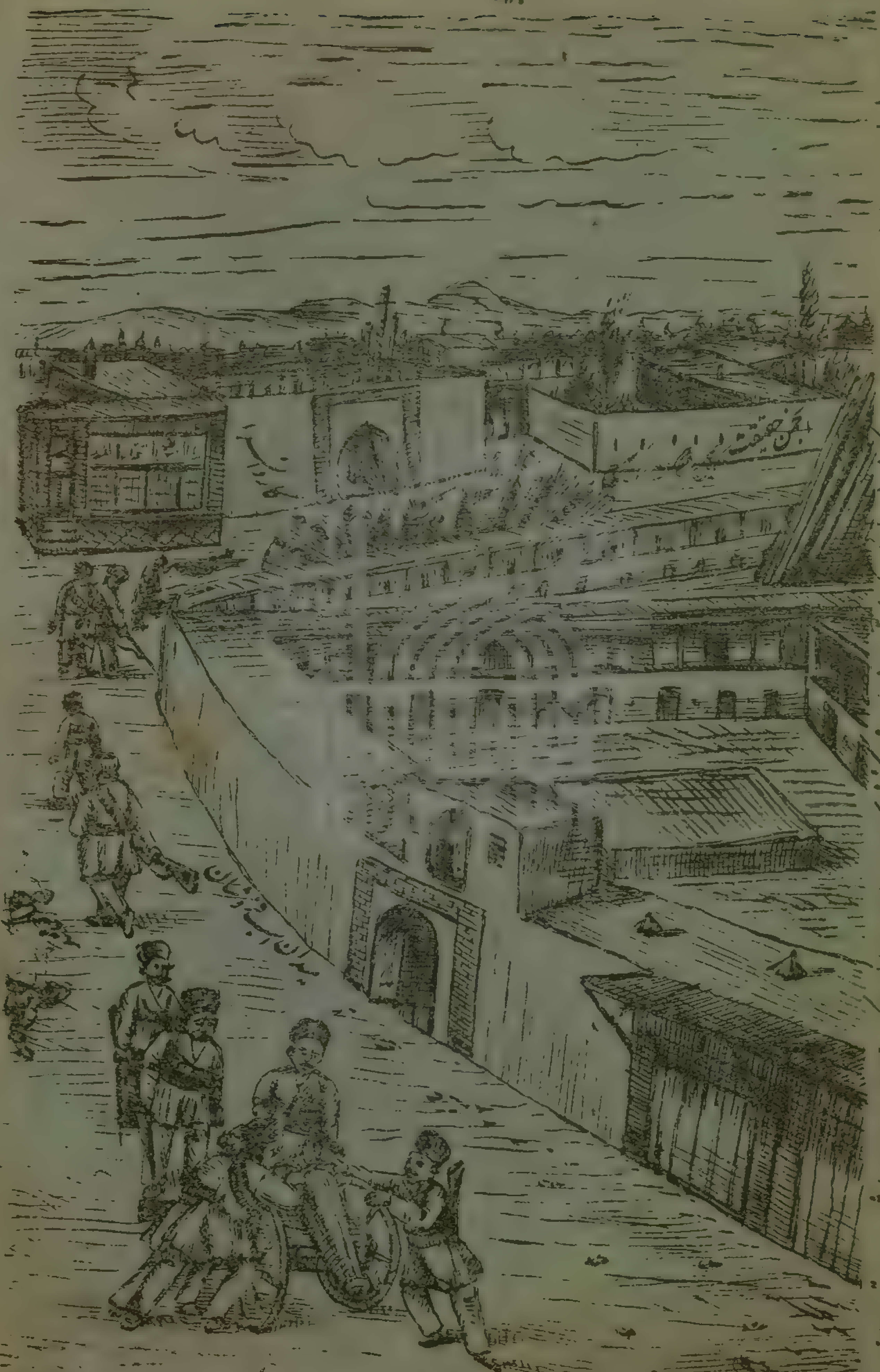
سردار و طرف چپ خانهای غارت شده دیروز نیست در رو در خانه خودداری نمودند
و مشغول تیراندازی شدند فوجی از جانب میدان کاه فروشان که میآمدند و یک عراده توپ تبریز
جلو میآوردند در آخر میدان در محاذی رسته کوچه که مشرف است بمسجد ایرملولر گذاشتند
بعضی سواره ها داخل کوچه آنجا شده از پشت کوچه بکاروانسرای آنجا داخل شده سنگر کردند
و از پشت مقبره سید ابراهیم هم انقرار داخل کوچه عیرانجی شده که زقاق تنگ است در خانهای
آنجا ساکن گشتند و فوجی از بالای کوچه انجی شده در یک کوچه تنگ است خانه باغچه ها را
تک بیک شکاف نموده پیش آمدند بطرح مثلث مستطیل دو ضلع آن مثلث را احاطه نمودند
ولی بجانب دیگر سه ضلع مربع مستطیل را احاطه نموده بجهت لا کنکا جناب سردار همین دویست میر
مانده بود از سه جانب جناب سردار را احاطه نموده بمحاصره در آمدند یک طرف که گشاده مانده
آنهم نزدیک و تیررس است همین پنجاه قدم با سواره ها فاصله دارد پشت مسجد که سواره ها
گرفته بودند انجمن حقیقت است در آنجا فاصله نمانده بود خوب نقشه برای جنگ را امروزی کشیده اند
دیگر رهائی از این نقشه بسیار مشکل است هم محیط شده اند و هم مانع از رسیدن کومک و سه عراده
توپ که در باغ است بسواره هائی که در خانهای غارت شده اند همین پنجاه قدم راه است و محل جنگ
عرض شد ولی طرحش دیمنوال است این یورش بدون صدمه مشکل بود ولی در ابتدای
دعوا توپ که در آخر میدان کاه فروشان است بمسجد ایرملوها بستند گلوله توپ شرابنیل را

مسجد را شکافته در توی مسجد آتش گرفته و پاشیده شد مجاهدینی که در مسجد بودند از این واقعه
رم نمودند و از مسجد بیرون آمدند آنهائی که از سواره ها در رودخانه بودند شلیک
کنان جست و خیز نموده داخل مسجد شدند از کاروانسراهای پیش و عمارتهای اتاق میرزا تقی
سواره ها و معاندین با تفنگهای پنجتیر بنای شلیک گذاشتند در این عرصه خوفناک حمله را از نو
بقلعه پورتاتور بازیچه بقلم دادند جناب سردار دریا حوصله که مشتاق اینگونه روز
بودند ملاحظه فرمودند که مراد دل حاصل شده دشمن بپای خود آمده و بدام افتاده امر فرمودند
فوری از عقب مسجد سوراخ بر گشودند و فرمودند توپچیان مریخ صولت از باغ بودات
بمسجد گشاد دهند گلوله توپ [illegible] دیوار مسجد را شکافته دو نفر سواره پلیتن را با خود
برده و از اینجانب مسجد مجاهدین قوی پنجه تفنگ ها را خالی نمودند متصلا گلوله را بمسجد
باریدند و در مسجد پیش آن از کشته ها پشته ها ترتیب دادند سواره های قوی هیکل فورا از مسجد
خارج شدند از سنگرهای پیش مجاهدین تیراندازی نموده سواران از آنجا دو پهن خود را
داخل کاروانسراهای پیش نمودند توپچیان جناب سردار با تیر توپ و تفنگ جابجا ایشان را
نشانه نموده بساطیله در آنجا چیده بودند تا مار و برچیده نمودند در این گیرودار [illegible]
حسینخان باغبان باده و دوازده نفر در رسید از رودخانه گذشته داخل کوچه توتونچی
گشته در آنجا یک جا را سنگر کرده از پشت دشمن جان و مال و عرض و ناموس بلکه دولت

وملت مشغول گشت باندختن شهب گلوله تفنگ حریف از خواب غفلت بیدار شده
دید که در چهار موجه گرداب بلا افتاده وراه نجات از هر جانب بسته شده نقشه سرکردگان
غلط رفته بر پیچ وتاب گریز افتاده مجاهدین با فرهنگ بکاروانسراها وخانه وباغچه ها
که مملو بودند از طوایف اکراد شاهسون وقراداغی ومرندی بومب بزرگ ونارنجک
اندختند از صدای تفنگ وگشادن نارنجک وغریدن توپها زمین وآسمان بلرزه
افتاده صدای الحذر از آنسر جا خوفناک [illegible] از طرفین چنان کوشش در جنگ
بود با زخمهای پهلو شکاف [illegible] پس منکسر گشتند اکراد [illegible] یافتاد برادر دیگر با سینه
او گذاشته گلوله میانداخت [illegible] واقع [illegible] از [illegible] در همیدان جنگ گریزرا
از کوه ورودخانه از پیش به پس [illegible] الی غروب آفتاب آنهمه هولناک شورش وغوغا
قیامت آشکار بود تا از هر جانب [illegible] سواره ها وعشایر اکراد افتاده رو بگریز
نهادند چنان خودشانرا باخته بودند که کفش از پا وکلاه از سر وتفنگ از دست شان
میافتاد متوجه نشدند الی دروازه شتربان مجاهدین پلنگ طبیعت تعاقب نموده
کاروانسراها وکوچه ها وخانه باغچه ها مملو از کشته های شاهسون وقره داغی ومرندی وشتربانی
بود شب سواره ها وشتربانیها را راه دادند وکاری نداشتند ایشان آنها گرسنه تا
الی صبح مقتولین خود را ور داشته میبردند دیگر مشکل است بعد از این سواره های رشید جنگی

و شجاع نظام و سایر سرکردگان اقدام بدعوا نمایند امروز و دیروز آنچه قوه داشتند
زدند دیدند حریف پر زور است جنگ با این پلنگان کار سهل نیست اگر دیت ملاحظه
شود دیوریش و نقشهٔ سرکردگان چنان بوده که از این مرحله رهائی یافتن بسیار مشکل بود
ولی جناب سردار در جنگ چنان تمهید کردند فی الفور آن گره مشکل را گشادند به تمام
و از جانب خیابان جناب سالار باقرخان با مجاهدین خیابان در راسته کوچه خیابان
سنگر محکم بسته بودند و در مقام دفاع ایستاده سردار نصرت رحیمخان بعد از گریختن
از باغ شمال در باغ صاحبدیوان منزل داشت قبل از حکومت آذربایجان در تخانشسته بعد از
شکست دادن مجاهدین و لزوم ... شهر ... خیال خود سوار گشته با دبدبه حیر جنگی
وارد شهر شده صاحب ... باغ را خواب خیال نموده که البته چنین
واقعه چطور خواهد شد که جمع قلیلی مرا با هزار سوار جرار از باغ همچون قلعهٔ محکم خارج کرده
باشند از سردار و رهبر خیر بمن صدمه بسیار رسیده تلافی را امروز از سر گرفته خواهم
کرد امر نموده همه سوار شده یک عراده توپ جلو در پیش سواره ها جلو بر گشته
از صبح تا ظهر گرما گرم دعوا بود در واقع این دفعه ایستادگی خوب نمودند چون همیشه آن
راسته خیابان جاده بزرگ شهر بود کاروان بمثال سیل میآمد و میرفت و امروز عوض
آن کاروان گلوله توپ و تفنگ بمثال سیل آمد و رفت میکرد در جلوی هر اعلی زدن

تمام



نقشهٔ میدان اسب فروشان و بردن سواره ها توپ بزرگ شهر اردبیل را و نقشهٔ کوچه الهویردیخان امیرخیز مرکز جناب سردار و مسجد اریلولر و جنگ مجاهدین با سواره های شاهسون و قراجه داغ

سوار بسیار بگمرک اجل اسب گریز را مهمیز تیز زده بجانب باغ شتافتند کشتگان
ایشان در خون خود غلطان در میان میدان بماند

فاما از جانب دروازه باغمیشه که عرض شده از سواره و پیاده در آنجا حمله ور گشته بودند از
انداختن توپ و تفنگ مضایقه نداشتند جناب سالار با مجاهدین خونخوار دین بر زین
نشسته بتوپ بجانب ایشان بستند بعد ها با تیر شهاب کلوله آن دلیر از درآن زحمت رم
دادند از هر یک که آمده بودند با نیزه بسیاری از ایشان [illegible] شدند یعنی بدیار عدم بقیة السیف
رو از ستیز تیز کرده اندیشه فرار نمودند هر دو جانب سالار از دشمن خالی شد و از جانب عالا
قاپوقچی که آمده بود جناب آقا میرهاشم [illegible] آقا محمد صادق چرندابی
با مجاهدین شیر صولت حمله ور گشته از سنگرهای آنها [illegible] خود کلولهای جانستان
بسر ایشان باریدند سوارهای [illegible] هیبت از میدان [illegible] مجال ایستادگی ندیده
بسیاری از ایشان جام اجل را از دست جناب آقا میرهاشم که در روز خرد سرکرده بزرگ
سالار است و آقا محمد صادق قفقازی و مجاهدین نوشیدند و بقیه در زوایای تیره آنجا پنهان
شدند از بیم مجاهدین الی نصف شب پنهان بودند یکیک از آن عمارت که به پنهان بودند
یکجا جمع شده پا برهنه مبادا که صدای کفش بار اشنود کلاه در دست گرفته خم شده از
اینجا بآنجا از آن الوزطه خارج شدند پس از آن کفش بپا و کلاه بسر بجانب شتربان پیش

صدای

آقایان و سرگردگان خود دویدند گفتند ما تا بحال محاصره بودیم آنها را پراکنده کرده آمدیم
باغچه امروز فتح نمایان شد بقول صحیح از غسالخانه و سایر قبرستانها خبر آوردند امروز دویست
و چهل و دو نفر از ایشان کشته شد از مجاهدین هم شش نفر مقتول و پنج نفر زخمدار است شاید
بعضیها که از مطلب دور است در اینجا ایرادی نماید که چه طور خواهد بود اینقدر از سوارههای رشید
آذربایجان کشته شود ولی از مجاهدین بشماره مزبوره جواب همین است که گلولههای مجاهدین
به بدن ایشان میخورد و گلولههای ایشان به سنگر چون ایشان حمله میآورند اینها از سنگر میزنند
تفاوت [illegible] است و این سنگرها با آسانی ساخته نشده مجاهدین یک تفنگ خالی نموده یک
سنگ [illegible] دشمن [illegible] تکرک میبارید سنگرها بدینطور ساخته
شده بود [illegible] از دام [illegible] در بردن توپ بزرگ فخر و مباهات داشته
و میگفتند امروز اگرچه آدم بسیار تلف شد ولی توپ ایشان را آوردیم فردا خود ستارخان را
میآوردیم امروز مبهوت و متحیر بود که اینقدر جوانان دلیر را بکشتن دادیم و خبری نتوانستیم
چنانچه ایشان گرفته اند اگر از باکو و طهران استعداد نیاید با ایشان جنگیدن عبث است
بسندان زدن است

و امشب بعد از گذشتن یکساعت از شب اهالی کلیه محله جات اذان میگفتند و گشادن باب فرج را
از خداوند عالم میخواستند اگرچه امروز فتح شایان بود ولی ملت در آه و فغان بودند و می گفتند

راویان

انیطالیان سخت دل و مقیمان انجمن اسلامیه و سرکردگان دون همت شما همگی بکلام
مجید در انجمن مقدس قسم یاد نمودید که چقدر رمق در بدن داریم در این امر مقدس خواهیم
کوشید و میگفتید بعد از این بملت خدمت خواهیم نمود چه شد که حالا جمع شده اید بر ریختن
خون ملت ای پرهیجانان و شجاعان نظام شما بودید بعد از قسم خوردن میگفتید ما نوکر ملت هستیم
چه شد و شما را که حقوق خود را میخورید مجتمع شده اید قتل و غارت مینمائید بالجمله در هر روز
از انداختن توپ و تفنگ مضایقه نرفته در این دو روز چنان غوغای قیامت در
تبریز هویدا بود که وحشیان صحرا و مرغان هوا از ده فرسنگ رم نموده فرار میکردند
کوره نار در زمین و کوره خاک بر هوا بلند گردیده عالم دیگر حادث شده بود هرگز قسم
بمقام تقریر در آید عشری از اعشار این جنگ [illegible] نمیشد

شب دوشنبه آرام و صدای تفنگ شنیده نشد ولی وقت عصر در سرپل نهر ان
اسب فروشان یک طفل دوازده ساله را سواران بیمروت با گلوله زده بودند پدر
و مادر آن طفل صغیر مظلوم چه ناله ها مینمودند جگر انسان کباب میشد

روز دوشنبه دوازدهم شهر رجب المرجب امروز جناب آقا شیخ سلیمان سلمه الله
یک مراسله بجناب حاجمیرزا حسن نوشتند که ماحصل مضمونش این است جناب مستطاب عالی
اهالی شهر شما را اذیت مینمایند و میگویند چرا در انجمن اسلامیه نشسته و اغتشاش

و غوغای محشر را در شهر حادث نموده که سبب شده است تاراج بازار و غارت اموال و
مقتول شدن جوانان و ناموس رفتن و خرابی شهر و سوختن دکاکین و سقط جنین و پراکندگی
مردم باطراف و گلوله خوردن اطفال و زنان در کوچها و خانها و سایر بلاها را سبب وجود
جمع نموده اید همه روزه اکراد وحشی را ترغیب و تحریص مینمایید بجنگ مؤمنین و مسلمین که
خداوند حرام نموده است در حاشیه همین مراسله جناب حاجی میرزا حسن جواب نوشته بودند
که حاصلش امنیت [illegible] است بمن دخلی ندارد و من هم از خوف آمده در میان
دو محله بزرگ در اسلامیه نشسته ام که خود در حفظ [illegible] اهالی شهر سوء ظن در حق داعی نموده اند
پا بمهر نموده [illegible] و حال آنکه اهالی همه [illegible] که این مفسده عظیم را که در اینشهر
برپا نموده که باعث سلب [illegible] آرام و [illegible] بلاهای ناگهان گشته وقتیکه اهالی در ماه
جمادی الاولی در تلگرافخانه جمع شده و در سر حقوق ملتیه سؤال و جواب مینمودند که مشروطه دو ساله را
حفظ نمایند جناب آقا مجالس مخفی نموده سندها نوشته و مهر کردند که مشروطه را دور اندازند
و حال آنکه این شجره طیبه عین عدالت و احکام الهیه است و سبب برکندن ریشه ظلم
و استبداد که انبیاء و اولیا علیهم السلام مامورند از جانب خداوند عالم امر نمایند باتفاق
و اتحاد و مهربانی مؤمنین بیکدیگر و رفع ظلم و اعانت بفقراء و ملهوفین و مواسات بضعفا
و عدالت در احکام و ترک احتکار و حبس آذوقه فقرا و دادن خمس و زکوة و اصلاح حال

مؤمنین و تدارک اسباب جنگ الآن که مشروطه و قانون میخواهند اجرای این و هر چه نمایند جمع
خیالات آقایان باین منجر شده که نگذارند این امر مقدس جاری بشود با ظالمین و مستبدین
همدست و همزبان شده این بلوای بزرگ را احداث نمودند وقتی ملت واقف شدند که
میان آتش سوزناک واقع شده اند و جان و عرض و ناموسشان در معرض تلف است ملت
همه میدانند جناب آقا پنج و شش روز پیش از اینجا در رفته نشسته بود در اسلامیه در حالتیکه
بازار گشاده و شهر آرام و همه مشغول امور و اشغال خود بودند نه خوفی بود و نه کسی با کسی
کاری داشت تفنگچیها را روانه کرده محلهای تابع را باسلامیه آوردند و در آنجا بهتانها
گفتند و افتراها بملت بیچاره بستند تا هنگامهٔ محشر را برپا نموده در بیست و دوم شهر
جمادی الاولی تفنگچیها فرستادند اهالی را تیرباران کردند دیگر اهالی غیور تبریز بنای آشکارا
عمل شما را اینطور روپوشش نماید چرا میگوید که من از خوف آمده در اسلامیه نشسته ام
کسی تنها نمیگوید بلکه همه اهالی از کوچک و بزرگ زبانش باین خیالات گویا است
الحاصل در این روزها جمیع خیالات سرکردگان اینست که بالمره اسم مشروطه را از شهر
بردارند تا شاهزاده عین الدوله آسوده گی وارد شهر شده بطریق استبداد و دلخواه
خود حکمرانی نماید و حال آنکه اهالی تبریز و جمیع آذربایجانیان هشت کرور ملت مشروطه
میگویند اگرچه ساکت اند در بعضی بلدها از خوف ظلام ولی در باطن سخن یکی است چنانچه

همه

همه روزه اهالی شتربان و سرخاب محلی از سرحدها گذشته بمسجد صمصام‌خان می‌آیند و می‌گویند
چاره از دست ما رفته چه کنیم آقایان سواره عشایر اکراد داخل محله ما کرده‌اند
بیچارگان قدرت حرف زدن نداریم آدل مدعی این ظالمان هستیم و چنانچه قدری تفنگچی
شتربان و سرخاب آمده در این طرف گلوله میاندازند امروز شهر ساکت بود و از جانبین
اقدام بجنگ نشد

شب سه شنبه عید [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام است مجاهدین لیل آلاد و بنور
با موزیکان و جمعیت زیاد و صلوات گویان به تبریک عید شریف بخدمت جناب سردار
آمده در انجمن [illegible] تبریک نموده بعد از صرف شربت و غلیان معاودت
کردند معاندین بعد از ملاحظه اینگونه جشن و اقدامات ملت که بسردار ملت مجاهدین
چه احترامات مینمایند و در خیابانها [illegible] منعقده در دل ایشان گره نموده
دو ساعت از شب گذشته شروع نمودند بانداختن گلوله تفنگ چنان بمحله‌ها و سنگرها
گلوله باریدند که گویا ابرهای تیره تگرگ میریزد در خانه و باغچه و کوچه‌ها از باریدن گلوله
ایستادن ممکن نبود تا طلیعه صبح بهمان منوال تیراندازی بود و بعد از طلوع آفتاب
معلوم شد که سواره و الوات شتربانی از کوچه حاجی میرزا جواد مجتهد مرحوم گذشته بسر
انجمن مقدس ایالتی یورش آورده‌اند که بیدق انجمن را ببرند مجاهدین مستحفظ انجمن و بیدق

در مقام مدافعه و مقابله ایستاده و تیرباران گشته کاری نتوانسته اند بنمایند ولی به بیدق شریف
که باسم مبارک جناب ابوالفضل علیه السلام و حضرت صاحب العصر عجل الله فرجه مرقوم است
گلوله زیادی برخورده بود بمجاهدین صدمه نرسیده ولی بتقریر راویان سه نفر سواره
مقتول گشته است در جائیکه در مغازه آقا مجید الملک در کتابخانهای آنجا یا لفظ حسین
کلام الله سوخته شود باسم شریف ائمه هدی علیهم السلام گلوله انداختن و تیرباران کردن
بسیار سهل است

روز سه شنبه سیزدهم شهر رجب المرجب اهالی مظلوم ابرار ایام سابق بمسجد صمصام
خان جمع شده جناب مشهدی میر کریم و جناب آقا میرزا حسین شیخ الخطبا از مظلومیت ملت
و ظلم ظالمان و محنات مشروطه و شرافت امروز بنسبت ایام فعال استبداد و امر بصبر
اهالی شرحی بیان نمودند و برای اشرافت جشن امروز که سیزده تولد با سعادت امام ناجی جناب مولای
متقیان علیه السلام در ارک دولتی خالی نمودند و موعظه تمام گشته جماعت مسجد کلاً برخاسته
بتبریک عید شریف با میر خبر آمده و جناب سردار را دیدن نموده بعد از صرف شربت و
غلیان رفتند جناب سالار را در خیابان دیدن نموده مراجعت کردند و مجاهدین غیور در سنگرهای
خود همه آماده و مهیا بودند و از جانبین اقدام بجنگ نشده ولی مجاهدین تیر هوائی
بسیار میانداختند تا غروب آفتاب چنین تیراندازی داشتند و مجاهدین بعد از هیجده روز اقدام بدعوا

بنمایند چون در مدت پنجاه روز یک روز و یک ساعت میدان جنگ را خالی نگذاشته‌اند
اتصالا شروع بجنگ دارند و همه اوقات غلبه با مجاهدین است شاید بعد از این به اهل شهر
اقدام بجنگ نمایند و بسیار راپورت بطهران داده اند فردا یا بدو روز عمل تبریز را
ختم مینمائیم در این دو روز یعنی دهم و یازدهم هر چه در قوه داشتند بروز دادند و کاری
نساختند دیدند امر بسیار مشکل است مجاهدین در پایداری بمثال کوه پا برجا هستند
وابداً قدم پس نمیگذارند و تفنگ ایشان [illegible] تیر گشاده شده و تیرهاشان خطا
نمیکند پس شبها شبیخون [illegible] بلکه کاری از پیش ببریم از این روی دو شب است اقدام
بجنگ دارند و دو روز است [illegible] آسایند

روز چهارشنبه ۱۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۶ قریه خواجه دیزه سه نفر سواره مرندی [illegible]
گرفته بودند که فشنگ بتبریز داشتند آورده بحضور جناب سردار معلوم شد که اهل [illegible]
و فشنگها را آورده اند بفروشند و یکهزار و پانصد فشنگ داشتند جناب سردار فرمودند
که قیمت فشنگها را بایشان بدهند و بعد مرخص فرمودند بروند و امروز در شهر آرامی است از هیچ جانب
اقدام بمحاربه نشده اگر چه صبح معاندین تیراندازی نمودند ولی از اینجانب جواب داده نشد
چنان مینماید که سرکرده ها منتظر ورود نواب والا شاهزاده عین الدوله میباشند
در این روزها از آرد و گندم و میوه جات فراوانی از هر جهت حاصل است از اطراف بسیار

ضد حرکت

میآید و ارزانست و اطراف و جوانب شهر همه با اهالی تبریز هم آواز و همه خواهند مگر اهالی
قره ملک و سردرود و ... که بعضی الواد و اشخاص مسلط و مستبد هست از آنجمله نیست که
همه شان بضد تبریزیان حرکت دارند و آن الواد برای مداخل شخصی خود که از اهالی مظلوم مینمایند
از لوخت کردن مردم و پول گرفتن از آینده و رونده که قابل تقریر نیست و امروز جناب
آقا میرزا حسین واعظ و مشهدی میرکریم آقا در مسجد قریب باین مضمون نطق فرمودند که بعضی از
آقایان مستبد کمر دون همتی خود را بمیان زده‌اند که اساس مشروطه را برهم بزنند و بطریق
ظلم و استبداد رفتار نمایند و ملت مظلوم را باسم بابیه متهم ساخته‌اند نه از امام زمان علیه السلام
شرم دارند و نه از خداوند قهار ترس مینمایند ما میگوئیم [illegible] احکام ظلام با ما ظلم
ننمایند یک حدی بگذاریم از آن زیاده با ظلم و تعدی نکنند ارباب دهات و مباشرین
هرچه هست و نیست داریم از ما میگیرند بلکه حق خود را هم نمیدهند زیاده از حق خود از ما نخورند
و این مالیات که میدهیم امنای دولت بجای دیگر مصرف ننمایند بسواره‌ها و سربازها و بیچه‌ها
بدهند که ایشان مضطر شده فعلگی ننمایند فقرای ملت هر سال صد هزار بلکه زیاده بخارجه
رفته فعلگی مینمایند بچه رزالت در مملکت خود مان کار کنند کارخانجات درست نمائیم
روغن از زمین خارج کنیم مریضخانه و دار العجزه بنا نمائیم و نگذاریم کسی بکسی دست ظلم و تعدی
دراز نماید هر کس حق خود را بشناسد اطفال یتیم و مسکین‌ها که در بازارها عریان مانده‌اند

بلکه

بمکتب بگذاریم ایشانرا که صاحب علم و صنعت نمائیم و زنان با عفت در پیش دکانهای خبازی
نایستند سرباز و توپچیان با لباس نظیف گردش نمایند و سواران بغلشان مملو از پول
سرخ و سفید شود و سنگ ترازوها را درست نمائیم و شهرها و قصبه‌ها و دهات را آباد
نمائیم و راهها را بسازیم که آیندگان و روندگان با آسانی آمد و شد نمایند مساجد و علمای
محترم و سادات با عزت اعیانهای مهنّای دولت با شرافت دولت‌خواه و ملت‌خواه
دولت و مکنت و سایرانها یابد مملکت از مشروطیت آباد ما طالب مشروطه‌ایم اینها را
درست نمائیم آقایان درباریان و زنانها میگویند مشروطه ما نمیگذاریم این امر مقدس
جاری شود در محکمه‌ها چنانچه تا بحال بهمه دولت بدعوای یک قریه پنجهزار تومان محکمه شاگرد
ببرد و عمل هم تمام نشود و چنین است سایر دعواها و میگویند چنانچه یک اسبی گذاشته
پنجاه تومان الی هزار تومان جریمه گرفته‌ایم بعد هم بگیریم و سایر ظلمها بشرح ایضاً و بهم
کرده‌ایم میگویند تا بحال جیره و مواجب سرباز و توپچی و سواره‌ها را از دولت گرفته
و بایشان نداده‌ایم جای خود دارد و هم سواره از ایشان جریمه گرفته‌ایم باید همان
قسم رفتار نمائیم درباریان و ملاهای خائن میگویند چنانچه تا بحال پول دولت را
بهزار اسم برده‌ایم باز هم ببریم صاحبان املاک میگویند که هر چه مردم از گرسنگی بمیرند
یا نه روی گندم را هیچ کس نخواهد دید مگر اینکه چند دفعه بعد از آمدن و برگشتن

یکمن چهار هزار دینار نصفش خاک و ریگ شود میفروشیم الناس مسلطون بأموالهم را
شاهد قول خود قرار میدهند در اینصورت خون ما را حلال و مال ما را تاراج نمایند
با این ظلمهای فاحش خود شان البته باید ما را متهم نمایند باسم بابی که گذشتن از
امام عصر حیا نمینمایند از ما ملت مظلوم حیا خواهند نمود چگونه ملت را ضایع و دین مبین
حضرت سید المرسلین را رخنه میزنند آه صد آه کاش چشم بصیرت ما گشاده شود تا ببینیم
اینگونه علتها را که برای منافع شخصی خود شان چه فتنه ها و آشوبها در عالم
انداخته اند

روز پنجشنبه پانزدهم شهر جمادی الاخری امروز همه آرام و از هیچ جانب صدای تفنگ
شنیده نمیشود امروز [illegible] اهالی اظهار [illegible] نمودند از غارت اموال و تاراج مالها
و شکایتها از ظلم سرداران آقایان [illegible] جناب آقا میرزا حسین مشهدی مرحوم کریم
اهالی را امر بصبر نمودند و گفتند آوازه آمدن شاهزاده عین الدوله [illegible] ایشان
بعد از آمدن او اموال غارت شده شما را گرفته و رد خواهند نمود هر کس که مالش
بغارت رفته صورت بگیرد و بیاورد ثبت نمائیم شاید گرفته شود معلوم است شاه اگر
هم باین امر رضا نخواهد شد هیهات بسیار بعید است شب جمعه همچنین آرامی بود مگر
کم کم صدای تفنگ از سنگرها میآمد

روز جمعه ۶ شهر رجب المرجب مجاهدین باغمیشه که باسلامیه تسلیم شده بودند و
بعد از تسلیم شدن ایشان باغمیشه بغارت رفت دیگر پشیمانی بجائی نمیرسد امروز
اکثر ایشان آمده بحضور جناب سالار بعد از اظهار پشیمانی گفتند چقدر رمق در بدن
داریم بموجب فتوای حجج الاسلام نجف الاشرف در راه مشروطه کوشش نموده و
دفاع خواهیم نمود مارا مقیمین اسلامیه بانواع حیل فریب دادند اول نام ننگ را این
شد که محله ما بغارت رفت [illegible] باغمیشه در دست سرکردگان و سواران ایالت
در محله خیابان مجاهدین باغمیشه اقامت نمودند [illegible] از هیچ جانب اقدام
بجنگ ننمودند [illegible] قرار داده شده اند از جانب شاهزاده
عین الدوله مامور شدند [illegible] با ایشان بسازند وقت عصر وعده
داده بودند بحضور جناب سردار [illegible] نمایند لهذا تجار و اعیان علما و سادات
در انجمن حقیقت جمع شدند جناب صارم الدوله حاکم [illegible] و جناب وکیل الرعایای
اردبیل و جناب رشید الملک وقت عصر تشریف آوردند جناب سردار در جای
دیگر بامورات تفنگچیان مجاهدین مشغول بودند بعد از صرف شربت چائی و غلیان
هیئت فرمودند در ضمیر شاهزاده این است که این امر مهم را اصلاح نمائیم و همواره
صلح بهتر است و از جانب شاهنشاهی عفو عمومی خواهم داد و مراحم ملوکانه بعموم ملت

خواهد رسید جناب آقا میرزا سید حسینخان فرمودند که شما از جانب شاهزاده حکمران آمده‌اید
اهالی را استمزاج و طرح صلح و صلاح در اریخته بعد شاهزاده وارد و بحکمرانی خود مشغول
باشند گفتند البته صلح و امنیت بهتر است جناب آقا میرزا سید حسینخان فرمودند شاهزاده
عین الدوله چند مدتست از جانب دولت بحکومت آذربایجان منصوب شده‌اند گفتند
یکماه میشود فرمودند حسینخان و شجاع نظام در عرض این یکماه آنچه قتل و غارت نموده‌اند
بملت تقریباً بیست کرور ضرر زده‌اند آیا بحکم شاهزاده حکمران کرده‌اند یا خودشان
گفتند نه خودشان کرده‌اند فرمودند پس استمزاج و صلح درین صورت چه لزومی دارد
اول ایشان باعث این همه اگر اند خسارت و ضرر وارده بملت را از ایشان بازیافت
نماید که خیانت بزرگ بدولت و ملت نموده‌اند بعد از آن اعلیحضرت همایونی بخواهند
مجلس شورای ملی را برقرار فرمایند و خودشان هم انجمن ایالتی را بموجب قانون انجمن درست
نمایند و مجلس عدلیه و نظمیه و بلدیه را تشکیل فرمایند و مقصرین را بعد از استنطاق در مجلس
عدلیه جزای تقصیرات ایشان را بدهند بعد از آن امر بصلح فرمایند والا چه صلح و
مصالحه در این اثنا جناب سردار بمجلس تشریف آوردند بعد از ادای رسومات تعارف
رو به هیئت و جناب رشید الملک نموده فرمودند که من یاغی دولت و شاه نیستم اعلیحضرت
همایونی پدر تاجدار ماست و شاهزاده عین الدوله که از جانب دولت بحکومت آذربایجان آمده

منصوب

منصور بتبریز تشریف بیاورند فقط نهایت بچشم کمال بندگی و اطاعت داریم ولی این
خادم کمترین ملت بحکم واجب الاطاعه حجج الاسلام بنجف الاشرف که نواب امام و
آقایان حقیقی و روحانی مایند حمایت کننده مجلس مقدس شورای ملی طهران شیدالله ارکانه
و انجمن مقدس ایالتی تبریز و مشروطه میباشم الآن حکم ایشان در بغل منست اگر شاهزاده
در این امورات با ملت همرای و در اجرای اوامر احکام حضرات حجج الاسلام کوتاهی نموده
ساعی و جاهد باشند همه گی از کهتران ایشانیم و اما با این خیال خام مثل آقایان اسلامیه نشینان
بتبریز تشریف بیاورند انچه خواهد شد و ببینید انشاءالله از ضرب دست مجاهدین قدم باین
عرصه نگذارند آنوقت هر قدر زور دارند و اراده تجسس کنند با این جمع قلیل که دست از جان
شسته اند دفاع خواهیم کرد انشاءالله از فضل خداوندی و توجه امام زمان علیه السلام
و ما از روزگار ظلام و ستمدیدن خواهیم آسود تا اجرای شریعت احمدی صلوات الله علیه
و احکام حجج الاسلام نشود دست نخواهیم کشید و الا نخواهند با بعضی پولتیک های این
زمان سر ملت را پیچیده و بشهر وارد شوند بعد از این ملت هوشیار شده گول نخواهند
خورد و نمیگذارند وارد شوند ۲۰ هیئت استدعا نمودند که چند روزی متارکه شده اقدام فرمایشات جناب سردار
بجنگ نشود بلکه این امر مهم را بیک وسیله اصلاح نمائیم جناب سردار قبول نمودند
مجلس ختم شد و حاضرین برخاستند در صحن و کوچه مجاهدین شیر صولت بقدر پانصد نفر صف

کشیده و آرام ایستاده بودند و هیئت از جانب دروازه اسلامبول بمنزل خود مراجعت نمودند معلوم است ملاحظه خواهند نمود جنگ دو روزه شنبه و یک شنبه چه اندازه سخت شده که در دیوار اینجاها چهار انگشت جای صاف پیدا نیست بمثال خانهٔ زنبور است از اینجا خواهند دانست دلیری و شجاعت جناب سردار و مجاهدین شیردل را که چگونه در مقابل هزاران گلوله های جان ستان ایستادگی و استقامت نموده و بر دشمن چیره غلبه کرده اند

روز شنبه ۱۳ شهر رجب المرجب شب آرامی بود و امروز صدای تفنگ شنیده نمیشود ولی از سر حدها معاودت نموده کردها که حیثیت همشیرهٔ کهیر و زن و بچه در هر جا بنظر ایشان میرسد با تیر و شمشیر از پا در میآرند و چون خود سلطان میمانند علی اکبر محسن خان فرزندی مشهور بقوه که گهرا و قوت بیاره صاحب الامر میرود و گلوله میاندازد بسیاری از مرد و بچه بگلوله وی مقتول و مظلوم کشته این اجمع به کمک تیر انداز است که قرنیش در صفحات پیدا نمیشود در خلقت بکودکی میماند اما در سواری و تیر اندازی رستم ثانی است الحاصل امروز خبر تلگرافی در شهر منتشر شد که از اسلامبول اهالی ایران بطهران نموده اند که اگر اعلیحضرت همایونی مجلس شورای ملی را برقرار نفرمایند همگی تبعهٔ دول خارجه خواهیم شد و هم امروز یک عله دو نفر دو امیر خیز انداختند برای نمونه که یکی از ارباب

جنگیست یکعدد بزرگش یقیناً کفایت صد نفر را خواهد نمود و یکی از اسباب جنگ
آلات احتراق است میتوانند یک محله را در یکساعت بسوزانند ولی جناب سردار و رؤسا
اجازه نمیدهند استعمال نمایند و امروز وکلاء انجمن مقدس را انتخاب نمودند که در انجمن نشسته
بامورات مردم رسیدگی نمایند چون مدت دو سال اعضاء منقضی گشته از انجمن اعضاء سابق
لاحق قرار دادند تا انشاءالله بعد از آنکه بموجب قانون انتخاب نمایند

شب یکشنبه از دروازه باغشاه الی کوچه اکبرشاه از ده و دوازده سنگر صدای تفنگ
بیکدفعه بلند شد که زلزله در آن دم چاک میمودند با تفنگهای که از هر جانب جلو ایشانرا گرفته
از شست تمام با دهن تفنگ آتشبار جواب ایشانرا میدادند چنان معلوم میشود
سرکردگان مثل رحیم خان و ضرغام نظام و شجاع نظام و سایر سرکردگان نامدار در
جنگهای گذشته صرفه نبرده و سوار گیری گشتن داده اند بگفته های هیئت که خواهش
در متارکه جنگ چند روزه کرده بودند اطاعت ندارند میخواهند باینگونه حیل مجاهدین را
بجواب بدهند و دستبردی نمایند غافل از اینکه جناب سردار و سالار هوشیار اند ابداً
بدینگونه قولها اطمینان ندارند و مجاهدین که دست پرورده ایشانند غفلت نخواهند نمود
همواره در طریق حزم ره سپارند و دقیقه از کار خودشان غفلت ندارند الی دو ساعت
بارش گلوله همچنان برقرار بود که به تقریر نمیآید بعد از آن ساکت شده معلوم شد در این

شب شبیخون آورده سواره کثیری مقتول شده که تعدادش را ندانستیم ولی از اینجانب
یکنفر مجاهد قفقازی بدرجه مظلومیت رسیده و سه نفر دیگر مجروح گردیده
روز یکشنبه ۱۸ شهر رجب المرجب اهالی بانجمن مقدس جمع شده دیدند جناب حاجی
مهدی آقا تشریف نیاوردند اجتماعا رفتند باحترام تمام جناب معزی الیه را از خانه‌اش
بانجمن آوردند و میگفتند چرا در اینزمان باریک ملت بیچاره را سرگشته گذاشته‌اید
همچنانکه جنابان سردار و سالار داخل مجاهدت و رشادت بمیان زده و سینه بی کینه
خود شانرا سپر تیرهای دشمن ساخته و نمیگذارند صدمه بملت مظلوم بیچاره برسانند
جناب شما هم باید با تیغ زبان از اینجائیکه ملت پرست و شرع دوست و ترقی خواه
ملت هستید باهالی حمایت فرمائید نه اینکه در گوشه خانه نشسته منتظر باشید اهالی شهر از
تشریف آوردن ایشان شادمان گردیده فوج فوج میآمدند و تبریک نمودند گویا روح
تازه بابدان اهالی دمیده شده جناب آقا میرزا حسین واعظ بپا ایستاده ماحصلش باین مضمون
نطق فرمودند که همه ما لازم و بلکه واجبست که باحکامات و اوامر حضرات حجج الاسلام نجف
الاشرف اطاعت نموده و مشروطه حافظ و نگهبان باشیم و نگذاریم مخالفین از دست ما
این امر شریف را بظلم بگیرند و مجددا مارا بزیر بیدق ظلم و استبداد در آورند تا مملکت
خراب و ملت ضایع و شریعت پامال شده بعد از این اولاد ما بما ها سرزنش و نفرین نمایند

و بگویید چندهزار سال اجداد گذشتگان ما مملکت ما را محفوظ داشتند و دولت ما از دول اروپا هم کمتر نبود شما غیرت و حمیت نمودید همچنان ما را خوار و ذلیل نمودید حاضران با صدای بلند گفتند چقدر رمق در بدن داریم تا آخر قطره خون خود خواهیم کوشید و نخواهیم گذاشت که بعد از این دست ظالمان ملت نجیب ایران دراز شود و مملکت ما خراب و ملت ضایع و دولت ایران ضعیف شود بعد از آن از کیفیت تیراندازی شب سخن میان آمد گفتند هیئت اردبیل قرار گذاشتند که متارکه شود و چند روزی اقدام بجنگ نشود به هیئت اردبیل نوشتند که خانان شما قرار گذاشتند که چند روز متارکه در جنگ شود بلکه بطوری اصلاح شود ما هم قبول نمودیم اینک ما نمیدانیم که ایشان چه غوغای قیامت انداختند غفلتاً آمده چند دکان را تاراج و یکنفر را بقتل رسانده‌اند امروز شهر آرام و صدای تفنگ شنیده نمیشود ولی چنین تقریر نمودند چهار نفر برای نان گرفتن بجانب دروازه تبریز رفته‌اند ایشان را گرفته و باسلامیه برده‌اند و در آنجا حبس کرده‌اند یکیرا از آنجا به آشنائی پیدا شده او را از دست ایشان گرفته و رها نموده و آن سه نفر را محبوس کرده‌اند در صورت صحت انصاف و مروت اسلامیه نشینان بر همگان معلوم و روشن میشود

در این روزها جناب نصرالسلطنه سپهدار که از طهران با اردوی بزرگ مأمور بودند وارد میشوند و اردوی ایشان تشکیل است از سواره بختیاری و کلهر و کیکاوند و پشت کوهی و پیاده سرباز

خمسه و قزوین بقدر شش و هفتهزار سواره و پیاده با چهار عراده توپ و قورخانه با
تدارکات و آلات جنگ و خبر میرسد شاهزاده عین الدوله از اردبیل و سراب و طارم
و طوایف شاهسون سواره و پیاده با سرکردگان ایشان با آلات جنگ از توپ و قورخانه
با استعداد کامل جمع آوری نموده اردوی بزرگی در شاطرانلو تشکیل داده اند روز بروز سواره
و پیاده طوایف و عشایر اطراف اینها وارد میشوند در واقع لشکرکشی خوب نمایند بجهت
ریختن خون اهالی غیور تبریز برای اینکه دست از مشروطه بردارند که عین عدالت و
مساوات است آه هیهات اهالی تبریز از این لشکرکشی واهمه کرده دست از حقوق ملیه خود بکشند
و ملت ایران را از این خاک مذلت بیرون نشانند بیاره هموار است این اردو در جانب جنوب شرقی
شهر واقع است و در طرف جنوب غربی شهر اردوی از خمسه و قزوین شاه سردار با سواره و پیاده اسکو و
اطراف اینها و سیف الله خان و امان الله خان با سواره قراداغ مأمور شده اند راه را مسدود نمایند
و دهات را بچاپند و الوار فره ملک از جانب غربی بعلاوه برین مانع شوند و هرکس را دیدند لخت کنند
و متواتراً خبر میرسد اقبال السلطنه ماکوئی تدارک لشکرکشی مینماید از ماکو و خوی و سلماس و ارومی
بقدر شش و هفتهزار سواره با توپخانه و قورخانه خواهد آمد و ایشان بعد از آمدن جانب
شمالی شهر را خواهند گرفت و رحیم خان و شجاع نظام و ضرغام نظام و سایر سرکردگان
در تبریز و سرخاب جانب شرقی شهر را گرفته اند با همه این تهاجم لشکریان که از شش طرف

محیط

محیط خواهند شد ملت توکل بخداوند عالم نموده اند و جنابان سردار و سالار هم چون جبل
سد سکندر ایستادگی دارند و استعانت از امام زمان علیه السلام مینمایند و ابدا بر دل
دریا مثالشان کدری و غباری نمی نشیند در مقابل همت بلند خود اینهمه قشون و عساکر را

نابود حساب مینمایند

روز دوشنبه ۱۹ شهر رجب المرجب وقت طلوع آفتاب صدای شلیک تفنگ از
جانب اهراب برخاست [illegible] زیاده شد معلوم گردید مجاهدین در محله اهراب
باکربلائی محمد و نایب [illegible] جنگ مینمایند و [illegible] ایشان اینکه این دو برادر رشید از
جوانان دلیر و الواط [illegible] تبریز [illegible] میشوند چند نفر [illegible] رد قول ایشان نبود
و مهابتشان در دل مردم [illegible] ن در برابرشان نه . ولی در ظاهر
برادر بزرگ با مردم سلوک [illegible] داشت همسایه و اهل محله را ایذا و اذیت نمینمود و جانب
نگهداری میکرد و در بعضی موارد حمایت و طرفداری از آنها مینمود اما در این بلوای بزرگ
از ملت کناره جوئی نموده و میگفت با اینکارها رجوعی ندارم نه بضرر ملت هستم و نه بحمایت
در خانه خود می نشینم ولی در باطن بنای تخلف با ملت گذاشته بقدر سی نفر تفنگچی بسر خود
جمع کرده نگذاشت مجاهدین اهراب تفنگ برداشته بملت حمایت نمایند چون اهراب
از محل دعوا دور هست و تیررس نیست و همسایه ارمنستان است متمولین و اشخاصیکه در محله

جا

جنگ خانه داشتند رفته در اهراب منزل گرفتند و در تحت حمایت اینها و برادر شدند چون
در این ایام چنانچه سابق عرض شده برای مجاهدین خرج لازم بود از تجار و اهالی محله
کمیسیونی قرار داده بودند که بقدر قوه از هر کس اعانه گرفته و خرج مجاهدین شود از کمیسیون
چند دفعه قبض نوشتند بمقیمین اهراب از یک یا دو نفر تفنگچی مجاهد فرستادند در رفاقت
نمایند و برادر تفنگ تفنگچیها را گرفته و نگذاشتند وجه وصول شود و ثانیاً خیال
داشتند از اطراف جوانب تفنگچی بسر خود جمع نمایند و با ملت مثل رحیمخان و شجاع نظام
رفتار نمایند جناب سردار هر چه در خفیه و ظاهراً دلیل و نصیحت نمودند قبول نکردند جناب
سردار فرمودند برادر اصاحب غیرت و حمیت امروز باید حمایت ملت نماید نه اینکه
بضرر ایشان حرکت کند لامحاله حمایت شما از اشرار بضرر ملت تمام میباشد هر چه نصایح مشفقانه
نمودند قبول نشد و از احکام حضرات حجج الاسلام که فرموده اند حمایت مشروطه بمنزله
حمایت شهدای کربلا میباشد که در پیش روی امام حسین علیه السلام شهید شده اند و مخالفین
بمنزله لشکر ابن سعد که بروی مبارک جناب سید الشهدا تیر انداختند فرستادند که این
حکم علمای اعلام است اطاعت ایشان واجب است باز قبول ننموده و پاره اشرار دور مجاهدین
مرتب دیدند که حجت تمام شد و در مقام انکار ایستاده اند دفع ایشان را لازم دانسته هم
یورش برده تیراندازی از دو جانب میباشد در این ایام تجمیع سنگرهای محله اهراب از

یکهزار تومان جمع کرده دروازه محکم گذاشته محله را یک قلعه محکم قرار داده بود مجاهدین
از جانب لیل آباد و قبرستان گجیل احاطه نموده یورش بردند آن دروازه که بجانب لیل آباد
گذاشته بودند در راسته کوچه دروازه برون نهاده همین در پیش آن دروازه یک بست
مسجد بیست نزدیکی دروازه اهراب از پشت مسجد داخل شدند از در مسجد زدند حلقه زره
دروازه پاره شده خود شانرا انداختند دروازه را گشادند تفنگچیان کربلائی محمد نایب
در سر دروازه بودند بعضی تیر یا خانه افتادند فرار نمودند از آنجا گریخته مجاهدین شلیک کنان
دو دو خانه که نایب محمد را گرفتند بعد از زد و خورد بسیار از جانب قبرستان گجیل
دو برادر خارج شده یکنفر مجاهد را با گلوله از پا در آوردند بجانب محله کوچه باغ فرار نمودند
داخل خانه و باغچه های آنجا شدند از اینجا با آنجا خود شانرا میانداختند مجاهدین از عقب
ایشان در رسیده ایشانرا بعد از جستجوی بسیار هر دو را پیدا کردند بعد از زد و خورد دو باره
هر دو را مقتول نمودند و مراجعت نموده بخانه و باغچه اش آتش زدند و نایب علی را از آنجا
هشترودی در عوض خون مجاهدها گلوله زده بود و نایب محمد در حین تیراندازی دچار دو گلوله
کاری شده از پا در افتاد جناب سردار منادی فرستادند در محله اهراب ندا نمودند و ای
با مجاهدین که در آن محله بکسی اذیت و آزار نماید همه اهالی برادر ما هستند اگر یکی از مجاهدین خلافی
نماید بجزایش خواهم رسانید و محله را بریش سفیدان و رئیس مجاهدین آنجا جناب آقا حاجی

بعد از اتمام عمل ایشان

مجتهد و آقا مشهدی هاشم سپردند فرمودند اگر ذره خلاف قاعده کنی شود شما را مسئول میدانم
همه اهالی اهر آسوده و دعاگو شدند و امروز جناب مستطاب ثقة الاسلام که بی طرف
در خانه خود گوشه نشین شده با هیئت اردبیل در اهر به تجارتخانه حاجی محمد علی اهری تشریف
آوردند مجدداً هیئت از جانب نواب والا شاهزاده یمین الدوله که امروز وارد باغ [illegible] چند روز
شده بودند آمده اند با وکلاء انجمن مقدس گفتگو نمایند بعد از آمدن ایشان بعضی از وکلای انجمن
آمدند و سئوال و جواب در میان ایشان رد و بدل شد و حاصلش این است

هیئت گفتند نواب والا شاهزاده فرمایند از طرف اعلیحضرت همایونی عفو عمومی خواهم
داد و چند تکلیف بمن فرموده اند و دارم آنها را اینجا خواهم نمود از انجمن و مشروطه هم
چیزی نفرموده اند و نمیدانم وکلا فرمودند اعلیحضرت همایونی دو ماه پیش از این سفرای
دول خارجه فرمودند و باینجا هم تلگراف نموده بودند الآن حاضر است در مجلس پنج و شش
نفر خائن و مفسد هست بایشان تنبیه و خارج خواهم کرد در عوض آن پنج و شش نفر مجلس و مسجد
سپه سالار مرحوم را به توپ بست و در طهران قتل و غارت و مجلس را سه ماه تعطیل نمودند
بموجب قانونی که خودشان بما داده اند مجلس تعطیل بردار نیست سخن ما در اینجا حرف
در این است نفرموده اند انجمن ایالتی تبریز بسته شود و نظمیه بلدیه و عدلیه را بر هم زنند
پس چرا این آقایان سوء اعمالیه نشین همه مجالس را بر هم زدند و امر به قتل و غارت

و شهر

وشهرها خراب تا بجائی بیچاره کرده‌اند بملت ضرر زده‌اند چقدر جوانان بخاک هلاکت افتاده

وچقدر دودمانها تاراج وخراب شده شاهزاده جناب شما را فرستاده ونوید عفو

عمومی داده بطریق مشروطه تشریف بیاورند مجالس عدلیه ونظمیه وبلدیه را درست وتشکیل

نمایند واشرار را گرفته مال غارت شده را گرفته بصاحبانش رد فرمایند ومجازات مقصرین

دولت وملت را بدهند اگر ایشان هم بمثال اهالی اسلامیه رفتار نمایند وحقوق ملت را

ضایع نمایند چنانچه میان ما وشیعیان اسلامیه وسرداران ظلام جنگ است ماوی

هم خواهیم نمود اصل وهوای ما در مشروطه وسر حقوق ملیه خود ما نست اگر مشروطه خواه مقصر است

چنانچه فقهای اسلامیه تشیعین میدانند اول مقصر شاه خواهد شد که مشروطه را بما داده

وقانون اساسی را مهر وامضا نموده است لفظ عفو عمومی بکار ملت نمیاید این نوید را

بملت ندهند ما بموجب قانون غارات میخواهیم مجالس تمام گشت مسجد وکوچه‌ها مملو از اهالی بود وجناب مشهدی میرکریم نطق مینمودند اهالی چون واقف بفارشات شاهزاده صمصام‌الممالک

عین‌الدوله شدند بهمه کس معلوم ومحقق شد که ایشان هم مثال دیگران یعنی اهالی اسلامیه

رفتار خواهند کرد چنین میدانستند که حکمران میاید داد دل اهالی را از ظالمان خواهند

گرفت ملاحظه کردند که حکمران جدید که آمده است مثل آقایان اسلامیه نشینان رفتار

خواهد کرد نه بطریق عدالت ومشروطه

روز سه شنبه بیستم شهر رجب المرجب   صبح مجاهدین محله اهراب مسلح و غیر مسلح
که چندی بود در تحت الشعاع ما تبعیت کربلائی محمد نایب واقع شده بودند بقدر دویست
و پنجاه نفر آمدند بحضور جناب سردار و از سان گذشتند هر کسی تفنگ نداشت تفنگ
گرفته در جرگه مجاهدین ایستادند و از محله باغمیشه مجدداً بقدر سی نفر مجاهد آمده تفنگ گرفتند
امروز شهر بکلی آرام و از هیچ جانب اقدام بجنگ نشده است

روز چهارشنبه ۲۱ شهر رجب المرجب   شاهزاده عین الدوله نوشته بودند چهار
نفر از وکلا بیایند و در امور صحبت کنند سوال و جواب دارم در این روزها متواتر خبر حرکت
اردوی ماکو میرسد که امروز و فردا از خوی حرکت خواهند نمود و امروز تفنگچیان
و مجاهدین خواجه دیزه و مایان میبینند که از جاده صوفیان قدری سواره با تعجیل
تمام رو بطرف شهر در حرکت هستند با ایشان رفته و همراه ایشان را گرفتند تا ملاحظه
نمایند چه سواره ایست سوارهها بجانب اینها تیر اندازی نموده و اینها هم در سر تپهها
و نهرها بودند بجانب ایشان تیر اندازی نمودند در اندک زمان سه سوار را از اسب پیاده
نموده باقی رو بفرار نهادند اینها بگمان اینکه از سواران اردوی ماکو خواهند شد
معلوم گردید محسنخان مرندی قوز است رفته است از مرند و ارس کنار فشنگ بخرد
بیاورد در پیش تعریف این محسنخان را نمودیم در پشت اسب و پیاده چنین جلد جلد

... ناز است که بتقریر نمیآید و بسیار در این امر کوشش دارد و آنی راحت نمی نشیند
امروز شهر ساکت و از جانبی اقدام بجنگ نشده ولی بقرار ایام سابق یک یک از
سنگرها تفنگ خالی میشود و شب پنجشنبه هم آرامی بود مگر اینکه دو ساعت بصبح مانده
از همه سنگرها صدای شلیک تفنگ برخاست و یکساعت و نیم امتداد یافت در یکدم
هزاران تفنگ گشاده شده زهرهٔ آدمی را چاک میشود صبح معلوم شد که سواره
و الواد شترلان از هر جانب ایرانی ... آنوقت شیرینی خواب شبیخون زده اند
و مجاهدین ... سنگرها که اهالی طلیعه صبح خواب را بخودشان حرام کرده قراول
میکشند تیراندازی ... و ... اند و نتوانسته اند کاری بسازند

(روز پنجشنبه بیست دوم شهر رجب)

امروز بنای سنگرها برای توپ ... در آخر امیرخیز و اول ویجویه در پشت باغ
حاجی باقر صراف دم باغ حمام حاجی کاظم نایب گذاشته میسازند از روی کارها چنان
مفهوم میشود که شاهزاده عین الدوله از هر جانب بجمع آوری لشگر مشغول و جنگهای
بزرگ در خیال دارند چنانچه با قوهٔ جبریه از طهران اسم مشروطه را ور داشته اند از
آذربایجان هم ور دارند چنانچه اهالی غیور تبریز دامن همت بکمر زده و مردانه ایستادگی
دارند و چنانچه قوهٔ قلب در جناب سردار و سالار است و مجاهدین با غیرت چنانچه

میدان جنگ را از جمله گاه دوست میدارند از توجه امام عصر عجل الله فرجه و اهتمام
حجج الاسلام نمیتوانند کاری بکنند در آخر امر مغلوب و منکوب خواهند شد چنانچه
علماء سوء مقیمین اسلامیه خودشانرا بدنام و ضایع نمودند و واعظان همه روزه
در منابر خیانت ایشانرا از ملت و شریعت میگویند و همه کس محقق شده که چقدر خیانت
واضح برای منافع شخصی خودشان نموده اند نمیخواهند ملت بیچاره ایران یک
لقمه نانرا باآسودگی بخورند

و امروز در مسجد صمصامخان که مجمع ملت است قرار گذاشتند فردا ملت از هر محله با بیرق
سرخ و منقوش بشیر و خورشید و مرقوم باسم مبارک جناب ابو الفضل علیه السلام و
زنده باد مشروطه و شرع طلبان تبریک انجمن مقدس بیایند و خودشانرا با اسباب
جنگ یعنی قطار فشنگ و تفنگ آراسته نمایند و در حمایت اجرای احکام حضرات
حجج الاسلام و مشروطه و جنگ کردن با مخالفین نموده و طالب نام نیک ابدی باشند امروز
شهر آرام و صدای تفنگ از جائی شنیده نمیشود بلی معلوم است معاندین میخواهند
استعداد کامل درست نمایند و با ملت بیچاره تبریز بجنگند

روز جمعه بیست و یکم شهر رجب المرجب   اهالی محلات فوج فوج علماء و سادات
و ریش سفیدان در پیش و مجاهدین و تفنگداران در عقب و در پیش که در کوچه و بازار

جای عبور نبود داخل صحن انجمن شده علما و سادات و ریش سفیدان بطالار رفته و
مجاهدین و تفنگداران در صحن چنان مملو بود که امکان حرکت نبود از طلوع آفتاب الی
ظهر بدینمنوال دسته بدسته میآمدند و میرفتند و جناب حاجی شیخ علی اصغر آقا و جناب
حاجی مهدی آقا کوزه کنانی و سایر ناطقین چنین نطق مینمودند ایملت باغیرت جانمان
فدای غیرت شما شاهزاده عین الدوله که با فرمان حکومت وارد باغ صاحبدیوان
شده اند اگر بگویند که من از شماها بالاتر مشروطه طلب هستیم بقول و عمل او اعتنا
باور نخواهیم کرد و دیگر اینکه فعل میخواهیم اگر راست میگفتند بایست مثل جناب مخبر
السلطنه وارد انجمن گشته با ملت همدرد و همزبان بوده اشرار را گرفته و احقاق حق
میان ما و ایشان نموده شود بموجب قانون نه اینکه در خارج شهر نشسته از ریش سفیدان
مستبد شهر پیش خود بخواهند و بعد گوش بحرفها در خصوص ملت نمایند و سخن ایشانرا
شنیده و قبول نمایند از دشمن ملت یکی حاکم اردبیل است که ناحق ملا امام وردی را
گرفته و خفه کرده و آویزان نموده که مشروطه طلب حقیقی بود و رحیمخان شقی و شجاع
نظام شریر مرندیرا که تبریز را خراب و پایمال و پنجاه کرور بملت ضرر زده و غارت نموده جنگ
اند در منزل خود جا داده و گفته است که کار تبریز آنقدر مهم نبوده که دو ماه است ب
ننمایند و عاجز شده اند چنان معلوم میشود که چند گرگ آدمخوار بیکجا جمع شده اند

و در فکر ضایع نمودن ملت اند اینجور حاکم چه طور بکار ما خواهد آمد ملت با صدای بلند
گفتند زنده باد مشروطه و زنده باد سردار و سالار و زنده باد ذوالفقین و جناب
حاجی مهدی آقا بعد گفتند ای مردم غیور عمر من با آخر رسیده و منتظر مرگ هستم شما را
وصیت میکنم از حقوق ملیه خود دست نکشید و اتفاق و اتحاد نمائید در حفظ مشروطه که
بعد از شما عیال و اولاد شما راحت شوند و شما را رحمت بخواهند کوشیده و بزیر بیدق طلبیلم
نروید که عدوی دین و دنیا شما ست و گریه شدید آن پیر غیور مستولی گشته بود همه
مردم که در صحن بودند بقرار چهار هزار نفر گریه آمدند و نعره کشیدند فرمود شما گریه
نکنید در سر حقوق خود ایستادگی نمائید و دست نکشید که در این راه جوانان
بخون خود آغشته گشته و ایران نزدیک بهلاک افتاده همه در جواب گفتند چندی رمق
در بدن داریم سعی و کوشش خواهیم نمود و ایران را که از ما رفته است تا با پیشان تلمحق
نشویم دست نخواهیم کشید دعا و ثنا گفتند و معاودت نمودند در انجمن مقدس اهالی
طهران بهمینوال بود و اهالی محله ویجویه که نزدیک امیرخیز است در معاودت با جهان
جمعیت با بیدق و علما و سادات رفتند با میرخیز بحضور جناب سردار بنگارنده که بنده
باشم در همه حوادث حاضر بودم و بچشم خود احوالات ناظر نه اینکه بقول راوی عرض
شده است علما و سادات و تجار در طالار نشسته و سایرین در صحن و جناب

سالار

سردار مشغول عمل تفنگچیان بودند تشریف آوردند بمجلس بعد از ادای تعارف نطق فرمودند باین مضمون که انجادم ملت راضی نیستم که موئی از سر بندگان خدا کم شود و یکقطره خون بزمین ریخته شود و بدولت یاغی نیستم اولا بجمیع مومنین دینداران لازم و بلکه واجبست و تکلیفش اینست که بفتوای حضرات حجج الاسلام که در غیبت امام عصر عجل الله فرجه نایب ایشانند اطاعت نمایند اگر کسی احکام ایشان را رد و اطاعت ننماید بمنزله اینست که اطاعت امام علیه السلام را ننموده است و هر کس که از اطاعت امام علیه السلام بیرون شود کافر مطلق است من انجادم ملت از فرموده حجج الاسلام تجاوز نکرده تا یکقطره خون در بدن دارم خواهم کوشید مگر خداوند عالم مخلوق خود را خودسر گذاشته مگر امام عصر توجهش را از شیعیان خود دور داشته نمی بینید که یکشخص بوستان میکارد و هر روز دو دفعه بآن بوستان سرکشی مینماید همه روزه بمجاهدین میگویم که هیچ تشویشی در قلوب شما نباشد انشاء الله امام عصر با شماست لله الحمد حال دو ماه است با مخالفین حضرات حجج الاسلام و مشروطه دعوا هست همه روزه قهر و غلبه بطرف مجاهدین است شربت و غلیان آوردند صرف شد همه مردم مراجعت بمنزل و خانه خودشان نمودند

(روز شنبه بیست چهارم شهر رجب المرجب)

شب آرامی بود روزش چون بازار را بعد از دست بُرد مخالفین جناب سردار بکربلائی

حسینخان سپرده بودند و ایشان هم بقدر امکان روز بروز بلورشته سنگر و بست
و بازار را از دست برد مخالفین حفظ مینمود وقت ناهار در دم دلاله زن کهنه بازار الوار
و سواره ها به پیش میآیند کربلائی حسینخان تیر اندازی مینماید بعد از چند تیر که رد و بدل
میشود از الوار دشتریانی صدا میکنند نزنید عرض داریم میگویند یک نفر آدم شما به پیش ما بیاید و یکنفر
آدم ما به پیش شما یکنفر مجاهد بمیان ایشان میرود و از جانب شتربانها علی اصغر نام
مشهور گوش بریده که از جوانان بزرگ شتربانهاست میآید بحضور کربلائی حسینخان میگوید
که ما همه برادر دینی و وطنی یکدیگر هستیم در اول مرتبه ما را بسعد ما را کرویدند در محله
ما سکنی گرفتند حال میفهمیم که گفته های ایشان همه دروغ و کذب است و حق بجانب
شما هست ما تا بحال نفهمیده بودیم آمده ایم که با شما حالا یکی شویم پشیمانیم از خود را با همدیگر متحد میشویم
و قلع و قمع دشمن و برادر وار با یکدیگر رفتار نمائیم و جناب سردار و سالار ملت
از جرائم ما عفو فرمایند بعد از آن همدیگر را آغوش کشیده از دیدگان یکدیگر بوسه
کرده همه ایشان را صلح کرده آمدند با یکدیگر بانجمن مقدس در آنجا بقدم ایشان یک
گوسفند قربانی مینمایند بعد از صرف شربت و چای و غلیان خدا حافظ نموده و رفتند
بعد از رفتن ایشان جناب تقی بشنو مجاهد مشهور بقفقازی که دلیر شجاع یک جوانیست
غافل از مکر و حیله مستبدین با دو نفر میرود بدروازه سرخاب برای بازدید که مشیری

انجمن

انجمن اسلامیه است و در آنجا چند نفر بر ندی حاضر بوده است عوض مهمان نوازی
شربت و غلیان گلوله تفنگ پنجتیر صرف مینمایند تقی یوسف چون احوال را چنان دیدند
تفنگ پنجتیر در دست جواب میدهد و خودش را از آن مرحله بی آسیب و آفتی بیرون
میاندازد چنانچه در سابق عرض شد شاهزاده چهار نفر خواسته بودند تکالیف ملت را نوشته روانه
کردند یازده نفر هیئت بحضور شاهزاده عین الدوله رفته امروز مراجعت کردند
وقت عصر در اول [illegible] شاهزاده میفرمایند قتل کربلائی محمد هر بی [illegible] در اول
ورود من [illegible] بوده و چرا او را کشته اند [illegible] میرزا سید حسینخان میفرمایند کربلائی
محمد که [illegible] شاهزاده [illegible] کرده بود از اهل محله اش رفتند و
تقاصش رسانیدند [illegible] شود اینگونه قتلها بسیار شده است
مطلب از دست میرود ما آمده ایم مطالب ملت را بشما برسانیم و جواب بگیریم و مطالب را
نوشته بودند و جواب خواسته در جواب میگوید این تکالیف را که نوشته اند از انعقاد
مجلس شورا و گشادن تلگرافخانه و پستخانه برای ملت و امنیت ولایات و گرفتن اشرار
و صدور مشروطه اینها را بایست باعلیحضرت شاهنشاهی تلگراف و عرض نمایم و
خودم وارد شهر میشوم سه ماه قبل شهر چه قسم بود از عدلیه و بلدیه و نظمیه و بیگلربیگی
و غیره درست میکنیم و اسلحه در دست ملت باشد شهر را آرام مینمائیم و بازار را بگشایند

ماحصل بطریق مشروطه رفتار خواهم کرد و در آنجا میگوید تکالیف ملت که همه اش
برای مشروطه است بشاه عرض نمایم و در اینجا میگوید بطریق مشروطه رفتار خواهم کرد
و پیش از این از این هیئت اردبیل سفارش کرده بود از مشروطه و مجلس و انجمن در نزد من
چیزی نیست معلوم است با این مغایرت کلام در عرض دو روز و یک مجلس هر چه میگویند
پولتیک و کذب خواهد شد هیئت آمدند و کیفیت را نقل نمودند معلوم ملت بود که چه
خواهد گفت شب یکشنبه بعد از گذشتن یکساعت [illegible] از سنگرها و نیز در [illegible] صدای
شلیک تفنگ بلند شد و بصدای [illegible] دو یکساعت و نیم طول
کشید بعد ساکت شد صبح معلوم شد که سوارهای مخالفین که در سنگرهای مقابل
مجاهدین بودند شلیک کرده اند و مجاهدین در مقابل جواب شلیک نداده اند جناب
سردار قدغن فرمودند که بعد از این باینگونه تیراندازی دشمن اعتنا ننمایند و دست
بچخماق تفنگ نبرند تیراندازی در مقابل میشود نه هوائی بدر و دیوار و سنگ زدن

روز یکشنبه بیست و پنجم شهر رجب المرجب

در انجمن مقدس وکلاء و عقلاء حاضر بودند در جواب پولتیکهای روز گذشته جناب
اجلال الملک و شریف زاده بروند بحضور شاهزاده عین الدوله و بموجب قانون
اساسیه گفتگو نمایند و هر دو را روانه نمودند و در [illegible] آنچه تکالیف ملت را نوشتند

شاهزاده [illegible]

تا بشاهزاده عین الدوله برسانند که در جای خود عرض خواهد شد
و بعد از آن گفتگوی تجار بعضی بمیان آمد که مخفی و پنهان شده اند نه بمجلس میآیند
و نه بمسجد در این اثنا حاجی جلیل مرندی که وکیل مرند بود وارد و حاجی میر یعقوب گفت
این حاجی جلیل آدم شریر و خاین است آمدن او را نمیخواهیم جناب حاجی مهدی آقا
فرمودند تکلیف ما این است با همه مردم رفتار نمائیم تا بحقوق خود صاحب شویم حاجی
جلیل بمجلس وارد شده و نشست [illegible] و حقیقت امر حکمران صحبت میان آمد
گفتند اگر حکمران این سخن درست میگوید که من مشروطه طلبم چند روز است در این مملکت وارد
شده چهل درجه از استبداد بالاتر است آنهائیکه سبب این اغتشاش و باعث فتنه و فساد
شده اند در حضور [illegible] صاحب [illegible] تلگرافخانها مسدود و مخابرات ماوراء ولایات
و حمایت ایران موقوف اگر درست [illegible] طریق مخابره را باز نمایند و مخالف قانون
و سبب آشوب را بگیرند تا بدانیم مشروطه طلب است و مجرا کننده قانون فالا کلام بکار
نمیآید مجلس تمام شد حاجی جلیل مرندی با حاجی علی قراچه داغی همراه شده میرفتند
نزدیکی کلیسای قدیم ارمنستان رسیدند ناگاه صدای تفنگ شنیدیم رفتیم دیدیم
حاجی جلیل را بسبب بعضی خیانتها که با اهالی مرند نموده بود یک نفر تفنگچی آنجا زده است
گلوله از پشتش برخورده و از سینه اش بیرون شده و خون فواره وار از سینه اش

جاری

جاریست مردم ورداشتند بخانه اش بردند که نزدیک بود برسیدن تمام شده
گویا چنان معلوم شد که میان ایشان دشمنی زیاد بوده وضربتی باشیان زده شخصی
بوده امروز بعضی از تجار وحشت کرفتند ولی جای وحشت نبود ولیکن دراین ایام چندین
عمل بقاعده وازمجاهد بایست نمیشد وخیابان اجلال الملک وشریف زاده الی غروب
نیامدند باعث نکرانی ملت شد وپراکنده شده هرکس بمنزل خود رفت صبح معلوم شد
که بعد از غروب آمده اند

روز دوشنبه ۲۶ شهر رجب المرجب شب آرام وازهیچ جانب صدای
تفنک شنیده نمیشد مکر کم که معمول بود وهیچ در انجمن مقدس جواب شاهزاده عین
الدوله براین شده بود به قرار نان وکشادن راههای تلکراف واجرای قانون
وغیره بمن دخل ندارد باید بتعبیه حال عرض نمایم آنچه تکلیف من است بها نیدن مراحم
وعفو عمومی وداد خواهی مظلومین واحقاق حق مسلمین است اینهمه حرف دروغ و لیکن
اهالی که در صحن منتظر جواب حکمران بودند بهمه کی گفتند آنچه کفته که تکالیف را بتعبیه عالم
عرض نمایم قبول است وآنچه کفته اند مراحم ملوکانه واحقاق حق وداد خواهی مظلومین
ظلمیکه با وارد شده است از حیحان وشجاع نظام ومعندین اسلامیه مکفتن ما
هیچ باور نکند مقتدر الدوله که تلکراف نموده والان در دست ما باقرار او است قتل و

عارت

و غارت و خسارت جانی و مالی ایشان را باطلاع انجمن مقدس گرفته و بزنجیر بکشند اگر
امروز الی عصر ایشان را گرفته و محبوس نمودید فبها و الا فرد ملت اقدامات خود را خواهد
کرد تا بعد از این در تواریخ عالم مسطور شود و همین مطالب را نوشته لایحه نموده بحضور
شاهزاده عین الدوله روانه نمودند بعد از آن اهالی بهبهان آمده گفتند ما ها همه
لازم است اسلحه در دست داریم و با این مخالفین دفاع و نزاع نمائیم و چند نفر در همان ساعت
اسلحه برداشته و از آنجا به مسجد جمعه بامتحان رفتند مردم زیاد بود و جناب آقا میرزا
حسین نطقی نمود در ازدیاد الحان و استقلال سلطنت و پولتیک های شاهزاده که از
وزیر ایران بحجت گفتند مردم بیجان آمده حالت دیگر رخ داد گفتند ما چنان تصور مظلومی ملت
میکردیم که شاهزاده صبر نموده ما را نگیرند و ظالمان را تنبیه مینمایند حال
معلوم میشود که باتفاق چند رفیق میخواهند ما را مضمحل و پایمال نمایند و ما هم چقدر
در بدن داریم در اخذ حقوق خود مدافعه و منازعه خواهیم کرد هر قدر استعداد
میخواهد جمع نماید فردا انشاء الله دفع اشرار مینمائیم هر کس بمنزل خود رفتند مجاهدین
پلنگ هیبت شب را بخیال جنگ فردای صبح نمودند

روز سه شنبه ۲۲ شهر رجب المرجب   امروز از هر جانب رو بانجمن مقدس کرده
که امروز در میدان جنگ بخون خود آغشته خواهیم شد پسر برای پدر و برادر برای برادر

خواهد ماند در مسجد و انجمن مقدس و کوچه های ارمنستان مملو شده از مجاهدین و تفنگچیها
اذن یورش و جنگ میخواستند جناب سردار همیشه رأی شریفش این بود و میفرمودند
من در مقام دفاع ایستاده ام هیچوقت ابتداء بدعوا و پیشدستی در جنگ نخواهم کرد
و چقدر دشمن بروی من توپ و تفنگ نگشایند و نه افکنند من توپ و تفنگ نخواهم
انداخت همواره نمیخواستند یکقطره خون ریخته شود بلکه بیک طوری آقایان ایالت متنبه
متنبه شده باحکام حضرات حجج الاسلام اطاعت نمایند ولکن نمیشد لهذا جناب حاجی شیخ علی
اصغر و شریفزاده بمجاهدین گفتند امروز اقدام بدعوا نباید آنچه نوشته شد عرایض
ملت را بحکومت فرستاده ایم جواب میرسد منتظر باشیم چه خواهند نوشت مجاهدین
میدانستند که جواب حکومت چه خواهد شد گفتند شماها را مجبور کرده اند و خانه خراب و دست
بسته نمودید جان و مال ما به تلف رفت روز بروز اعداء الدین شریعت و مخربین دولت و ملت
و عمامه داران بدطینت دست از ستمکاری خود نکشیده با ظلام و اشرار همدست شده
ریشه ما را خواهند برید پیش از آنکه آنان مسلط بما شوند و حقوق ملت را ضایع نمایند
ما را از روزگار ایشان درآوریم اینها روز بروز باستعداد خود میافزایند آب لوله‌ها را
بریدند و راه آذوقه را بستند شریفزاده گفت امروز صبر نمایند مجاهدین دیدند اذن
نخواهد شد در نظر ایشان این بود که امروز در حجله گاه میدان جنگ با عروس نام و

و ننگ هم آغوش و بجون خود آغشته خواهیم شد مأیوس گشته مراجعت کردند و خبر یأس
از جنگ امروزی را بیکدیگر داده فوج فوج در کوچه و محله ها گردش میکردند و سید شریف زاده
از انجمن مقدس خارج شده میرفت بمنزل خود که در سفارت اطریش بود بعد از گذشتن
از حمام مستشارالدوله عباسعلی نام نامرد باغوای مستبدان اسلامیه هدف گلوله تفنگ
ساخته به پهلویش خورده از پا در افتاد اهالی از آنجا ورداشتند بردند بمنزل بعد از چند
ساعت جان بجان آفرین تسلیم کرد مجاهدین با عزت تمام نعش او را ورداشته بوطن
حقیقی خود سپردند و این سید طباطبائی هم در لسان و منطق و بیان عالم بود از این عمل
شنیع جمیع اهالی تبریز افسرده و غمگین بودند حیف منطق و بیان آنجوان ناکام ملت
پرست وطن دوست. عباسعلی خبیث بعد از زدن این سید جوان گریخته در چرنداب
در خانه خود مخفی شد وقت عصر تنگ تنگ از هر جانب شلیک تفنگ برخاست از سر خیابان
الی آخر محله امیرخیز طولاً که یکفرسخ راه است از همه سنگرها و سرحدها چنان تیراندازی شدید شد
که هوا را تیره نمود و این غوغا یک ساعت طول کشید بعد ها ساکت و معلوم شد که شاهزاده
حکمران امر فرموده بسرکردگان طوایف مثل رحیمخان و شجاع نظام و سایرین که در آنوقت
غروب آفتاب از هر جانب حمله ور شوند فوجی از سواره و پیاده اردوی جدیده که در شاطرانلو
بنا کرده اند از خیابان حمله کرده اند جناب سالار که در خیابان دامن جلادت بمیان

زده و چون تند اکنند در مقابل آن لشکر بجد ایستادگی فرموده مشغول جنگ شدند
از طرف اردوی دولتی دو تیر توپ بجانب خیابان انداختند توپچیان خیابان جواب
توپ آتش کشانرا فوری داده مجاهدین پلنگ هیبت از حمله و باریدن گلوله ایشان
باکی ننموده حمله ور گشته گلوله تفنگ را بسر ایشان مثال باران ریختند و عقب نشانیده
رو بفرار نهادند بیست و پنجنفر سواره و دو نفر سرباز از پا در افتادند و سایرین خود را باردو
رسانیدند میخواستند خیابانرا قتل و غارت نمایند نتوانستند و از جانب دروازه اسلامبول
و طرف مرکز جناب سردار باجمعی اوباش غلتاً هجوم آور شده تیراندازی کردند مجاهدین بهرام
صولت حمله ور گشته بباریدن گلوله ایشانرا در یافته و شکست دادند و هفت نفر ایشان بقتل
رسید از هر دو جانب مجاهدین آسیبی نرسیده بود و حتی زخمدار نشده بودند
بالجمله عباسعلی مزبور مشهور آهنگر قاتل شریف زاده که گریخته بود مجاهدین دور خانه اشرا
گرفته میخواهند بگیرند مخفی با چند نفر همراهش فرار کرده بطویله جناب سردار داخل و بستی
شده ایشان فرمودند این عمل ملت است بمن دخل ندارد ایشان میدانند و تو بعد از آن
میفرمایند اینها را بر ید بارک فردا در انجمن استنطاق رسیدگی نمایند شب چهارشنبه در میان
ملت بسبب قتل شریف زاده افسردگی زیاد بود اگرچه شب از جانب شتربان صدای تفنگها
بسیار میآمد ولی مجاهدین ابدا جواب گلولههای ایشانرا از دهان تفنگ با ایشان

آورند

روز چهارشنبه ۲۰ شهر رجب المرجب شهر آرام و از هیچ جانب اقدام بدعوا نشد

ولی شب بسبب شکست خوردن سواره و پیاده اردو شاهزاده عین الدوله در باغ صاحبدیوان

اقامت را روا ندیده بنعمت آباد رفته بود و عباسعلی و چهار نفر همراهش را از مارک با انجمن آوردند

استنطاق نمایند معلوم شد که از اسلامیه مقصد تومان بانها داده اند که هفت نفر را

بکشند که یک شریف زاده بوده است که عباسعلی زده امر شد که ببرند در آنجا که شریف

زاده را زده عباسعلی را همان با یک گلوله بقتل رسانند بردند مجاهدین بجز ایشان رسانیدند

در همانجا آویزان کردند چون آقایان دیدند که از عوض صرفه نبردند خواستند با این حیله

چراغی را که دست ثقفی روشن کرده خاموش نمایند امام عصر علیه السلام نگذاشت

تنها آنسید بی گناه بدرجه شهادت رسید شب پنجشنبه سه ساعت گذشته از جانب سنگرهای

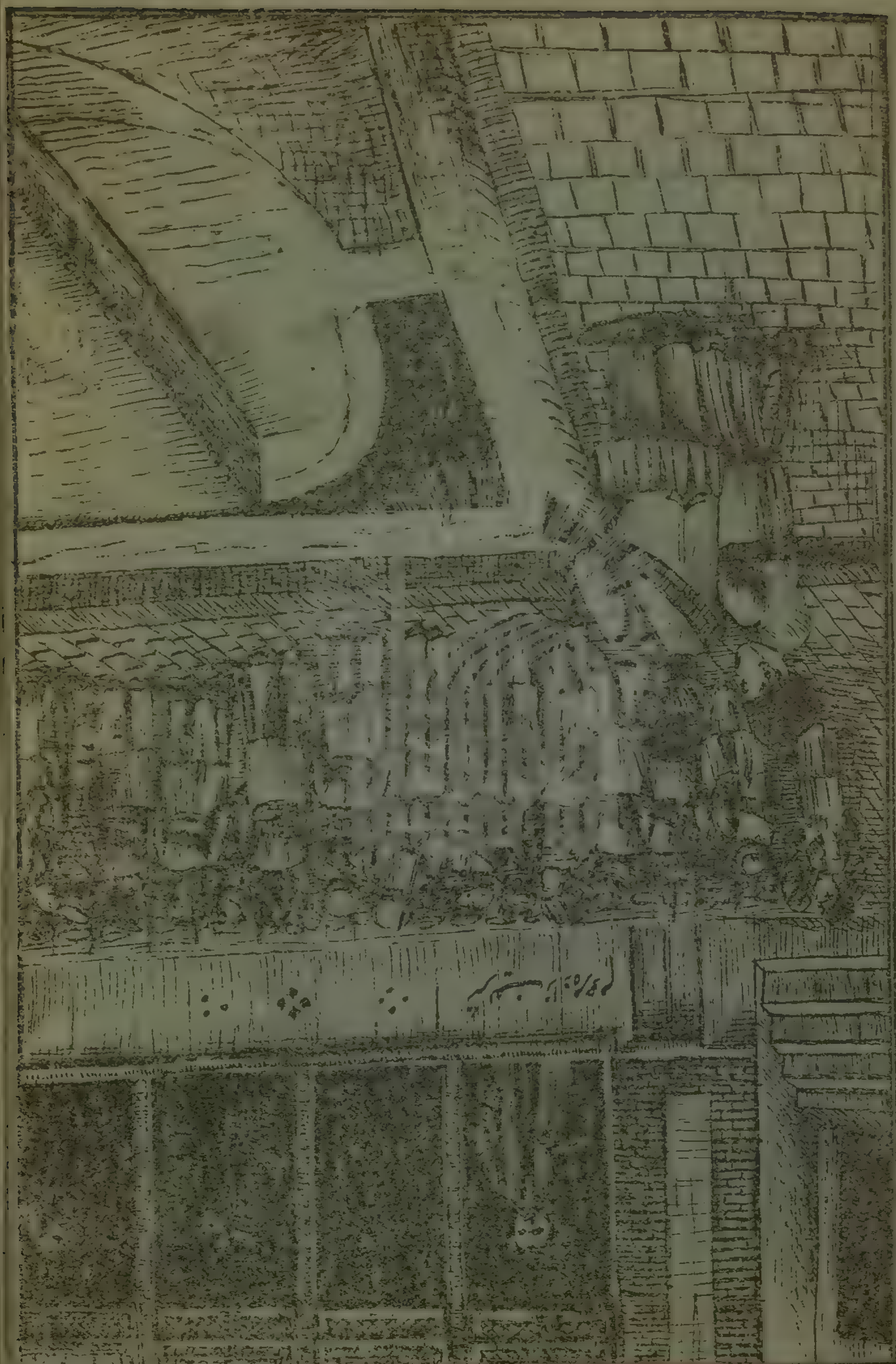
مخالفین سرخاب و شتربان گلوله تفنگ میآمد و از صدایش در آن تیره شب عدو برق ۲ هولناک

ظاهر بود سه ساعت (ساعت) امتداد یافت بعد کم کم ساکت شد از طرفین گاهی گشاد تفنگ

میشد الی صبح

امروز یک بیدق زنده باد مشروطه مرقوم از انجمن مقدس بجناب سردار و یکی را بجناب

سالار با جمعیت زیاد با کمال اجلال بردند (هر دو را) و در سنگر اول نصب کردند و امروز دو عراده



توپ بزرگ یکی دهن په و یکی ته پر شراپنیل سنگر جدید امیرخیز در باغ حاجی میرباقر کشیدند
و یک عراده توپ جلو و یک عراده قوبوز در پیش آن توپهای بزرگ نهادند و جناب
سالار نیز دو عراده توپ بزرگ سنگر جدید (کوی مسجد) کشیدند و یک عراده توپ
سنگر محله مرالان بردند

در این ایام از اطراف و جوانب از مجاهدین با غیرت بقرار بیست هزار نفر بزیر سلاح رفته
بودند و روز بروز بر کثرت مجاهدین هم افزوده شد و دسته نارنجک و بمب بزرگ
و کوچک ساخته میشد چون دشمن از کثرت لشکر روز بروز میافزودند از سواران
طوایف شاهسون که هر یکی در روز بر دست پنجاه نفر از سواران قراجه داغی و
مرندی و از شجاعان ماکو و خوی و اردوی ... از سواران بختیاری و کلهر و سواره
دوران و کیگاوند و سرباز خمسه و قراجه داغ و سراب و غیره چنان نمود و میخواستند
چهل هزار لشکر برای زیر و زبر نمودن شهر تبریز و قتل اهالی غیور آماده نمایند جناب
سردار و مجاهدین را ابداً خدشه از جمع شدن این لشکر قوی بخاطر نمیرسانیدند و هر روز
کم کم از سنگرها صدای تفنگ میآمد و شانزده روز است جنگ بزرگ نشده مگر دو روز
بغیر از اینکه دیروز یکساعت دعوای بزرگ بود و طول نکشید
و ایضاً چند عراده توپ به طابیه های ارک و بالای عمارت ارک کشیدند و

بیار

و مهیای جنگ شدند و شماتهٔ دادن سوء و حال خائن ملت و دولت و عین الدوله شاهزاده با عضدیت همایونی تبریز یا نرا یاغی لقب داده اند و حال آنکه بغیر از مشروطه طلبی و مطالبهٔ حقوق خود تقصیری ندارند و جمیع عراق فارس خراسان چشم امید بآذربایجان بسته اند و آذربایجانیها همه از خوف ظلام بزیر بیدق ظلم رفته اند مانده است مگر تبریز و از چهار محله تبریز هم طوغاوکرنا تابع امر نهی اسلامیه شده اند مانده است یازده محله که درخصوص حقوق خود جمیع ملت ایران از جان و مال گذشته اند که مشروطه دولت را نگهبان باشند و ملت ایران را از قید اسارت برهانند و احکام حجج الاسلام نجف اشرف را مجری سازند تا خداوند عالم خداوند حکیم ابواب نصرت خواهد گشاد و فاتح باب فتح و نصر بجناب سردار و جناب سالار و مجاهدین شیر صولت خواهد داد چنانچه مردانه در سر دادن مضایقه ندارند در واقع اطاعت امام زمان علیه السلام را نموده جنگ می کنند چنانچه حکم حجج الاسلام بر این است که حمایت مشروطه در این زمان حمایت با امام زمان علیه السلام است و مخالف مشروطه محارب با امام زمان در این صورت هر چه از مجاهدین کشته شود بمنزلهٔ شهدای کربلا خواهد شد انشاءالله و محارب خود دشمن میدانند و امام زمان علیه السلام

مجملا وقت عصر اهالی مسجد و مجاهدین بقدر چهار هزار نفر رفتند بسر قبر آن سید جوان

مظلوم فاتحه خواندند شب جمعه آرامی بود مگر بقرار معمول تیر اندازی می شد

روز جمعه سلخ شهر رجب المرجب

خبری جدید و حادثه در این روز نبود مگر اینکه شب در دم کوچه لک لر تیر اندازی زیاد بود از طرفین شب گلوله تفنگ بجانب یکدیگر روان بود معلوم شد الواط شتربان و بعضی از سواره های مرند آمده در سنگر شتربان با گلوله انداختن شورش انداخته اند مجاهدین سنگر مقابل ایشان با انداختن تفنگ ایشان را هراسیده کرده و از سنگر گریزانیده اند دو نفر از ایشان زخم سختی ور داشته مراجعت نموده اند

روز شنبه غره شهر شعبان المعظم

از هیچ جانب دعوائی نبود و از سنگرهای طرفین صدای تفنگ نمی آمد و هیچ وقت میدان جنگ را نمیخواستند مغشوش شود و در رفتن خزانه حق مظلومان مضایقه نداشتند این ایام جناب سالار ملت جزوی سرما زدگی بود جناب سردار از امیر خیز با چند نفر مجاهد چابک دست سوار گشته بعیادت ایشان تشریف بردند مجاهدین بعد از دیدن براحت تشریف آوردند بانجمن مقدس از آنجا سوار شده بمنزل خود تشریف آوردند در عرض راه در کوچه ها جمعیت زیاد از خیابان الی امیر خیز صف کشیده ایستاده بودند که جای عبور نبود و گوسفند بسیاری قربانی کردند و همه هر دم دعا و ثنا می نمودند که در واقع

حق زیاد در ملت دارند که عرض و ناموس وجان و مال اهالی را چگونه حفظ کرده اند و ملت بیکجا
یاشاسون مشروطه یاشاسون سردار علی الاتصال با صدای بلند میکشند و خبر
تاخت و تاز اطراف میرسید دهات بلوکات را باشاره درباریان و سرداران بی حمیت
سواره های بیمروت مثال لشکر دشمن میتاختند و خبر رسید پسر شجاع نظام مرندی
از مال غارت تبریز هشت بار فرش تجارتی ور داشته از بیراهه بمرند برساند از قریه بیرول
چندراس الاغ باهم غارت کرده میبرند صاحبان الاغها بتعقب مال خود میروند تا اینکه میرسند
که از سوارهای شجاع نظام بود یکنفر از آن چهارکار را باگلوله زده همانجا می افتد آن بیچاره گان
عرق ریزمید و بداز قریهای پیش بود از میخواهند بعضی از جوانان ایشان بتعقب آنها
روان گشته دو نفر از سوارهای مرندی را میزنند و دو نفر بزخم کاری میافتد لابد الاغها را
گذاشته فرشها را ور داشته از میانه بدر بردند و اهالی قریه های محال ارونق و امروز
آمدند بحضور جناب سردار تفنگ فشنگ میخواستند که خودشان را از شر اشرار و نهب و غارت
حفظ نمایند از دو منزلی اطراف جوانب شهر را چنان پر آشوب کرده اند گویا اینها
دشمن دین و دولتند جمیع خیال درباریان خائن این است اینولایت را پایمال ستم
اسبان عشایر شاهسون و قراداغ و مرند و سایرین نمایند گویا بالمره دست از تبریز
ونواحی تبریز برداشته اند که چرا مشروطه طلب شده و باحکام حاملان شریعت اطاعت

دارند و دست به این ظلم و استبداد میزنند در بصورت علما سوء تبریز چه قسم حرکات
بدل امام زمان علیه السلام میزنند و شرم ندارند و خودشانرا محق میدانند کل حزب

بما لدیهم فرحون

روز یک شنبه دوم شهر شعبان المعظم از هیچ جانب صدای تفنگ شنیده
نشد و دعوای عمده نبود ولی در بازار دمولاله زن مجاهدین سنگر بسته بودند
الواد شتربانی بقرار سابق که صدا زده آمده واداوند و احترام شده بود که خبر از مجاهدین
میخواهند محمد حسین نام لیل آبادی از سنگر بیرون شده بطرف ایشان میرود آن
نامردان آنجوان صاف دل را با گوله میزنند و میافتد و جان شیرین خود در راه ایمان
آفرین میسپارد مجاهدین دیدند آن جوان دلیر کشته شد از جان خودشان گذشته دعوای سنی
دلیرانه با آن نامردان مینمایند در اندک زمان بعوض خون آن مظلوم چند نفر از سوارها بود
شتربانی بخاک هلاک میاندازند وقت غروب آفتاب بعد از شکست دادن ایشان
نعش آنجوانرا برداشته آوردند امشب میآید شب مولود جناب سید الشهدا علیه
الالاف التحیة والثناست وقت عصر چهار توپ چشمی در ارک انداخته شد جناب
آقا میر تقی مجاهد با یک فوج مجاهد با نظام تمام از نو بر تبریک عید مولود مبارک بحضور
سردار آمده تبریک نمودند و در مراجعت آن یکفوج یکدفعه شلیک هوائی نمودند

دیگر

و موزیک در پیش مجاهدین مینواختند دو ساعت نیم از شب گذشت ناگاه صدای
شلیک تفنگ مخالفین از جمیع سنگرها بلند شد میخواهم عیان نمایم
این را که چقدر تفنگ در یکدفعه گشاده میشود. در تبریز بلاخبر چه غوغای قیامت
شده محقق شود از سر خیابان الی آخر امیر خیز اقلا مراتب در بندرها دو سنگر
از هر طرف بسته شده در هر سنگر اقلا ده نفر سواره خواهد شد نمیگویم صد نفر دو بست
نفر که در بعضی محاربات شده است درینصورت تعداد اقل لشکر بد و هزار میرسد
در مقابل ایشان مجاهدین هم بدینقرار است یکدفعه چهار هزار تفنگ خالی میشود
در شهر زن و بچه و ملت بیچاره بچه حالت میافتند در سایر شهرهای ایران همه باستراحت
مشغول و نمیدانند که در تبریز در هفته و روز و شب چه هنگامه است و اهالی
چه قسم زندگانی دارند و چه قیامت است و چگونه علماء سو ببقیمن اسلامیه سخت
دل و طرفدار این ظلمند در واقع در ساحل بودگان چه خواهند دانست که حالت گرداب
افتادگان دریای هلاکت چگونه بوده چنانچه حافظ اعلی الله مقامه میفرماید

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل
چه میدانند حال ما سبکباران ساحلها

وجناب سردار قرار گذاشته مجاهدین که در منازل خود بودند باستراحت مشغول‌اند و نوبه

قراولی در سنگر نمیدارند در همین گیرودار از همه جا خودشانرا به سنگرهای خود رسانیدند
و بقراولان که در سنگر ندیدند ملحق شوند از هر جانب محله جات مجاهدین برخاسته هر کسی رو بجانب
سنگرها گذاشتند که مبادا صدمه از مخالفین بقراولان برسد از آنجمله از ویجویه مشهدی
حسین مشهدی سیف الله کور دراو مشهور با بیست و پنج نفر مجاهد به سنگر دروازه اهراب معمول بکومک مجاهدین رفتند
دسته‌ها همچنین که گلوله مخالفین مثل تگرگ میبارید دو ساعت و نیم این غوغای
قیامت برپا بود بعد از آن ساکت شد ساعت پنج و نیم از شب گذشته از شب بکومک
روندگان بسلامت مراجعت کردند الحمد لله از اینجانب مجاهدین صدمه نرسیده بود

(روز دوشنبه بیستم شهر شعبان المعظم)

امروز تحقیق نمودیم در جمیع سنگرهای مجاهدین بسلامت بوده‌اند و بکسی صدمه نرسیده است
ولی در درب خیابان دوازده نفر دم سربازخانه و دو نفر و یکنفر در [illegible] دکان کاه فروشان و دو نفر
دم کوچه لک‌لر از سواره‌ها کشته شده است اینهم یاریها از جانب امام عصر عجل الله فرجه است
و هیچ شکی در این خصوص نیست و مخالفین و عشایر بی‌حمیت آذربایجان بحکم سرداران
خائن بعد از شکست خوردن جنگ روز یازدهم رجب دعوا را بشب گذاشته‌اند بطریقت
شبیخون حمله میآورند که قتل و غارت نمایند صرفه نمیبرند منکوب و مخذول و مقتول میشوند
همه اوقات هیچ نفعی از اینگونه بی‌شرمی و بی‌حمیتی نمیبرند با همین روز بروز با دو دولتی

کرده

که در شاطر علی تشکیل داده اند پیاده و سواره اردبیلی و خمسه و قراداغ فوج فوج وارد
میشوند و تنها نیکه در آذربایجان مشروطه طلب و تابع احکام حضرات حجج الاسلام اند از
خوف دولت سر بگریبان گمنامی کشیده اند قدرت نفس کشیدن ندارند و لا از قفقازیه
روز بروز مجاهدین قفقازیه بحمایت اهالی تبریز میآیند غریبه است اهالی مراغه با مرند از
تبریزیان روگردان شده اند بضد حرکت دارند گویا غیرت هم مذهبی و هموطنی هیچ
ندارند با همه این اجتماع لشگر جناب این سردار و سالار و مجاهدین شیر صولت و اهالی با غیرت
تبریز از شجاعت و دلاوری مثال دریا موج میزنند توکل بخداوند عالم و امام زمان
علیه السلام بسته اند و صبح و شام توپ قلعه کوب اردوی دولتی صدای تهور خود را
بشهر میرسانند زنهای تعجبی این همه کرده کان دعا سوء میخواهند با دست خود شان
چشم خود را کور نمایند و شهر مثل تبریز را خراب کنند که در هیچ عصر گردن بتسلیم دولت
خارجه خم ننموده و مردانه در حفظ حمایت دولت ایران ثابت قدم میباشند عقلای شهر
دیدند که شاهزاده عین الدوله در قتل و غارت و لشگر کشی با سرکردگان سابق رحیمخان
و شجاع نظام و آقایان اسلامیه که سرداران لشکرند و فتوا ده قتل و غارت همدست
و هم رأی شدند جناب اجلال الملک را عجالةً نایب الحکومه برقرار نمودند [illegible] پیاده
در شهر و قشون در رسیدگی فرمایند نگذارند کسی بکسی ظلم نماید

(روز سه شنبه ۴ شهر شعبان المعظم)

وامروز قدری سواره شاهسون از جانب مرالان آمده بودند دستبردی نمایند مجاهدین
آنجا خبردار شده مقابلت نموده بیکدیگر تیراندازی مینمایند از سواره ها دو نفر مقتول
و دو نفر دستگیر میشوند و از جانب مغازه ها جنگ مینمایند یکنفر از سواره ها از پا در آمده
و از جانب دروازه شتربانان تیراندازی از طرفین میباشد یکنفر مجروح شده میماند در سر پل
تخته یکنفر از سواره ها از لباس هستی مجرد شده [illegible] امروز نیز مجاهدین صدمه نرسیده بود

(روز چهارشنبه پنجم شهر شعبان المعظم)

شب از هر جانب صدای شلیک تفنگ بر میآمد تا صبح بعد از طلوع آفتاب از سر
خیابان فوجی سواره و پیاده حمله آور گشته و فوجی از جانب دالان میرزا رضا و سر سنگلجی
هجوم آور شدند از سه جانب بازار جانستانی رواج یافته گلوله ریزی تفنگ [illegible] دو زندل
نقد جان را خریدار شدند الی الظهر دود و غبار آن صفحات را گرفته و صدای تفنگ رعد آوا
بود تا شکست فاحش بلشکر افتاده از دعوا رو بهزیمت گذاشتند و شصت و دو نفر
ایشان بقتل رسید و دعوا از سه جانب که افتاده بود ساکت شد و دیگر از جانب سربازخانه
خانه و مغازه ها و جانب میدان توپخانه و عالاقاپو مجاهدین آنطرف حمله ور گشته سواره
و شترخانه و سرخابیها را بارشادت تمام از پیش برداشته به پیش رفتند و داخل

و با بنزور
علی سردابه
حمله آورده
معه

محله ششگلان شده و سنگرهای ایشانرا خراب نموده معاودت نمودند و آنهائیکه
از جانب درب حرمخانه و بازار یورش برده بودند داخل کوچه مجتهد مرحوم شده از سه جانب
سواره هائیکه مستحفظ خانه حاجی میرزا کریم امام جمعه بودند بضرب گلوله تفنگ از آنخانه
محکم خارج نموده بعضیها که طمع مال داشتند دست بغارت گذاشتند و آدم بیکاره
هجوم آورده بغارت مشغول شدند سواره ها چون دیدند که همه کس مشغول مال بردنست
فرصت غنیمت شمرده داخل خانه مجتهد مرحوم شده از آنجا و خانهای دیگر بنای
تیراندازی گذاشتند و سه نفر از مجاهدین و آدم بیکار مقتول گشته بعضی گریخته
خودشانرا از آنور بخانهای دیگر داده و بعضی در محاصره ماندند و هنگامیکه در محاصره بودند
وقت غروب از جانب دیگر دیوار را شکافته خودشانرا رهانیدند معلوم است مالی
دشمن جانست قدری مال در این گیرودار از خانه حاجی میرزا علی برادر امام جمعه هم بیغما
رفت دوباره سواره ها آمده بخانه حاجی میرزا علی که مستحفظ آنجا بودند داخل شدند عمل جنگ اینطرف
بسبب غارت باتمام نرسید و سوخته شد و سه نفر هم بقتل رسید دیگر مجاهدین از جانب
دروازه اسلامبول بجانب دروازه شتربانان و سرخاب حمله ور گشتند سواره و پیاده
سنگرهای عرض راه از هجوم آوردن مجاهدین شیردل فرار کردند سنگرهای ایشانرا
خراب نموده دو دسته گشته یکی از دروازه شتربانان داخل بازار شده الی میدان

صاحب الأمر و بازار مسگران یورش بردند و هرچه سنگر در پیش بود خراب نمودند
بازار از دم مسگران بازار الی آخر میدان کاهفروشان آتش زدند و برگشتند بقرار پانصد
باب دکان در آن بازارها سوخته گردید که قرارگاه سوارهها و شتربانها بود بعوض
دروازهٔ اسلامبول آنجاها را خراب نمودند و از منارههای صاحب الامر دو سه نفر مجاهد را
با گلوله سوارهها هدف گلوله ساختند و دستهٔ دیگر از برون دروازهٔ شتربانان رو بجانب دروازهٔ
سرخاب حمله بردند تا بحوالی دروازهٔ سرخاب و خانهٔ ظهیر دیوان رفتند از آنجا پیش نرفته
برگشتند و داخل خانهٔ حاجمیر باقر ... که از رؤسای اسلامیه بود داخل شده مشغول غارت
شدند از اینجانب هم سررشتهٔ جنگ از دست رفت و دیگر از جانب کوچهٔ لک لر
که سرحد محلهٔ امیرخیز و شتربانان است یورش برده سوارهها و الواط شتربانی که در خانهٔ حاجی
میر صالح کوهکمری سنگر کرده بودند آنجا را متفرق ساخته بعضی از مجاهدین و آدم بیکار
داخل آنخانه شده بنای غارت گذاشتند و بعضی از آنجاها گذشته خانهها را سوزانیده
میکردند و رو بطرف اسلامیه میرفتند بعضی بمبعزها در آنجاها طمع مال نمودند مجاهدین با غیرت
دیدند که جلوگیری از بعضی بمبعزها نمیشود مراجعت کردند و سه نفر مجاهد در آنجا دستگیر
شد واضح و مبرهن است که مال غارتگر عسر است آنچه مجاهدین در نظر داشتند بعمل نیامد
در این روز جانسوز جمیع خیالات جناب سردار و جناب سالار این بود که سرخاب و شتربان

دستغدی

وشگلان تصرف درآید مقیمین اسلامیه بدست آیند تا جنگهای دولتی بعد از این
در خارج شهر واقع شود چنانچه از هر جانب لشگر از سواره و پیاده عراق و آذربایجان
رو بطرف تبریز بلا اخبر کرده میآید در خود شهر جنگ نشود که در زیر پای دشمن و مجاهدین خراب
خواهد شد و الا از حرکت همیشگی بعضی تفنگداران مجاهدین مطلب بدست نیامده و مقصود
حاصل نگردید امروز من جمیع الجهات از جانب مجاهدین یازده نفر و تقریباً هشتاد
نفر از سواره ها مقتول گردیده امروز وقت صبح جناب سردار تبریک نایب الحکومه
جناب اجلال الملک تشریف آوردند و بدولتسرای خود معاودت نمودند و در عصر
اعضاء انجمن مقدس و تجار و کسبه و ملت همگی بطهران تلگرافی نمودند که ماحصل آن
این است که

شاهزاده عین الدوله در امورات سیاسی آذربایجان خودش را مسئول میداند
در ضمیرش غیر از فتنه و آشوب چیزی دیگر نیست استدعای عموم ملت همین است تغییر
حاکم عادل با انصاف رفتار کننده با قانون مقرر و روانه فرمایند

و امروز خبر رسید که بعد پانصد سوار و پیشرو لشگر ماکو وارد صوفیان شدند که برای
خود اردوی بزرگ سیورسات جمع نمایند جناب سردار و جناب سالار و مجاهدین شیردل
در آرزوی این بودند که با دشمن قوی پنجه مقابلت نمایند تا شجاعت ایشان بر عالمیان

عام

ظاهر کرد چگونه رحیمخان را با آن کبر و غرور که داشت ذلیل کرده و شکرش را پراکنده
و قتیل نموده اند و سایر شجاعانرا در عرصهٔ میدان جنگ فراری نمایند از تفضلات
خداوندی که در همه جنگها مدد فرموده اند

روز پنجشنبه ششم شهر شعبان المعظم   شب از جمیع سنگرها صدای تفنگ هوائی میآمد الی
صبح خبر رسید سوارهٔ ماکو از صوفیان حرکت کرده در دامنهٔ کوه خواجه میرجان اردو زده اند
مجاهدین قریهٔ سهلان و خواجه دیزه پیش روی ایشانرا گرفته مشغول منازعه و مدافعه شده اند
الی غروب آفتاب تیر اندازی بود و چند نفر از سواره های ماکو بقتل رسیده از آنجا حرکت
کرده بنزدیکی قریهٔ خواجه میرجان منزل گرفتند مجاهدین و اهالی اطراف بقریهٔ سهلان
بقدر ششصد و هفتصد نفر تفنگدار جمع شدند و جناب سردار و سالار امر فرمودند اگر
بعد از این یک نفر مجاهد دست بغارت کند گلوله بزنند در این خصوص قدغن اکید نمودند
وقت صبح یکعدد نارنجک در امیرخیز برای امتحان انداخته شد وقت عصر چهار تیر توپ
در جانب خیابان انداختند معلوم نکردیم برای چه خالی کردند بعد از تحقیق غرض هم خواهد
گرد

(روز جمعه هشتم شهر شعبان المعظم)

شب یکساعت گذشته صدای شلیک تفنگ مخالفین از جانب دروازهٔ اسلامبول معمول
در آمد چنانچه از مهابتش دل آدمی چاک میشد همانساعت از مجاهدین بحویه بقرار

چهل نفر که رئیس ایشان مشهدی سیف الله و کربلائی عبدالعلی کور درلو بود بکومک
مستخلفین سنگرهای دروازه جلد و چالاک روان شدند دو ساعت تمام در آن حمله
غوغای محشر برپا بود از گشادن تفنگهای متصل و آمدن گلوله های سینه شکاف و ایستادگی
دو لشکر در مقابل یکدیگر آرامی از همه بریده گشته در این بین دو تیر توپ از سنگر جلیل
امیرخیز بجانب مخالفین انداختند نعرهٔ توپ دوزخ لهب غلغله بقبهٔ افلاک در انداخت
بعد از آن قدری [illegible] بدین ای بی غیرتان ما که مشروطه میخواهیم بسواران می گفتند
برای آسودگی شما است که جیره و مواجب شما [illegible] و کمال بدهند و ظلم برای رعیت و دهات
و ایلات نشود گذشته از اینها شما برادر دینی و وطنی ما هستید اگرچه شما از الطمع مال
و غارت باینجا هجوم کرده اید ولی برای شما امکان نخواهد شد که دست بمال کسی دراز کنید
سواران در جواب گفتند ای بابی ها با اسم مشروطه میخواهید مذهب خودتان را آشکار
نمائید چه قدر قوه داریم شما را پامال خواهیم کرد در جواب مجاهدین میگفتند ای بیغیرتان
اولا به بابی ها و بآن کسانی لعنت شود که این تهمت را بملت نجیب ایران بسته اند صد هزار
لعنت باشد به بابی شما را باین تهمت گرویده اند و ناحق میخواهند خون مسلمانان ریخته شود و
ما نمیخواهیم یک قطره خون کسی را بریزیم ما مجاهدین در مقام دفاع ایستاده ایم هر قدر از
شما کشته میشود دل ما میسوزد ولی در شما هیچ رحمی نیست مجدداً ایشان میگفتند شما

بابی هستید مجاهدین در اینصورت تفنگ خالی میکردند و سواران هم چنین مجاهدین دیدند
چنان آقایان علماء سوء بابیها فهمانیده اند که نصیحت پذیر نیست گفتند ای بی
غیرتان پس چه شد دعواهایت که در روزها میکردید چرا شبپره وار شبها بازی گر
میدان شده اید و چنانچه روزها دمار از روزگار شما آورده ایم انشاء الله شب ها نیز روز
ها را بشما تیره و تار خواهیم کرد این گفتگوهای ایشان عالم غریبی داشت

در همین وقت از سربازان و [illegible] ها و جانب [illegible] لیل آباد سواران حاضر
اردو یورش آورده بودند که دستبردی نمایند شیران [illegible] آن سرحدات که
مستحفظ و پاسبان بوده [illegible] ایشان را گرفته با تیر [illegible] های جگر سوز دل
پریشان ایشان را ناامید و خسته [illegible] ساعت تمام ایشان هم مشغول جنگ بودند تا
خورده کشتهای خودشان را ور داشته کشته [illegible] شان بجانب اردو روان
گشتند این شبیخون آورده بودند بخیال اینکه گوی جلادت از میدان بربایند ندانسته
بودند که شیران بیشه هیجا آنی غفلت ندارند

همین روز مجاهدین در بازار سنگر دم بازار دولت اله زنها خالی کرده برای ناهار خوردن رفته
بودند جمعی از سواره ها آمده سنگر را میگیرند و جمعی داخل سرای ورعباسی شده دمی نشستند
و مهیای دعوا میباشند مجاهدین از این فقره خبردار شده با تفنگهای آماده مقابل ایشان

رفته

رفته بستاره ریزی گلوله مشغول میشوند تا کربلائی حسینخان و مشهدی محمد علی ایل
آبادی با جمعی از مجاهدین بمثال شیر گرسنه میرسند از جانب دیگر مشغول تیراندازی گشته
در اندک زمان سه نفر از سوارها مقتول شده داخل مسجد جناب سید المحققین گشته از آنجا
مشغول دعوا میشوند بعضی از مجاهدین مسجد را محاصره و بعضی سرای در عباسی را که سنگر محکم
است گرفته تیراندازی شدید در میانه گرم شده تا الی غروب آفتاب در اینجا
سنگر محکم دعوا بر قرار بود تا اینکه سوارها دیدند که چاره بجز گریختن از جانب دیگر
نیست خود شانرا از نفس آخر برون انداخته سنگر زدند دیگر قدری مجاهدین شیر صولت
در سر پل آجی چای مستقر نبودند چنین که از دهخدا که سرخاب ده و یازده نفر
سوار بجانب قریهٔ آناخاتون با سرعت تمام در حرکتند از آنجا برخاسته بمقابل
ایشان خودشانرا رسانیده از طرفین از باریدن گلولهٔ تفنگ مضایقه ننموده یکدیگر را
نشانه هدف بلا مینمودند ایشان سواره و اینها پیاده در یک لمحه سه نفر از ایشان
از اسب هستی پیاده شده و باقی فرار مینمایند و از عجایب امور آنکه در قریهٔ پرول
چهار نفر سواره مرندی وارد میشود مجاهدین پرول دو نفر ایشانرا گرفته و دو نفر دیگر را
بقتل میرسانند در خورجین ایشان مال غارت شده را که اسباب طلا و غیره بوده بتصرف
میآورند و یک مراسلهٔ شجاع نظام را پیدا کرده میخواهند نوشته بوده است که من





نقشهٔ بازار دوم و دلاله زن بازارانی سرپل میدان چاپه

۱۰

زخمدار شده‌اند ده و بیست نفر سواره رشید بیاید و سر ببرد معلوم شده انکه رمزات
به پسرش نوشته مجروح نگشته است چون بدعوا نمی‌آید جان آنشریر مناره صاحب
الامر است در بالای مناره سنگر بسته از آنجا تیراندازی دارد و در اطراف بسیار آدم بیگناه
در دست آن شقی کشته شده حتی چند نفر کودک ده و دوازده ساله در کوچه‌ها بنظر بخشش
رسیده و زن دولت انشاالله در وقت رسیدن اجل بجزای خود خواهد رسید
در پیش عرض کرده بود وقتی از جانب خیابان صدای چهار تیر توپ
آمد معلوم شد که جناب سالار از جانب [illegible] الیقین مذاکره است میخواستند از جانب باغ
صاحب دیوان حمله ور شوند [illegible] چند نفرشان که مشیر
بودند از صدمه گلوله توپ با خاک یکسان شدند [illegible] گریختند و چنان معلوم شد
در دعوای شب جمعه و روز جمعه قریب بیست و پنج نفر سوار بقتل رسیده
و امروز در راسته بازار پیش سرای حاجی سید حسین مرحوم معاندین با مجاهدین
تیراندازی نموده‌اند از مجاهدین یک نفر لیل‌آبادی مظلوم و مقتول گشته است
و امروز دو ساعت از دسته گذشته جناب اجلال الملک نایب الحکومه بازدید جناب
سردار با میرخیر تشریف بردند تا ظهر آنجا بودند بعد از ظهر معاودت بمنزل خود
فرمودند خداوند عالم که مدبر و مقتدر است در امورات بندگان خود جناب سردار

و جناب

در جناب سالار را با ماهی غیرتمند تبریز بمنزله دو بازو قرار داده یکی در جانب یمین شهر در
امیرخیز و یکی در یسار شهر در خیابان و هستند و بازوی با قوت نگهبان ملت مظلوم اند
و آنی استراحت ندارند در راه مشروطیت سینه خود شان را سپر کرده با مخالفین شب و
روز در ستیزند که اجرای احکام حضرات حجج الاسلام حفظ و جان و مال مشروطه طلبان را بنمایند
چنانچه تا الی امروز فتح و نصرت با ایشان است و در آخر هم خواهد شد انشاء الله و ملت
هم در قدر شناسی و [illegible] بازوی پر قوت خودتان از مال و جان مضایقه ندارند

(روز شنبه هشتم شهر شعبان المعظم)

شب بقرار سابق [illegible] از جمیع سنگرها میآمد الی صبح و چنانچه عرض
شد پیشروان [illegible] که قریه خواجه میرجان اردو زده اند همانقرار آنجا هستند
و سیورسات ایشان از خواجه میرجان گرفته میشود و تفنگداران اطراف در سهلان
راه ایشان را گرفته و نشسته اند پیش تازان لشگر منتظر ورود اردوی بزرگ از عقب میباشند
با ایشان ملحق گشته باز دو جام [illegible] از آنجا بجانب تبریز حرکت نمایند امروز
چهار نفر از اعیان مملکت بشهر آمدند از جانب شاهزاده عین الدوله یکنوع عمل را اصلاح
نمایند معلوم است سر نخواهد گرفت از اینطرف ملت مشروطه میخواهند اجرای قانون از اینطرف
عین الدوله بضد مشروطه حرکت مینمایند مهمات بسیار مشکل است بعد از این با همه قتل نفوس

و خسارت مال اسم صلح بردن بدون مشروطه ورنه ملت باعث شورش زیاد خواهد شد
حکمران و روحانیان اسلامیه چنان بضمیر خود شان گذاشته اند که این مشتی رعیت از هجوم
آن لشکر بیکران خوف مینمایند و از مشروطه میگذرند نمیدانند که ایند شیر که در کمین
نشسته اند از دریا دریا تلاطم عدوی قوی پنجه خوف و هراس ندارند و چنان خبر رسید
شاهزاده عین الدوله از طریق حزم و ملاحظه کاری از باغ صاحبدیوان بجانب قور حرکت
نموده شب شنبه از جانب سرحد [illegible] سنگرهای معاندین صدای شلیک تفنگ
بلند بود الی صبح لشکر معاندین [illegible] آرام نداشتند چنان بگلوله انداختن راغب بودند
و بخون ملت ریختن جا به مثال گرگ [illegible]
امروز معلوم شد قدری سوار [illegible] در همراهی تفنگچیان شتربان
آمده اند از پشت سرای خان دیوار را شکافته و داخل [illegible] شده و از آنجا دیوار
تیمچه حرازیها را شکافته داخل تیمچه گشته اند الا [illegible] از خوف جان خود شان در جاهای
پنهان کرده حجره ها را گشاده بغیر از چهار حجره که از اهل شتربان و اسلامیه است هست و نیست
جمیع مال التجاره و پول و سند هرچه بوده الی طلیعه صبح تمام و کمال برده اند چنان منتظر [illegible]
مواجب ایشان که از جانب دربار بریان حواله باسلامیه است در آنجا تنخواه حاضر نبوده است
حواله باین تیمچه کرده اند

الی امروز بازار و پشت سرای خان در تصرف سواران است اگر در دست کربلایی حسینخان و مشهدی محمد علی مجاهد بودی جسارت باین دزدی نمیشد

و امروز از ظهر الی غروب آفتاب از سنگرهای معاندین گلوله تفنگ میباریده و چهار تیر توپ از دامنه کوه سرخاب معاندین بجانب امیرخیز انداختند بعد از آن جناب سردار امر فرمودند توپهای آتش فشان آتش گذارند و جواب ایشانرا با دهن دوزخ لهیب توپهای صخره شکاف [illegible] یکپاره آتش و دود غبار در گرفت و غلغله به قبه افلاک [illegible] دولتیان [illegible] نشد مگر یک گلوله توپ معاندین راست آمده با طاق [illegible] در توی اطاق گلوله توپ [illegible] آتش گرفته [illegible] اگرچه بام و پنجره را خراب کرد ولی بکسی صدمه نرسید عجب [illegible]

امروز جهانسوز از طرفین یکصد و بیست و شش تیر توپ انداخته شد اگرچه تعداد توپها عرض نشده ولی در آخر خواهم نوشت تعداد همه توپها را معلوم است این بلوای بزرگ البته وقتی تمام خواهد شد اگرچه بنظر بسیار طولانی میاید

(شب یکشنبه نهم شهر شعبان المعظم)

یکساعت از شب گذشته ناگاه از طرف معاندین از سر خیابان آخر امیرخیز از جمیع

سنگرهای بندرهای محله جات از خط سرحد دو فرقه بیکدفعه چنان شلیک تفنگ نمودند
بیک لمحه هزاران تفنگ خالی شد از اینجانب مجاهدین شیرگیر همان تکرار جواب دادند در
تبریز بلای رستخیز شورش قیامت در آن اول شب هویدا گردید چنان نمودار شد شاهزاده
عین الدوله وزیر ایران برای ویران نمودن تبریز از سی و چهار طایفه شاهسون اردبیل
مردان کاری و خونخوار انتخاب نموده و آورده است که هر یکی در میدان جنگ برابر رستم
دستان است قرار گذاشته اند علی الغفله از هر جانب حمله ور گشته و بیکدفعه شلیک نمایند
مجاهدین شیر صولت را با آتش تفنگ رم داده کاری از پیش ببرند بلکه از جانبی شکست داده
شهر را غارت و اهالی را بغیرت برسانند ولی ندانسته اند که عقاب را از هجوم پشه چه اندیشه
و شیر را از حمله گاو چه غم خواهد شد

جائی که عقاب پر بریزد   از پشه لاغری چه خیزد

الحاصل مجاهدین مستحفظین سنگرها در ثبات و ایستادگی در مقابل دشمن همچون کوه بلند
در برابر بادهای تند ایستادگی نموده علی الفور با دهان آتشبار تفنگ جواب ایشان میدادند
چنانچه صدای این غوغای قیامت اثر گوشزد مجاهدین با فرهنگ شده از هر جانب
روی بسنگرها باستعانت مستحفظین در حرکت شدند گلوله‌های پخته را باران بهاری شمرده
بر سر ایشان مشغول تیراندازی شدند گیرودار جنگ گرم و توپهای اژدر شکل دوزخ لهیب

در خانه
در عهد

در غرّیدن و مارنجک و بومب دررعد و برق . و این تیره شب نمونهٔ محشر ساخته و گلوله
تفنگ شهر را فرو گرفته بود بعد از دو ساعت شکست لشکر معاندین در افتاده از
میدان جنگ عقب نشستند و جمع کثیری از ایشان بخاک هلاک افتادند اگرچه
در مدت دو ماه و نیم جنگهای هولناک بسیاری بوده ولی همچون وحشت انگیز نبود و خیال عناد
نه گویا جمیع زور بازوی خودشانرا جمع نموده امشب خود آزمائی نمودند صرفه نبرده اند
چهار ساعت از شب گذشته از سنگرها بعضی مجاهدین آمده خبر فتح در آوردند صبح از
نتیجهٔ این دعوای پرخطر خبرها بیکه رسیده است این است از جانب ششگلان مجاهدین که
مستحفظ سنگر بودند شام خوردن مشغول فوجی از سواره و غفلة آمده سنگر ایشانرا
متصرف میآیند جناب آقا میرهاشم حسینا با قدری مجاهد همچون پلنگ خشمناک
حمله ورگشته بباریدن تفنگ اعتنا ننموده با یک شلیک سواره ها را از آنجا دور نموده
سنگر از دست رفته خودشان صاحب شدند مجاهدین شیردل بنای تیر بارانی و دلیرانه
در آن مرحلهٔ هولناک ایستادگی نموده سواره ها شکست یافته داخل باغچه شدند مجاهدین از عقب
ایشان رسیده بازار جانستانی رواج یافت در اندک زمان بقرار ۳۵ نفر سواره از لباس
هستی عاری گشته و باقی رو بهزیمت گذاشتند و دیگر از سر خیابان سواره های شاهسون
و غیره که تازه وارد شده بودند بسان سیل کوهساری هجوم آوردند جناب سالار مجاهدین

ست همچون کوه پا برجا ایستاده از آمدن آذربایجان لشکر صف شکن خدشه
بخاطر شریفش نرسیده بمجاهدین امر بشلیک تفنگ نمودند آنخیابان وسیع را دریای
آتش ساختند از دو جانب ابر بلا گلوله باریدن گرفت توپچیان چالاک آتش توپهای
صخره شکاف گذاشتند از صدای توپ و تفنگ افلاک از گردش لنگ شد بخیابان
تمام سواران رشید شاهسون و مجاهدین بهرام کین گرم دعوا شدند آخر الامر شکست بجانب
سواره ها افتاده کشتگان خود را آنچه دست رس بود دور داشته خود شانرا از آن گیره
دار کنار کشیدند کشتگان ایشان از صد گذشته بود و سی و پنج لوله تفنگ بدست مجاهدین
در رسید نتیجه شبیخون آوردن ایشان چنین شد چونکه روزها از دعوا صرفه نبرده بودند
میخواستند شب بلکه سکتی داده شوند ممکن نشد.

بالجمله هرچه جستجو نمودم از مجاهدین بکسی صدمه نرسیده بود ولی تخمین کشته های سواره ها
امشب یکصد و شصت و چهار بقلم دادند و امشب هیجده نارنجک و بومب انداخته شده
بود اگر این دلیران بمثال سواران قراجه داغ و هر قدر دعوای مجاهدین را دیده بودند هرگز
رو برو اقدام بجنگ نمینمودند شاید بعد از این اینگونه اقدامات از اینها دیگر نباشد
وقت عصر در الاندار نتیجه مرحوم حاج شیخ میگوید روز شنبه یک سواره زخمدار خود را
انداخت به پشت در نتیجه با صدای حزین گفت ای برادران من زخمدارم در راه ... سب

و اسیر شوم طاقت ندارم بروم گفتیم ما دزد نیستیم در راه و کمینیم گفت در راه و نمانید

بجد قسم من هم بابی میشوم گفتیم صد هزار لعنت خدا بر بابی شود گفت و اینها ما را آورده اند

که اهالی تبریز بابی شده اند مال و جان و ناموس ایشان بشما حلال است اهالی بیچاره شما را بخدا

ملاحظه نمایید چگونه سواران شجاع ما را اغوا کردند و بقتل و غارت مسلمانان آورده اند خداوند

عالم جزای ایشان را بدهد امشب دو ساعت از شب گذشته اهالی غیور مظلوم تبریز اذان

گفتند چنانچه صدای اذان از ... منابر و برای اینکه سواران تکبیر ما را بشنوند

بدانند که ما موحد و شیعه اثنا عشری هستیم نه بابی که ما را متهم نموده اند صدای

اذان ملت ... اهالی اسلامیه شنیده گشته اند ... بهیا چنان است

یکساعت از شب گذشته اذان ... اگرچه اینگونه مطلب ها بایست نوشته شود

ولی رشته سخن باینجا کشید که ... تبریز ...

تلگرافیکه از حجج الاسلام نجف الاشرف دامت برکاتهم آمده بود حاصلش و تقریبا

همضمون بود که ایشان شاهسون و قراجه داغ و مرند و ماکو وغیره هر کسی بمشروطه طلبان

تبریز بیداد نماید مشابه لشکر ابن سعد خواهد شد و هر که حمایت مشروطه نماید بمنزله حمایت با امام

زمان علیه السلام است همین تلگراف شریف را لایحه نمودند و باردوی دولتی فرستادند

که بلکه متنبه شوند ولی سودی نخواهد بخشید

روز یکشنبه نهم شهر شعبان المعظم

امروز در مسجد صمصام خان با طعتین خبر دادند ملت بیچاره فلک زده که در خیابان مسجد کریمخان زند
خواهیم رفت سفارشی از نواب والا شاهزاده عین الدوله خواهد شد اهالی سرگردان
تبریز از علما و سادات و تجار و کسبه فوج فوج بخیابان رفته مسجد و کوچه
از ملت بیچاره مملو شده بعد یک لایحه بشاهزاده عین الدوله نوشتند با مضمون که سواره
دولتی و الواد و شتربانان تا بحال در قتل و غارت مضایقه ننموده اند آنچه کرده اند باهم راضی
نشده امشب آمده چند دیوار گچ آجری را شکافته و داخل تیمچه خرازیها شده هست و نیست
مال بیچاره تجار را برده اند خیال مجهولی است به تبعه دول خارجه و ایشان البته مطالبه
خواهند نمود و تجار را از پا انداخته و دولت را نیز اکنون خواهند داد اگر جناب شما مشروطه
خواهید سواره ها و اردو را متفرق نمایید و داخل شهر بشوند ما اهالی فرمانبردار شما هستند
دیگر چه حکم دارید کشف فرمایید تا ملت تکلیف خود را بدانند
این لایحه را از جناب اقبال لشکر بباغ صاحبدیوان روانه نمودند که جواب شب فردا روز
دوشنبه خواهد آورد دوباره بملت خبر دادند که فردا حاضر شوید و جواب حکم را از ایشان بدانند
اهالی متفرق گشته و منتظر جواب بودند که فردا انشاءالله جواب شافی خواهد شد
شب دوشنبه بقرار شبهای گذشته از سنگرهای طرفین تیراندازی زیاد بود و اهالی

از آنجا

دسیوفا

دمیدن صبح شب گلولهٔ تفنگ بر سر اهالی بیچاره ریخته می‌شد

روز دوشنبه دهم شهر شعبان المعظم

چنانچه باهالی خبر داده بودند مردم از هر طرف رو بخیابان نموده مسجد کریمخان و کوچه‌ها
مملو شد جناب آقا میرزا حسین واعظ بمنبر رفته از محسنات مشروطه و عیوبات استبداد
بیانات فصیح میکردند و اهالی را امر بصبر مینمودند تا به نفر هیئت از جانب حکومت وارد شدند
که یکی انتصار الدوله همشیره‌زاده سپهدار نصر السلطنه و معاون الایاله کارگذار نواب والا شاهزاده عین الدوله
و جناب رشید الملک نایب اقبال الملک جناب آقا میرزا حسین نطق خود را تمام کرده بوکلا و همراهان شرف
که حاضر بودند اول گفتگوی سرای کهنه مرحوم حاجی سید حسین بمیان آمد گفتند امشب
مجدداً اشرار از بالا و پشت‌بام آمده اند دیوار گچ آجر سرای حاجی سید حسین را شکافته‌اند
داخل کاروانسرا شده مال التجاره و پول نقد صراف و تجار را برده اند در جواب هیئت
گفتند از شتربان باغ صاحبدیوان تلیفون کشیده شده شیخ عزیز واعظ اردبیلی
الاصل از جانب معتمدین اسلامیه بنواب والا شاهزاده عین الدوله عرض نمودند واه و ملاه
وامصیبتاه این بیچاره‌ها بازار دیوار میکشند و سنگر می‌بندند دیشب تیمچه حراز بیها و امشب
سرای کهنه حاجی سید حسین را چاپیده مال و پول برده اند میخواهند که بازار را بهم زنند
و باسم ما ببندند جناب حاجی مهدی آقا فرمودند از آنجاها که به تیمچه و سرای حاجی سید حسین

نقب زده اند در دست این اشرار است و دیگر در این تیمچه و سرای هر حجره که از آن
شتربانان و بستگان ایشان است دست نزده و برده اند و دیگر کفش سواره ها در سرای
حاجی سید حسین مانده است الآن در قونسولگری روس است و بعد از دو الاغ را از آن شتربانان
و سواره ها پرسیده اند حجره ها را با نشان بدهید که حجره کیست ایشان گفته اند باید تازه ها را
باینجا آورده اند نمی شناسیم رفته اند از محله شتربان یکنفر از آدم آقایان که بلد بوده آورده اند
و او یکی یکی نشان داده گشاده اند و دیگر چه [illegible] چه قدر مغازه های بیچاره همگی
در دست ملت بوده صحیح و سالم نگه میداشتیم و وقتیکه بدست سواره ها در آمد و بیغما بردند
و آتش زدند سال گذشته در ماه شوال جناب آقا سید هاشم شتربانی آدم فرستاده
بود با هر و بنده در آنجا بودم که پنج نفر سواره و پنجاه نفر پیاده خواسته بود که بیایند پیش
من ایشان را از مال دنیا غنی خواهم کرد معلوم است حال که بپای خود آمده اند مال مردم را
بایشان حواله کرده و تنها آمده خواهند برد که بعد از آن در ماه ذی الحجه قضیه مغازه والواء
شتربانی واقع شد

مجملا از این گفتگو قیل و قال در مسجد پیدا شده اهالی گفتند این مقیمین اسلامیه را
ملاحظه نمایید که قتل و غارت آشکارا و دزدی در تیره شب مینمایند و باسم ما می بندند یا احکم
الحاکمین حکم فرمایان ما و این ظالمان و وکلا و تجار و اشراف دیدند با این شورش

که در نیغ

که از این ماجرا در ملت پیدا شد نمیتوان مطلب را گشاده و گفتگوی اینگونه بجاها شود
از مسجد برخاستند بخانه جناب آقا میرهاشم خباز رفتند در آنجا بعد از گفتگو و نشستن
جناب مشهدی حاجی مجاهد مشهور بقفقازیه برپا ایستاده نطقی نمودند که خلاصه مضمون
آن اینکه

اعلیحضرت همایون شاهنشاه مغفور بملت مشروطه و قانون اساسی داده محمد علی شاه
امضا و صحه گذاشته و ما هم که آن مشروطه و قانون را گرفته ایم چقدر رمق در بدن داریم
در حفظ این امانت بزرگ خواهیم کوشید [illegible] و عشا از دست خود نخواهیم داد
شاهزاده عین الدوله که بحکمرانی آذربایجان منصوب گشته و آمده اند در واقع
از اعلی درجه اتابکی تنزل نموده باین امر کوچک متوجه شده اند اگر ایشان در حقیقت
کهن سالی بعرایض ملت بطریق عدل و انصاف ملاحظه فرمایند و طریقه حقه مشروطه را
بگیرند تشریف فرما شوند در انجمن ایالتی و مجالس عدلیه بعرایض ملت رسیدگی
فرمایند هر کسی در این بلوای بزرگ مقصر دولت و ملت شود امر فرمایند ما مجاهدین
او را حاضر نمائیم تا مجازات شود اگرچه پدر و برادر ما باشد نه اینکه در خارج شهر نشسته
مشغول جمع آوری لشکر شوند از طوایف شاهسون و قراجه داغ و سواره و پیاده
مرندی و قوشون ماکو و سواره کراد شکاک و جلالی و باین سواره و پیاده آذربایجان

قانع نشده از طهران و قزوین و زنجان سواره بختیاری و گیگاوندی و پشت کوهی و
کاشقائی و غیره اردوی بزرگی در شاطرانلو تشکیل بدهند برای قتل نفوس مشروطه
طلبان تبریز و غارت نمودن مال ملت بلکه امر بدست دادن ناموس اینها
با غیرت و الهی چقدر رمق در بدن داریم مدافعه و مقاومت خواهیم نمود از این لشکرگه
همه اش تابع سی هزار خواهد شد دغدغه در خاطر ما هرگز نبوده و نخواهد گشت چنانچه
رحیمخان قاطع الطریق خائن را در رشت [illegible] سواره جرار تار و مار نمودیم
از فضل خداوندی و توجه امام عصر عجل الله فرجه اگر صد هزار لشکر مهیا نمایند ابداً
خوف نداریم تا یک قطره خون در بدن داریم مدافعه خواهیم نمود و در حقوق ملیه خود خواهیم
کوشید و میخواهیم دولت علیه ایران مثل سایر دول اروپ یک دولت مشروطه
بشود در ظاهر امر جناب هیئت این نطق غرا حقیقی را پسندیدند و قبول نمودند
که سخن را خوب گفتی و درست بیان نمودی بعد قرار گذاشتند چند نفر از متکلمین ملت
توسط سفرای دول خارجه با شاهزاده عین الدوله نشسته گفتگو نمایند مجلس تمام گشته
هیئت بباغ صاحبدیوان و مردم بمنازل خود مراجعت نمودند

و امروز در بازار از دم دلاله زن بازار رفته ایم مجاهدین دو پشت پل رودخانه
بازار کفش دوزان سواره ها و الواد شتربانی با یک تیراندازی شدید نمودند در اندک زمانی

هفت نفر از هواداران استبداد بقتل میرسند که از آنجمله یکی میر کاظم قره آغاجی که
از بستگان حاجی میرزا کریم امام جمعه بوده است

چون تا اینجا اسم بعضی از مجاهدین با غیرت عرض و قلمی گشته ولی بعضی از مجاهدین دریا
دل و شیر صولت که از رؤسا و سرکردگان مجاهدین پلنگ طبیعت اند اظهار نشده
که در اجرای احکامات حضرات حجج الاسلام کثر الله امثالهم در خصوص مشروطیت
سینه خود را سپر گلولهای توپ و تفنگ معاندین نموده همواره پیش جنگ و
طالب نام [illegible] شده ملت دوستی و وطن پرستی خود را ظاهر کرده اند سواره
و پیاده [illegible] اند با [illegible] قزاق و دشمنان وطن و مال و عرض ناموس ملت شده اند
بحکم طهران [illegible] کرده اند ملت و اهالی ملک زده برند
روز و شب [illegible] شیروی دشمن با مجاهدین با غیرت نموده
خود شانرا بدریای آتش زده اند لازم بل واجب مینمود که اسم شریف ایشان را
در اینجا ثبت و عرض نمایم چون غرض اصلی در نوشتن وقایع این ایام و بلوای
تبریز بلاانگیز و جنگهای علی الاتصال سردار ملت جناب ستارخان و سالار ملت جناب
باقرخان بود در سیاق تقریرات جنگها بجهة تطویل کلام بتقریر نیامده لهذا
در همینمقام عرض و اظهار مینمایم تا باهالی نجیب ایران مکشوف شود چه گونه اشخاص

با غیرت جان شیرین خود را در راه مشروطه و حقوق ملیهٔ خود گذاشته اند
اینهایند سرکردگان و رئیسان مجاهدین با غیرت   اینهایند جان نثاران حقیقی اینهایند
که هرگز پشت بر دشمن نکردند   اینهایند که همواره خود شان را بدریای آتش زدند
اینهایند در نهایت روز و شب استراحت ننمودند   اینهایند سر و مال خود شان را
در راه ملت گذاشتند

در خیابان

جناب سلالة الاطیاب آقا میر هاشم و فرزند ارجمند ایشان آقا میر محمد   عالیجاه نایب تقی
مشهور به بالا   عالیجاه نایب حسین ...   سلالة الاطیاب کربلائی سید حسین حاوی بین
عالیجاه آقا حسن دلی مشهور   عالیجاه نایب حسن مارالانی   عالیجاه نایب
حسینخان مارالانی   عالیجاه کربلائی ... فراشباشی
اشرف الحجاج حاجی حسین علاف   عالیجاه نایب محمد آقا آهک پز
عالیجاه محمد آقا نجار   عالیجاهان محمد تقی سلطان و جعفرخان قره سیعلار
سلالة الاطیاب آقا میر حسن و آقا میر عبدالله   جنابان آقا کریم و آقا حاجی آقا و آقا حسین
که هر سه برادرند   عالیجاه آقا علی قره باغی
عالیجاه آقا حسین آقا آدم آجودان باشی   عالیجاه آقا مشهدی حسین باغبان خیابانی
مجاهدین خیابان و باغمیشه و مارالان از جانب جناب ستارخان سپرده باینهاست در سنگرها

خیابان و مارالان و قوریچای در دست ایشان است

عالیجاه نایب خلیل خان قدری با مجاهدین مستحفظ ارک دولتی

سلالة الاطیاب آقا میر حسین در کوچه سیدهای چرنداب

عالیجاه مشهدی محمد صادق در چرنداب   عالیجاه نایب حسن چرندابی در قوم تپه

عالیجاه حاجی محمد میراب در لیل آباد   عالیجاه آقا حسن آقا قفقازی و الله حاجی حسنعلی

و جناب مستطاب سلالة الاطیاب آقا مشهدی میر تقی در نوبر

عالیجاهان مشهدی هاشم و یوزباشی محمد حسین در اهراب   عالیجاهان کربلائی

محمد و کربلائی شفیع در کوچه باغ   عالیجاه غلام حسینخان در مقصودیه و قانلو مسجد

عالیجاهان مشهدی حاجی و مشهدی حسن قفقازی در دروازه خیابان

عالیجاه نایب عبدالله در راسته بازار   سلالة الاطیاب حاجی میر علی اکبر در قره اغاج

عالیجاه نایب یوسف در حکم آباد   و در کامشوان   و در نوکه دیزه   و امیر

زین الدین   عالیجاه مشهدی لطفعلی در چست دوزان

سلالة الاطیاب مشهدی میر صادق   سلالة الاطیاب مشهدی میر علی اکبر

و عالیجاهان کربلائی عبدالعلی و مشهدی سیف الله و مشهدی یعقوب و مشهدی

حسین کور در لوها   و عالیجاه اسد آقا قفقازی که گلوله بچشمش خورده

و جناب آقا شیخ حسن و نایب محمد علی و کربلائی علی اصغر در ویجویه مستحفظین سنگرهای دروازه
اسلامبول و مسجد آقا باقر و در نهر خیرانچی
سلالة الاطیاب آقا کربلائی میرهادی در باغ حاجی آقا لار
عالیجاه آقا کریم امیر خیزی مستحفظ سنگرهای مسجد حاجی هاشم و سر پل منجم
عالیجاهان آقا محمد علی فرشفروش و خداداد خان مستحفظان سر پل آجی چائی
عالیجاه کربلائی زین العابدین چرانچی مستحفظ دم کوچه لک سالار و چارراه بالا
عالیجاه نایب اکبر خان در خطیب
عالیجاه کربلائی محمد آقا مستحفظ سنگرهای قوریچای و چارراه پائین
عالیجاهان مشهدی حسین مرحوم که در دشو آنزرک بکاوله افتاد و سیف الله سلطان در کوچه
عیرانچی و کوچه شربت اوغلی
عالیجاه نایب حسینخان از دوره انجمن الی دروازه گجل و سر راسته کوچه
عالیجاه کربلائی حسینخان باغبان لیل آبادی و عالیجاه مشهدی محمد علی مشهور به تقفقانی
در انجمن ایالتی و بازار
عالیجاه مشهدی حسین در تکیه آقا باقر . سلالة الاطیاب حاجی میر علی اکبر خباز در مقبره
و کوچه مجتهد مرحوم و جبه خانه . عالیجاه آقا یوسف قصاب در جمعه مسجد اردهام

زاده کهنه و دراهستهٔ کوچه

سلالة الاطیاب و الانجاب جناب حاجی میرطاهر دروازه باغخانه و کهنه امام زاده الی سر پل ملا محمد وائی

هر کس در محل خود مستحفظ سنگرها و رئیس مجاهدین و آزادی‌خواهان بودند که همه اینها سرکشی مینمودند و ساعتی آرامی نداشتند جنابان مستطابان آقا کربلائی علی مسیو و عالیجاهان فرج آقا و آقا میرزا علی اکبر آقا مشهدی عبدالله قفقازی‌ها و آقا حاجی نوجوان و کربلائی علی مسیو و سلالة الاطیاب و الانجاب مشهدی میرتقی آقا

و مجاهدینیکه در حضور جناب سردار بپروانه وار خود شانرا بآتش میزدند عالیجاه کربلائی محمود مشهدی زاده التجار و عالیجاه محمدخان برادرزادهٔ جناب سردار

و عالیجاه حاجی عظیم برادر جناب سردار عالیجاه کربلائی ابوالقاسم کوچه

عالیجاه آقا حسنخان هشترودی سلالة الاطیاب آقا میرعلی اکبر شتربانی

سلالة الاطیاب حاجی میرآقا و بعضی از خواص که همه را نوشتن باعث طول کلام خواهد شد جنابان سردار ملت و سالار ملت جمیع مجاهدین شیر صولت را باین اشخاص باغیرت سپرده بودند و ایشان روز و شب دقیقه آرام نشده بخدمت مرجوعه خودشان مشغول بودند و احدیرا یارای خلاف کردن نداشتند و چنان منظم بودند گویا از نظام قدیم مینمودند

ارز۲

توپچیان علاحده در سر توپها دوربین در دست بهر جانب متوجه بودند بومب انداز در
هر نقطه علاحده در وقت لزوم کلنگ دار علاحده قراولان سنگرها روز و شب علاحده
وقتیکه در شیپور اعلان جنگ شد همه در جنگ حاضر و مجاهدین با غیرت در سر عرض
و ناموس و نام و ننگ در جنگهای سخت استقامت تمام داشتند

(روز سه شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم)

امروز دعوائی از هیچ جانب نشد و شهر ساکت بود ولی خبرهای وحشت انگیز میرسید
که اردوی طهران وارد باسمنج دو فرسخی تبریز و اردوی ماکو وارد صوفیان شش فرسخی
تبریز گردید اهالی شهر و مجاهدین با غیرت دیدند که از دو جانب دریای لشگر رو بتبریز
کرده در حرکت اند توکل بخدا نموده عالم منتظر مقدرات خداوندی شدند اهالی
سهلان و خواجه دیزه دیدند که حریف بر رود آمد اهل و عیال خود شانرا کوچانیده بتبریز
فرستاده در کامشوان قرار و مکان دادند و خود شان توکل بخداوند عالم نموده
در مقابل آندریای لشگر در مقام مدافعه در ایستادند شب چهارشنبه اگرچه از سنگرها
صدای تفنگ شنیده میشد ولی دعوا نبود دولتیان امشب را برای خودشان استراحت
قرار داده بودند که بعد از رسیدن دو اردوی بزرگ دعوای سخت نمایند

(روز چهارشنبه دوازدهم شهر شعبان المعظم)

طرف

طرف صبح اردوی ماکو از صوفیان حرکت نموده در خواجه میرجان به پیشرو لشکر
خود ملحق گشته رو بجانب تبریز بلاانگیز در حرکت آمدند سواره و پیاده جرّاد اکراد جلالی
و شکاک و عشایر ماکو و اواجق و خوی و سلماس بقدر شش و هفت هزار نفر با پنج عراده
توپ بزرگ ته پر و شراپنیل با قورخانه و چادر و سایر مهمات اردو که دشت
و بیابان از کثرت ایشان تنگ شده بود تا رسیدند بحوالی سنگرهای تفنگچیان قریه
سهلان و آلوار و مایان و خواجه دیزه ایشان در پیشروی این لشکر قوی پنجه ایستادگی
نموده مشغول دفاع و نزاع شدند و برسیدن لشکر جرار ماکو پنج و شش تیر توپ
بجانب ایشان انداختند تفنگچیان سررشته دعوا را از دست داده هر یکی بطرفی
شتابان شدند سواره های اکراد و شکاک دنبال اسب انداخته شلیک کنان
و سرباز و پیاده ایشان هجوم آورده بخرمن و علفهای قریه ایشان آتش زدند که شعله آتش
نزدیک بود خرمن ماه را آتش زند و در اندک زمان بیست و هشت نفر از تفنگچیان
آنجها و پنج قریه قتیل و ۷۵ نفر را دستگیر نمودند بعد از فراغت از قتل و غارت و
دستگیری و حرقت خرمنهای آن بیچارگان در نزدیکی قریه سهلان حل اقامت
انداختند چهار نفر از روسای بیگناه انظلومانه عزت الله خان ماکوئی و حیدر خان
و نصرالله خان اواجقلو که سردار لشکر بودند حکم کردند بدهن توپ بسته اعضای ایشان را

بهو امتلاشی نموده شب پنجشنبه در همانجا باستراحت مشغول گردیدند

پنجشنبه سیزدهم شهر شعبان المعظم

امروز در تبریز از هیچ جانب اقدام بجنگ نشد طرف صبح شجاع نظام مرندی که بجمیع سنگرهای آنطرف شهر بلد بود از شتربان با قدری سواره مرندی باستقبال اردوی ماکو از دامنه کوه سرخاب گذشته از جانب قریه آناخاتون خودشرا باردوی ماکو رسانیده با سرداران دیدن نموده لشکر ماکو امروز در نهب و غارت اموال و اغنام و مواشی آن قریه ها مشغول بودند و از سردرود سالار ارفع و سیف الله خان و [illegible] خان قره داغی و عیوضعلی خان اسکوئی با سواره و پیاده کثیر وارد قره ملک گشته و سر گردکان گذشته وارد اردوی ماکو شده سرداران را دیدن نموده و دستورالعمل جنگ و سنگربندی و یورش سواره و پیاده و کشیدن توپ تبلها گفتگو نمودند شب جمعه در همانجا بودند قریب صبح حرکت نمودند و عازم تبریز شدند

روز جمعه چهاردهم شهر شعبان المعظم

سالار ارفع و سیف الله خان امان الله خان و عیوضعلی خان از اردو جدا شده وارد قره ملک گشته در آنجا آماده و مهیا بودند چنانچه لشکر ماکو از پل رودخانه و جانب کاشوان هجوم آور بشهر شدند ایشانهم از راه حکم آباد و شنبه غازان و قره آغاج حمله ور گشتند

محلهٔ حیات امیظرفت را تا امیرخیز پایمال و زیر و زبر نمایند لشکر باکو با دبدبه و غلغله
تمام بحوالی نوکه دیزه و کامشوان رسیدند توپهای خود را از محاذی کامشوان الی
سر پل گذاشتند سواره و پیادهٔ‌شان دو حصه گشته یکحصه بجانب کامشوان و یکحصه بسر پل
حمله ور گشتند نیم فرسخ راه طول این لشکر قوی پنجه میگشت

در این گیر و دار ضرغام نظام و موسی خان و محمد علی خان و حسینخان با قریب بهزار نفر سواره
از پشت مقبرهٔ سید ابراهیم [illegible] بیرون آمده داخل کوچهٔ عیرانچی شده دیوار ها
شکاف نموده و [illegible] خانه و باغچه‌های آن در بند شده و بنای تیراندازی گذاشتند و همچنین
فوجی از کوچه [illegible] و فوجی از [illegible] بجانب دروازه اسلامبول
و توپهای رعدآسا را از [illegible] بنای آتش گذاشتند از هر جانب امیرخیز را که محل
و اقامتگاه جناب سردار است باتش گرفته و از سر خیابان و بازار اردوی شاطرلو
و اردوی جدید طهران که تازه وارد شده بودند حمله ور گشته خیابان را که اقامتگاه
جناب سالار است نشانهٔ گلوله‌های توپهای آتشبار ساختند و فوجی از لشکر باکو بجانب
کامشوان هجوم آورده بودند با دو عراده توپ قلعه کوب به پیش قدم با تیراندازی توپ
العرصه را کوره نار ساختند و سواره و پیاده لشکر جرار ماکو و اکراد شکاک و جلالی
با سه عراده توپ بسر پل آجی چای یورش برده بودند بنای شنلیک را گذاشتند

دیوار را

و سواران و پیادگان انگو و قره داغ و خسروشاه و سردرود با اهالی قره ملک بحکم آباد
حکم آباد دوشنبه غازان یورش آورده گلوله رهشال تگرگ بسر مجاهدین آن نثار
میباریدند و گذشته از اینها از میان شهر یک تفنگ بی صدا بهر طرف شهر خالی مینمودند
که گلوله آن اجزا دوا داشته برسیدن منزل آتش گرفته و پاشیده میشد و صدای گشودن آن
تفنگ را نداشت در کوچه‌ها و خانه‌ها چنان مینمود که تفنگ را در سر بام خالی کردند در اینحالت
درست ملاحظه فرمایید از شش جهت دشمن تبریز را احاطه نموده گلوله توپ و تفنگ مثل از آسمان
میبارد حالت تبریزیان گرسنه که چه قسم خواهد شد وحشت و دهشت چنان بصغیر و کبیر و
مرد و زن مستولی گشته بود که از پسر و برادر از برادر خبری نداشت اگر کسی حاضر
نشود با گفتن چطور خواهد دانست نه تقریر میآید نه تحریر ولی حمله‌های لشکریان
از هر جانب عرض شد چگونگی جنگ چه قسم است
فوجی که بجانب کاشوان حمله نموده بودند توپچیان آتش دست توپهای آتشبار را
آتش زده و سواران جرار یورش برده با تفنگهای برق آسا گلوله بسر مجاهدین میبخشیدند
چنانچه مجاهدین شیردل دیدند که دشمن قوی پنجه به تیررس رسیده از هر طرف بنای
شلیک گذاشتند و توپچیان چابک دست از سنگر کاشوان توپ دوزخ لهیب را گشاد و
دادند چنان آتشبازی از جانب مجاهدین شیر صولت گشت سواره و پیاده نامرد

ماکو دیدند که اینها تا مجال جنگ را اهمیت نداده و ستیز شیر و پلنگ نکرده اند در اندک
زمان دشت و بیابان از خون ایشان رنگین گشته دیدند دیگر مجال ایستادن در برابر
این آتش سوزنده ممکن نیست عطف عنان نموده بجانب سرپل گریزان شدند از جانب
کامشوان مراد ایشان حاصل نگشت آمدند یاغی لشگر شلیک توپ و تفنگ را بجانب
مستحفظین سرپل که من جمیع الجهات به پنجاه نفر میرسید نمودند مجاهدین خواستند
که ایشان را از آن دشت به جانب شهر کشیده کار شان را بآخر برسانند جنگ و گریز
نمودند شلیک کنان بجانب باغات روانه شدند و ایشان هم شیر گیر شده از عقب
ایشان روان گشتند شلیک توپ و تفنگ مینمودند از سرپل گذشته و جهات
خود را در آنطرف پل نهاده و توپخانه را آورده در کاروانسرای امیر که نزدیک پل است
گشادند و خودشان داخل باغات آنجا شده مهیای جنگ گشتند در این اثنا کربلائی
حسینخان لیسل آبادی و خداداد خان و حسنخان هشترودی با مجاهدین شیر صولت بکمک
مجاهدین سرپل در رسیدند و داخل باغ اینطرف گشته و دیوار را شکافته لشگر یاغی را
تیرباران نمودند در آنحصار از کشته‌ها پشته‌ها قرار دادند ما بقی از آنجا فرار کردند و مجاهدین
چابک و چالاک داخل آن حصار گشته هر سواره که میخواست دست به تفنگ نماید تیر
شهاب تفنگ او را از اسب هستی پیاده مینمودند و هر پیاده که میخواست از جای خود



تصویر شهید ملت در راه مشروطه طلبی مرحوم کربلایی حسینخان

پل اجی چای

جنب دشت آناخاتون

برخیزد با زمین یکسانش میکردند سه ساعت در آن میدان هولناک جنگ سخت قایم
بودند مجاهدین از آمدن گلوله‌های توپ قلعه‌شکن و تیرهای تفنگ خانمانسوز بهیچ طرف
قدم پس نمیگذاشتند و نه سواران جرار اکراد و ماکو تا اینکه سردار نامدار از جنگ امیرخیز
فراغت حاصل نموده با اسب صرصر خرام سوار گشته امر فرمودند توپ بزرگ شراپنیل را
از سنگر امیرخیز با آن عرصه قیامت انگیز برسانند و الفور ملت بقرار پانصد نفر توپ را
در همین ساعت با یاغی‌کشان آن مرحله برسانیدند توپچیان آتش دست توپ را خالی نمودند گلوله
شراپنیل را در هشت رفته در سر اردوی ایشان که در آنطرف پل بود متلاشی گردید پی در پی
بدون فاصله چهار تیر توپ خالی نمودند از اینجانب مجاهدین بهرام کین یاغی‌کشان حمله‌ور
گشتند تا پای ثبات لشکر ماکو لغزش خورده در وقت غروب آفتاب آن دریای لشکر رو
بهزیمت نهادند جناب سردار امر فرمودند قورخانه ایشان که در کاروانسرای امیر بود به تصرف
درآوردند تیر چخمی توپ از قورخانه خود ایشان گشت کربلائی حسینخان و حسنخان و خداداد
خان دیگر فرصت نداده با مجاهدین که همه آنها پانصد نفر میرسید تعاقب نمودند شلیک
کنان نیم فرسخ پیاده ایشان را دوانده و دنبال کردند ولی توپهای خود را اسباب غنیمت
براه انداخته چون شکست خودشان را معاینه دیده بودند از استقامت و آتشباری مجاهدین
ملاحظه نمودند که هر قدر توپ و تفنگ انداخته میشود قدم پیشتر میگذارند نیم ساعت از شب

شنبه گذشته آمد نشت بیابان بالمرّه از وجود دشمن چیره خالی گشت آنچه قورخانه بود
جناب سردار حمل بشهر فرمودند آنچه اسباب و مهمات اردوی ایشان که تمام و کمال
بجا مانده بود بتصرف ملت در آمد ولکن اسیران سهلان را هم برده بودند بروایت صحیح از اکراد
شکاک و جلالی و سواره و پیاده ماکو و سلماس و خوی با چند نفر سرکرده سیصد نفر بخاک
هلاک افتاده بود ولی از جانب مجاهدین سه نفر مقتول و چهار نفر مجروح شده است ایشان
در مرند میگفتند بار ما را ما اینهمه زیر انداختیم یک کیسه دسواری ما را تمام کرد و اللهی چنان ملیامند
این بیت بتوجه امام عصر عجل الله فرجه در اول مرحله شجاع نظام خفیف از دامنه رکوه
سرخاب بشتهران گریخته بود
امّا محاربه جانب شتربان و امیرخیز خمر نظام و موسی خان و مدد علیخان و حسینخان پسر جناب
عرض شد داخل خانه و باغچه های آن در بند شده چنان شلیک تفنگ مینمودند که
زهره آدمیرا چاک میکرد و از اینجانب مستحفظین سنگرهای آن دربند در مقابل ایشان تیر
اندازی مینمودند از دو ساعتی روز الی چهار ساعت بغروب مانده بازار جانب بدر دانی و سنگر
بود در این گیرودار بومب اندازان یک بومب بخانه و باغچه که مملو از سواره قره داغی
بود انداختند بومب متلاشی شده موسی خان و مدد علیخان را با سواره کثیر هلاک نمودند دوباره
بومب دیگر انداختند بدیوار برخورده و بزمین افتاده گرجی بومب انداز را با دو نفر

دیگر هلاک مینماید مجاهدین در این اثنا از هر جانب سواره ها را هدف گلوله تفنگ
ساخته رو بفرار گذاشتند آنچه از کشتها ایشان وقت گریز برده اند معلوم نشد و لی
بیست و چهار نفر از کشتها باقی مانده بود که شب دا وند برند و دفن نمایند و بومب بخشیم ضرغام
نظام را برده و ضایع کرده بود از جانب دروازه استامبول و کوچه لک لر همین مدخته
نگذاشتند کسی قدم پیش گذارد و جانب قره ملک ایشان منتظر غلبه لشگر ماکو بودند
شکست ایشان را دیده در جای خود مبهوت و متحیر ماند و هر کسی بجانب مقر خود معاودت نمودند
بجانب خانچه راهرنی و مانع آینده و رونده شهر بودند گشتند از جانب خیابان سواره شاهسون
و سواره های عراق و سربازار دبیل و مشگین و سایر طوایف از جانب قره چای و سیرها خیابان
و نارالان و باغات آن طرف حمله و رگشته توپهای خود را بسر آنهای سرخیابان گذاشته
از باریدن گلوله های صخره شکاف و تفنگ دل و زمین ایمنه نمودند سفحه خیابان را گوره نار
نار نمودند مجاهدین دست با آلات حرب یعنی توپ و تفنگ نمود و بمدافعه و مقاتله مشغول
گشتند عرصه محشر یک نمونه از آنچه روز گشت از دو ساعتی روز الی عصر تنگ غروب های
قیامت آشکار را بود چون لشگر دولتی دیدند این پلنگان بیشه دلیری رشته حیات آنها را
قطع خواهند کرد رو بگریز و پشت بحریف نموده خود دستار را بر دوش نمایند مجاهدین شیر
صولت دست از محاربه کشیده مظفر و منصور برگشتند اگرچه بسیاری از دلیران طوایف

شاهسونی

شاهسون وغیره بخاک هلاک افتاده بودند ولی تعدادش را معلوم ننمودیم و چند نفر از
مجاهدین مقتول و مجروح شده است

امروز شاهزاده عین الدوله و سپهدار در نظر داشتند عمل تبریز تمام خواهد شد ولی دیدند
که بسیار مشکل است شهر تبریز بآسانی بل بدشواری نیز مسخر نخواهد شد امروز سی هزار لشکر
با دوازده عراده توپ حمله نمودند و کاری از پیش نبردند جز اینکه قریب چهار صد و پانصد
نفر را بجهة کشتن دادند امروز مهدوی نظام تبریزیان یکصد و هفتاد تیر خالی توپ
شد بلکه اکثر مراتب دویست هزار تفنگ [illegible] به براچیت میگویند چرا مشروطه طلبید
و چرا با احکام حضرات حجج الاسلام نجف الاشرف که مروجین دین مبین حضرت سید
المرسلین اند اطاعت ننمائید و حال آنکه یاغی دولت هستید و حرف ملت این است
که از شاه مرحوم ما ملت مشروطه گرفته ایم از دست رها نخواهیم کرد و ابدا بعد از این نیز
بزیر بیدق ظلم و استبداد نخواهیم رفت تا ملت ایران همدست باشید بلکه دولت ایران امنای دولت
حیات تازه بیابد از دول اروپ عقب نمانیم امروز اگر فرنگ بما کرباس نداد ملت
ما بی کفن خواهد ماند سایر مدارمان بهمان قرار همیشه باید محتاج دیگران باشیم این قرض هنگفت که
نموده اید و روز بروز در ازدیاد است حالا بی تلف این را بیائیم نگذاریم خائنان دولت
بلع نمایند و این قرض را بدهیم و در خزینه دولتی پول حاضر نمائیم که در وقت ضرورت خرج

نمائیم امروز اگر یک دشمنی بما رو نماید با چه پول و چه اسباب اسلحه و چه لشگر جواب او را بدهیم اهالی غیور تبریز این را میگویند دولت و دولتیان سردار و سرکردگان رد کرده اند که مردان شمارا خواهیم کشت و زنان شمارا اسیر خواهیم کرد و علما هم حکم کرده و شاه هم فرمان داده بقتل پس اهالی تبریز را خداوند قهار بس است توکل با خداوند است که شب را روز روشن و روز را شب مینماید چنانچه امروز شب تیره ملت را بروز روشن مبدل فرمود.

الحاصل شب شنبه که عید مولود با سعادت حضرت حجة عجل الله فرجه و شب احیا و دعا و تضرع بدرگاه احدیت بود هفت ساعت از شب گذشته صدای شلیک شدید از جانب میدان مشق شنیده شد بدرجه که گوش آدمی را پر اکنده میشود هزاران تفنگ در یکدم گشاده میشد روزها اگرچه پنج برابر آن تفنگ گشاده میشود ولی از صدا و همهمه مخلوق چندان اثری نمی بخشد اما شب هوا صاف صدا و همهمه ساکت چه نوع وحشت می انگیزد دو ساعت امتداد یافت بعدها ساکت شد روز شنبه معلوم شد که عساکر اردو و سرکردگان و شاهزاده عین الدوله از شکست و فرار نمودن لشگر ماکو باخبر نموده اند فوجی از ایشان سواره و پیاده فرستاده اند که میدان مشق را بتصرف در آورند و از آن قلعه محکم روز و شب مشغول دعوا شوند تا گوی نصرت را از میدان بچوگان دلاوری در ربایند و ایشان آمده

دیوار

دیوار را شکاف نموده داخل میدان مشق شده‌اند دلیران مجاهدین که از اول شب چشم
بهم نگذاشته الی صبح قراولی میکشند خبردار شده از چهار جانب آن قلعه متین حمله ور گشته
بنای آتش افشانی گذاشتند و آن عرصه وسیع را بآن دلیران باهنر تنگ نمودند دو ساعت
تمام گلوله تفنگ بسر هم میریختند بعد از دو ساعت که نه از شب گذشته بود فرصت
بصبح صادق نگشت بجانب سواره ها افتاده رو بگریز نهادند سی و چهل نفر از ایشان
بخاک هلاک افتاده [illegible] مجاهدین [illegible] نرسیده بود این نیست مگر الطاف خداوندی
و نتایج نیات خالصه ملت که میخواهند بیرق شرع و عدل و انصاف را ارتفاع دهند
سواران [illegible] دم [illegible] اسب [illegible] میآوردند و هلهله کنان گلوله
تفنگ [illegible] بسیار راندند گلولها در زیر پای مجاهدین بزمین
میخورد ولی تفنگ مجاهدین که گشاده شد یک چابک سواری از اسب بزمین میآمد و
گلوله را مثل جان در آغوش میکشید

(روز شنبه پانزدهم شهر شعبان المعظم)

صبح پیش از طلوع آفتاب جناب سردار با چند نفر سوار شده بجانب سرپل تفت
بردند که ملکه از توپهای لشکر ما گوله اثری پیدا نمایند بآن عجله که ایشان گریختند شاید
توپها را در دوره گذاشته باشند معلوم شد که پیش از فرار چون آثار شکست را دیده اند

بامر عزت الله خان ماکوئی توپها و اسیرها را پیش از فرار برده اند در مراجعت شش نفر
سواره ماکو که شب در سیلاب دشت پنهان بوده اند در راست میآیند میخواهند که ایشان را
دستگیر نمایند ایشان رو بفرار گذاشته جناب سردار یکی را با گلوله میزنند و پنج نفر
دیگر را گرفته مراجعت فرمودند و گریختگان اردوی ماکو دو حصه گشته یکحصه بجانب مرند
از راه صوفیان و مرند و یک حصه از راه ارونق میروند و آنهائیکه از راه ارونق
رفته بودند اکراد شکاک و جلالی و بعضی از پیادگان محال ارونق انزاب تا میرسند
بحوالی تبیس و امرزکریا و نادارلو تفنگچیان آمده اند تمام ایشان را گرفته از دو جانب
گلوله بجانب اکراد میاندازند اکراد در اندیکه جائی در راه ممکن نبوده بجانب کوه آب
میاندازند بکوه رفتن بسیار مشکل با اسب در یکجا جمیع اکراد را بقتل میرسانند مگر
چند نفر از پشت تیر ایشان رها یافته بوطن خود میروند و جمعی از پیادگان آنمحال
هم بگلوله افتاده مقتول میشوند بجاهائی آمده اند تا یکصد نعش خبر اینجا رسیده بود و این
خبر را در روز یکشنبه دو نفر سواره ارونقی آورده بودند هر چه در عرض راه از دهات
غارت نموده بودند از اسب و الاغ و گاو و گوسفند که میبردند همه بجا مانده بود جناب
سردار امر فرمودند مال غارت را جمع نمایند اهالی سهلان و خواجه دیزه و الوار و بایان
بیایند مال ایشان را رد نمایند اهالی دهات رفته هر کس مال خودش را آورده

دعاگو

[illegible]

وامروز سرکردگان جمعی از سواره‌ها و تفنگچیان محله شتربانان ورود داشته بدون جهت ا
از پشت مقبره سید ابراهیم علی آبائه و علیه السلام گذشته چند نفر دیوار را شکافته داخل
کاروانسرای حاجی میر محمود میشوند که بلکه دستبردی نمایند و به انجمن حقیقت که مرکز جناب
سردار است دست بیابند لهذا از شکست و گریختن لشکر ماکو درست آنها بی‌خبر بودند
در خیال ایشان دیگر جناب سردار با مجاهدین مشغول آنطرف است ولی مجاهدین از آمدن
آمدن ایشان بسرای مزبور از اول اطلاع داشتند و در کمین نشسته منتظر فرمان جناب
سردار بودند که سواره‌ها یکمرتبه شلیک نموده مجاهدین جواب ایشانرا بخوبی داده
بیکساعت تیراندازی شده و مجاهدین با ایشان غلبه نموده شانزده نفر را بخاک هلاک
انداختند مابقی رو بگریز نهادند امروز وقت ظهر از شکست و فراری لشکر ماکو اطلاع
یافتند اما اهالی اردوی شاطرانلو همچنان میدانستند که لشکر ماکو در جانب چارراه مشغول
ستیزند باینجهة سواره‌ها بآنجانب امیرخیز حمله آورده بودند فرستاده

(روز یکشنبه ۴ شهر شعبان المعظم)

امروز از جانبین اقدام بدعوا نبود شکست اردوی ماکو سرکردگان و سرداران را بسیار
پریشان کرده بود در صدد سد این رخنه بزرگ بودند که شجاع نظام مرندی با

بیست و هفت نفر سواره از دامنه کوه سرخاب از جانب محله شتربانان رو بجانب
عزندار از راه و جانب آناخواتون در حرکت بود که از روخانه آجی گذشته به پی مقصود خود بشتابند
تفنگچیان سرپل به پیش بجلو ایشان رفته چند تیر انداخته یک نفر از ایشان را از اسب
بیانداختند دیگران نعش او را برداشته برگشتند بجانب شتربان چنان معلوم شد که بعضی
گریختگان میخواستند بروند که مجدداً ایشان را جمع آوری نموده بسر تبریز بیاورند جناب
سردار بعد از فرصت از شر دشمنان قوی پنجه متوجه دفع اشرار فرقه ماکو و مصمم نمودن
آنطرف گشتند که از آن اول این هوای بزرگ تابع امر دولت عثمانیه گشته از راه ظلم
و شرارت و آوردن سواره به بیرون و دعوی میان خود شان و در نشستن در کمین کین و
منتظر فرصت بودن مضایقه نداشتند و در این ایام اگر غلبه از جانب اردوی
دولتی میشد ایشان بودن تا مثل آن روز آذر گذشته هر بیگناهی گردد بنمایند تنبیه ایشان
لازم بود که بعد از این مفسد اینگونه بی ناموسی ننمایند هر فرمودند مجاهدین بآنطرف یورش
برده گوشمالی بایشان بدهند رشید سعید بن آنجا دیدند که در میان آتش سوزناک مجاهدین
قوی پنجه خواهند ماند بقدر سی و چهل نفر بحضور جناب سردار آمده توبه و انابه کرده قرار
باین گذاشتند از هر کسی مال گرفته یا غارت نموده اند رد نمایند و تفنگچیان ایشان
همیشه با سایر مجاهدین که اطاعت میان بسته ملت حمایت نمایند تا از صدمه مجاهدین

شیر دل در امان باشند آنمعنی را قبول و دست بچشم گذاشتند امر شد مجاهدین معاودت
نمایند و متعرض ایشان نشوند شب دوشنبه از جمیع سنگرهای معاندین صدای تفنگ
میآمد و حرکت بلا بوحی مینمودند و کم کم از اینجانب جواب ایشانرا با دهن تفنگ آتشبار
میدادند

(روز دوشنبه ۱۲ شهر شعبان المعظم)

چون سرداران و مقیمین اسلامیه دیدند که در جنگ حریف مجاهدین شیر پنجه نگشتند
بسبب آنکه از سواران که در سر راه بودند امر نمودند که راه آذوقه را مسدود
نمایند و نگذارند هیچ چیزی به تبریز در آورند چون آخر سال بهت آذوقه تمام شده و راه باسمنج را
از دو گرفته بودند و راه قراداغ را سواران رحیمخان و ضرغام و راه مرند را شجاع نظام
راه گرفته بود که گندم و آرد از جانب دهخوارقان و مراغه میآوردند و وقت
رفع حاصل بود مسدود کردند در اول مرتبه طاحونه های برنج را خراب نموده و آب قنات را
بسته بودند و آب رودخانه آجی نمیآمد و از یکجانب خرمنهای دهات را بقدر امکان
سوختند و قریه هارا هیچ نپاییدند از جمیع جهات در خرابی آذربایجان سعی و کوشش داشتند
که هیچ وقت دشمن خارجه اینگونه ظلم و ستم در خصوص هیچ مملکت روا نداشته که سرداران
بیرحم ما میکردند متهم باسم بابی نمودند با توپ و تفنگ با سی هزار لشکر جرار جنگ و قتل
و غارت کردند بدر دبیدر مان ایشان دوا و علاج نشد میخواهند ما گرسنگی اهالی غیور تبریز را

بزیر بیدق ظلم و استبداد در آورند میدانند باینگونه شدائد تحمل مینمایند و دست از حقوق

مشروعه خود نخواهند کشید در اجرای احکام حجج الاسلام کوشش و سعی خواهند نمود تا آخر نفس

و اهالی دهات را چنانچه در زیر منجنیق ظلم فشار میدهند وقت ظلم فرصت تماماً اجتماع نموده

تلافی خواهند نمود چنانچه در اردبیل یکصد و پنجاه نفر سواره اکراد را در یکساعت اعدام

فرستادند در واقع کیفیت محمود غلیجائی و اصفهان را بسر تبریزیان و اطراف دهات

میآورند جناب سردار ملت قدری سواره فرستادند در قریه غلیجان نشوند و نگذارند

تابعین ظلم و استبداد مانع ترقی لایموت ملت شوند دهرو از اهالی غیور تبریز در مسجد

صمصامخان اظهار دلتنگی نموده از تفنگ سیاه نیم که بازار و دکاکین نهابت شده و مال التجاره

بیغما رفته و خانها تاراج شده بعد از آن غیور جوانان خود آشفته گشته و زنهائیکه ستودیا نموده

بمردن خود شان رضا میشدند که بعد از این بارچه زندگانی جناب آقا مشهدی میرکریم

ناطق نطق و اهالی را امر بصبر نمودند دلتنگی ایشان از طول کشیدن این بلوای بزرگ

و از بینا موسی سرداران و معین اسلامیه بود در دل داشتند اجا غیاروند با کشته شوند

یا ایشان را پراکنده نموده دفع شرارت نمایند شب سه شنبه از جمیع سنگرها صدای تفنگ

شنیده میشد الی صبح گلوله مثال باران میبارید شب و روز خواب و استراحت با اهالی

تبریز حرامست اهالی ممالک روی زمین در بستر استراحت میخوابند و خبری از تبریزیان

و اهالی دهات نواحی آتش زدند

(شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل)
(چه میدانند حال ما سبکباران ساحلها)

— (روز سه شنبه ۱۸ شهر شعبان المعظم) —

امروز مجدداً خبر رسید اهالی قره ملک از اقرار خودشان نکول ورزیده و چشم از گذشت
و اغماض جنابه سردار پوشیده و آتش فتنه و فساد در شعله ور ساخته اند بقوم ظلوم را
داده که در آنجا اجتماع نمایند و نایره قتال و جدال را برافروزند چون کلیم سیاه را
بشستن سفید نتوان شد و چند نفر شریر مسلط در میان ایشان هست و لذت غیرت را
در این زمان قسم و قرآن چشیده اند دست از کردار ناهنجار خود نخواهند کشید
و تخت دل سخت ... ریش سفید ایشان در دوش گرفته داخل شهر کردند که باعث
اینگونه قتل و غارت شده افعال ناشایست خود را ترک نخواهند کرد و جناب سردار
فرمودند از اهالی آنجا هر کسیرا دیدید دستگیر نمائید و مجاهدین با جمعیت که در جات ملت
متحمل شده اند رفته شر ایشانرا رفع نمایند لهذا بقرار چهار صد و پانصد نفر مجاهد سواره و پیاده
رو بجانب قره ملک گذاشتند از دو جانب یورش برده بعد از اتمام حجت کار بدعوا
منجر گشته بنای تیر اندازی گذاشتند چهار ساعت بغروب مانده از طرفین بنا بر جدال

و قتال گرم شد گلوله تفنگ را شبیه تگرگ مثال ابر بهاری می باریدند از غروب
آفتاب کرما گرم دعوا بود از هیچ جانب مشاهده غلبه و نصرت نشد نموده مجاهدین
برگشتند از اینجانب دو راس اسب کشته شد و یکنفر مجاهد کاشی سوار مقتول گردید از آن
جانب نیز دو نفر مقتول و سه تن مجروح گشته بود

(روز چهارشنبه ۱۹ شهر شعبان المعظم)

بقرار روز سابق مجاهدین شیرگیر [illegible] آن شهزاده و سالار ارفع و سیف الله خان
خارج نمودن سوارهای ایشان در طلوع آفتاب به قره ملک [illegible] روانه شدند چون نزدیک
آنجا رسیدند شروع به شلیک [illegible] قدم بقدم پیش برده باریدن گلوله های
سینه شکاف دشمن را با بارش بهاری حساب [illegible] بغروب مانده گریبانهای
حیلخان بمثال شیر خشمناک [illegible] و از آنجا شورش غلغله در آنجا
محکم در انداخت و چند نفر از سوارهای قره داغی وغیره بقتل رسیده وقت تنگ شده
مجدداً مراجعت نمودند و در حوالی آنجا بقدر هشتاد نفر مجاهد گذاشتند و این شبها اگرچه
جزئی تیراندازی از سنگرها میشد ولی از سنگر بسنگر بود نه زد و برد

(روز پنجشنبه بیستم شهر شعبان المعظم)

از صبح مجاهدین بهرام کین بعزم اتمام عمل قره ملک عازم شدند قره ملکیان چون

اجل را دست بگریبان دیدند از در عجز در آمده هشت نفر از رؤسای خود بحضور جناب
سردار فرستادند که توبه و انابهٔ ایشان را از اعمال سوء خود عرضه دارند اگر بلائی حسینخان
الی صد نفر از مجاهدین در انجوالی گذاشته معاودت نمودند جناب سردار التماس
ایشان را بقبول فرمودند بدو شرط اول اینکه اشراریکه باعث فتنه و فساد
هستند و سبب انگیختن آتش شرارت اند دستگیر نمایند دویمی سواره های قطاع الطریق
که آنجا را خانهٔ امید خود ساخته اند خارج نمایند دیگر راه ندهند چنانچه برادر دوبیچی
هستیم برادر ما از رفتار ایشان هم چون بسیاری از اهالی قره داغ مشروطه طلب و هواخواه
ملت بودند و ایشان که بالتماس [illegible] آمده بودند هم دستکار هستند جناب سردار
هیچ خواهند یورش برند به ایشان [illegible] عهده دار شوند لهذا بطریق صلح رفتار منظور بود
اجمال ملاحظه این بود چندان محل اعتناء در مقابلت ایشان نبود از هجوم مجاهدین چون
سیل کوهساری مقابلت ایشان حکم خار و خاشاک داشت اگر چه این بیچارگان
بالتماس آمده بودند از عهده شرارت اشرار نتوانند آمد چون ایشان اشاره مینمایند دو دسته
سواره از جانب سردرود فردا میاید در مقابل اشرار خود بود در مقابل سواره های دوبیچی چه
کنند و چه نمایند الحاصل چون سرداران و سرکردگان از ورود اردوی ما کوه گذشتن ایشان
از پل آجی چائی رو بجانب باغات و هر خبر گوشزد ایشان در باغ صاحبدیوان

کرده

بطهران راپورت داده بودند که فردا عمل تبریز بآخر رسیده اشرار را دستگیر و اهالی را
تنبیه خواهیم نمود تشویش نکنید در طهران با اهالی تبریز رخ میدهد قونسلها خبر میدهند
چنین نیست لشگر ماکو شکست یافت توپخانه و مهمات اردوی ایشان بغارت رفت
و عرصه تبریز از وجود ایشان خالی شد درباریان مستبد دولت از این معنی با خبر و آشفته حال
شده تلگراف قهرآمیز بسرکردگان مینمایند که این چه اخبار کذبست در مدت این ماه
متصل میدهید سرکردگان عرق آلود از خجلت گشته میخواهند که جبر شکستهای گذشته را

بنمایند
امروز بخیال اینکه مجاهدین شهر را از جانب قراملک مشغول کنند دستبردی نمایند
از سر خیابان و ششگلان و میدان صاحب الامر و بازارچه شتربان و میدان کاه فروشان
و دربند علیعسگرانچی و کوچه لکلر و از جانب قره‌نای شورش یورش درانداختند از
شش جهت تبریز از آتش توپ و تفنگ کوره حدادی ساختند چنان ولوله و غوغا
در شهر هویدا گشت که گوئیا صور اسرافیل دمیده شد از غرش توپهای جهانسوز و گشادن
تفنگهای دولت در عرصه محشر هویدا گردید غافل از اینکه مجاهدین شیرصولت سنگرها را بعزم
از دست نخواهند داد همواره در سر کار خود شان آماده و مهیا و در کمین گاه نشسته
منتظر اقدامات معاندین هستند جناب سردار و جناب سالار ملاحظه فرمودند که دشمن از

هر جانب خمپاره ریخته از دود توپ تفنگ روز را شب مبدل کرد. مجاهدین ملت
خصلت امر فرمودند حمله ور گشته جواب ایشان را با توپ دوزخ لهب و تفنگ
آتشبار دادند از هر جانب یورش ایشان مقابلت نموده دو فرقه سعد و نحس غرق
دریای آتش شدند نوای غلغله در جهان افتاد گلوله تفنگ از دو جانب چون تیر شهاب
روان گشت توپ رعد آوا گشادن گرفت چهار ساعت از روز گذشته ابتداء دعوا
و آشوب محشر هویدا بود چهار ساعت [illegible] امتداد یافت بعد آن از توجه امام عصر عجل الله
فرجه شکست بجانب مستبدین افتاده از هر جانب [illegible] آمده بودند رو بفرار نهادند و جمع کثیر
از ایشان هر سنگر بخاک هلاک افتاد و چند نفر [illegible] زخمدار و مجروح گشت و از جانب مجاهدین
چند نفر مقتول و مظلوم و چند تن زخمدار شدند و پنجاه و شش تیر توپ از طرفین انداخته
شده و یکنفر از فدائیان که در جبه [illegible] توپ امیرخیز زخمدار گردید که از مشروطه طلبان
قفقازیه بود دولت و مکنت و استراحت خود را گذاشته برای حمایت اهالی تبریز از چند
منزل راه آمده اند ولی سواران دولتی پول ملت را مصرف مینمایند عزم را جزم نموده اند همه را
بقتل رسانند و مالش را بغارت برند و چنین خبر دادند که حاجی موسی خان هجوانی امروز
کشته شده که از سرکردگان رشید است الحق سرکردگان و سواران دولتی و در این ایام
بلوا که سه ماه میشود در خدمت مرجوعه خودشان قصوری نگذاشته اند آنی از جا [illegible]

وکشتن و بستن ملت بیچارهٔ آذربایجان غفلت ندارند ظلمهائیکه باطراف و دهات
نموده اند انتها ندارد ولی در عوض آن ظلمها ی بتجدید شربت حنظل بتبریزیان و دماغ عشایر بسیار
تلخ نموده است روزی میشود که از دست سرداران شیردل و مجاهدین اژدر هیبت جام
اجل نوشیده باشند

(روز جمعه بیست و یکم شهر شعبان المعظم)

امروز قره ملک‌ها چهار روز مهلت [illegible] بدین الطرف برگشتند و خبر آوردند
آقا میرهاشم شتربانی که اصل [illegible] این شرارتست [illegible] با چند نفر سواره میرفت
باردوی شاطرانلو [illegible] تیر تفنگ بجانب ایشان انداخته‌اند از آقا میرهاشم
تیرها رد شده بنایب حسین مشهور بنالی برخورده کشته است اصل مقصود بعمل نیامد
است

امروز جناب اقبال لشکر دو طغرا تلگراف از اردو آوردند که یکی را سپهدار نصرالسلطنه
بشاه نموده است و دیگرا شاه در جواب آن فرموده اند تلگراف سپهدار قریب باین
مضمون بوده که قونسولهای دول خارجه مجلس و انجمن ایالتی تبریز را خواهشمندند اگر قبلهٔ عالم
مرحمت فرمایند که انتخاب جدید بشود آب بطلا جو نمیاید و بکار میافتند و سلطنت اعلیحضرت
همایونی نسلاً بعد نسل برقرار خواهد شد جواب تلگراف که شاه نموده اند ماحصلش

باین مضمونست

جناب سپهدار از شما بعید است که بدون تنبیه چهار نفر اشرار در تبریز انجمن داده شود
چنانچه مشروطه مشروعه داده‌ام مجلس شورا و مجلس سنا برقرار خواهد شد از تفضلات
خداوندی در طهران تنبیه اشرار شد و آنانیکه میخواستند مذهب بابیه خود را اظهار
نمایند مضمحل شدند مادامیکه اشرار تبریز را تنبیه نشود و آذربایجان آرام نگردد
انجمن نخواهم داد و اشرار هرگونه معاندت نموده‌اند بهر نحو بوده باشد ایشانرا
برگردانید (انتهی)

همین عبارات تلگراف چنین هم بعینه لفظهای عامه دارالشوری است تا به میانه
که از سرچشمه ورود آشته شده است فرموده‌اند اشرار تبریز را تنبیه نباشد و آذربایجان
آرام نشود انجمن نخواهم داد در تبریز اشرار نیست بغیر از مشروطه طلبی حرف دیگری
ندارند و باحکامات حضرات حجج الاسلام نجف الاشرف عمل مینمایند در ممالک
ایران بیست کرور مخلوق مشروطه می‌طلبند منتها در ولایات جز و از خوف استبداد
و حکام ظالم سر نکرده میان خود کشیده جنبش ندارند و بآخر کار میکنند و از جانب حجج
الاسلام نجف الاشرف هر روز تلگراف جدید میآید که در این ایام استعانت
بمشروطه در حکم اعانت بامام زمان علیه السلام هست و محاربه با مشروطه طلبان

بمنزله

بمنزلهٔ لشکر ابن زیاد هست در اینصورت نعوذ بالله اول شرار علمای اعلام و دیگر
بیست کرور ملت ایران خواهد شد نه تنها تبریزیان و گذشته از این آرامی آذربایجان
بسته بدو کلمه است اول اینکه مشروطه برقرار شود دوم سواران عشایر آذربایجان
و سرکردگان در جای خود آرام نشینند هرچه مجلس شورا و قانون بگوید عمل نمایند آن وقت
جمیع ولایات آذربایجان آرام میشود و هر کس جای خود را میشناسد نه اینکه باز این استبدادی
استعداد لشکری اردوی شاطرانلو و سواره قراداغ و غیره در محله شتربان و محلات
سیف الله خان و سالار ارفع با سواره قراداغی و اقبال السلطان ماکو و خسرو شاه و سایرین
در قره ملک مجدداً اردوی ماکو را عود دهند به بهانه راه آذوقه و سایر لوازمات
داخله و خارجه را بسته و نداند چنانکه نموده اند از هر جانب آمدن قافله مانع شده اند
در اینصورت آرامی میشود ؟ ابداً نخواهد شد بلکه مزید بر علت است چنانچه
این تلگراف گوشزد ملت شد غلغلهٔ عظیم در میان اهالی افتاده همگی کمر همت
بمیان زده و مردانه مهیای دفاع و جدال گشتند.

(روز شنبه بیست و دوم شهر شعبان المعظم)

قدری آرامی بود از جانبین اقدام بجنگ نشده ولی در بازار کفشدوزان سر پل از
دو جانب تیراندازی شده یک نفر از سواره ها مقتول گشته است امروز هم

یک فقره گوشزد شد امّا بقرار ایّام سابق اهالی مسجد صمصامخان جمع شده جناب مشهدی میرکریم و آقا میرزا علی نطق نمودند نطق نمودند که مبنی بود بر ظلم ظالمان و مظلومیت ملّت مظلوم که راه آذوقه آینده و رونده را بسته اند و نان یافته نمیشود بسیاری اهالی تنها با میوه جات گذران دارند و خبر آمدن اردوی ماکو با جمعیت زیاد که مجدداً انعقاد داده اند میآید میگویند در مرند اردوی بزرگ تشکیل داده اند و همه اهالی بتوکل بخدا و بزور بازوی مجاهدین و دست [illegible] م دفاع محکم ایستادگی دارند شب یکشنبه آرامی و از دو طرف از جانبی شلیک تفنگ شنیده میشود مگر یک یک از سنگرها بقرار معمول سایر شبها گشاد تفنگ میشود

(روز یکشنبه ۲۱ شهر شعبان المعظم)

بعد از طلوع آفتاب مجاهدین مستحفظ سر پل آجی چای دیدند که در آناخاتون قریب سوار هشت سواره با دو تل علف را آتش زدند و رو بجانب شتربان در حرکت اند به پیش ایشان رفته جلوگیری بنمایند از دو جانب تیر اندازی زیاد شده سواران خودشانرا به پشت دره کشیده از دامنه کوه سرخاب بتعجیل تمام عزم شتربان کردند و از ترس خودشانرا از درحال کناره نمودند و مجاهدین بسر پل مراجعت کردند مجدداً وقت عصر خبر سواره کثیری بجناب سردار دادند که در آناخاتون اجتماع

وارند جناب سردار با چند نفر مجاهد سوار گشته عزم رودخانه نمودند با دوربین
ملاحظه فرمودند دیدند چند سواره در سر تپه نمودار هست و چند نفر سواره از دره خارج
شده عازم شهر گشتند چند نفر از مجاهدین از میان رودخانه رفته ایشان را تیرباران
نمودند ایشانهم خود شانرا بالا کشیده از تیر رس خارج شدند جناب سردار مراجعت
فرموده در راستا و رو سها که تشریفات از میوه جات داده بودند در بام صندلی
گذاشته مشغول صحبت شدند همان سوار ها از بالای بلندی کوه پائین آمده عزم
شتربان نمودند جناب سردار [illegible] ده تیر تنخیر بجانب ایشان انداختند سه نفر از ایشان
مجروح گشتند بعد معلوم شد که ایشان [illegible] رفته است بجای
مکان اردوی ماکو که مراجعت کرده بیایند [illegible] نماید جناب سردار بعد از
تحقیقات ابیزانب مراجعت فرمودند شب [illegible] اگرچه صدای شلیک تفنگ بسیار
شنیده میشد ولی چیزی معلوم نشد در این تیره شب که چه حادثه بوده است

(روز دوشنبه ۲۴ شهر شعبان المعظم)

امروز از تیراندازی شب محقق شد که جناب سالار در جانب بازارچه پرسنگی دعوا
داشتند چون جمیع فکر جناب سالار این بود که از سر قله با جمعیت و شلکها نزاع تصرف در
آورند راه تردد اردوی شاطرابلو با شتربان قطع شود معلوم شد که چند نفر از سواره ها

شب

شب گلوله افتاده اند بعد از طلوع آفتاب سواره‌ها باجتماع تمام حمله ور گشته بازارچه
پرسنگچه را آتش زدند و مشغول ستیز گشته آتش فتنه را بالا نمودند مجاهدین آنجا بین
دیدند که این سواران سخت دل بخیال فاسد خود شان گذاشته اند که صدمه جانی و
مالی بفقرا بزنند و وقت فرصت غارت نمایند و میزنند و میکشند و میبرند بقدر
امکان مضایقه ندارند با آن سخت دلان شیرانه حمله بردند و از صدای تفنگ گوش
فلک را کر فتند سه ساعت [illegible] اول کشید بعد شکست بسواره‌ها افتاده از میدان
برگشتند و چند نفر از ایشان بخاک ذلت افتاده [illegible] تسلیم بزمین گذاشتند در سه ساعت
شهر [illegible] از صحرا [illegible] آنجا گرفته نمودند [illegible] بیت و پنج نفر از سواره‌ها مقتول
شده بود و از مجاهدین [illegible] نفر [illegible] یک نفر بقتل رسیده
چنانچه سابقاً عرض شد یک نفر گرجی مشروطه خواه که از استراحت خود دست کشیده
بحمایت مشروطه خواهان ایران آمده و مجروح گشته بود امروز از این عالم فانی درگذشت
چون آن بیچاره از عیال و هستی خود دور و غریب بود لهذا مجاهدین با عزت
باعزت و احترام تمام جنازه او را برداشتند و بخاکش سپردند و چنان جنازه با عزت
شد اکثر باقی ماندگان وی حاضر بودند اکثر گریه و ضجه مینمودند اقلاً در تشییع جنازه اش
چهار هزار نفر مشاهده میشد به نظام مخصوص میبردند شب سه شنبه تا دو ساعت از شب گذشته

آرامی بود از هیچ جانب صدای تفنگ نمی‌آمد بعد از گذشتن دو ساعت از سر خیابان
الی آخر محله امیرخیز یکدفعه معاندین حمله ور گشته بنای تیراندازی گذاشتند از صدای
تفنگ و ولوله بچرخ برین انداختند تا یکساعت نیم بصبح مانده شورش محشر برپا بود بعد
ساکت گشته آرامی حاصل شد شب پرگان محروم از آفتاب شریعت از راه مکر و حیله
غفلتاً شبیخون آورده بودند بلکه کاری ساخته نمایند حاصل نشد شکسته عنان و خسته عنان
برگشتند بغیر از روسیاهی چیزی دستگیرشان نشد خبر نداشته بودند که مجاهدین غیرت مانند
بمثل ستارگان چشم بهم نگذاشته در سنگرهای خودشان قراولی دارند امشب
بمجاهدین صدمه نرسید و بعد از ایشان معلوم نشد که در آن تیره شب چه صدمه رسید

(روز سه‌شنبه بیست و پنجم شعبان المعظم)

چون خبر آمدن مجدد اردوی ماکو رسیده بود که امشب یا فردا پیشرو اردوی ایشان
خواهد رسید جناب سردار قدری سواره تعیین فرمودند که پیش از طلوع آفتاب رفته
در اطراف آناخواتون بشوند و از آمدن سواره های ماکو باخبر باشند سواره مجاهدین
بعضر موده جناب سردار رفته در جای کمین نشسته بودند ملاحظه نمایند که از جانب
صوفیان بقرار چهار صد سواره بجانب آناخواتون در حرکت اند مستحفظین سر آن تپه
از یکجانب و از طرف دیگر مجاهدین سواره و سواره های ماکو حمله برده پیش از طلوع آفتاب

نایرهٔ قتال اشتعال گرفت از دو جانب تیراندازی شدید شده تا مدت ساعت از روز
گذشته بازار گیر و دار گرم بود رحیمخان و شجاع نظام خبردار گشته بقدر سیصد سواره
از شتربان برخاسته عزم آناخواتون نمودند با تعجیل تمام از دامنهٔ کوه سرب خان جلوریز هم
بکمک سواره های ماکو آمدند مجاهدین که دیدیم اینها در میانه دو سواره خواهند ماند مراجعت
کرده در سر پل مشغول تیراندازی گشتند و سوارهٔ مجاهدین خودشان را ببالای تپهٔ
بلند کشیده از آنجا تیراندازی کرده [illegible] خودش را بسوارهٔ ماکو رسانیده بعد از
ساعتی عزم شهر نمودند گویا میخواهد باردو را تا شاطرانلو برساند و در آنجا منزل نمایند
چون آب و هوای آناخواتون [illegible] هوا خوب نیست برای آب و هوای خوب
شاطرانلو در آمد [illegible] پیاده پیش رفته تیراندازی مینمودند و ایشان
هم تیراندازی کرده میرفتند قدری از سواره های رحیمخان از تیپ خودشان جدا
گشته جلوریز بمجاهدین پیاده حمله نموده و صاعقه بار گشتند مجاهدین مجال نداده
با گلولهٔ تفنگ جواب ایشان را داده واپس نشانیدند و یکنفر ایشان با گلولهٔ تفنگ
بخاک هلاکت افتاده باقی فرار نموده به تیپ خودشان پیوستند و آن یکنفر افتاده را
هم ور داشته با خود بردند در این اثنا از لشکر امیرخیز محمدخان توپچی یک تیر
توپ خالی نموده گلولهٔ توپ دوزخ شرار به تیپ ایشان آمده سواره ها پراکنده

شده

شده سراسیمه بکوه و بیابان اسب انداختند تا سه تیر دیگر پی در پی در رسیده رخنه
بزرگ به بنیان ایشان افتاده چنان نمودار بود که کسی از کسی خبری ندارد هر یکی
بجانبی فراری گشت تا در آخر نفس خود شانرا بشتربان رسانیدند از تقریر آنانکه
با دوربین تماشا نمودند پنجاه و شصت نفر از صدمه گلوله توپ بزمین ریخته شد
و این جنگ هولناک در آن دشت نیم ساعت پیش از طلوع آفتاب تا چهار ساعت بغروب
مانده بود بعد از شکست ایشان دست از جنگ بر داشتند و از جانب و محل دیگر اقدام
بجنگ نشد تا دو ساعت از شب گذشت بعد از آن هر شب از صدای تفنگ لبریز گشت
از جمیع سنگرها تا طلیعه صبح از طرفین تیر اندازی مشغول بود و شبی که از جانبین حمله
نموده تیر اندازی داشتند چهل و پنجاه هزار فشنگ تفنگ و توپ مصرف میشد
روز گذشته شاهزاده عین الدوله از محترمین دو نفر ریش سفید و مرد دانا خواسته بودند
بعد از رفتن ایشان بحضور شاهزاده فرموده از امروز چهل و هشت ساعت باهالی تبریز
مهلت میدهم اگر تسلیم شده بیدق سفید ببامهای خود زنند و به مسجدها و محلات
و باغ دولتی که باغ شمال است محل امان قرار میدهم جمع شدند فبها والا بعد از دو روز
حکم خواهم کرد که این لشگریان که موجود است شهر را زیر و زبر نمایند بروند
با آخر کار خود درست ملاحظه نمائید چون این خبر بسمع شریف جناب سردار در رسید

سفارش جز

فرمودند که ۴۸ ساعت بسیار طول دارد همین ساعت اقدام بجنگ نمایند که
مجاهدین قلیل حاضرند بجنگ و جناب سالار هم رأی شریفش مطابق فرمایش جناب
سردار است فرمودند هرچه در قوه دارند مضایقه ننمایند و ملت و مجاهدین را از
کثرت و عدت لشکر تخویف ننمایند و عموم ملت بجنبش فوق العاده آمده بجنگ
نمودن اقدام و مهیا شدند و ناطقین گفتند وعده تعطیل و انفصال مجلس تمام شده منتظر
بودیم شاه خبر انتخاب [illegible] داد [illegible] آنمهربانی شاهزاده اعلان جنگ
با میدهند حالا [illegible] ماه است روز و شب [illegible] نمایند و صرفه نخیزند دیگر چه اعلان
جنگ میدهند [illegible] گفتند ما از جنگ واهمه نداریم
اول مرتبه بالکلیه [illegible] ملیه خود را از دست نمیدهیم و با دوام
بحجج الاسلام [illegible] نمائیم جناب [illegible] سردار و سالار ملت فرموده اند ۴۸ ساعت
مهلت لازم نیست الان جنگ نمایند جوانان ما حاضرند
الحاصل اهالی غیور تبریز متفقاً بجنگ نمودن اقدام نمودند و ساعتها را میشمردند
شب چهارشنبه از جمیع سنگرها صدای تفنگ بلند و از جانبین اعلان جنگ را با گلوله
تفنگ بیکدیگر میرسانیدند تا طلیعه صبح بازار آتش فشانی از دو طرف واوج داشت

(روز چهارشنبه ۲۶ شهر شعبان المعظم)

امروز مجاهدین شیردل بهمگی مهیای جنگ فردائی بودند وساعتها را میشمردند
بامر شاهزاده عین الدوله از اردوی شاطرانلو تبریز سیصد نفر سوار از دامنهٔ
کوه یانوق که طرف جنوبی شهر است سوار شده بجانب سردرود و قره ملک غربی شهر
عازم شدند از سنگر مارالان یک تیر توپ بجانب ایشان انداختند سواره ما خودشانرا
به پشت تپه ها و دره ها کشیده عازم مقصد خودشان گشتند چون سپهسالار ارجمند
وسیف الله خان قراداغی وغیره ... خان ... دیگر حکم شده بود باسواران قراداغ و
تفنگچیان اسکو وخسروشاه وسایر محال آنطرف در قره ملک اجتماع نمایند ودر گیرودار
جنگ از آنجا حمله ور شوند این سوارها را فرستاده اند با ایشان ملحق شده و با ایشان
باشند جماعت اسلامیه ... کم کم کار را بزرگ نمودند تا بانجا منجر شد که دولت از
شجاعان سواره و پیاده آذربایجان وعراقی سی و چهل هزار مرد جنگی در اطراف شهر
ودر محلهٔ شتربان وسرخاب و ششگلان که چسبیده بمحلهٔ خیابان و امیرخیز است آماده و مهیا
نموده با اهالی یازده محله دیگر جنگ نمایند و معلوم است که در جنگ تلفیات زیاد خواهد
شد و همهٔ اینها و فرقه اولاد وطن اند و برادر دینی و وطنی چطور راضی باینگونه مفسدهٔ
بزرگ شدند تا خونها ریخته شود مگر چقدر غافلند و عاقبت کار را ملاحظه نمینمایند
که ملت هوشیار و بحقوق ملیه خود آگاه شده البته دست نخواهند کشید بمثل

چون سیاوشان در همه زمان جوش خواهد کرد این چه فتنه و فساد است که ما
راضی شدیم اگر هزار بار بگوئیم از ماست از مستبدین اولیای دولت ملت قبول
نخواهند کرد و میگویند اگر شما در طهران و تبریز یکجا جمع نشده و با مستبدان دولت
همدست و همزبان نمیشدید ایشان نمیتوانستند این اقدامات را بنمایند آنها با قوه ملتیه
شما قدم باشعر صحه گذاشتند

بالجمله امروز اردوی جدید ماکو از صوفیان و خواجه میرجان حرکت نموده بجانب
تبریز [illegible] شدند [illegible] از فرقه ملک ایشان زیاده سوار نموده
در حوالی عصر با [illegible] آناخواتون که یکهزار سخی و جانب سمالی
شهرت شدند چون در اول مرتبه در چهار ده هم شهر حال بورود بعزم جنگ جلو ریز
با قورخانه و توپخانه و سواره لشکر جرار بسر پل آجی آمدند چنانچه بتقریر رفته در سه ساعت
و نیم آن لشکر گران در دست مجاهدین شیر صولت مغلوب گشته قورخانه و مهمات ایشان
بدست مجاهدین افتاد این دفعه از روی حزم و احتیاط عزم آنجا نمودند که از تبریز بس
دور است که خودسازی نمایند بعد بمجاهدین بتازند بعد از جابجا شدن اردوی جمع
کثیری به پیش آمده بنای سنگربندی گذاشتند برای توپ کشیدن و گذاشتن عراده
و سرباز و محل یورش را مرتب ساختند سه تیر توپ قلعه کوب از سنگر امیرخیز

بجانب ایشان انداختند و جوشش آمد بدیرا با گلولهٔ صخره شکاف با ایشان در ریختند
شب ابداً آرامی نبود حتی بدرجه که صدای گلولهٔ شب ۲۲ شعبان تخمین که گوش زد
تمام اهل عالم بوده باشد و مجاهدین غیور در سنگرهای خود مشغول قراولی و در انتظار
دمیدن صبح و مهیای جنگ و جدال بودند

(روز پنجشنبه ۲۳ شهر شعبان المعظم)

امروز جنابان سردار و سالار ملاحظه فرمودند که از جانب معاندین اقدامی بجنگ
برحسب وعده خودشان نشده و سرکرده گان قدم بمیدان کارزار نگذاشتند امر فرمودند
از ارک و سنگرهای خیابان چند تیر توپ بجانب آناخواتون و سربازخانهٔ اردوی
شاطرانلو انداختند که سبب حرکت ایشان بوده تا اعلان جنگی که داده اند تخلف
نمایند ثمری نبخشید و صدائی نیامد اینها هم ساکت شدند
دو روز است که بالمره راه آذوقه و آمد و رفت از اطراف بریده شده و نان بسیار
کمیاب جهة اینکه آذوقهٔ شهر تمام شده از اول تابستان و سرطان ابتدای جنگ
وعلی الاتصال روز و شب تیراندازی و دفاع و جدال است و سواران دولتی راههارا
ناامن کرده اند وقت حاصل نه آینده راه اخبارات آمدنست و نه اهالی تبریز را آسودگی
و آرامی متواترا جنگست و قتال علی الخصوص در هر روزها زهجوم لشکر بی پایان نه آمده

هشت و نه روزه

شنبه شلیک‌ها که در باسمنج بودم سواره و پیاده از صبح تا عصر باز دهام تمام بجانب
شهر تبریز گذشت که حد و اندازه و نه حصر با خود گفتم بیچاره اهالی شهر در دست این لشکر بیحد
جرار در یکساعت دستگیر و شهر بالکلیه پایمال خواهد شد
امروز بعد از ظهر عقب لشکر باکو وارد شده باردوی پیش در آناخواتون ملحق گشتند
بعدها سواره و پیاده وقتیکه در آناخواتون حرکت نموده از دامنه کوه سرخاب
عازم محله شتربان شدند که دشت و بیابان از کثرت ایشان بستوه آمده بود مجاهدین
دلیر مستحفظین سنگرها بپیش ایشان رفته مشغول تیراندازی شدند و آتش جنگ
در میانه ایشان شعله‌ور گردید جناب سردار فرمودند چند تیر توپ خارجکن انداز
سنگر امیرخیز بجانب ایشان انداختند که گلوله شرابنل به میان ایشان در رسیده متفرق
ساخت بعضی از سواره‌ها اسب انداخته بجانب شتربان جلوریز گشت و باقی برگشته
باردوی آناخواتون پیوست چنان مینمود که رحیمخان و شجاع نظام بوده اند رفته
بودند بعضی ایشان را آورده در شتربان منزل و مکان بدهند که گلوله تفنگ مجاهدین
و توپ توپچیان چابک دست مجال رفتن را نداد اشخاصیکه با دوربین تماشای
این معرکه را مینمودند تقریر کرده اند بقدر سی چهل نفر سواره بخاک هلاک افتادند

غروب نمود و چنین ظاهر شد که امروز که اقدام بجنگ نشد از آنطرف تهیه اسباب جنگ ناتمام بوده شب جمعه از سنگرهای معاندین. سواره دولتی شلیک زیاد نمودند ولی مجاهدین در مقابل ایشان دست بچخماق تفنگ نبرده اعتنائی بشلیک ایشان نکردند

(روز جمعه بیست و هشتم شهر شعبان المعظم)

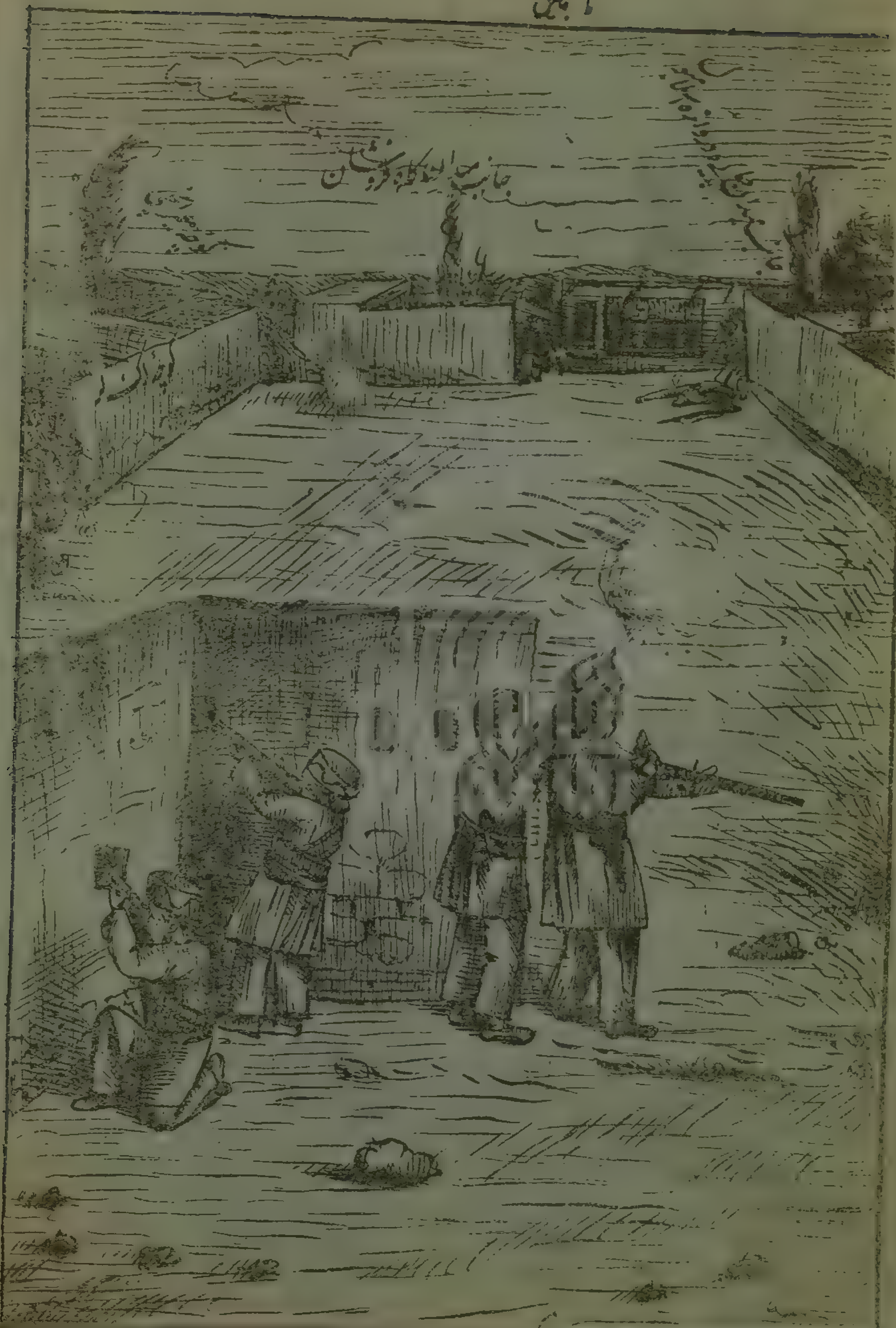
امروز روز بیست نمونه از محشر شاهزاده عین الدوله ملاحظه نمودند که با تهدید و تخویف اهالی غیور تبریز بزیر بیرق استبداد نمی‌آیند و در سر حقوق ملیه خود با شجاعت تمام ایستادگی دارند بعد از تدارکات استعداد لشکری و سنگرهای توپهای اطراف که در این سه روز مهیا نموده بودند چهارده عراده توپ قلعه کوب از محاذی باغ شمال الی رودخانه آجی به تلهای جانب جنوب شهر [illegible] کشیده و نصب نموده بودند و اردوی ماکو توپهای خود را در جانب شمالی گذاشته یکساعت از روز گذشته حکم نمودند به توپچی‌ها دوزخ شرار توپچیان مریخ هیبت آتش گذارند و سی و پنج هزار لشکر خونخوار از هشتاد نفر سرکرده و خوانین بیکدفعه حمله ور شوند و خشک و تر تبریز را بسوزانند از سه جانب شهر گلوله‌های توپهای اژدر شکل آتشبار باریدن گرفت بعضی در هوا و بعضی بعمارات و زمین افتاده و آتش گرفته متلاشی شده دو باره صدای توپ احداث نموده پاره هایش باطراف پاشیده میگشت جناب سردار و جناب سالار امر فرمودند از

و سنگرهای خیابان و مارالان و امیرخیز توپچیان چابکدست بانداختن توپهای کوه شکاف مشغول باشند چنانچه گلوله های ایشان بشهر میآید گلوله بدافعه آنها نیز بجانب ایشان رفتن گرفت و امر فرموده بودند جمیع مجاهدین در سنگرهای خود آماده شده جمیع سنگرهای را محفوظ دارند و سد حمله های لشگر گشته بمدافعه و مقابله اقدام نمایند تا بحکم شاهزاده [illegible] با سرکردگی خوانین شاهسون و طالش از سمت مارالان و فوج [illegible] بسرکردگی خوانین عراق و بختیاری و شاهسون بجانب خیابان و فوجی از [illegible] از عالی قاپو و عمارت دولتی و سایر سنگرهای میانه اینها و فوجی [illegible] از جانب [illegible] هستر و شان و دروازه شتربان با یک عراده توپ [illegible] با سرکردگی [illegible] بجانب دروازه اسلامبول جانب راست جناب سردار و فوجی از کوچه عمرانچی پیشروی مرکز جناب سردار با سرکردگی ضرغام نظام و حاجی موسی خان و سایر خوانین قره داغ و فوجی از قوری چای جانب و جنب جناب سردار با سرکردگی شجاع نظام مرندی و سایر خوانین مرند با سواران حراگ مرند و اردوی ماکو از جانب رودخانه آجی بسر پل بسرداری عزت الله خان ماکوئی و سایر خوانین ماکو و سلماس و خوی و اوجیق و فوجی از قره ملک بسرکردگی سالار ارفع و سیف الله خان و غیره ضیغم علی خان انگوتی ما حصل ۳۵ بلکه ۴۰ هزار لشگر جرار که هر یکی با سام نریمان

برابری داشتند از نقطهٔ جنوب از جانب مشرق و شمالی الی نقطهٔ غربی شهر حمله در گرفته
آتش جنگ شعله ور گردید از غریدن توپها و صدای تفنگ عرصهٔ محشر برپا و روز رستخیز
هویدا گشت هر دو لشکر مثال سمندر خود شانرا بدریای آتش زدند مجاهدین با عزت
چون سد اسکندر در مقابل ایشان ایستادگی نموده باریدن گلولهای تفنگ بجز تیر
و توپهای رعد آوا را باران بهاری شمرده بستاره ریزی گلولهٔ تفنگ مشغول شدند
و از هر جانب چنان آتشبازی نمودند که فلک تیران و فلک سرگردان گشت سرکردگان
لشکر نهیب میزدند ... پیش ... هر کس قدم پیش نهاد سرش را بخاک تیره
نهاد و از یکساعتی روز الی چهار ساعت و نیم از شب ... ساعت تمام نایرهٔ قتال
اشتعال داشت

رحیمخان که امر زد او طلب و خود اسلحهٔ جنگ پوشیده از جانب دروازهٔ شتربان
با سوارهای خود حمله آورده بود توپ را در پیش مقبرهٔ سید ابراهیم گذاشته سنگرهای
دروازهٔ اسلامبول و کوچهٔ عیراچی می بست و سواران خود را امر نموده که پیش قدم سنگرها
پیش آماده شوند چنانچه با گلولهٔ توپ سنگرهای مجاهدین را خراب نموده حمله برده
و از کشتن و بستن مضایقه ننماید هفده گلولهٔ توپ بسنگرهای دروازه زدند مجاهدین
باغیرت و بجویه و کور در لو قدم پس نگذاشته به تیراندازی مشغول شدند حتی گلوله

توپ بسنگر برخورده وسنگر را پراکنده نموده وخودش آتش گرفته وپاشیده شد
حاجی آقا ولد ارشد مشهدی خداکرم کوردرلو را پراینده خون آنجوان وپاره های
گلوله وسنگهای سنگر بسر وروی مشهدی حسین ومشهدی سیف الله کوردرلو برخورده
باز هم دلیرانه تفنگ خالی کردند وقدم پس نگذاشتند چنان بسر رحیمخانی سواران
گلوله تفنگ میریختند که ایشان نتوانستند در مقابل ایستادگی نمایند الحذر گویان سخت
خورده کشتگان خودشانرا برداشته بگریختند رحیمخان همساعت از غروب گذشته
در آخر نفس خودش را تنها بمنزل خود رسانید اینجا که عرض شد بروایتی یکی از کسان
خود رحیمخان بود اما از جانب کوچه میرانجی مجاهدانیکه در سنگر پیش تیراندازی
مشغول بودند وآنجا یکدسته بالاخانه بود گلوله توپ آمده یک طرف بالاخانه را خراب
ومحمد جعفر نام مجاهد را با خود برد دیگر مجاهدین در آنجا استقامت نتوانسته اند بنمایند یک
گرجی بومب اندازی هم آنجا بوده باو میگویند دیگر جای تأمل نیست گرجی میگوید سواره
هنوز زیاده نشده پس از زیاد شدن بومب را میاندازم مجاهدین دیدند که گرجی زبان را
درست نمیفهمد ودیگر جای ایستادن نیست گریخته وسنگر عقب میآیند واز آنجا
انداختن تفنگ مشغول میباشند سواره ها گرجی مزبور را با گلوله زده نعشش را [illegible] سلامیه
بردند دیگر بار بام جناب سردار بومب انداز وتفنگچی داخل آن دربند هولناک شده



بسواران بومب و گلوله انداخته از خانه و باغچهٔ آن در بند خارج نموده در این اثنا
گلوله آمده بپای محمد خان برادرزادهٔ جناب سردار برخورده و آنجوان دلیر از پای
افتاده و در افتادن احمد نام مجاهد پسر کربلایی حق وردی فوراً آنجوان رشید را به پشت
گرفته با نجمن حقیقت که مرکز جناب سردار است برد

امّا از جانب رودخانهٔ آجی لشکر ماکو بشال دریا بخش آمده سیاهی لشکریان ما بار
گرفته بود شلیک کنان به پیش آمده مشغول جنگ شدند مجاهدین آنطرف بسرکردگی
کربلایی حسینخان و خداداد خان و حسنخان در مقابل ایشان مشغول تیراندازی شده
ایشان نتوانستند قدم پیشتر گذارند

از جانب قره ملک مجاهدین حکم آباد که مشغول و میرزین الدین بسان پلنگان خشمگین
سر راه ایشانرا گرفته مشغول جنگ شدند ولی از تقویت بعضی مفسدین حکم آباد چند خانه
در کوچه اره گیر غارت رفت امّا از جانب لاقاپو چنانچه سواران دولتی شیپور
کشان دوانیدند جناب مشهدی محمد صادق قفقازی مشهور با مجاهدین از برام کین جلو ایشانرا
گرفته با گلولهٔ تفنگ از دهن شیپورچی زده از پشت سرش در رفت و شلیک شدید
نمودند سواران رشید مثل برگ خزان بزمین ریزان شدند و از جانب قوریچای امیرخیز
شجاع نظام که بخون ملت بسیار تشنه بود جدّ و جهد تمام داشت معهذا در شد و نبود هر چه

زور زدند بغیر از گلوله تفنگ چیز دیگر نصیب ایشان نگشت و از جانب خیابان ودومندان
لشگر در انداختن گلوله تفنگ مضایقه نکردند بغیر از صدمه جانی چیز دیگر نخوردند
و از جانب بازاران هر قدر یورش آوردند خودشانرا در خاک مذلت دیدند
در این روز عالم سوز عرصه محشر برپا از غریدن توپهای رعدآوا و گشادن تفنگهای برق
جهنده گوش آسمان کر شده و زمین و زمان بلرزه درافتاده بود که کسی از دیگری خبری
نداشت

الحاصل چنانچه عرض شد یک ساعت و نیم [illegible] از غروب مانده از هر طرف شکست بلشگر
استبدادیان [illegible] و بغیر از [illegible] راگت و شهر آرام شد و در هر جانب کشته زیاد
از لشگر دلیر دولتی در میدان قتال و جدال افتاده و بخون خود آغشته گردید علی‌الروایه از
سواران رشید از هر طرف سیصد نفر زیاده بلکه مقتول و آنقدر هم زخمدار شده بود و برفقا
دیگر زیاده است و سی و نفر از مجاهدین مقتول و بقدر سی نفر مجروح شده است و تعداد توپهای
طرفین به پانصد و چهل و دو رسیده است مع اختلاف الاقوال که جزوی تفاوت دارند تعداد
تفنگ را خدا میداند ولی از اینجا یک نوع حساب میآید و قتل این روز پانزده هزار مجاهد و عوا
مینمایند و در هر یکی صد فشنگ میشود میشود یک ملیون و نیم اگر یکدفعه عوض نمایند میشود سه
ملیون و جناب سالار و جناب سالار دامن همت در کمر زده بهر سو شتافته سرکشی نموده

جنگهای شدید میکردند   جناب آقا میرزا محمد علیخان طبیب میگوید چند روز بود رفته
بودم بهجت آباد دو فرسخی شهر در جاده طهران واقع بسیار در نگرانی از جانب شهر
داشتم چنانچه آرامم نبود وقت عصر تنگ با بعضی رفقا که ایشان صاحب قریه و اهل استعداد
بودند رفتیم بکنار راه منتظر بودیم که آینده شود احوالات را بپرسیم دیدیم دو نفر سید میآید
با تعجیل تمام از آنها پرسیدیم آقایان بگوئید آخر دعوای امروز بکجا رسید و آخر دعوا
و عمل جنگ در آخر چطور شد با حزن و کراهت جواب دادند پدر لشکریان مستبدین آتش
زنند چطور خواهد شد سخن ایشان را باور نکردیم و خیال داشتیم بعد از آن یکنفر سواره
شاهسون آمد از وی سؤال نمودیم ای برادر بسیار نگرانیم بگو آخر جنگ بکجا رسید
گفت اینقدر بدانید هرچه ما خواستیم بناکند برخورد و هرچه ایشان خواستند بما خورد
خدا لعنت کند آنکسیکه ما را باینجا آورده با ملت دعوا نمائیم رفیقان برخاستند رفتیم
بمنزل فردا صبح عازم شهر شدم اگر مرده باشم در شهر شوم و اگر زنده باشم در میان
اهالی زندگانی نمایم علی روایة از سرکردگان نصر الله خان و حیدر خان اوجلو و جواد
خان بختیاری و علیخان یورتچی شاهسون و یادرخان مرندی مقتول گشته
وقت عصر امروز یکنفر شخص کامل در خصوص جنگ یک بیانات واضح گفت که همه اش
صحیح و درست است   گفت هیچ میدانید سبب و علت اینجنگها چه چیز است که اینقدر

خونهای ناحق ریخته میشود هیئت در سرکرده و سردار و صاحبمنصب جمع شده اند خوانین
ملت را میریزند که اسیر طمعهای خود سازند که نه یاغی دولت شده اند و نه از دین خارج شده
اند و بعضی علما ارسو ما باین امر راضی شده اند بایست بهمه علت را بفهمیم و چاره نمائیم
علمای حقه جمیع اهل اسلام نجف الاشرف و عقلای مملکت از کنه مطلب با خبرند و بعضی آیات
مملکت برخورده میخواهند ریشه ظلم و استبداد قطع شود و عدالت و مساوات بمیان آید
تا مملکت ما خراب نشود و دولت ضعیف و ملت ذلیل نشود ولی ما بیعلمها از خواب غفلت
بیدار نمیشویم و بدون جهت برای غرض شخصی بعضیها جمع شده خون یکدیگر را میریزیم و اهل
غرض نمیگذارند حقوق ملیه خود را مسترد داریم و از هر جهت آسوده شویم تا بعد از این اولاد
و نوادگان ما آسوده شده ما را بخیر یاد نمایند گفت آنانیکه بضد این امر مقدس
حرکت مینمایند و نمیخواهند دولت ایران مشروطه شود آنان است که کار نمیکنند و صاحب
قریه ها و کرورها شده اند خواه عمامه دار باشد یا کلاهدار و همیشه در میان نعمت و عیش
و عشرتند هیچ از سرما و گرمای روزگار خبری ندارند ولی سه فرقه ها هست که از
صبح تا شام کار میکنند و خود شان را بهلکه میاندازند صاحب هیچ چیزی نیستند نه در پیش
ایشان احترام دارند و نه از ظلم ظالمان امنیت و همواره در زحمت و مصیبت میباشند
و آنی آسودگی در حیات خود ندارند

فرقه اولی اهل تجارتند علی الاتصال ارسال و مرسول است خرید فروش مال
داخله و خارجه حساب است دفتر از صبح الی پنج ساعت از شب گذشته نه از خورد و خوراک
لذت دارند و نه از خواب استراحت در میان این سلسله بزرگ که مدار مملکت به وجود
ایشان است صد هزار تومانی کمتر پیدا میشود با همه این نه امنیت دارند و نه خندان اکرام
در پیش آن بیکاران در دول خارجه دعوا که هست دعوا تجارتی است تجار را از عمده رکن
مملکت میشمارند

فرقه دویمی اهل کسب است و صنایع آن بیچارگان همیشه از طلوع آفتاب به پی
کسب صنعت خود میروند تا پنج ساعت از شب گذشته بجا نه و منزل خودشان میایند
با زحمات زیاد همین تحصیل قوت لا یموت مینمایند استراحت حرام از عیال شرمنده
از دوست و رفقا منفعل نه استطاعت مؤنه سال دارند و نه قدرت جواب ظلام هرچه
مباشرین میخواهند بضرب سیلی میگیرند و حال آنکه در خارجه با اهل صنایع تربیت و تقویت
مینمایند همه روزه صنایع ایشان پیشرفت نموده مدخلهای زیاد مینمایند و از هر جهت
آسوده اند و اهل کسب بشرح ایضاً

فرقه سیمی اهل زراعت است و فلاحت آن بیچارگان که یک رکن مدار مملکت اند
در سرما و گرما کار میکنند زراعت مینمایند وقت درو اجاره دار یا مباشر حاضر است خورد

و خوراک

و خوراک او را باید ایشان بدهند و ابداً راضی بیک جوجه در روی دوری نمیشوند و حال
آنکه آن بیچارگان خودشان روی پلو را ندیده اند بعد از حاضر شدن گندم میآیند از
هفت یا هشت من دو من با بیچارگی زیادی کشیده و رمیدارند خرمنچه یک چهل یک
جو اسب خرمن بنصف میشود بعد از آن مطالبه مساعده را میکنند یکخروار گندم داده اند را
دو خروار سه خروار میگیرند گندم همه اش مال صاحب املاک میشود آن بیچاره شانه و قلبیر خود
ور داشته دست خالی بخانه اش میرود با آن زحمات که دارند صاحب هیچ چیز نیستند
دیگر ظلمهائیکه با ایشان وارد است از بابت جوجه و تخم مرغ و روغن را عرض نمیکنیم نه
اعتباری دارند و نه امنیت از برای حق ایشان است انبار آقا از زحمت ایشان پر شده
ولی خودشان نه تربیت نه ثروت نه امنیت در دنیا دستمزد نه دولت اول رعایت احوال
ایشان را ملاحظه میکند که مدار مملکت بسته بوجود این سه فرقه است شاه و بنای دولت
سرباز و توپچی و سواره از رنج دست ایشان گذران دارند ولی در مملکت ما هیچ امنیت
ایشان را میگیرند و ابداً احترامی ندارند دیگری اهل نظام است از توپچی و سرباز و سواره
که برای حفظ مملکت وجود ایشان لازم است حالت ایشان بدینگونه است جبر بسفر
رفتن میدهند اول اینکه کسی را یارای سفر کردن ندارد یا دارد میخواهد خود را معاف نماید
صاحب منصب اش از ده تومان الی سی تومان گرفته از سفر رفتن او را معاف مینماید جیره

و مواجب معاف شدگان را از دولت میگیرند و خودشان میخورند و در وقت سان دادن
یکنفر را دو اسم میگذارند و از نسان میگذرانند که همه اینها و فقره در نظام بسیار تقلب
است بدینگونه عملها دیگر در وقت لزوم سرباز نمایان بسفر بردو بار رفت بعوض هزار نفر
شش صد نفر میشود از اینفقره در گذشتیم آمدیم با اینکه رسیدند محل یا خلوی جیره نمیدهند
لابدست بیچاره سرباز میرود بفعلگی یا حمالی یا قصابی کند با لباس کثیف مغشوش در
سفر گذران میکند چنانچه مدت سفر منقضی شد نه جیره داده اند نه مواجب بایست عارض
شوند تا قدری جیره و مواجب بگیرند چنانچه آمده اند [illegible] صاحب منصبان هر یکی یک اسم مجانی
گذاشته مبالغی جریمه میگیرند و سواران هم با [illegible] ملت و سرباز و سواره
تهی ولی خزینه و [illegible] ایشان [illegible] دیگری [illegible] است یک مملکت را از دولت
اجاره میکنند یعنی میآیند رعیت را [illegible] هزار [illegible] آذربایجان هشتاد
هزار تومان پیشکش آذربایجان کم میشود [illegible] و در تبریز حکام اطراف را میخواهند
سه برابر پیشکش را از ایشان میگیرند در حکومت برقرار مینمایند خرج اشترخانه بر ذمه
فراشباشی است در هر جاده [illegible] بعد از رفتن حکام محل خود دو برابری که داده اند
از خوانین و کدخدایان عشایر میگیرند و خوانین و کدخدایان دو برابر که داده اند از رعیت
خود دریافت مینمایند آن هشتاد هزار تومان پیشکش در آخر به دو کرور میرسد از دست

میدهند
که داده

و اما بیچاره ها از بابت جیب ایشان در میاورند خزینه دولتی تهی و خالی و مفلس لکن ایشان کیسه
خالی میشود البته این ظلام مفت خوار راضی نمیشوند دولت مشروطه شود تا هر چه
مخارج و مواجب حکام را بدهند و ایشان هم آسوده پول دولت را خرج نمایند و بجیب
ظلم وارد نشود و بعضی ملاهای دنیاخواه و جاه طلب بشرح ایضا با هزار گونه سعی علمایش
در واجبات شده بنای احتکار میگذارند و ابداً رحمی بفقرا و ضعفا نمیکنند که ایمان
نکنند آنها با این مظلمه گذرانها میانند چنانچه فقرا قرضدار و شرمنده عیال شده غربت را
اختیار کرده بجار جهه میروند چه ذلت کار میکنند از ده نفر همین سه نفر بوطن خود
درآیند ازین مشقت … شده و تلف میشوند
ای سرباز … ایشان … چنانچه عرض شد جمعیت … میخواهند
مشروطه را … از دست ایشان میرود شما را چه شده سینه
خودتان را سپر گلوله های توپ و تفنگ ساخته اید چرا از خواب غفلت بیدار نمیشوید و آن
بیچاره ها یکه بشما این ظلم ها وارد میشود از گرفتن جریمه و سایر بدبختیهای بمعنی از حق گوئی
و سر شکستن بهرام و غیره چرا بعضی از شماها در خفیه با مستبد در راضی میشوید همگی اتفاق
و اتحاد نمایید در حفظ حقوق ملیه خود چنانچه آن شخص هوشمند این تقریرات را
بیان نمود همه تصدیق کردند که مجدداً همه درست و صحیح است و هیچ جای انکار ندارد

چون بعضی ملت ها بی سواد و ند درست تلقت نشده اند باین نکته ها که حقوق خود را ابدا [illegible]
استحصال در هر روز رستخیز در تبریز یکمنج از گشادن توپهای رعد آوا و تفنگهای [illegible]
بار و هجوم لشکر و حمله مجاهدین و آمدن گلوله های متصل توپها و تفنگها شور و شوری [illegible]
بود که بوصف نیاید ولی چنان اهالی در این مدت سه ماه آموخته شده بودند همه [illegible]
صداها از زنبور در حساب میکردند و کودکان ده ساله گلوله های توپها را که از جهت [illegible]
میآمد بعد از خوردن بجائی دویده میگرفتند اگر گرمی گلوله داشت [illegible]
مجاهدین عرصه دعوا [illegible] گروسی می بیند [illegible] جناب سردار [illegible]
هیچ واهمه ننمایند جناب [illegible] ملیه [illegible] شماست زیرا که ما در هر حقوق
ملیه خود که عین عدالت است [illegible] شخصی و ضرر ملت [illegible] میکنید
شب آرام و از جانبی اقدام بجنگ نشده و [illegible] از لشکر ها کم کم تفنگ خالی میشد

(روز شنبه ۲۹ شهر شعبان المعظم)

امروز الی ظهر از جانبی آثار جنگ هویدا نبود بعد از ظهر فوجی از سربازان [illegible]
از سربازان و لشکر ها که از جانب سر پل حمله ور گشته شروع بجنگ نمودند توپهای
[illegible] صورت دوزخ لهب از سه جانب آغاز آتش فشانی نموده گلوله های [illegible]
قلعه شکن از هر جا آمدن گرفت تیرها می دادند و ز پهلو شکاف تفنگ بهر طرف [illegible]

دلیران هر دو جانب در سه طرف تبریز زانو بزمین گذاشته مشغول تیراندازی گشتند
تمام عمر جوانان باخر رسیده و قامت همچون سرو ایشان با خاک یکسان میگشت
باران بلا تا غروب آفتاب در بارش بود بعد از آن دست از دعوا کشیده هر دو جانب
برگشتند و قدری از سوارها مسافر دیار عدم شدند ولی از مجاهدین بکسی صدمه
نرسیده بود و امروز از جانبین بقدر یک صد و پنجاه تیر توپ انداخته شده
و امروز شش روز است که راه آذوقه از اطراف بریده شده و نان بسیار کمیاب است
با وجود این اهالی را جمیعاً قوت قلب پابرجاست میگویند اگر از گرسنگی بمیریم تسلیم
استبداد نمیشویم ولی مجاهدین خیال میکنند که شاهزاده عین الدوله این خیال را
کرده که اهالی از گرسنگی دلتنگ شده آنان خواهند کشید نمیدانند ملت غیور تبریز
استقامت نموده باینطور شدتها اعتنائی ندارند چنانچه به پیش گلوله از مردن
مضایقه نمی کنند از نیامدن آذوقه چه خیال خواهند کرد
در امیرخیز وقت عصر محمد اسماعیل نام جوان پسر حاجی علی اصغر بزاز در وقتیکه از
در خانه و باغچه خود بدان داخل میشد گلوله هوائی آمده برخورده وفات نمود اینجور
اینجور گلوله هوائی به بسیار مرد و زن و کودک برخورده و هلاک شده اند
که نوشتن آنها جگر انسان را کباب میکند و امشب از سنگرهای طرفین تیراندازی

زیادی بود

(روز یکشنبه غرهٔ رمضان المبارک)

امروز هم الی ظهر آرامی و بعد از ظهر مجدداً از جانب مارالان و سر خیابان و رودخانه
آجی غوغای جنگ برخاست جناب سردار با مجاهدین شیردل مشغول جنگ
جانب رودخانه بودند و جناب سالار در خیابان جنگهای دلیرانه میکردند
مجاهدین آنطرفها در مارالان بجنگ مشغول هستند مجدداً از سه جانب شهر غوغای قیامت
آشکارا شد در این گیر و دار سیف الله خان و حبیب الله خان از قره ملک با سوارهای
قراداغ و اهالی قره ملک با عسگر سواره و پیاده کثیر برخاسته برای بردن توپ سنگر
کامشوان حمله ور شدند مجاهدین با غیرت کامشوان و امیر زین الدین که قراول
توپ بودند ایشانرا با تفنگ از دور زدند نتوانستند پیش درآیند از بردن توپ مأیوس
شده رو بجانب نوکه دیزه گذاشتند که همسایهٔ آنجاست و متصل محلات شهر
رئیس مجاهدین نوکه دیزه از انداختن گلوله تفنگ مانع شده سواران و اهالی
قره ملک داخل نوکه دیزج گشته قدری از گاو و گوسفند و مخلفات خانهای آنجا
تاراج نموده و سه نفر را دستگیر کرده با خودشان بقره ملک بردند و با سیران
گفته بودند که بما تسلیم شوید تا اموال شما را رد نمائیم ایشان گفته بودند ما از مرحمت

پریروز

نمایند ما همه اهالی آمده تسلیم شویم و مال ما را بدهید ایشان را امر کرده بودند آمده در
مقام جنگ با ایشان ایستاده و اموال منهوبه خود شان را نخواستند ولی در جانب
شهر الی غروب آفتاب نایره قتال و جدال اشتعال داشت و امروز از هیچ جا بدین
بکسی صدمه نرسیده بود و علی روایه در جانب خیابان قدری سواره مقتول کشته
و در سر پل آجی چایی بهمانقرار بمجاهدین صدمه نرسیده بود

و امروز تعداد توپهای [illegible] شب آرام بود و صدای تفنگ شنیده
نشد مگر بقرار ایام معمول [illegible] که عرض شده است

(روز دوشنبه دهم شهر رمضان المبارک)

امروز شهر آرام و از جانبین اقدام بجنگ نشده اهالی همه روزه در مسجد صمصام خان
حاضر میشوند علی الخصوص این ایام جناب آقا شیخ حسن نماز جماعت میگذارند و موعظه
مینمایند و پیش از آن جناب مشهدی میر کریم و جناب آقا میرزا حسین نطقهای بلیغ
در خصوص منافع ملت مینمایند

و امروز جناب اقبال لشکر از جانب شاهزاده عین الدوله با انجمن ایالتی آمده بودند
که شاهزاده میفرمایند ده نفر از جانب ما و ده نفر از جانب ملت شب پنجشنبه بیکجا
جمع شوند و در خصوص این بلوای بزرگ گفتگو نمایند و سواره ها را مانع از آمد و رفت

اهالی شتربان و سرخاب نشوند بلکه یکنوعی امورات باصلاح گذارد مهمات بسیار دور است ابدا اهل ظلم و استبداد که سالهای دراز است با ظلم و خود پرورش یافته بزیر بیرق عدل و انصاف در آیند از هیچ طرف ملت هوشیار شده و بحقوق خود برده بسیار دشوار است بزیر بیرق ظلم و استبداد دیگر بار بروند این عقده مشکل را بغیر از زور بازو چیز دیگر نمیگشاید و آنچه نه تکالیف در این مدت بسیار شده و نتیجه نداده است

امروز بعد از ظهر ده دوازده تیر توپ انداخته شد ولی آثار جنگ هویدا نیست و شب سه شنبه آرام و صدای تفنگ از جانبین شنیده نمیشود

(روز سه شنبه سیم رمضان المبارک)

امروز نیز شهر آرام اما کسب و کار متعطل است دروازه گجیل دروازه مهادمهین کوچهای ارمنستان و بازارچه نوبر بازار رفتن اهالی غیر ممکن بازار بسته دکاکین نیز خورده و اروسی ها شکسته مالهای دکانها خارج شده یا بتاراج رفته چه بازار چه دکان همه پامال ظلم و استبداد و شب آرام و صبح از جانب دروازه اسلامبول شلیک تفنگ زیادی شد که از سنگر بسنگر میانداختند

(روز چهارشنبه چهارم رمضان المبارک)

اگرچه در این ایام اهالی شتربان و سرخاب خفیتاً از سواره های مستبدین تردد داشتند
و اظهار افسردگی و دلتنگی از بودن انجمن اسلامیه در محله ایشان و اسیری در دست
سواران قراداغ و مرند و شاهسون مینمودند چون غدغن برهم شده بود در این روز شدند و
بسیار تردد میکردند و بسیار دلشاد بودند از برداشتن غدغن قند و چایی و روغن
لامپ در شتربان کمیاب بود بقدر احتیاج میگرفتند و میبردند ولی وقت عصر چنین تقریر
نمودند که از اینجانب یکنفر زن فقیر میرود از خبازخانه بازارچه پرسنگی نان بگیرد
که در نهایت نان [illegible] کمیاب و در نهایت [illegible] زیاد بوده بیچاره را با گلوله سواران
بیرحم میزنند و [illegible] دو جانب آمد و رفت را مانع شدند شب آرامی بود ولی
در حوالی صبح شلیک [illegible] در سنگرهای دروازه استامبول در میانه سواره ها
و مجاهدین گشت ولی از سنگر [illegible] دو ساعت [illegible] بعضی از مجاهدین قراباغی که تفنگ
و فشنگ تخمیر میآوردند و مجاهدین گرجیه که بکومک مجاهدین تبریز میآمدند در اسفندان
جمعیت داشتند بجهت بودن اردوی ماکو در آناخاتون که راه ایشانست از بیراهه آمده
خودشانرا به پل سنق یعنی شکسته رسانیده و از آنجا گذشته از بیراهه به پیش
سنگر توپ کامشوان آمده داخل محله کامشوان شده صحیح و سالم وارد حضور
جناب سردار شدند و برای ایشان منزل قرار و تعیین شده و در خیابان بحضور

جابر

جناب سالار رفته شرفیاب شدند

(روز پنجشنبه پنجم شهر رمضان المبارک)

چون بعد از جنگ دولتی مجاهدین سرپل از بودن قهوه چی در قهوه خانهای آنجا
بجهت رمضان المبارک آمده در سرای امیر و سایر قهوه خانها قراولی میسپردند که محله
امیرخیز نزدیک شوند آمد و رفت با ایشان دشوار نموده باشد از لشکر ماکو سواره گشتی
آمده و از پل گذشته در راسته و روبسوی منزل نموده و با آمدن قافله تجار ... آذوقه
مانع شده بودند لهذا مجاهدین سرپل بخیال خود گذاشته بودند که ایشان را از آنجا
خارج نمایند بجلو رفته مشغول جنگ و جدال گشتند از طرفین باران بلا باریدن گرفت
جناب سردار خبردار شدند که مجاهدین در سرپل مشغول دعوا هستند کسی فرستاده و مانع
شده بودند که امروز دعوا را ترک نمایند ... اعزام نموده ایم اقدام بجنگ شود
قدری سواره از اردوی آناخاتون حرکت نموده بجانب شتربان عزم نمودند ظاهراً
باردوی شاطرانلو خواهند رفت شب جمعه آرامی حاصل و از جانبین صدای تفنگ
شنیده نمی شود

(روز جمعه ششم شهر مبارک صیام)

امروز از هیچ جانب قدم بمیدان کارزار نگذاشتند و راه سردرود گشاده شده

آرد

آرد و گندم بسیار میآید امروز روز جنگ دولتی بکیفر گرجی در سنگر از توپ زخمدار
شده بود تا توپش رحلت زده از این دیر فانی درگذشت با عزت تمام مجاهدین برده
بجا کشش در سپردند و از همراهانش یکی نطق نموده این بیانات را گفت که ما همه صاحب
اهل و عیال و عزت و جلال در وطن خود هستیم و آمده ایم باین شهر شما از روی غیرت و
حمیت که بمشروطه طلبان حمایت نمائیم و دست از حمایت نخواهیم کشید تا بنفس آخر اگر هم
همهٔ ما در این راه کشته شویم ابدا اینگونه صدمات عزم ما را سست نخواهد کرد و علی الاتصال
از عقب ما غیرتمندان با [illegible] خواهند رسید و جناب آقا میرزا حسین و جناب
آقا میرزا علی و آقا مشهدی میرکریم در مسجد صمصام خان نطقهای دلچسب از محسنات
مشروطه و جنایات مستبدین نمودند دعای (یاشاسون مشروطه و مشروطه طلبان
و یاشاسون ملار سردار ملت و سالار ملت و مجاهدین با غیرت از اهالی مسجد بلند شد)
شب شنبه و روزش آرامی حاصل و از جانبین اقدام بجنگ نشد و اهالی شتربان و سرخاب
امروز هم تردد زیاد دارند و اهالی بسیار احترام درباره ایشان مینمایند و نان بسیار است
آرد و گندم از جانب سردرود میآید ولی روغن لامپا از ناامنیت اردوی ماکو
کمیاب شده است و بعضی خبرهای اراجیف در میان اهالی منتشر است که شاه در طهران
اذن مجلس داده است ولی مسموع نیست که آثار رحمت هویدا شود بعضیها گفتگو می

نمایند شب یکشنبه و روزش از شهر آرام و مجاهدین راحت و مشغول بامورات خود هستند
شب دوشنبه نیز شهر آرام است از جانبین آثار جنگ هویدا نشده

(روز دوشنبه نهم شهر رمضان المبارک)

از جانب قره ملک و سردرود بسیار آینده و رونده مانع میشوند و هر کرا در راه می بینند
هر چیزیکه دارد از دستش گرفته و بکسی ابقا نمینمایند و امروز جناب سردار تشریف
آوردند بانجمن مقدس ایالتی در برابر اهالی برخواسته تعظیما بان تشریف بردند الی
غروب آفتاب در گفتگو بودند ظاهرا قراری در رفع دشمن گذاشته شود در غروب آفتاب آنشب
معاودت نموده بدولتسرای خود برگشتند شب سه شنبه آرامی حاصل الی صبح
از جانبین اقدام بجنگ نشد

(روز سه شنبه دهم رمضان المبارک)

محمد قلی بجهة ناامنی راهها که سواران دولتی کرده بودند تردد ندارد و نان کمیابست و لی
چون برای بودن اردوی ماکو در آنجا خاتون غله آنجا را حمل نموده بشتربان میدهند در شتربانان
نان و خورد اشت و مرد و زن مخفی رفته میگرفتند سرداران و سرکردگان سایرین
شتربان قدغن اکید نمودند که سواران مانع شده و نگذارند از سر حدات تجاوز دیگر کسی
بگذرد و نان بگیرد و قافله بزرگی از شترداران ایروان قند و روغن لاهیجا

حمل نموده میاوردند سواران ماکو که در زاستا و روسها نشسته بودند نگذاشتند
درآورند و همه کی را گرفته و ضبط نمودند مجاهدین آنطرف و بخصوص تیراندازی
و جنگ نمودند آدعوب آفتاب که قافله را از دست ایشان بگیرند ثمری نبخشید ولی خیابان
سردار و سالار پیشنهاد خاطر خودشان نموده اند که بدفع امیدوار دوی بزرگ بروند
و شاهزاده عین الدوله در صورت ظاهر رای میداوند به بسته شدن راهها ولی در باطن
امر حقیقت نداشت چرا که ... و سرداران ضعف حال خودشانرا می بینند
و ملاحظه مینمایند که ... این لشکر قوی ایشانرا راه نجات نخواهد شد این
حرکات مذبوحه از بستن راهها برای خودشان راه نجات میجویند چنانچه استقامت و مردانگی
در ملت ملاحظه میشود اهالی ... در راه نجات نخواهد شد مگر اینکه بملت تسلیم شده
تابع عدل و مساوات شوند و این امر بسیار مشکل است برای ایشان چقدر قوه و قدرت
دارند با ملت همسراه نخواهند شد شب آرام ولی در طلیعه صبح شلیک در بام دارها
سنگرهای آنطرف مینمایند و میگذرانند مومنان با آسودگی اذان بگویند و ابدا حیا
از حضرت رسول اکرم صلعم نمینمایند

روز چهارشنبه یازدهم شهر رمضان المبارک

در شهر از جهة تیراندازی آرام بود ولی از هیچ جانب بسبب ناامنی راهها قافله

نمایند و تردد بریده شده بود و واضح مینماید مستبدین ملاحظه نمودند که از جنگهای گذشته
و حملهٔ لشکر بجید صرفه نبرده‌اند اطراف و جوانب را نا امن نموده‌اند که راه قافله‌ها مسدود
شود بلکه ملت بستوه آمده باستبداد راضی باشند ملتفت این نکته نیستند باید آزادی محکم
دارند از اینگونه محذورات قدم پس نگذاشته و در دفع اینگونه حوادثات خواهند شد
شب پنجشنبه بعد از گذشتن نصف شب تیراندازی از طرفین زیاد شده
یکساعت امتداد یافته بعدها ساکت شد اگرچه تا حال تیراندازی شبها را عرض
نموده‌ام ولی چگونگی را ننوشته‌ام حسابدار فشنگ امیرخیز میگوید در یکشب مجاهدین بیست
و هفتهزار از پوست آورده فشنگ داده‌ایم همین تعداد فشنگ چند سنگر است نه
همه‌اش از اینجا تیراندازی شبها و روزها مشخص خواهد شد که بچه اندازه در تبریز بلا
انگیز غوغای محشر برپا شده در مدت چهار ماه از جنگهای اهالی

روز پنجشنبه دوازدهم شهر رمضان المبارک

امروز بوضوح پیوست جناب سالار با جمعی از مجاهدین شیردل حمله برده قله را متصرف
در آورده‌اند و سنگر بسته یک عراده توپ با جمعی مجاهدین بهرام صولت گذاشته
و امر فرموده‌اند نگذارند از اردوی شاطرانلو بجانب باغمیشه و سرخاب تردد
نمایند درواقع از سر قله هم میتوانند اردو و راه یایانزا بزنند و نگذارند تردد از

شهرانی

شتربان و باغمیشه سواران دولتی بنمایند امشب یکمنج نمایانی نموده اند
و در همین شب جناب کربلائی حسینخان از جانب بازار ازدم کوچه حاجی میرزا حسن مجتهد
گذشته بسر پل رودخانه پیشروی خانه قدیم جناب نظام العلما که بسیار مکانهای
خوفناک است بعزم گرفتن شجاع نظام که بخون ملت تشنه است و در عمارت سالار
از رفع دم دروازه سرخاب میشود رفته است آن شجاع دلیر اینگونه جسارت که کرده اند
خیلی جای تعجب است شجاع نظام با سواره های همراه خود در آنجا منزل نموده که
همسایه انجمن اسلامیه است و چند روز در آنجا مستحفظ میباشد بعد از رسیدن بآنمحل خطرناک
از بی تدبیری یکنفر مجاهد که گلوله انداخته سواران خبردار شده در میان تیر
اندازی شده بمقصود نرسیده با مجاهدین همراه مراجعت نموده است
روز پنجشنبه شاهزاده خبردار میشود که مجاهدین شیر صولت سرقله را گرفته اند دیگر بعد از این
نمیتوانند از روی شاطرانلو زیست نمایند و لشکریکه در محله سرخاب و شتربان است
بخطر افتاده مشکل است از دامنه قله مزبور برتر رود نمایند امر فرموده دو ساعت از شب بصبح
مانده که وقت سحور خوردنست سواره و پیاده انتخاب نموده بقله یورش برند
بقعر فرو آورند توپی که در آنجا گذاشته اند بروی مجاهدین گشاده همه را
بعینه جنابان سردار و سالار در رسانیده بودند و این شیر دلان از مجاهدین شیر دل

انتخاب نموده بسر قلعه فرستادند که منتظر شوند چهار ساعت بصبح مانده دو ساعت پیش
از فرار ایشان اردو را آتش گیرند و از انداختن توپ و تفنگ مضایقه ننمایند
و امروز تردد زیاد از اهالی محله تبریز و سرخاب با نجاب بود و کمال جهد را بدین در حق
ایشان بعمل می‌آمد و ایشان هم از بودن لشکر در میان ایشان افسرده دل بودند
[illegible] روز شهر آرام و از جانبین اقدام بجنگ نشد ولی شب جمعه بقرار پذیرفته
که جنابان سردار و سالار فرموده بودند چهار ساعت بصبح مانده از سر قلعه محاذی
شیر صولت بنای تیر اندازی گذاشتند و قدری مجاهدین از جانب باغ صاحب دیوان
پیش رفته از انداختن گلوله توپ و تفنگ [illegible] آشوب در میان لشکریان اردو
در افتاده از چادرهای خود فرار [illegible] بجانب خودشان
حفظ نمودند و چنان تقریر رفت که امشب [illegible] الدوله بجانقور لشکر را
برده بودند الی دمیدن صبح در آن معرکه هولناک آتش فشانی بود و تدبیر سرکرده‌ها
باطل شده خودشان را در میان آتش دیدند و جناب سردار امشب کمر همت بمیان
زدند که بدفع اردوی ماکو که در آناخاتون و سرپل آجی‌چای و در راسته‌های روسها
رحل اقامت انداخته اند بپردازند بقدر چهل نفر از مجاهدین جرار در اول شب از راه
کامشوان روانه فرمودند که رفته اسب‌های خود را در کامشوان گذاشته از میان

رودخانه رفته و از آنطرف پل گذشته و در آغ تپه سنگر نمایند فردا در حین گیرودار جنگ مانع شوند و نگذارند از طرف آناخواتون بجانب سر پل کسی از اردوی ماکو در آید و هم مانع شوند که از شتربان سواره بجانب اردوی آناخواتون بروند ایشان رفته پیش از طلوع صبح در همانجا بجهت خودشان جان پناهی درست نموده و به نشستند

(روز جمعه ۱۳ ماه مبارک صیام)

جناب سردار بعد از طلوع آفتاب [illegible] دویست نفر مجاهدین شیردل با سرکردگی کربلائی حسینخان [illegible] خان بجانب [illegible] برای دفع لشگر ماکو روانه فرمودند و ایشان از [illegible] گذران [illegible] و سایر گشت زارهای آنطرف یورش برده از [illegible] سواران جرار ماکو بسرکردگی قلی خان و جعلو در [illegible] و مجاهدین شیردل در بیابان هر قدر گلوله اینها میانداختند بدر و دیوار برمیخورد و هر قدر ایشان میانداختند بمجاهدین بی‌خطر میرسید با همه این ساعت بساعت مجاهدین شیر پنجه گلوله انداخته پیش رفتند تا حوالی ظهر خودشانرا به [illegible] رسانیدند در یکدم از کشته‌ها پشته‌ها قرار دادند سواران رشید ماکو جای فرار برای خودشان نیافتند تفنگ را انداخته و بعضی سوار شده رو بگریز نهادند مجاهدین شیر صولت برای ایشان راه فرار داده و نزدند

پنجاه و دو نفر ایشان در پیش زنستان وداع هستی را نموده و بخواب ابدی مشغول شدند
و هفت نفر از آنها دستگیر شد و مجاهدین بعد از شکست و فراری ایشان بجانب ایشان شلیک هوائی
مینمودند در این گیرودار توپچیان ماکو از حوالی آناخوتون بنای انداختن توپ
شراپنل گذاشتند گلوله توپهای کوه شکاف پی در پی بسر پل میآید دیگر چه توپ
انداختن است الی پانزده تیر توپ در انداختند

در این گیرودار جناب سردار سوار شده خودش را با معرضه بلا در رسانیده
بمجاهدین شیردل مرحمتها فرمودند [illegible] که در همه جنگها پیش رو
و زحمتکش زیاد و جان نثار حقیقی در راه ملت [illegible] بزرگ مجاهدین
است مرحمت مخصوص [illegible] بسر پل کشیده
جواب توپهای ایشان را دادند [illegible] آنجا بودم و اسیرها را
میآوردند و آن بیچارگان بسیار بی توانائی میکردند رسیدم گفتم برادران چرا
میترسید الله الحمد بشما آسیبی نرسیده و جناب سردار بسیار رحم دلست با شما گفتگو
میفرمایند و بشما خرجی میدهند و مهربانی مینمایند و روانه اوطان خودتان میفرمایند
و بمجاهدین سپردم که اینهارا با مهربانی ببرید ایشان گفتند و الله ما بیچارگان را
بظلم باینجا آورده اند با جنت [illegible] را خود نیامده ایم راست است [illegible] میگفتند سه نفر مجاهد

با کمال مهربانی بردند چون در راه ستاو لنگهای قند و روغن لاپپاسپیا بود
که سواران ماکو ضبط نموده بودند و بعضی از لوده‌ها بقیه‌ها طمع نموده میبردند
جناب سردار فرمودند با صدای بلند که اینها مال التجاره است مبادا کسی دست
بزند و قراول گذاشتند هرچه اسب و تفنگ و مایحتاج سواره‌های ماکو بود بدست
مجاهدین در رسید حفظ نمایند در این اثنا از اهالی و مجاهدین چهار و پنج از نفر منظر میرسید و
چند تیر توپ از سر پل بجانب ایشان انداختند و کربلایی حسینخان با بعضی از مجاهدین
از پل گذشته آنطرف بودند سواره‌های گریختگان سراسیمه بهر جانب پراکنده
بودند یک سوار رشید از آنها خواتون اسب انداخته پراکنده کانرا جمع نمود و
با همراهی عزت الله خان سردار ... از هجوم انجمن کثیر و گذشتن کربلایی
حسینخان بآنطرف پل ... لشکر ماکو از آنها خواتون کوچ نموده
رو بفرار نهادند جناب سردار امر فرمودند دیگر تعاقب لزوم ندارد و فرمودند
کشتگان را اینجا جمع نمایند بعد قراول گذاشتند و پنج نفر از مجاهدین مقتول و
چهار نفر زخمدار شده بود و مجاهدین نعش‌ها را برداشته بخانه‌شان بردند چون وقت
غروب بود جناب سردار امر بمراجعت فرمودند

(روز شنبه چهاردهم رمضان المبارک)

جناب سالار از خیابان تشریف آورده جمعی مجاهدین پیش از رفتن خودشان
غسال و سدر و کافور و کفن با یک نفر طلاب روانه فرموده بودند تشریف بردند که همه را
غسل و کفن نموده و نماز گذارده بودند فرمودند در آنطرف پل دفن نمایند و اسیر از خرجی
و لباس و سایر ما یحتاج عطا فرموده با کمال مهربانی روانه اوطان خود نمودند و در صبح
اثری از اردوی ماکو در آناخواتون پیدا نبود اهالی آناخواتون پیش از آمدن ایشان
با اهل و عیال کوچ کرده بشهر آمده بودند هر [illegible] نموده خانه خودشان رفتند یکجا بیرون
شهر از وجود دشمن قوی [illegible] خالی شد بعد از این مقدمه جناب سردار و جناب سالار تبخانه
و فوج رحیمخان و شجاع نظام [illegible] شهر [illegible] که ایشان را از میان شهر خارج نمایند
و انجمن اسلامیه را پامال [illegible] اهل اسلامیه را گرفتار یا فراری بوادی سرگردانی
نمایند که همه این فتنه و آشوب [illegible] ایشان [illegible] غضر و پامال نموده اند البته از آن
اردوی شاطرانلو را که از مردان کارآمد جمع است پریشان نمایند امروز
جناب آقا میرزا علی اکبر واعظ از جانب آقایان اسلامیه نشین آمد بحضور جناب حاجی میرزا
ابوالحسن آقا انجی که در این مدت بلوای شهر خانه نشین و بی طرف بوده اند می گفت که
امروز از طهران تلگراف هست که اعلیحضرت همایونی بحکم علمای نجف اذن مجلس و انجمن داده است
و عمل تمام است اما اهالی بعد از شنیدن این خبر [illegible] میگویند همه این خبر [illegible]

و قریب است اعتنا باینگونه حرفها نداریم بس اینگونه تلگرافات چرا باسلامیه میاید
اول بابیت شاهزاده عین الدوله بیاید واو علنی علت خبر بدهند شب گذشته آرامی
حاصل و از جایی صدای تفنگ شنیده نشد شب یکشنبه یکساعت نیم از شب گذشته
از سر خیابان الی آخر امیرخیز تبریز بلا انگیز را چنان صدای تفنگ پیچید که از رعد و برق
اتصالاً میزدند گلوله تفنگ را در یکدم چنان باریدند گویا ابر بهاری باران میبارد صدای
غلغله به نه قبه افلاک در هشتاد و توپهای دوزخ لهب را از هر جانب گشاده دادند
توپ و تفنگ غوغای محشر را در عرصه شهر برپا نمودند از هر جانب مجاهدین ملک هیبت
روشنگرها گذاشتند در این شب هولناک صفحه تبریز از شراره توپ و تفنگ
کوره نار و در و دیوار از رسیدن گلولهای تفنگ خانه زنبور گشت از سر قلعه الی آخر
محله امیرخیز که بقدر یک فرسنگ است در سر دروازه جنگ و سنگرها ابر بلا باریدن
گرفت دو ساعت طول کشیده دست ور داشتند در این گیر و دار بجانب مجاهدین صدمه
نرسیده بود ولی چنان تقریر شد قدری از سواره تلف گشته و هفت نفر در خیابان
دستگیر شده اند

(روز یکشنبه پانزدهم شهر رمضان المبارک)

جناب سالار امر فرمودند از جانب میدان مشق و از جانب عالی قاپو و جانب کوچه قوللار

و دالان میرزا رضا و چند جای دیگر مجاهدین شیر صولت خیابان و نوبر حمله برند
و ششکلان و باغمیشه را بتصرف در آورند مجاهدین بهرام کین از هر جانب حمله بردند
از باریدن گلوله تفنگ قدم پس نگذاشته الی عصر محله ششکلان و باغمیشه را بتصرف
در آوردند و اینده محله برزگ را از وجود سواره ها خالی کردند و کربلائی حسینخان از
جانب بازار با بعضی از مجاهدین یورش برده سواره ها را از سنگرهای آنجا خالی نموده جنگ
کنان الی سر تخته پل پیش رفتند و [illegible] دلاوری آن بود که امروز
خود شرا با انجمن اسلامیه برسانند و آتش فتنه که در آنجا شعله ور گشته بود خاموش نماید تا
داخل سرای کوچکه پیش مقابل دروازه سرخاب که گلوله آتش دروازه را میبرد در جمن
سختی جنگ که گلوله تفنگ از هر جانب مثال باران میبارید در دم پل رودخانه آنجا
مشهدی یعقوب کور درلوی مجاهد را با گلوله زدند در افتاد آنجوان دلیر شجاع بود که
هیچگونه از دعوا رو گردان نبود بعد از افتادن آنجوان سواران مرند جری گشته پیش آمده
کربلائی حسینخان که خودش را بسان سمندر بدریای آتش زده مشغول جنگ بود با تیر دوز
از پایش زخمدار نمودند آنجوان با غیرت خودش را بیک اطاق آن سر کشیده مشغول
جنگ شد و اطراف اطاق را سواران مرندی گرفته از هر جانب دیوار اطاق سوراخ گشاده
تیر میانداختند و مجاهدین دیدند کربلائی حسینخان پیدا نیست و ندانستند در کجا بوده جنازه

مشهدی یعقوب را ور داشته از کربلای حسینخان خبر دار شدند که در چه مهلکه است
بعد از تمام شدن فشنگ آنجوان دلیر دست بطپانچه نموده گلوله طپانچه را خالی نموده و
سه تن از سوارها را زد سواران دیدند فشنگ آنجوان دلیر تمام شده که دست بطپانچه کرده
است از سر چه غیرت آنجوان با حمیت با گلوله زدند در افتاد و جنازه او را ور داشته
به پیش شجاع نظام بردند گویا که یک شهر را فتح نموده اند اینخبر وحشت اثر منتشر شد که
کربلای حسینخان دستگیر شده و برده اند مجاهدین از هر جانب بانجمن مقدس جمع شدند که
صحن و اطاقهای انجمن ممتلی شده بود بعضی بیگریه گشته اند و بعضی میگفتند اسیر است
نکشته اند و چنان شهرت کرده بود که اسیر است نفت زن و بومب انداز همه حاضر بودند
آقا میرزا علی اکبر و غیره که دیروز خودش از مشهر بان آمده بود و عماد الشریعه و محمد خان
فراهش باشی سرخاب و آقا میر هاشم که در خانه معتمد الدوله قراول بود و سید رضی زاده
مجاهدین گرفته در انجمن مقدس بودند بطریق محبوس با ایشان گفتند یک رقعه
باسلامیه بنویسند که البته کربلای حسینی نزا از دست شجاع نظام گرفته روانه فرمایند
اگر مسامحه شود امشب تر و خشک آنجارا در آتش سوزناک خواهند سوخت رقعه را نوشته روانه
کردند جواب آوردند که کربلای حسینی نزا غسل و کفن نموده دفن کرده اند از شنیدن
اینخبر وحشت انگیز یک شور نشور بمیان مجاهدین افتاده شد که انتها نداشت

سرکردگان مجاهدین از رفتن ایشان در این شب برای جنگ مصلحت ندیدند و نگذاشتند بروند

اینجوان باغیرت بسیار خوش خلق و زیاده سخی بود و هر روز بمساکین و فقرا در پول دادن مضایقه نداشت دلیر و شجاعی بود که در همه جنگها پیشرو بوده خوف و هراس بدلش راه نیافته بود و ابداً خیانت از دل بی کینه اش نگذشته بود و کسبه بازار از بعد از آنکه بازار بدست اینجوان از زیر آمد ممنون شده اند تحسین و تمجید از حسنات و صفات پسندیده اش بسیار است جناب سردار و جناب سالار چنین قرار گذاشتند که مجاهدین یورش برند و دو محله را هم از سواران دولتی خالی نمایند و بکلی بنای تاخت بگذارند آنچه از دست ایشان میآمد مضایقه ننمودند و اخر شب پنج و شش نفر بیشتر از این دو جوان دلیر از مجاهدین بقتل رسیده بودند شب دوشنبه آرام و از جانبی اقدام بجنگ نشد

(روز دوشنبه شانزدهم شهر رمضان المبارک)

مجاهدین شیر دل از جانب ششگلان و تکیه حیدر مشغول تیراندازی گشته و پیش میرفتند و از جانب امیرخیز مجاهدین از چند جانب یورش برده آنطرف محله شتربان را بتصرف در آوردند و از سواران یکجانب شتربان را خالی کردند الی غروب آفتاب جنگ از هر دو جانب برپا بود و بعد از آن دست از جنگ ور داشته برگشتند ولی از مقدمه کرکس بستن

ملاهای اسلامیه نشین خبردار بودند که دو شب پیش از این گریخته اند
چون بعد از گرفتن و تصرف شدن قلعه که واقعاً یک قلعه محکم بوده و شکست و فراری
شدن اردوی ماکو با آن قدرت و قوتی که داشتند و شکست یافتن لشکر مجید در جنگ دولتی
و تصرف آمدن ششگلان و باغمیشه آقایان بالمره مأیوس شده راه فرار برای خود نشان
میجستند و سرداران و سرکردگان علانیه دیدند که اگر بعد از این صد هزار لشکر جمع شود
و یکسان مقابله و مقاتله نمایند با تبریزیان نمی توانند غلبه کنند در مدت چهار ماه از اندرون
و بیرون شهر هر چه بزور بازو داشتند زدند ممکن نشد بتصرف در آورند و روز بروز
مجاهدین ملت جرأت گرفته به پیش می آیند آقایان دو شب پیش از این باردوی
شاطرانلو بحضور شاهزاده عین الدوله رفته اند و امشب خفیتاً رحیمخان و شجاع نظام
و الواد شتربانی و حاجی محمد تقی صراف و حاجی میرمناف صراف و حاجی میرباقر صراف که
با سید هاشم شتربانی مؤسس اسلامیه انجمن بودند اسب گریز از زین کرده رو بفرار نهادند و
اهالی شتربان و سرخاب چون مایه شرارت را دور دیدند و بعضی ها از جان و مال خود و
از بعضی جهات دیگر خوفی داشتند از تفنگ برداشتن و طریق استبداد پیمودن اهالی
سرخاب بخیابان رفته بحضور جناب سالار و اهالی شتربان با میر خیز بحضور جناب سردار آمده
اظهار شرمندگی نموده و امان خواستند جناب سردار و جناب سالار فرمودند هر کس بدر

خانهٔ خود بیدق سرخ بزنند از دست برد مجاهدین محفوظ خواهد شد و بایست در خواستن
حقوق ملیه با ما همدست شده با اهل استبداد در جنگ شوید و ایشان هم قبول اینمعنی را
نموده هر کس که در پیش خود جرمی میدانست بیدق سرخ که علامت امان مجاهدین است
در سر بام خود الی صبح زدند و شب اردوی شاطرانلو اردو را جابجا گذاشته رو بفرار
نهادند رحیمخان در حاجی نقور منزل کرد و شاهزاده عین الدوله و حاجمیرزا کریم امام جمعه
در قزلجه میدان و حاجمیرزا حسن [illegible] و سید هاشم با اولاد و شتربان عازم طهران
و حاجمیرزا محسن و آقا میرزا صادق و شیخ عبدالرحیم [illegible] همراه سواران شاهسون باردبیل
و شجاع نظام با خوانین و [illegible] عازم [illegible] و دیگر خواجه میرزا [illegible] حاجی علی
اردبیل را ور داشته بمرند رفتند

صبح مجاهدین شیر صولت رفته هر دو محله را بتصرف در آوردند بعضی از اراذل و اوباش
ریخته خانهٔ حاج محمد تقی و منزل رحیمخان و شجاع نظام و انجمن اسلامیه و خانهٔ حاجمیرزا مناف
و سید هاشم را غارت نموده و آتش زدند و جناب سردار و جناب سالار باین امر
راضی نبودند ولی اهالی بسان سیل ریخته بودند چاره پذیر نگشت جناب اجلال الملک سوار شده
بسرخاب و شتربان تشریف برده بمجاهدین و محله سرکشی فرموده و تاکیدات تمام بمجاهدین
نمودند در مهربانی نمودن باهل سرخاب و شتربان مراجعت نمودند و در محله لیل آباد تعزیه داری

کربلائی حسینخان مرحوم را در مسجد لیس‌آباد گرفته بودند شب جنابان سردار و سالار
تشریف بردند بچیدن تعزیهٔ آنمرحوم بعد از چیدن تعزیه اعضای انجمن مقدس
و جناب اجلال الملک و جناب سردار و جناب سالار تشریف بردند بخانهٔ حاجی
اسمعیل حریرفروش مجلس مخصوصی برای امنیت و پارهٔ امورات مهمه شهر و اطراف
و حمل غلّه دیوانی را بشهر و بعضی اصلاحات اطراف و امنیت قراری گذاشته شود
مجدداً فردا منادی بشهر جناب [illegible] روانه فرمودند که هیچکس از مجاهدین متعرض
یکنفر از اهالی آنجا نشود و همه اهالی آسوده و محفوظ در امن و امانت بدون خوف و
هراس تردد نمایند و امر فرمودند سنگرهای بازار و برداشته شود و حجره‌های
شکسته دکاکین را تعمیر نمایند تا بعد از رمضان المبارک بازار گشاده شده داخل
کسب و صنایع رفته بکسب و کار خود مشغول باشند و اردوی شاطرانلو که پراکنده
شده بود بعضی از چادر و توپ‌ها که بجا مانده بود آورده بارک بردند و سواره روانه
کردند از اطراف دهات غلّه دیوانی را حمل نموده روانه شهر نمایند که پیش از آمدن
برف و مسدود شدن راهها تدارک آذوقه را دیده شوند و بعضی از اهالی نان که
عمده اسباب آسودگی اهالی است جدّ کامل دارند
و شجاع نظام مرندی دو عراده توپ جلو با خود برده در مرند بنای سنگربندی

گذاشته

کدا نشسته راه تجارت و غیره را سد و نموده تنخواه و پنجنفر شتر حاجی علی اربیلی را که از خواجه میر جان برده بود و هر قافله قند و روغن لانپا که از کنار رود ارس حمل نموده میآوردند همه را گرفته متصرف شدند تا اینکه ششصد و هشتاد نفر شتر را با بار پیش تصاحب کرده بالمره راه مرند را سد و مغشوش نمودند

در این گیر و دار اهالی قره ملک از کردهای خود پشیمان شده از در استیمان درآمدند و جناب سردار قلم عفو بر جرائم ایشان درکشیده مشروط بر اینکه مال غارت شده و لوخت گردیده را در هر کجا باشد گرفته بصاحبانش رد نمایند و آرامی از هر جهت در شهر حاصل گردیده

از نوزدهم ماه مبارک صیام اول جناب سردار در امیرخیز تعزیه بکربلائی حسینخان مرحوم و سایر مجاهدین که گذشته که در این ایام جنگ بدرجه سعادت و مظلومیت رسیده و مردانه جان شیرین خود را در راه ملت و در حفظ حقوق ملیه و اجرای احکام علماء اعلام نجف الاشرف بذل و فدا نموده بودند و صاحبان ایشان بواسطه اشتغال و سرگرمی در امورات ملیه خودشان در عزاداری تأخیر کرده بودند و بعد جناب سالار در خیابان و بعد از ایشان در هر محله حتی اهالی با غیرت شتربانان سرخاب الی آخر ماه رمضان المبارک بتعزیه داری مجاهدین مشغول شدند و در بیست و دوم

شهر

شهر رمضان آقا حسن مشهور بتقیفتازی با یک مجاهد دیگر که نوکرش بود هر دو
جوان هفده ساله و هجده ساله بدون اذن جناب سردار و جناب سالار بعزم سیاحت
بسردرود رفته چنانچه عرض شد چند نفر در آنجا بلواطلب بودند و سردرود محل از
اشرار و سواران سیف الله خان بود بعد از ورود حاجی عظیم سردرودی دو نفر دیگر را
گرفته که بحضور جناب سردار در آورده بعضی الواداران خبردار شده که دو نفر مجاهد جوان
آمده میخواهند آنها را [illegible] که از دست آقا حسن بگیرند
قیل و قال شدید در [illegible] ایشان به تفنگ [illegible] گذاشته که اینها را ببندید و بهانا
پیشدستی کرده تفنگ [illegible] خالی کرده دو نفر مقتول و آقا حسن در میانه مجروح شده
آدمش ره بجویند [illegible] را [illegible] کرده و دستگیرش کرده بردند
و حبس نمودند در این اثنا مجاهدین که در قریه [illegible] بودند خبردار شده رفتند به
سردرود که مباشرین این عمل را گرفته و آقا حسن زخمدار و آدمش را روانه شهر نمایند
مجاهدین تبریز خبردار شده که آقا حسن زخم منکر شده و برداشته دویست نفر
مجاهد سواره بسردرود رفتند که اشرار را تنبیه نمایند جناب سردار سواره فرستادند
که مانع شوند و نگذارند بکسی مزاحمت رود اهالی سردرود سر اطاعت فرود گذاشته
و تسلیم شدند و آقا حسن بعد از یک روز وفات یافت بعد از آن آمدن شهر و فراری شکر

انصار

اعضاء مجلس بشاه تلگراف نمودند ماحصلش اینکه اغتشاش اشرار متفرق و تبریز آرام
حکم فرمایند مجلس مقرر و انتخاب جدید نمایند

چون در اول بلوا سواران و بعضی عوام الناس اهالی شتربان و سرخاب ریخته خانه جناب اجلال الملک را غارت نموده بودند جناب اجلال الملک حاکم تبریز هر روز اعلان دادند براینکه هر کسی از مال من برده اگر در آورد قبول ندارم و نخواهم گرفت همه را بذل ملت ساختم و بمجلس [illegible] خانه من داشته باشند بنمایند و آسوده شوند در واقع از اینگونه اقدامات جناب اجلال الملک و صرف نظر از مبالغ خطیر اهالی را اخلاص کلی حاصل شد و امر فرمودند مجلس فرش با مخلفات خانه بدون ضامن بخرد

در این ایام که شجاع نظام مرندی راه تجارتی و قافله و آذوقه را در مرند مسدود نموده روغن لا بنا یکمن الی هفت هزار دینار ترقی کرده و گذشته از آن باعث فتنه و آشوب بزرگ شده و نزدیک شد که آذربایجان بتصرف دیگران برسد بلکه دفع فتنه این آشوب طلب که بسیار بخون ملت تشنه است و بدادن مملکت آذربایجان باجانب خیال داشت و اینقدر مال التجاره خارجه و داخله را ضبط کرده است اقدام نمودند و خواستند بدون اینکه خون ناحقی بزمین ریخته شود دفع این شریر را بنمایند که

جعبه مخصوص قیمت دار که اقل قیمت اش خونبهای پنجنفر بود بلغافه گذاشته وبالاک
مهر زده ودرروی لفافه امانت شجاع نظام باالقاب نوشته شده بردند به پستخانه
داده وقبض گرفتند. غلام پستخانه مبارکه مراسله جات والامانات را برداشته
بخط ارس کنار حرکت نموده شب دوم شهر شوال المکرم جعبه امانت رالیحان شجاع
نظام قبض الوصول کرفته داد. شجاع نظام بعد از صرف شام در حینیکه مجلس با خواص
اهل رجوع دایر شده بود بار [illegible] برای شتران ومال التجاره خود ودیر
تجار رفته در مجلس گفتگوی اشتغال ودر آنجا بود شجاع نظام بخیال اینکه من بسیار
خدمتها باهل [illegible] کرده ام وحالا در مرند بخیال مملکت فروشی که
اصل نظر ایشان است از اشیاء نفیسه بجهتم هدیه فرستاده اند گفت جعبه را
باز کنیم بعضی از حاضران نزدیک وی ایستاده بودند باین طمع خواهند افتاد که سر دار
وحاکم مرند حصه از این تحفه با خواهد داد واز همه جا چشم در جعبه بودند شجاع نظام
با دست خود لفافه را دور نموده خواسته بگشاید بمحض نگاه جعبه پر قیمت آتش گرفته
با صدای مهیب که دو فرسخ راه صدای وی رفته پاشیده شد یازده نفر که در آن
مجلس بودند همه را در گرفت پنجنفر را مثل پنبه که از دست حلاج بیرون میشود
نرم نموده وشش نفر دیگر مجروح وجبرئیل مسیحی که حاضر وقدری از جعبه دورتر

بود رجمند ارگشت شجاع نظام و پسر بزرگش و علیخان هجوانی و دو نفر دیگر بعد از یک
ساعت بار سفر بدیار عدم بر بستند

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را　　چندان امان نداد که شب را سحر کند

و سایر مجروحین را ور داشته بمنزلشان بردند اینقضیه را با تلیفون از مرند به تبریز خبر
دادند فایطون مخصوصی با جراح برای جبر بسیل بردند و بشهر درآوردند بمعالجه
وی پرداخته خوب شد بعد از این قضیه ... رضاقلیخان برشید نظام و حاجی
احمدخان میرپنجه که تسلط تمام در مرند داشتند اذن دادند که شترداران بارها را حمل نموده روانه
شهر شوند بقدر چهل بار قند ... از اشجاع نظام ... و سوار آنها تلف نموده بودند
که بدست نیامد فی الجمله راه تجارت گشاده گردید بعد از دو روز پسر کوچک شجاع نظام
بحکم استبدادیان طهران بنا به حکومت مرند نشسته و تجربه از پدر خود تحصیل نموده
بنای شرارت گذاشت و علم استبداد در آن بلند کرد جناب سردار ملاحظه فرمودند تا آن
طرفها از وجود اشخاص شریر خالی نشود غله و قافله بدشواری درآید فرج آقا مجاهد مشهور
بقفقازی زنوزی را با سیصد سوار جرار از راه النجق روانه زنوز نمودند که در آنجا از مجاهدین
کرکر و زنوز جمع نموده بدفع اشرار مرند و پسر شجاع نظام بپردازند عجبا بدین دلیر
ارونق انزاب با مر جناب سردار رفته نعمت الله خان طوجی را که مایه شرارت آنجا و حاکم

نود دار میسانه بردارند و در طسوج اردوی تشکیل داده بجانب سلماس حرکت نمایند
مجاهدین به طسوج رفته نعمت الله خان و برادرانش را بقتل رسانیده توقف نمودند بعد از
اجتماع مجاهدین با غیرت آن اطراف جازم سلماس شدند جناب حاجی پیشنماز با
مجاهدین قراباغ رومیه در حوالی صبح ۱۹ شوال از جانب رومیه و مجاهدین اردوی ایران
از اینجانب شلیک کنان وارد دیلمقان شده حاکم فراری و اهالی دیلمقان تسلیم شدند
بعد از آرام و امنیت [illegible] لشکر تصرف آوردن خوی در رفتند و در این گیرودار
قدری مجاهدین [illegible] از صوفیان گذشته [illegible] رفتند پسر شجاع نظام قدری سواره برای
جلوگیری [illegible] دو فرسخی [illegible] بسر ایشان ریخته جنگ درپیوست
سواران مرند جنگ [illegible] زیاد پنجنفر از سواره مرندی و سه نفر
از مجاهدین مقتول شده [illegible] رو بفرار نهادند جناب
سردار بعد از شنیدن این خبر امر نمودند بفرج آقا از زنوز حرکت نموده مرند را از اشرار خالی
نماید فرج آقا با مجاهدین تبریز و گرگر حرکت کرده در نیم فرسخی مرند با سواران مرند زد و خورد
شدید کرده سواران مرند شکست خورده رو بفرار نهادند پسر شجاع نظام با
مخصوصین خود سر به پال اسب گریز نهاده بجانب خوی تکاور انگیز گشت جناب فرج
آقا وارد مرند شده باهالی مرند با کمال اطمینان و امنیت داده همه مشغول کسب و کار

نمایند و از راه استبداد براه مستقیم مساوات راهنمائی نمایند والا معامله اش و اگر ابا
بدهن تفنگ آتشبار سازند

مجاهدینیکه در دیلمقان بنظم و آرامی آنجا مشغول بودند از خوی حیدر خان امیر تومان
با سواره و پیاده بعزم جنگ با مجاهدین با فرهنگ عازم دیلمقان شده مجاهدین
جلوگیری ایشان نموده شکست داده حیدر خان بعد از شکست خوردن وارد خوی
شده عزت الله خان همراه ماکوئی بزرگ در هر دو وارد [illegible] آمده بود با سه هزار
سواره و پیاده با توپ و قورخانه بعزم جنگ [illegible] حرکت نموده در دو فرسخی
دیلمقان تلاقی واقع و آتش جنگ شعله ور گردید [illegible] از آنجائیکه مجاهدین را تدارک
و استعداد کامل نبود مراجعت [illegible] نمودند و عزت الله خان مزبور آمده در قشلوق
چهرق نیم فرسخی دیلمقان قرار و آرام گرفت چند روز در آنجا اقامت کرده
مجاهدین تدارک جنگ را آماده نموده عزت الله خان از آن قشلوق محکم فرار شده بجانب خوی
حرکت نمود مجاهدین دلیر از عقب ایشان در رسیده در دروازه خوی جنگ در
پیوست لشکر عزت الله خان ماکوئی شکست خورده مجاهدین وارد خوی شده متحصنین
آنجا پنهان و حاکم خوی که سالار اکرم بود بجانب ماکو [illegible] فرار نهادند بلده خوی بتصرف
مجاهدین در آمده بموجب قانون امنیت رفتار نموده شهر خوی را آرام دادند [illegible]

که کاملاً مشروطه‌طلب بودند بترتیبات انجمن و سایر اقدامات ملتی مشغول شدند و جناب
سردار و سالار بمجاهدین آنجا از قورخانه وغیره روانه فرمودند

در این روزها که بیست و هفتم شهر ذی القعدة الحرام است بصوابدید انجمن مقدس
یک انجمن نظام قرارداده شده که جنابان سردار و سالار در آن انجمن نشسته بامورات
لشکری ملی رسیدگی نمایند و [illegible] که از خوف مستبدان سر بگریبان سکوت کشیده
و منتظر قوت یافتن ملت بودند [illegible] جناب محتشم السلطنه انجمن خود را
برقرار [illegible] را بانجمن مقدس میرسانند و همچنین خوی و دیگر ملتیان
و مرند انجمن خود را برقرار [illegible] ایشان با انجمن مقدس میباشد
و مجاهدینیکه مأمور بودند برای [illegible] شیردخانیان با سوارهای چاپار دولو ملاقی
واقع شده تیراندازی شده در میانه ایشان واقع شده و خونریزی جزوی در میانه ایشان
گشته مجاهدین از گوگان خبر دادند از جناب سردار حکم شد از آنجا حرکت نموده
بجانب مراغه بروند و مراغه را هم بتصرف آورده از ظلم ظالمان برهانند

و از بعد هم شهر رمضان المبارک رحیمخان که فراراً نصف شب از تبریز گریخته بود
در راه هم مشغول یغما بهای فوق العاده شده پسر خود بیوکخان را با یک عراده
توپ بمعاونت سام خان فرستاده با یکهزار سوار جرار برای چپاول بردن الی حضرت

دهات اسفندان وساره وموجمبار وکیوی وسایر دهات آنطرفها وایشان آمده
کیوی وساره واسفندانرا غارت نموده رو بموجمبار نهادند ارمنیهای آنجا
دربیرون قریه سنگر بسته بودند مشغول جنگ شدند ودوازده نفر مجاهد قفقازی
درموجمبار یک بالاخانه را سنگر کرده بودند بنای تیراندازی گذاشتند
سواران سامخان وبیوکخان بار منیها غلبه نموده داخل موجمبار شده ارمنیها
پیش ازوقت اهل وعیال خودشانرا بکلیسای آنجا جمع کرده بودند وخودشان هم
داخل کلیسا شده به تیراندازی مشغول گشتند سواران بنهب وغارت دست گشادند
چون قریه ازهجوم سواره وپیاده قراداغ مملو شده بود وهمه سواره نظرایشان
درغارت ارمنیها چند بود ... ایشان ... وبیوکخان نیز امر نمود
چهار تیر توپ بکلیسا زدند کارگر نشد مجاهدین وارمنیها در تیراندازی مجال حرکت
بایشان ندادند ودراندک زمان بقدر یک صد وشصت نفر ایشان مقتول شدند
وازارمنیها هفده نفر بقتل رسیده گاو وگوسفند وسایر اوضاع آنجارا بغارت
بردند وکهر کشتهای ایشان درموجمبار ماند هرکه هیچ صاحب حمیت اینکار را نمود
که ایشان کردند شب همین فقره را باقاصد اهالی موجمبار بارامنه شهر خبر دادند
ازتبریز بقدر یک صد وپنجاه نفر ارمنی سواره وپیاده با اسباب جنگ بعد از

رسیدن بحضور جناب سردار عازم موجمبار شدند تا بحال از ساعتخان و [illegible]
حرکتی در نظر نمایان نشده و این قضیه موجمبار در ۱۷ شهر شوال المکرم است
و شاهزاده عین الدوله بعد از تشریف بردن از اردوی شاطرانلو در غره ذیحجه به باسمنج
توقف داشتند در نظر ایشان اینکه عازم طهران شوند از درباریان مستبد حکم صادر
شد برگشته در باسمنج اقامت نمایند. سیصد سواره قزاق بسرکردگی بولکونیک با
چهار عراده توپ [illegible] نمودیم در ... ایشان هم آمده وارد باسمنج شده
بلوازمات [illegible] در انجا نشسته اند تا از پرده غیب چه بیرون خواهد آمد
ولی غره ذی الحجه الحرام سنه ۱۳۲۶ ... تبریز بانتظار بود که عرض شد
چون اصل نظر حقیر اقل الحاج [illegible] در این بود که تاریخ بلوای تبریز را ثبت
و ضبط نمایم در هفدهم رمضان المبارک که لشکر دولتی متفرق و اهالی شتربان و
سرخاب که در زیر تسلط استبدادیان مانده بودند خلاصی یافتند در همانجا تمام
نمایم بعد از آن حوادثات که در اطراف شده بود بطریق اجمال عرض نمودم بالجمله
در اینمدت چهار ماه انقلاب تبریز که نه اهالی را آرامی بود و نه استراحت بهیچ چیز
در ظاهر صورت باعث این فتنهای نمایان گردید اگرچه در باطن امر امام عصر عجل الله
فرجه معین بودند اولی احکامات حجج الاسلام نجف الاشرف که روز بروز

بانواع وسایل مجبور رسید دو یمی شجاعت و دلیری جناب سردار ملت و جناب سالار
ملت و مجاهدین باغیرت که هیچ وقت ذره خوف در دل دریا مثالشان نشده
باکمال شجاعت و رشادت در مقابل لشکر جرار مستبد ایستادگی فرمودند تا گوی شرافت را
از میدان دلاوری بربودند سیمی اتحاد و اتفاق اهالی باغیرت تبریز که تلخی خسارت و ضررها
انفصالی را بجان خودشان شیرین نمودند و ابداً روی خودشان را از ضررهای
جانی و مالی ترش نکردند و بدادن پول و جان از همدیگر سبقت نمودند تا اینکه در این
عالم نام نیک نهادند که بعد از این در روزگار بر صفحه روزگار ثبت خواهد شد
اجمالاً دانسته شود که در مدت چهار ماه در تبریز آنچه صرف شده ... چهار هزار و سیصد
و سی و دو توپ انداخته شده ... و نفرات تخمین
چهار هزار و پانصد نفر از طرفین مقتول شده ... قدری کم و زیاد و تخمیناً
سیصد هزار تومان مخارج این دعوا شده که همه را اهالی تبریز داده و تقدیر بیست کرور
مال و عمارت بغارت رفته و خراب شده و بغیر از اینکه اهالی تبریز همه اش اهل تجارت
و صنایع و کسب اند از تجارت در مدت چهار ماه باز مانده اند با همه این ضررها بسیار
ممنونیت دارند که در آخر امر حقوق طلبه خود صاحب شده ایم و اهالی ایران از انگلیز
بزیر بیدق استبداد روند للّه الحمد والمنة ایشان در ماه شهر آرام و در ...

زیاده انجمن مقدس و جنابان سردار و سالار در سر کار خود شان هستند و روز بروز

ملت قوی و استبدادیان ضعیف میباشند در غرهٔ شهر ذی الحجة الحرام سنه ۱۳۲۶

تاریخ بلوای تبریز با تمام رسید

استدعای این بندهٔ هیچمدان از صاحبان علم و ذکاوت و ارباب فصاحت

و بلاغت همین است که بتقریرات ساده اش بنظر مرحمت ملاحظه فرموده خورده

نگیرند چون ایام سعود بمعارج معرفت این بنده گذشته و رو به تنزل دارد بهمین از

و سستم معلوم است اهل معارف لطفاً الفاظ غیر مرغوب را در درجهٔ قبول خواهند

گذاشت و نکته نخواهند گرفت

از دست و زبان که برآید　　　کز عهدهٔ شکرش بدر آید





